



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بيت المال

پيدائش و تحولات آن



مؤلف: دکتر الهادی

ترجمه: سید محمد صالح عرفان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیت المال: پیدایش و تحولات آن

نویسنده:

خوله شاکر الدجیلی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	بیت المال: پیدایش و تحولات آن
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	پیشگفتار
۱۳	فهرست مطالب
۱۷	مقدمه
۱۷	حدود بحث و مآخذ
۲۳	فصل اول: تأسیس بیت المال و تحولات سیاستهای مالی
۲۳	اول - تأسیس بیت المال
۲۳	۱ - معنای بیت المال و حقوق آن
۲۸	۲ - عوامل تأسیس بیت المال
۲۸	الف - بر پایی دولت اسلامی و آغاز تشکیلات مالی
۳۷	ب - فتوحات و سرازیر شدن ثروت از استانها
۳۹	ج - تأثیر تشکیلات مالی ساسانیان در مسلمانان
۴۳	دوم - تحول بیت المال و تشکیلات مالی آن
۴۳	۱ - در دوران خلفای راشدین
۵۰	۲ - در روزگار امویان
۵۸	۳ - در روزگار عباسیان
۶۶	فصل دوم: اداره بیت المال
۶۶	سلطه خلیفه بر بیت المال
۷۰	دستگاه اداری بیت المال
۷۰	اشاره
۷۲	۱ - صاحب (سر پرست) بیت المال

۷۳	۲ - مباشر بیت المال
۸۲	موقعیت بیت المال -
۸۶	بیت المال در استانها
۹۲	فصل سوم: بودجه بیت المال
۹۲	اول - درآمدها
۹۲	اشاره
۹۴	۱ - خراج
۱۰۵	۲ - جزیه
۱۱۰	۳- زکات
۱۱۶	۴- عشور (ده یکهها)
۱۱۸	۵ - موارث
۱۲۰	۶- درآمد تاسیسات عمومی
۱۲۳	دوم - هزینه ها
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	۱- عطاء (مستمری) و حقوق
۱۲۹	۲- هزینه های تاسیسات عمومی
۱۳۱	۳- خدمات عمومی
۱۳۳	۴- هزینه های نظامی
۱۳۵	۵ - خدمات شری
۱۳۷	۶- هزینه های استانها
۱۳۸	سوم - نارسایی بودجه و اندوخته بیت المال
۱۴۵	فصل چهارم: کاربردهای بیت المال
۱۴۵	اول - وظایف دینی
۱۴۵	۱- مال مسلمانان و مال خلیفه
۱۴۸	۲- نظارت قاضی بر بیت المال
۱۵۲	۳- اموال یتیمان و اوقات

۱۵۷	۴- دادن صدقه به مستمندان ذمی
۱۶۰	دوم وظایف مالی بیت المال
۱۶۰	۱- بانک حکومتی
۱۶۲	۲- دادن وام کشاورزی و بازرگانی
۱۶۳	۳- داد و ستدهای مالی
۱۷۶	۴- نظارت بر ضرابخانه ها
۱۸۵	فصل پنجم: بیت المال خاصه
۱۸۵	پیدایش و تحولات آن
۱۹۲	درآمدهای بیت المال خاصه
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	۱- ارثیه خلفاء
۱۹۴	۲- املاک سلطانی
۱۹۷	۳- مصادره ها
۲۰۲	۴- هدیه ها و تحفه ها
۲۰۴	هزینه های بیت المال خاصه
۲۰۷	ملحقات
۲۴۵	منابع
۲۷۱	درباره مرکز

بیت المال: پیدایش و تحولات آن

مشخصات کتاب

سرشناسه: دجیلی، خوله شاکر

عنوان و نام پدیدآور: بیت المال: پیدایش و تحولات آن / خوله شاکر الدجیلی؛ ترجمه محمدصادق عارف

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۲۲۴

شابک: ۹۶۴-۴۴۴-۳۲۹-۲۷۰۰۰ ریال

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۲۴ - ۲۱۱؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: مالیه عمومی (فقه)

موضوع: مالیات اسلامی

شناسه افزوده: عارف، محمدصادق، ۱۲۹۹ -، مترجم

شناسه افزوده: بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: ۲/۲۳۰/BP/د۳ب ۹ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۶۹۸۰

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۱۰

این کتاب رساله ای است که بانوی مؤلف آن برای گرفتن مدرک فوق لیسانس یا «کارشناسی ارشد» در رشته تاریخ اسلام تهیه و آن را به دانشگاه بغداد تقدیم داشته و این کار را زیر نظر استاد فیصل سامر انجام داده و در تاریخ ژوئن ۱۹۷۴ با رتبه «بسیار خوب» آن را بگذراند.

فصل اول- تاسیس بیت المال و تحولات سیاستهای مالی ۱۵

اول- تاسیس بیت المال ۱۵

۱- معنای بیت المال و حقوق آن ۱۵

۲- عوامل تاسیس بیت المال ۱۹

دوم - تحول بیت المال و تسکیلات مالی آن ۳۴

۱- در دوران خلفای راشدین ۳۴

۲- در روزگار امویان ۴۱

۳- در روزگار عباسیان ۴۹

فصل دوم - اداره بیت المال ۵۷

سلطه خلیفه بر بیت المال ۵۷

دستگاه اداری بیت المال ۶۱

۱- صاحب (سرپرست) بیت المال ۶۳

۲- مباشر بیت المال ۶۴

موقعیت بیت المال ۷۲

بیت المال در استانها ۷۶

فصل سوم - بودجه بیت المال ۸۱

اول - درآمدها ۸۱

۱- خراج ۸۳

۲- جزیه ۹۳۰۰۰

۳- زکات ۹۷۰۰۰

۲- زکات به چهار چیز تعلق می گیرد ۹۹۰۰۰

۴- عشور (ده یکها) ۱۰۳۰۰۰

۵- مواریت ۱۰۵۰۰۰

۶- درآمد تاسیسات عمومی ۱۰۸۰۰۰

دوم - هزینه ها ۱۱۰۰۰۰

۱- عطاء (مستمری) و حقوق ۱۱۰۰۰۰

۲- هزینه های تاسیسات عمومی ۱۱۵۰۰۰

۳- خدمات عمومی ۱۱۷۰۰۰

۴- هزینه های نظامی ۱۱۹۰۰۰

ص: ۱۰

۵- خدمات سری ... ۱۲۱

۶- هزینه های استانها ... ۱۲۳

سوم - نارسایی بودجه و اندوخته بیت المال ... ۱۲۴

فصل چهارم - کاربردهای بیت المال ... ۱۳۱

اول - وظایف دینی ... ۱۳۱

۱- مال مسلمانان و مال خلیفه ... ۱۳۱

۲- نظارت قاضی بر بیت المال ... ۱۳۴

۳- اموال یتیمان و اوقاف ... ۱۳۸

۴- دادن صدقه به مستمندان ذمی ... ۱۴۳

دوم وظایف مالی بیت المال ... ۱۴۶

۱- بانک حکومتی ... ۱۴۶

۲- دادن وام کشاورزی و بازرگانی ... ۱۴۸

۳- داد و ستدهای مالی ... ۱۴۹

۴- نظارت بر ضرابخانه ها ... ۱۶۱

فصل پنجم - بیت المال خاصه ... ۱۶۹

پیدایش و تحولات آن ... ۱۶۹

درآمدهای بیت المال خاصه ... ۱۷۶

۱- ارثیه خلفاء ... ۱۷۶

۲- املاک سلطانی ... ۱۷۸

۳- مصادره ها ... ۱۸۱

۴- هديه ها و تحفه ها ۱۸۶۰۰۰

هزينه های بيت المال خاصه ۱۸۸۰۰۰

ملحقات ۱۹۱۰۰۰

منابع ۲۱۱۰۰۰

ص: ۱۰

حدود بحث و مآخذ

بیت المال نهادی بوده که برای نگهداری اموال از همان آغاز تاریخ حکومت اسلام پدید آمده است، تا اموال موجود در آن بتدریج به مصارف مختلف برسد، چه ثروتهای هنگفتی که به سبب فتوحات بسیار به سوی مسلمانان سرازیر شد و ورود آنها به سرزمینهای ثروتمند، و متمدن، آنان را وادار کرد که به همین منظور چنین نهادی را به

وجود آورند و امور آن از سوی خلفاء به کارگزارانی امین سپرده شود که از عدالت و کفایت برخوردار باشند.

بیت المال در حکومتهای اسلامی از همان صدر اول همواره دارای نقشی در منتهای اهمیت بوده است چه، خلفا در سازماندهی اموال و صدور مقررات معینی که روشن کننده و طرق صرف آنها باشد اهتمام فراوان داشته اند. اما پس از سپری شدن دوران نخست، خلفاء اموال را در راه تحکیم خط مشی دولت و سیاستهای آن به کار گرفتند، و با سخاوتمندی و گشاده دستی آن را به منظور جذب یاران و هم پیمانان و سرکوب جنبشها و نهضتها به کار بردند از این رو خلیفه یا امیر تنها کسی بود که بر بیت و المال تسلط و اقتدار داشت و با آزادی بسیار در آن تصرف می کرد بی آن که در برابر هیچ مقامی

مسئول و مورد بازخواست باشد.

باری آنچه مرا به پرداختن در باره این موضوع وادار کرد آن است که سازمانهای مالی اسلامی و جز آنها پیوسته پژوهشهای تخصصی همه جانبه بسیاری را در باره این نهاد اسلامی انتظار می کشند، دیگر آن که موضوع بیت المال امر بکر و دست نخورده ای است که کتاب جامعی پیرامون آن تألیف نشده و همچنان مبحثی پیچیده و حل نشده باقی مانده است و این بدان سبب است که مواد موجود برای آگاهی به بسیاری از جنبه های این موضوع، اندک و ناچیز می باشد و از حدود معلومات و حقایق پراکنده در لابلای کتب، مآخذ تجاوز نمی کند و پژوهشگران پیشین در صدد بر نیامده اند آنها را در کتابی که

هم جنبه های این نهاد مالی مهم را شامل باشد جمع آوری کنند، چه، بیت المال همان است که در روزگار، آن را وزارت دارایی یا خزانه داری کل می نامیم و وظایف متعددی را

برعهده دارد و در دوران شکوفایی دولتهای اسلامی به بخشها و شعبه های مختلف منشعب شده است.

در این جا ناگزیریم اشاره کنم که در این پژوهش به سبب اندک بودن مواد لازم خود را به کشوری خاص از کشورهای اسلامی پای بند نکرده ام بلکه برای آن که بتوانم چهره کاملی از بیت المال و وظایف و نحوه اداره آن در طول تاریخ تکامل آن ترسیم ارائه کنم

ناگزیر از هر مطلب و عبارتی که به این موضوع ارتباط داشت در هر جایی که بود کمک گرفته ام. من این بحث را در پنج فصل تنظیم کرده ام. در فصل نخست در باره معنای بیت المال و حقوق و تکالیف مترتب بر آن بحث کرده ام و در آن جا خواهیم دید که این نهاد، «بیت المال» یا «بیت المال المسلمین» نامیده اند و در روزگاران متأخر نام «خزانه داری کل» را برای آن به کار برده اند.

پس از آن در باره عواملی که در پیدایششان مؤثر بوده اعم از برپایی حکومت اسلامی و کشور گشاییهای آن، و سرازیر شدن اموال و ثروتها به سوی آن، و قرار گرفتن مسلمانان تحت تأثیر تشکیلات پیشرفته کشورهای متمدنی که آنها را فتح کرده بودند به بررسی پرداخته ام، و به این مطلب اشاره کرده ام پیدایش تشکیلات، مالی در زمان پیامبر

خدا(ص) آغاز شده لیکن هسته این نهاد در روزگار ابوبکر گذاشته شد و در زمان عمر

نضج و کمال یافته است و او بود که دیوان دخل و خرج را تأمین و عطایا را بر قرار می کرد.

و نیز تحوّل و تکامل این نهاد مالی را از تاریخ تأمین دولت اسلامی تا گذشت چهار قرن که شامل دوران خلفای راشدین و امویان و عباسیان می شود ارائه کرده ام .

چه در این دورانها بر حسب شرایط و مقتضیاتی که دولت اسلامی با آنها روبرو شده اصلاحات و تعدیلات بسیاری در آن صورت گرفته است. و شاید مهمترین واقعیتی که در این مورد به چشم می خورد جدا کردن اموال عمومی متعلق به مسلمانان از اموال خاصّ خلیفه باشد و این امر نخستین بار در روزگار معاویه بن ابی سفیان صورت گرفته و چنان که می بینیم با گذشت زمان این موضوع تحکیم و تقویت یافته است.

سپس ملاحظه می شود که برای حفظ اموال خلیفه خزانه داری جزء تشکیل شده است هر چند این دو مؤسسه به طور کامل از هم جدا نبوده اند، چه بیت المال عمومی به بسیاری اوقات تحت سلطه و قدرت دولت قرار داشته همان گونه که در مواقع بسیار خزانه دار جزء بیت المال عمومی را در هنگامی که با بحرانها روبرو می شده و یا نیاز فوق العاده ای پیدا می کرده از طریق تأمین بودجه لازم یاری داده مجهّز می کرده است.

در فصل دوم از نحوه اداره بیت المال سخن گفته ام. و در باره سلطه خلیفه بر بیت المال و آزادی مطلق او در تصرف اموال و این ریاست و نظارت بر آن را خلیفه عهده دار

بوده است به بررسی پرداخته ام جز این که وی این گونه وظایف را به وزیر خود واگذار و

وزیر به سهم خود این مأموریت را به کارگزاران خود بر حسب سلسله مراتب تفویض می کرد و متصدی بیت المال بر آنها برتری و ریاست داشت، و نیز در این فصل به پدیده مهمی اشاره کرده ام و آن عبارت از کثرت استخدام و به کارگیری موالی یعنی غیر عرب، و اهل ذمه امور مالی و نویسندگی است، همچنان که کوشیده ام موقعیت بیت المال را در پاره ای از شهرهای اسلامی نیز تعیین و معرفی کنم.

اما در داستانها والی یا امیر مسئول اداره امور بیت المال بوده و در برخی اوقات ساماندهی امور مالی استان جدا از وظایف والی و به عهده کارگزاری ویژه بود که او را»

عامل خراج « می گفتند. همچنان که رابطه استان با مرکز حکومت از این حیث برپایه عدم تمرکز بوده صورت خود مختاری داشته است، چه والی همه نیازهای استان را از محل

بیت المال تأمین می کرد و درآمد باقیمانده را به مرکز ارسال می داشت.

اما در فصل سوم، در باره بودجه بیت المال سخن گفته ام و آن را به سه بخش اساسی تقسیم کرده ام، بخش اول مشتمل بر مهمّترین درآمدهای بیت المال اعمّ از خراج، جزیه، زکاه، عثور، موارث و درآمد تأسیسات عمومی است، و در آن صورت ریز مالیاتها را ذکر کرده و آن را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داده ام. بخش دوم

مشتمل است بر اقسام پرداختهای بیت المال اعمّ از حقوق و مقرّریها و دستمزدها و هزینه های موسّسات عمومی و خدمات همگانی و تکالیف هزینه های نظامی و خدمات سرّی. بخش سوم در باره اوضاعی که گهگاه بر اثر بروز حوادث سیاسی بیت المال کسری بودجه پیدا می کرد بحث کرده ام علاوه بر آن که در این جا پیرامون ذخیره بیت المال نیز سخن گفته ام.

در فصل چهارم، از وظایف بیت المال بحث و آن را بر دو بخش اساسی تقسیم کرده ام. بخش مشتمل بر وظایف دینی بیت المال است که عبارت از جداکردن مال مسلمانان از مال خلیفه، و نظارت قاضی بر اداره اموال یتیمان و اوقاف، و اجرای صدقات بر اهل ذمّه، و پرداخت برخی دیه ها در شرایط خاص از بیت المال است. در بخش دوم از وظایف مالی بیت المال گفتگو کرده ام، چه آن به منزله بانک دولت بوده و کار دادن وام و پیش پرداختها را به بخش کشاورزی و بازرگانی برعهده داشته و در معاملات مالی بر وثیقه های مختلف مانند صرّافی، سفته، چک اعتماد می کرده و این امر بروشنی نمایانگر آن است که در انجام دادن تکالیف مالی و تقسیم و ظایف آن دقت لازم به کار می رفته است. از این رو من در باره نظارت دولت از طریق بیت المال بر ضرابخانه ها و اهتمام آن در زدن سکه مجازات تبهکاران به بحث پرداخته ام. اما فصل پنجم را به بررسی بیت المال خاصّ خلیفه که تقریباً نهادی جدا از بیت المال عمومی بوده اختصاص داده ام هر چند خلیفه در جهت نظارت بر همه خزانه ها و مراکز اموال از برترین قدرت برخوردار بوده است. من در باره تاریخ پیدایش این نهاد و تحولات آن به بررسی لازم پرداخته و مهمّترین منابع درآمد آن را که بر باز مانده های خلفاء و درآمد املاک سلطانی و اموال مصادره شده و جز اینها تکیه داشته است روشن ساخته ام همچنان که موارد هزینه آن را

نیز معلوم و بیان کرده ام. امّا در مورد مراجع این رساله باید گفت براستی منبع و مأخذی اساسی که بتوان بر آن اعتماد کرد وجود ندارد، و من از همه منابع و مأخذی که به آنها دسترسی پیدا کردم در زمینه توسعه مؤسسه بیت المال و تحولات آن در طول ادوار مختلف استفاده کرده ام و در ترسیم چهره کاملی از بیت المال از کتابهای تاریخی بهره گرفته ام که در پیشاپیش آنها سیره ابن هشام و پس از آن تاریخ یعقوبی، فتوح البلدان بلاذری، تاریخ الرّسل و الملوک طبری، الکامل ابن اثیر و تاریخ الخلفاء؟ سیوطی، والمنتظم ابن جوزی، والذخائر و التّحف ابن زبیر، و تاریخ خلیفه ابن خیاط است، و نیز کتاب الوزراء نوشته صابی و تجارب الامم ابن مسکویه که بر مطالب پرباری در باره تشکیلات و مسائل مالی مشتملند به من کمک بسیار کرده است همچنین کتابهای جغرافیایی اسلامی که حاوی مسائل مهم و در عین حال تازه ای در شناخت موقعیت بیت المال در شهرهای اسلامی و درآمدهای مختلف دولتی است مرا در باره این مطالب بی نیاز گردانید و در رأس این کتابها کتاب البلدان یعقوبی، والخراج و صنعه الکتابه نوشته

قدامه بن جعفر، والمسالك و الممالک ابن خردزبه، والاعلاق التّفیسه نوشته ابن رسته، و احسن التقاسیم مقدسی است.

نیز در نوشتن این رساله بر کتابهای فقهی که نظر اسلام را در مورد اموال و وجود صرف آن بروشنی بیان می کنند استناد کرده ام مانند کتاب الام شافعی، و شرح بدایه المبتدی نوشته اغنیانی و الکافی کلینی همچنین از کتابهای الاحکام السلطائیه

فائده های بسیار برده ام مانند کتاب الخراج ابی یوسف، و الاحکام السلطائیه ماوردی،؟ الاحکام السلطائیه ابی لعلی، و الخراج یحیی بن آدم و الاموال ابی عبید.

در کتابهای ادبی نیز بر اشاره های اندکی که به برخی جنبه های زندگی مالی جامعه اسلامی مربوط می شود دست یافتم که در مقدمه آنها کتاب نشوارالمحاضره تنوخی، و اغانی البوالفرج اصفهانی، و لطائف الممعارف ثعالبی و العقدالفرید ابن عبدربه است.

امّا کتابهای تازه ای که توسط متأخرین نگارش یافته و به آنها مراجعه کرده ام عبارت است از کتاب تاریخ التمدّن الاسلامی تألیف جرجی زیدان، والخراج و النّظم المالیّه نوشته ضیاء الدّین الرّیس، و الموارد المالیّه نوشته ابراهیم فؤاد علی و تاریخ العراق

الاقتصادی فی القرن الرابع الهجرى نوشته عبدالعزیز الدوری است.

در پایان لازم می دانم سپاس و امتنان عمیق خود را از استاد بزرگوارم دکتر فیصل سامر که در راه اتمام این بحث مرا گام به گام همراهی فرمود و وقت و کوشش بسیاری را به این کار من تخصیص داده اظهار کنم، و این فخر و مباهات برای من بس است که این رساله زیر نظر ایشان تهیه و انجام شده است.

همچنین خوشوقتم که تشکر و احترام خود را نسبت به استادان و دوستانی که مرا در خلال نگارش این رساله یاری داده اند تقدیم بدارم.

ص: ۱۰

اول - تأسیس بیت المال

۱ - معنای بیت المال و حقوق آن

خلفای صدر اسلام از همان هنگام که در نتیجه فتوحات خود غنایم و اموال به سوی آنها سرازیر شد برای حفظ آنها در صدد وسیله ای بر آمدند تا آن غنایم را نگهداری و بتدریج آنها را در راه مصالح جامعه اسلامی صرف کنند، از این رو بیت المال را تأسیس کردند. این نام بر مؤسسه ای اطلاق شده که عهده دار نظارت بر اموال وارد شده و خروج آنها برای صرف در موارد مختلف بوده است. در روزگار عباسیان که تشکیلات اداری و مالی رشد و کمال یافت بیت المال تمامی امور مالی دولت را تحت کنترل و نظارت خود داشت و هم صورت حسابهای مربوط به حمل اموال پیش از ثبت آنها در دیوانهای مخصوص خود در آن جا به ثبت می رسید همچنین معاملات مربوط به اجرای هزینه ها در آن جا انجام و ثبت می شد (۱)، و بیت المال یکی از دیوانهای بزرگ و مهم دولت اسلامی

ص: ۱۰

۱- قدامه بن جعفر، الخراج، خطی، پاریس به شماره ۵۹۷۰، ص ۱۸ - ص ۹ ب به نقل از: آدام میش، الحضاره الاسلامیه فی القرآن الزابع الهجری، ترجمه عبد الهادی ابوریده، ج ۱، ط ۳ قاهره ۱۹۵۷، ص ۱۳۱، ص ۱۳۲ .

بود تا آن جا که آن را دیوان عالی می نامیدند چه آن اصل و اساس همه دیوانهای دخل و خرج و مرجع آنها بود (۱)، و به وزارت دارایی در این زمان شباهت داشت و متصدی به منزله وزیر دارایی بود (۲) و به تعبیر دیگر میتوان بیت المال را خزانه داری کلّ گفت (۳).

ابن خلدون خدمات مالی را از مهمّترین وظایف دولت شمرده است، زیرا بیت المال در راه صیانت حقوق دولت از طریق حفظ حساب درآمد و هزینه آن تلاش می کرد، «و در آمدها و هزینه ها در دفتری که گویای جزئیات آنها بود ثبت می شد و این دفتر را دیوان

میگفتند و مشتمل بر بخش بزرگی از محاسبات بود که تنها افراد ماهر در این امور در آن

مشغول به کار بودند» (۴).

بر این خزانه از دیر زمان واژه «بیت المال» اطلاق شده و این نامگذاری عمومی در همه مآخذ دیده می شود همان گونه که آن را «بیت مال المسلمین» نیز نامیده اند و نام

اخیر نمایانگر جنبه دینی آن اموال است، امانام «خزانه داری کل» تنها در دورانهای

متأخر و در زمانی که خزانه داری جز را به وجود آورده اند به چشم می خورد. و این نام را از این نظر به کار گزینند تا بیت المال عمومی از بیت المال خاص متمایز باشد. و فراوان

دیده می شود که در یک متن هو دو نام نخستین برای این مؤسسه آورده شده است.

علمای اسلام حقوقی را که تعلق به بیت المال دارد و نیز حقوقی را که ادای آنها بر بیت المال لازم است تعریف کرده گفته اند هر مالی که مسلمانان استحقاق دریافت آن را داشته باشند و مالک آن معین نشده باشد تعلق به بیت المال دارد، و هر مالی که واجب

ص: ۱۰

۱- الحن بن عبدالله، آثار الاول فی ترتیب الدّول، بولاق - ۱۲۹۵، ص ۷۴.

۲- حسن، حسن ابراهیم، النظم الاسلامیة، ط ۱ قاهره ۱۹۳۹، ص ۲۶۵ شلبی، ابوزید، تاریخ الخصاره الاسلامیة و الفکر الاسلامی، ط ۳ (قاهره ۱۹۶۴)، ص ۳۱۳.

۳- جرونیباوم، جولتاف، حصاره الاسلامیة، ترجمه عبد العزیز جاوید قاهره ۱۹۵۶، ص ۲۰۵، عطیة الله، احمد، القاموس الاسلامی ج ۱ (قاهره ۱۹۶۳)، ص ۴۰۴. ۱۱۴۶, p, I, vol, Encyclopaedia of Islam, Bayt AI-Mal, chen.

۴- عبد الرحمان بن محمّد، المقدمه، تحقیق ا، م، کاتر میر، ج ۲، بیروت - ۱۹۷۰، ص ۱۵، و گفته می شود که واژه دیوان فارسی است که معرب شده است. این منظور ابوالفضل جمال الدین، لسان العرب، ج ۱۳ (بیروت - ۱۹۵۶)، ص ۱۶۶، (ماده

دون). و نیز نقل کرده اند که یکی از پادشاهان ایران این واژه را بر دیوان خود اطلاق کرده و آنها چنین می پندارند که کویا با یکدیگر سخن می گویند. و نیز گفته شده که در فارسی واژه دیوان نام شیطان است. ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۶.

است در راه مصالح مسلمانان صرف شود حقی است که ادای آن بر بیت المال لازم می باشد (۱).

اموالی که مسلمانان از نظر شرعی استحقاق دریافت آن را دارند از سه چیز تشکیل می شود: فیء، پنج یک غنائم، صدقه (زکات) (۲). فیء از حقوق بیت المال شمرده شده زیرا صرف آن منوط به رأی امام و اجتهاد اوست در حالی که غنائم از حقوق بیت المال نیست (۳). و رزمندگان که در میدان نبرد پیروز شده اند استحقاق دریافت چهارپنجم (۵۴) آن را دارند و نباید به هیچ وجه در راه دیگری صرف و یا آنان را از آن محروم کرد (۴).

اما یک پنجم (۵۱) باقیمانده غنائم به سه ۳ بخش تقسیم می شود بخشی که سهم پیامبر خدا (ص) است حق بیت المال می باشد که باید بر حسب اجتهاد امام در راه مصالح

عمومی صرف شود. بخش دوم که سهم ذوی القربی یا خویشاوندان پیامبر (ص) می باشد تنها همانها استحقاق دریافت آن را دارند و بیرون از حقوق بیت المال و اجتهاد

امام است (۵). اما بخش سوم که سهم یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است به بیت المال سپرده می شود و حفاظت آنها بر عهده این نهاد است چنانچه مستحقان آن یافت شوند به آنها داده می شود و در صورت فقدان برای آنان نگهداری می گردد (۶).

فقیهان صدقه (زکات) را به دو نوع تقسیم کرده میان آنها تفاوت قایل شده اند، یکی

ص: ۱۰

۱- ماوردی، ابوالحسن علی، الاحکام السلطانیة ط قاهره ۱۹۶۰ ص ۲۱۳.

۲- ن. م، ص ۲۱۳.

۳- غنیمت که جمع آن غنائم است عبارت است از مالی کک مسلمانان از راه جنگ از غیر مسلمانان به دست می آورند و آن بر چهار نوع است: مردان اسیر، زنان اسیر، اراضی و اموال، و خداوند تقسیم آنها را در آیه شریفه: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» روشن فرموده و نخستین غنیمتی که بر همین اساس تقسیم شد غنایمی بود که در جنگ قبیله بنی قینقاع در سال ۲ هجری نصیب مسلمانان شد. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ط ۳ قاهره - ۱۳۸۲، ص ۱۸.

۴- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۴، کلینی، ابوجعفر محمد، کافی، تصحیح علی غفاری، ج ۵، تهران - ۱۳۸۱، ص ۴۳.

۵- متأسفانه ابابکر و جانشینانش در برابر این نص اجتهاد کردند و ذوی القربی را از خمس محروم ساختند. به کتاب اجتهاد در مقابل نص تألیف مرحوم علامه سید شرعف الدین عاملی ترجمه آقای علی دوانی ص ۸۰ تا ۸۴ مراجعه شود - م.

۶- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۴، ابویعلی: محمد بن الحسین، الاحکام السلطانیة، تحقیق: محمد حامد الفقی، ط، قاهره ۱۹۳۸، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

زکات مال باطن (خفی) است که بیت المال در آن حقی ندارد چه صاحبانش نسبت به اخراج آن اقدام و در راههای شرعی خود مصرف می کنند، نوع دوم زکات مال ظاهر است مانند زکات محصولات کشاورزی و میوه و چهارپایان (۱)، و اینها را متولی صدقات به نفع بیت المال جمع آوری می کند (۲).

اما تعهداتی که بیت المال باید به آنها پایبند باشد دو نوع است :

۱ - اموال سپرده شده در آن که اگر وجود داشته باشد ملزم به تحویل آنهاست و اگر وجود نداشته باشد طبقاً این الزام ساقط است.

۲ - اموالی که بیت المال موظف به پرداخت و تحویل آنها می باشد نیز دو گونه است :

الف - تعهدات مالی که ادای آنها واجب است و عبارتند از وجوهی که بیت المال باید آنها را برای مقاصد ضروری آماده سازد مانند حقوق سپاهیان و بهای چهارپایان و اسلحه، پرداخت این وجوه واجب است چه آنها از حقوق عمومی جامعه اسلامی است. در مواردی که ادای مال بر بیت المال واجب است چنانچه مال موجود باشد باید در ادای آن شتاب ورزد « مانند دیون با وجود امکان پرداخت آن » و اگر مال موجود نباشد (مانند دیون در حال عدم امکان پرداخت آن) در این صورت واجب است به بیت المال مهلت داده شود تا بتواند از راه فراهم کردن وام این نیازها را برطرف کند.

ب - وجوهی که از نظر مصلحت و مساعدت پرداخت آنها بر بیت المال لازم است و این در حالی است که بیت المال بودجه لازم را برای چنین هزینه هایی در اختیار داشته و

تعهداتی را که بدانها اشاره شد انجام داده باشد و در غیر این صورت پرداخت آنها بر آن

واجب نیست (۳). و این هزینه ها همانهایی است که مربوط به خدمات عمومی و برای تأمین رفاه جامعه اسلامی است، مانند ایجاد راهها، و توسعه و تجهیز وسایل آبرسانی و جبران خسارات وارد بر زمینهایی که از آنها خرج دریافت می شود (۴).

ص: ۱۰

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۴، ابو یعلی ص ۲۳۶.

۲- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۵.

۳- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.

۴- ۱۴ - ۱۱۲۴، Bayj Al- Mal, El, P, comlson.

هر گاه پرداخت دو میلون بر بیت المال لازم شود لیکن نتواند هر دو را با هم پرداخت کند و بودجه موجود آن تنها برای پرداخت یکی از آنها کافی باشد در این صورت باید آن را به منزله وامی بر ذمه خود بشناسد، و هر گاه از پرداخت هر دو مبلغ ناتوان باشد برای ولی امر (در صورت بیم از فساد) جایز است موجبات پرداخت وامهای بیت المال را فراهم کند(۱).

همچنانکه فقیهان در صدد چاره جویی برای مسأله مهم دیگری برآمدند و آن افزایش درآمدهای بیت المال بر هزینه های آن بود. ابوحنیفه بر این رأی بود که واجب است مازاد درآمدها برای جبران مصیبتها و بلاهایی که بر جامعه اسلامی وارد می شود اندوخته گردد در حالی که شافعی نظری مخالف آن داشت و معتقد بود که این گونه اموال باید در موقع خود صرف اموری شود که منافع آن به مسلمانان باز گردد، چه فراهم کردن وجوه برای جبران مصیبتها و بلاها - اگر واقع شود - بر جامعه مسلمانان واجب است(۲).

۲ - عوامل تأسیس بیت المال

الف - بر پایی دولت اسلامی و آغاز تشکیلات مالی

شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام به سبب نداشتن حکومت واحد دارای تشکیلات مالی به معنای امروزی آن نبوده و بزرگترین واحد اجتماعی و سیاسی آن قبیله بود که افراد آن سرپرستی و حاکمیت آن را به رسمیت می شناختند و عرف قبیله تنها قانونی بود که مطاع و بر آنها حاکم بود. طبیعت بیابانی خشک شبیه جزیره عربستان مانع

آن بود که در آن جوامع بزرگی تشکیل و مستقر شود و حکومتهایی منظم که بر عهده افراد مردم خویش حقوقی را دارا و خود نیز در قبال آنها وظایفی داشته باشند به وجود آید.

با پیروزی پیام اسلام پیامبر خدا (ص) پس از استقرار در مدینه به تنظیم امور اداری

ص: ۱۰

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۵ . ابو یعلی، ص ۲۳۷.

۲- ن. م.، ص ۲۱۵، ن. م. ص ۲۲۷ .

و مالی حکومت خویش پرداخت، و در نخستین مرحله نسبت به استقرار و تحکیم پایه های این دولت جدید بر بنیانهایی پایدار اقدام فرمود و پس از آن با برقراری پیوند برادری میان مهاجران و انصار گام مهمی در این جهت برداشت و سپس به اقدامی مهمتر دست زد و آن وضع قانون اساسی برای مدینه بود و از این راه روابط میان مسلمانان و یهود را تنظیم فرمود. آنچه از این قانون در این جا برای، اهمیّت دارد آن است که این سند حاوی نصوص مهمی است که همه جنبه های مالی زندگی مسلمانان را مشخص و تنظیم کرده است که در زیر ذکر می شود:

۱ - مهاجران قریش در صورتی که بر همان حال (اسلام) باقی باشند (۱) دیه یکدیگر را می پردازند (۲) و فدیة عانی یعنی اسیر خود را بر طبق آنچه میان مؤمنان پسندیده و عادلانه است (۳) پرداخت می کنند. و نسبت به بقیة قبیلہ هایی که اسلام را پذیرفته اند نیز حال بدین منوال خواهد بود.

۲ - مؤمنانی که مُفْرَج (۴) و وامدارند و از عهده ادای آن بر نمی آیند و فاقد حامی و سرپرست می باشند نباید به همین وضع رها شوند بلکه باید در دادن فدیة و دیه به آنها کمک و احسان شود.

۳ - مؤمنان مادام که در حال پیکارند؛ باید یهود و مؤمنان به او ائتفاک هزینه ها را پرداخت کنند.

۴ - هر فردی حصّه و بهره خود را از جایی که در آن قرار داد دریافت می کند، و بر یهود اوس و دوستانشان و خودشان از اهل این صحیفه همان بخششها و اعمال بیک مقرر است که بر عهده اهل این صحیفه است (۵)، یعنی یهود و مسلمانان هر کدام عهده دار هزینه های خودشانند.

ص: ۱۰

۱- ابن هشام، ابو محمّد عبدالملک، سیره النبی، مراجعه محمد محیی الدّین عبد الحمید، ج ۲ قاهره - ۱۹۳۷، ص ۱۱۹.

۲- ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳- عانی یعنی اسیر، ن، م، ج ۲، ص ۱۱۹.

۴- مُفْرَج کسی است که وام او را به زانو درآورده و توان پرداخت آن را ندارد و فاقد حامی و سرپرست است.

۵- ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۹ - ص ۱۲۳.

در این سند برخی از اصول اساسی مالی قید شده که عبارتند از اصل نظام قدیمی دیات، و نظام پرداخت وام کسی که فاقد دارایی است و اصول دیگری جز اینها ملاحظه می شود .

سپس نخستین غنیمتی که نصیب مسلمانان شد کاروانی از قریش بود که مویز و چرم و برخی کالاهای بازرگانی به همراه داشت و عبدالله بن جحش و همراهان او آنها را به علاوه دو اسیر در محلی به نام نخله (۱) به غنیمت گرفتند، چه پیامبر خدا (ص) عبدالله بن جحش رابه اتفاق هشت تن از مهاجران مأمور کرده بود که در این محل در کمین قریش باشند، و این امر در سال دوم هجری (۶۲۳ م) اتفاق افتاد(۲).

جنگ بدر نیز در همین سال روی داد، و این نخستین پیروزی بزرگ بود که نصیب مسلمانان گردید، چه آنان بر اموال و اسلحه سپاه مشرکان دست یافتند و پیامبر اکرم(ص) دستور جمع آوری آنها را داد، و پس از گردآوری چون در مورد آنها میان مسلمانان اختلاف پدید آمد(۳) آیات نخست سوره انفال نازل شد: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَ أَصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . (۴)**

بنابر این خداوند امر فترا در اختیار پیامبر (ص) قرار داد و آن حضرت آن را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم فرمود (۵) و غنایم بدر نیز به پنج قسمت تقسیم نشد و خمس آنها اخراج نگردید . اما به منظور بهبود وضع مالی مسلمانان فدیة گرفتن در برابر

آزادی اسیران وضع شد (۶) و فدیة اسرای مشرکان در آن روز برای هر مرد هزار تا چهار هزار درهم بود، و اگر اسیر بکلی فاقد دارایی بود پیامبر خدا (ص) بر او ممت می گذاشت

ص: ۱۰

-
- ۱- نخله : نام محلی در حجاز نزدیک مکه است، یاقوت : شهاب الدین ابو عبدالله، معجم البلدان، ج ۵ بیروت - ۱۹۷۵، ۲۷۷.
 - ۲- ابن هشام، ج ۲، ص ۲۳۸. طبری، ابوجعفر محمد، تاریخ الرسل و الملوك، تحقیق : محمّد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲ ط ۲ قاهره - ۱۹۶۸، ص - ۴۱۰ - ۴۱۲، ابن اثیر، ابوالحسن علی، الکامل فی التاریخ، ج ۲، (بیروت - ۱۹۶۵) ص ۱۱۳ - ۱۱۴.
 - ۳- ابن هشام، ج ۲، ص ۲۸۳؛ طبری، ج ۲، ص ۴۵۷؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۳۰ .
 - ۴- انفال / ۱ : از تو در باره انفال می پرسند بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از مخالف با خدا پرهیزید و میان خود صلح و سازش برقرار و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.
 - ۵- زمخشری، ابو القاسم جارالله، کشف، ج ۲، قاهره - ۱۹۴۸
 - ۶- وات، مونتگمری، محمّد ص فی المدینه، تعریب شعبان برکات، (بیروت) ص ۲۸.

و آزادش می کرد. (۱) در این سال نیز غزوه بنی قینقاع روی داد. اینان نخستین یهودیانی بودند که پیمان خود را با پیامبر خدا شکستند، از این رو مسلمانان پانزده شبانه روز آنان را تحت محاصره گرفتند تا آنگاه که به فرمان رسول خدا (ص) تن دادند و آن حضرت فرمان داد از آن سرزمین کوچ کنند، و مسلمانان اموال آنها را تصرف کردند، و دیگر آنها

مالک اراضی نبودند و همه به شغل زرگری اشتغال داشتند، و پیامبر خدا (ص) اسلحه و ادوات زرگری آنها را گرفت، و نخستین مال در اسلام که پیامبر خدا (ص) آن را به پنج قسمت تقسیم و خمس آن را اخراج کرد همین اموال و به استناد این آیه کریمه بود: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ (۲)**

پیامبر (ص) برگزیده (۳) مال و خمس و سهم خود را از این اموال اخذ و چهار پیجم دیگر را میان مسلمانان توزیع فرمود و این نخستین خمسی بود که پیامبر خدا (ص) برداشت کرد (۴).

نخستین سرزمینی را که پیامبر خدا (ص) فتح کرد سرزمین قبیله بنی نضیر در سال چهارم هجری (۶۲۵ م) بود (۵). پیامبر (ص) برای پرداخت دیه دو معقول (بنی عامر - م.) از قبیله بنی نضیر (که هم پیمان آنها بود - م.) کمک خواست لیکن قبیله بنی نضیر تصمیم

به قتل آن حضرت گرفتند لذا پیامبر (ص) به آنها یورش برد و پانزده شبانه روز (۶) آنان را در محاصره گرفت آنها سرانجام درخواست کردند از آن سرزمین کوچ کنند و مقزّر شد که از اثاثیه خود به جز سلاح تنها حق بردن یک بار شتر را دارند دسته ای از آنان به سوی

ص: ۱۰

-
- ۱- ابن هشام، ج ۲، ص ۳۰۶.
 - ۲- سوره انفال / ۸: و بدانید هرگونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است.
 - ۳- گزیده صفیچیزی است که پیامبر (ص) از هر مالی که مسلمانان به غنیمت به دست آورند پیش از تقسیم برای خود برمی کزیند. ابو عبید قاسم بن سلام الاموال، تحقیق: محمد خلیل هراس، ط ۱، (قاهره - ۱۹۶۸)، ص ۱۴.
 - ۴- طبری، ج ۲، ص ۴۷۹ - ۴۸۱.
 - ۵- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، تحقیق: صلاح الدین، المنجد، ص ۱۷.
 - ۶- ن. م. ص ۱۸، طبری، ج ۲، ص ۵۵۱ - ۵۵۳.

خیبر کوچ کردند و دسته دیگر روبه سوی شام آوردند(۱). پیامبر خدا از آنها پنجاه زره و پنجاه کلاه خود و سیصد و چهل شمشیر اخذ کرد(۲). اما سرزمین بنی نضیر ملک پیامبر خدا (ص) بود و هیچ یک از مسلمانان در آن سهم و شریک نبودند، چه آنها برای تصرف این اراضی نجنگیدند. اما اموال آنها را پیامبر خدا (ص) تنها(۳) میان مهاجرین تقسیم کرد تا زحمت آنان را از دوش انصار بردارد(۴) و اراضی را برای خود نگهداشت و آنها جزء صدقات آن حضرت شد تا از درآمد آنها به مستحقان انفاق و بقیه رایگان چراگاه چهارپایان باشد(۵).

در این غزوه، سوره حشر به طور کامل نازل شد و در آن آیات زیر است: (۶) وَ مَا أَفَاءُ

اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَارِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ وَ النَّسَبِ كَانُوا اقْرَبُ إِلَيْهِ أُولَئِكَ فِي الْكُفْرِ أَكْبَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا. (۷) این آیات اصل و مبنای تشریح فیء است.

اما نخستین زمینی که به تملک پیامبر خدا (ص) در آمد زمینی بود که یکی از رؤسای کاهنان بنی نضیر آن را برای آن حضرت وصیت کرده و مشتمل بر هفت باغ بود به نامهای: میثب، صافیه، زلال، حسنی، برقه، اعواف و مشربه(۸).

ص: ۱۰

-
- ۱- ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.
 - ۲- الملکی، عبدالملک، لمط التَّجْوَمِ الْعَوَالِي، مراجعه قاسم فخرو، ج ۲ قاهره - ۱۳۷۹، ص ۱۱۸.
 - ۳- ماوردی، الاحکام، ۱۶۹.
 - ۴- الملکی، ج ۲، ص ۱۱۸.
 - ۵- بلاذری، فتوح، ص ۲۰؛ ابو عبید، ص ۱۴؛ شافعی، محمد بن ادريس، الام، تحقیق: محمد النجمله، ج ۴ قاهره - ۱۹۶۱ ص ۱۳۹.
 - ۶- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۶.
 - ۷- سوره حشر / ۶ و ۷: و آنچه را خدا به رسولش از آنها یهود باز گرداند چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاخید نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد و خدا بر هر چیز قادر است. آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال انبوه) دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد.
 - ۸- ماوردی، الاحکام، ص ۱۶۹.

در سال ۵ هـ (۶۲۲ م) پس از جنگ خندق بلافاصله پیامبر خدا (ص) دستور قتل مردان و تقسیم اموال اسارت زنان و فرزندان آنها را صادر کرد^(۱)، سپس اموال و فرزندان و زنان آنان را میان مسلمانان تقسیم فرمود و سهم سواران و پیادگان را معین کرد، و خمس

آنها را اخراج فرمود. برای سواره سه سهم و برای پیاده یک سهم قرار داد^(۲) «بر اساس سنت و دستورهای پیامبر خدا (ص) تقسیم اموال صورت گرفت و تمامی آن سال به جنگها سپری شد^(۳)».

در سال ۷ هـ (۶۲۸ م) پیامبر خدا (ص) رهسپار خیبر شد، نخستین دژی که از دژهای آنان فتح گردید دژ ناعم، پس از آن قموص سپس دژ صعب بن معاذ و بعد از آنها وطیح و سلالم بود^(۴). پیامبر (ص) مردم خیبر را در دو دژ آنها به نامهای وطیح و سلالم به محاصره در آورد و هنگامی که به زانو در آمدند در خواست کردند از آن جا کوچ کنند و جان آنها محفوظ باشد و پیامبر با در خواست آنها موافقت فرمود^(۵) سپس تقاضا کردند

نصف اموالشان را با خود ببرند و پیامبر (ص) در خواست آنها را اجابت کرد^(۶). از این رو

خیبر (چون بدو جنگ و خونریزی فتح شده بود) فیء مسلمانان شد و بخشهای شق و نطاه میان آنها تقسیم گردید و بخش کتیبه خمس اموال احتساب شد که سهم خداوند و پیامبر (ص) و ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان بود، و سهمی از آن نیز

به افرادی که میان پیامبر خدا (ص) و مردم فدک برای ایجاد صلح رفت و آمد کرده بودند داده شد. شمار مسلمانان در محاصره قلاع خیبر هزار و چهار صد نفر بود که دویست نفر آنها سواره بودند، پیامبر خدا (ص) به سواران از قرار هر سه سهم برای یک نفر

ص: ۱۰

۱- ابن هشام. ج ۳، ۲۵۴.

۲- ن. م، ص ۲۶۴؛ طبری، ج ۲، ص ۵۹۱؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳- بنی قریظه طایفه ای از یهود بودند که در قسمت علیای مدینه سکنا داشتند، آنها در جریان محاصره مدینه از سوی سپاه ده هزار نفری مشرکان پیمان شکنی کرده و با مشرکان همدست شدند لذا در جنگ با آنها نخست اسلام به آنها عرضه شد که نپذیرفتند و در پایان که نومید شدند سعد بن معاذ را که از اوسیان بود و در جاهلیت اوسیان هم پیمان بنی قریظه بودند به حکمیت پیشنهاد کردند و سعد همین حکم را که اجراء شد صادر کرد و پیامبر ص فرمود: حکم سعد مطابق حکم خداست - م

۴- ابن هشام ج ۳، ص ۳۸۱ - ۳۸۳.

۵- ن. م. ج ۳، ص ۳۸۱.

۶- ابن هشام ج ۳، ص ۳۸۹؛ طبری، ج ۳، ص ۱۵.

مجموعاً ششصد سهم داد، و به پیادگان که شمار آنها دو هزار و دویست نفر بود به هر نفر یک سهم اعطا کرد و بدین گونه مجموع سهام به هزار و هشتصد سهم بالغ گردید(۱).

به محض آن که مردم فدک از رفتار پیامبر خدا (ص) با مردم خیر آگاه شدند با آن حضرت از در صلح درآمدند به این صورت که نصف سر زمین ملک آن حضرت و نصف دیگر از آن آنها باشد(۲). بنابر این نیمی از فدک خالصه پیامبر خدا (ص) بود (۳) زیرا برای تصرف آن جنگی اتفاق نیفتاد(۴). و آن حضرت درآمد آن را صرف ابناء السبیل (در راه ماندگان) می کرد و سپس جزء صدقات آن حضرت شد(۵).

پس از آن پیامبر خدا (ص) با مردم وادی القری به همان گونه که با مردم خیر رفتار کرده بود مصالحه فرمود (۶). همچنین مردم تیماء با دادن جزیه حاضر به مصالحه شدند(۷) و این امور در سال ۷هـ اتفاق افتاد.

سپس در سال ۸هـ (۶۲۹ م) فتح مکه روی داد و پیامبر (ص) آن را برای مردم مکه وا گذاشت و آن را تقسیم نکرد و از آن مالی به غنیمت نگرفت(۸). پس از آن غزوه حنین واقع شد، در این غزوه مسلمانان بر طایفه هوازن پیروز شدند و اموال آنها را به غنیمت

گرفتند اما نمایندگانی از سوی این طایفه نزد پیامبر (ص) آمدند و در خواست کردند از

اسارت زنان و کودکان آنها چشم پوشی شود و آن حضرت پذیرفت(۹). پیامبر (ص) غنایم این جنگ را به گروهی که المؤلفه قلوبهم (دل به دست آوردگان) نام گفتند و از

اشراف مردم بودند بخشیدند تا به اسلام گرایش پیدا کنند و بهره هر کدام از آنها صد شتر

ص: ۱۰

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۷۰؛ الکتانی، عبد الحی، التراتیب الاداریه بیروت، ص ۲۸۴.

۲- بلاذری، فتوح، ص ۳۳.

۳- در مورد فدک و غصب آن گفتنیها بسیار است، به کتاب «اجتهاد در مقابل نص» تألیف مرحوم علامه سید شرف الدین عالمی ترجمه آقای علی دوانی ص ۹۷ تا ص ۱۰۹ مراجعه شود.

۴- ن. م، ص ۳۳.

۵- ن. م، ص ۳۳ (در مورد فدک نیز به کتاب «اجتهاد در مقابل نص» تألیف علامه سید شرف الدین عالمی ص مراجعه شود.

۶- ن. م، ص ۳۹.

۷- ن. م، ص ۳۸.

۸- ابویوسف، ص ۶۸؛ ماوردی، الاحکام، ص ۱۶۴.

۹- ابن هشام، ج ۴ ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

یا کمتر شد(۱).

در سال ۹ ه بزرگ ايله که نصرانی بود با پرداخت جزیه که بالغ بر سیصد دینار شد با پیامبر خدا (ص) مصالحه کرد (۲). همچنین مردم آذرب با پرداخت یکصد دینار در ماه رجب هر سال، و مردم جریاء با قبول جزیه، و اهل مقنا با تحویل ربع محصولات خود(۳)، و اهل دومه الجندل با پرداخت جزیه با پیامبر خدا (ص) مصالحه کردند(۴).

در همین سال نمایندگان حمیر نزد پیامبر خدا (ص) آمدند و قبول اسلام را از سوی مردم خود اعلام کردند، و آن حضرت برای آنها نامه ای نوشت و حکم اموال و اراضی آنها را بر اساس آن که اسلام آورده بودند برای آنها بیان کرد، همچنین حدود صدقات و احب را بر ایشان روشن ساخت به این ترتیب: زمینی که از چشمه سارها یا آب باران آبیاری می شود زکات آن یک دهم محصول و زمینی که با دلو سقایت می شود یک بیستم محصول آن است. و نیز زکات پنج شتر یک گوسفند، درسی گاو یک گوساله و در هر چهل گوسفند چرنده یک گوسفند است و بر هر فرد بالغ از اهل ذمه یک دینار یا معادل آن از جامه های معافری(۵) واجب فرمود(۶).

در سال دهم هجری (۶۳۱ ه) مردم نجران با پیامبر خدا (ص) مصالحه کردند به این که دو هزار حله که بهای هر یک معادل چهل درهم باشد تحویل دهند، به اضافه از فرستادگان پیامبر (ص) پذیرایی کنند و از دین خود بازنگردند و عشاری نکنند (گرفتن یک دهم) و در دادوستدهای خود ربا به کار نگیرند(۷).

باری یکی از نتایج نظام غنایم این بود که در مسلمانان روحیه جنگجویی پدید

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۳ ص ۹۰؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲- ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳- ن. م، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۷۳.

۵- منسوب به فردی به نام معافر لسان العرب.

۶- ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۹؛ طبری، ج ۳، ص ۱۲۱.

۷- معیقیب بن ابی فاطمه دوسی از صحابه به شمار است و از سابقین در اسلام می باشد، او در دومین هجرت به حبشه مهاجرت کرد و پس از آن مهرداد پیامبر خدا ص شد. ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۴.

آمد (۱). معقیب بن ابی فاطمه (۲)، فاطمه دوسی نویسنده غنایم پیامبر خدا (ص) بود (۳).

جا دارد این تفکرت در این جا مورد بررسی قرار دهیم که آیا در زمان پیامبر خدا (ص) بیت المال وجود داشته است؟ بیشک پیش از دادن پاسخ به این پرسش لازم است دو عامل مهم را در این مورد در نظر گرفت:

اول - اموالی که در زمان پیامبر خدا (ص) عاید دولت اسلامی می شده نسبتاً اندک و منحصر به صدقات و جزیه و غنایم بوده که تنها از نواحی مختلف شبه جزیره عربستان وارد مدینه می شده است. و صدقه واجب نیز ساده بوده و هرگز در حدی نبوده که بر دوش مسلمانان آنانی که در محدوده شبه جزیره عربستان زندگی می کردند سنگینی کند. همچنین مالیات جزیه بر اساس تراضی طرفین برقرار می شده است چنان که بر هر فرد بالغ ذمی از اهل یمن یک دینار مقرر شد، و جزیه مردم ایله در سال فقط سیصد دینار بود

که این مبلغی ناچیز به شمار می آید، آیا به دست آمدن غنایم منوط به آن بود که جنگی در گیرد و مسلمانان در آن پیروز شوند علاوه بر این غنایمی که مسلمانان در زمان پیامبر (ص) در داخل شبه جزیره عربستان به دست آوردند هرگز به کثرت غنایمی که آنان در فتوحات عراق و شام و ایران و مصر به چنگ آوزدند نبوده است.

عامل دوم - تأکید می کند که پیامبر خدا (ص) هرگز نمی پذیرفت نزد او مالی باشد که شبی را با آن بسر برد (۴). بلکه کارگزاران خود را برای جمع آوری اموال روانه می کرد و به محض ورود اموال آنها را بر حسب آنچه خداوند در باره زکات و غنایم امر کرده بود یا

به مقتضای صوابدید خویش و یا طبق آنچه نیاز جامعه و افراد ایجاب می کرده آنها را توزیع می فرمود. چنان که وقتی اموالی از بحرین وارد شد آنها را پیش از آن که از جای

خود برخیزد میان مردم تقسیم کرد (۵).

با این وضع موضوع افزایش واردات بر هزینه

ص: ۱۰

۱- سیدیو، ل، ا، تاریخ العرب العام، ترجمه عادل زعیر قاهره - ۱۹۴۸، ص ۳۲ - ۳۳

۲-

۳- جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، تحقیق: مصطفی سقا و دیگران قاهره - ۱۹۳۸، ص ۱۲؛ ثعالبی، ابومنصور عبد الملک، لطائف المعارف، تحقیق: ابراهیم آبیاری (قاهره - ۱۹۶۰) ص ۵۷، الکتانی، ص ۳۸۱.

۴- ابو عبید، ص ۳۵۴.

۵- مقریزی، تقی الدین احمد، الخطط لمقرزیه، ج ۱ قاهره - ۱۳۲۴، ص ۱۴۸؛ مسعودی، الوالحسن علی التنبیه و الاشراف، (بیروت - ۱۹۶۵)، ص ۲۷۴.

وجود نداشت و نیازی به نگهداری مال در بیت المال نبود، و چیزی از مصالح عمومی نادیده گرفته نمی شد و از کسی جز آنچه بر او واجب بود اخذ نمی گردید (۱). شایسته ذکر

است که حکومت پیامبر (ص) تنها حکومت دینی نبود بلکه حکومتی مدنی و اجتماعی نیز به شمار می آید، چه آن حضرت فرماندهی لشکریان را داشت، و دعاوی را فیصله می داد، اموال را جمع آوری می کرد (۲). از این رو می توانیم بگوییم اندیشه تأسیس محلی برای نگهداری اموال در زمان پیامبر خدا (ص) پدید نیامده، زیرا شرایط برای به وجود آمدن آن آماده نبوده است (۳).

ب - فتوحات و سرزیر شدن ثروت از استانها

دعوت اسلامی در زمان پیامبر خدا (ص) با انتشار آن در شبه عربستان آغاز شد، آن حضرت با یهودیان پس از آن که پیمان شکنی کردند جنگید و بر آنها پیروز گردید و آنان را از مدینه کوچ داد. سپس مکه را فتح کرد و این پیروزی مهم و آشکاری برای مسلمانان بود. پس از اینها پیامبر خدا (ص) نمایندگان به سوی یمن و بحرین اعزام داشت. و آخرین مالی که در این موقع به دست آن حضرت رسید هشتصد هزار درهم بود (۴).

پس از آن در سال ۸ هـ (۶۲۹ م) جنگ مؤته، و در سال ۹ هـ (۶۳۰ م) عزوه تبوک اتفاق افتاد. پیامبر خدا (ص) مسلمانان را بارها بشارت داد به این که خداوند کشور کسری و قیصر را به روی آنها خواهد گشود، و اندکی پس از وفات پیامبر، اسلام قسمت اعظم سرزمین شبه جزیره عربستان را فرا گرفته بود. جانشینان آن حضرت روش او را دنبال کردند. چنان که ابوبکر به محض آن که از جنگهای رده فراغت یافت لشکریان اسلام رابه سوی جبهه های روم و ایران گسیل داشت، و پیش از آن که او بمیرد بیشتر

ص: ۱۰

۱- فؤاد علی ابراهیم، الموارد المالیة فی الاسلام قاهره - ۱۹۶۸، ص ۲۶۶.

۲- حسن ابراهیم، النظم الاسلامیة، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۳- در این حال برخی از پژوهشگران معتقدند که بیت المال در زمان پیامبر خدا ص پایه گذاری شده است. طلس محمد اسعد، تاریخ الامه العربیة - عصر الانطلاق، ط ۱، (بیروت - ۱۹۵۷) ص؛ عطیه الله، القاموس الاسلامی، ۴۰۴.

۴- ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن، تاریخ عمر بن الخطاب قاهره - لات ص ۱۰۰.

سرزمینهای واقع در غرب رود فرات به وسیله لشکریان اسلام فتح شده بود. فتوحات در دوران خلافت عمر بن خطاب بسیار گسترش یافت، در سال ۱۳ هـ (۶۳۴ م) شام (۱) و در سال ۱۵ هـ (۶۳۶ م) فلسطین (۲) و پس از نبرد قادسیه در سال ۱۴ یا ۱۵ هـ عراق فتح شد (۳)، و فتوحات همچنان ادامه یافت به طوری که لشکریان اسلام بر بیشتر سرزمینهای ایران استیلا، یافتند. و در مغرب نیز مصر و سپس افریقا که از توابع روم به شمار می آمدند فتح شد (۴) چنان که جزیره [شمال بین النهرین] و بلاد جبل [عراق عجم] و ارمنستان و ری و آذربایجان و اصفهان به تصرف مسلمانان درآمد (۵).

این فتوحات که منجر شد به این که جامعه اسلامی به دولتی گسترده و پهناور مبدل گردد ناگزیر اوضاع و احوال مردم را نیز تغییر داده دگرگون ساخت. اموالی که از این نقاط

به طرف مسلمانان سرازیر شد به صورتی بود که آنان را دهشتزده و مبهوت کرد به طوری که عمر بن خطاب از این که میدید محموله های اموال و گنجهای طلا و نقره و سنگهای گرانبه در مسجد بر رویهم انباشته شده و در انتظار تقسیم است می گریست (۶). روشن است که ناگزیر باید برای این اموال سازمانی که وضع آنها را مشخص سازد و نگهداری و توزیع آنها را سامان بخشد برقرار گردد، از این رو نخست به سبب نیاز شدید به چنین سازمانی و در ثانی بر اثر نظامات و تشکیلاتی که مسلمانان در میان ملل کشورهای متمدن فتح شده مشاهده کردند ظهور تشکیلات و سازمانهای اسلامی آغاز شد.

یکی از شواهدی که بر کثرت اموال سرازیر شده به سوی دولت اسلامی بر اثر این کشور گشاییها می توان ذکر کرد این است که هنگامی که مسلمانان در سال ۱۶ هـ (۶۳۷ م) مداین را فتح کردند ظرفهای طلا و نقره بسیاری را یافتند که آنها را میان خود تقسیم کردند (۷). همچنین به فرش مخمل نمایی دست یافتند که درازای آن شصت ذرع و زمینه

ص: ۱۰

-
- ۱- بلاذری، فتوح، ص ۱۲۸.
 - ۲- ن. م، ص ۱۶۴.
 - ۳- ن. م، ص ۲۹۵.
 - ۴- ن. م، ص ۲۴۹ - ۲۶۷.
 - ۵- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، از نشریات کلمات بهوارج ۵، شالون - ۱۹۰۷، ص ۱۶۸.
 - ۶- الوعیید، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.
 - ۷- طبری ج ۴، ص ۱۷.

آن از طلا و جواهر بافته شده بود(۱). و نیز مسلمانان در جنگ جلولاء سی میلیون دینار غنیمت گرفتند که شش میلیون خمس آن را برای عمر بن خطاب فرستادند و او آنها را میان مسلمانان تقسیم کرد(۲). و نیز همگامی که مسلمانان نهادند را در سال ۲۱ ه (۶۴۱ م) فتح کردند گنجهای «نخیر جان» را که متعلق به خاندان کسری و عبارت از دو صندوق پر از یاقوت و زبرجد و مروارید بود به دست آوردند(۳). نتیجه این کشورگشاییها این بود که ثروت مسلمانان اندک اندک فزونی یافت به طوری که زبیر بن عوام پس از کشته شدنش پنجاه و دو هزار دینار و پنجاه و سه میلیون درهم از خود به جای گذاشت(۴) و گفته اند عثمان بن عفان یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم ترکه نقدی او بود و بهای املاک او به یکصد هزار دینار می رسید(۵). این ارقام هر قدر هم مبالغه آمیز باشد گواه آن است که ثروتهای هنگفتی وارد خوزه مسلمانان شده بود و این امر ایجاب می کرد مؤسسه ای بر پا شود تا نگهداری و صرف آنها را در جهت مصالح عمومی عهده دار گردد.

ج - تأثیر تشکیلات مالی ساسانیان در مسلمانان

منابع در آمد ساسانیان از دو چیز بود: یکی مالیات اراضی(۶) و دیگری مالیات سرانه(۷). مالیات اراضی بر محصول زمین تعلق می گرفت(۸) در حالی که مالیات سرانه وجه معینی بود که در هر سال اخذ می شد و مسئولان به قدر امکان آن را از یکایک افراد می گرفتند(۹).

یکی دیگر از منابع اضافی درآمدها هدایایی بود که «آیین» گفته می شد و همه

ص: ۱۰

- ۱- ن . م ج ۴، ص ۲۱؛ ابن زبیر، قاضی رشید، الذخائر و التحف، کویت ۱۹۵۹، ص ۱۶۲.
- ۲- طبری، ج ۴، ص ۲۹؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس، ج ۲، قاهره - ۱۲۸۳، ص ۳۴۳.
- ۳- طبری، ج ۴، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.
- ۴- ابن الزبیر، ص ۲۰۳.
- ۵- مسعودی، مروج الذهب، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالمجید، ج ۲، ط ۳، قاهره - ۱۹۵۸، ص ۳۴۱.
- ۶- کرستنسن، ارثر، ایران در دوران ساسانیان، ترجمه: یحیی حشّاب، قاهره - ۱۹۵۷، ص ۱۱۱.
- ۷- ن . م . ص ۱۱۲.
- ۸- ن . م . ص ۱۱۲.
- ۹- ن . م . ص ۱۱۲.

ساله در عید نوروز و مهرگان(۱) به اجبار تقدیم پادشاه می گردید . و رسم این بود که این هدایا نخست از نظر شاه می گذشت و سپس به طور عادلانه ارزیابی و در دیوان خاصّ ثبت می شد(۲). ظاهراً این تفکیک اموال عمومی و خصوصی از سوی ساسانیان به دلیل این بود که پادشاه هدایای نوروز و مهرگان را در دیوان خاصّ خود حفظ و نگهداری می کرد .

بهای این هدایا بسیار زیاد بود چنان که هدایای نوروز که همه ساله از سوی ملاکان عراق برای پادشاهان ایران جمع می شد به ده میلیون درهم و هدایای عید مهرگان به یکصد میلیون درهم بالغ می گردید (۳).

اما پس از آن که عراق از سوی مسلمانان فتح شد این رسم متوقف گردید، هنگامی که عثمان بن عفّان در صدد برآمد این رسم را برقرار کند مردم شکایت و اظهار نارضایی

کردند و او آن را لغو کرد (۴). زمانی که معاویه به خلافت رسید دستور داد این هدایا را برای او جمع آوری کنند از این رو همه ساله در نوروز و مهرگان دهها میلیون درهم برای او

فرستاده می شد(۵).

اما عمر بن عبدالعزیز آن را منع کرد(۶)، لیکن پس از او دو باره آن را برقرار کردند و از سوی عبّاسیان نیز این هدایا جمع آوری می شد و این رسم ادامه یافت(۷).

ص: ۱۰

-
- ۱- کریستنسن، ص ۱۱۳ .
 - ۲- جاحط، ابو عثمان عمرو بن بحر، التّیاج فی اخلاق الملوک که منسوب به جاحط است، تحقیق : احمد زکی، قاهره - ۱۹۱۴ ص ۱۴۸ .
 - ۳- ابن الزّبیر، ص ۵ .
 - ۴- الصّولی، ابوبکر محمّد، ادب الکاتب، تحقیق : محمّد بهجه الاثری، قاهره - ۱۳۴۱، ص ۲۲۰ .
 - ۵- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲ بیروت - ۱۹۵۶، ص ۱۵۸ .
 - ۶- ن . م .، ج ۲، ص ۱۹۴ .
 - ۷- در عید نوروز هدیه ای به متوکّل تقدیم شد که ممکن نبود برای آن بهایی تعیین کرد . ابن ابی اصیبعه، موفّق المدین ابوالعبّاس، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق : نزار رضا، بیروت - ۱۹۶۵، ص ۲۰۷؛ بیرونی ابوریحان محمّد، الجماهر فی معرفه الجواهر (حیدر آباد - ۱۳۵۵)، ص ۵۳ - ۵۴؛ همچنین بهای هدایایی که در نوروز و مهرگان سال ۳۱۵ ه به خلیفه عبّاسی المقتدر تقدیم شد به سی و پنجهزار دینار بالغ گردید، مسکویه ابوعلی احمد بن محمّد، تجارب الامم، تصحیح : ه ف . ۸۱ روز، ج ۱ (قاهره - ۱۹۱۴)، ص ۱۵۶ .

از درآمدهای مهم پادشاهان ساسانی عواید املاک خالصه شاه بود(۱)، و انبها شبیه املاک سلطانی بود که خلفای عباسی مالکیت آنها را داشتند و عواید آنها قسمت مهمی از درآمد بیت المال خاصه را تشکیل می داد. یکی دیگر از درآمدهای بیت المال غنایم جنگ بود که گهگاه به دست می آمد و این غنایم عبارت از طلا و نقره و اسلحه و اسیر بود(۲). همچنین عواید گمرک یکی از موارد درآمد بیت المال به شمار می آمد، و این عواید طبق قرار دادهایی که میان دولتهای ایران و روم منعقد شده بود وضع منظمی داشت (۳).

منابع موجود نشان می دهد که شاهان ساسانی مالیات دیگری نیز برقرار کرده بودند که آن را مالیات حوزه می گفتند، و این مالیات نوعی جزیه بود که هر کس داخل در سپاه حکومت نبود می بایست آن را پرداخت کند(۴). و هنگامی که این مناطق از سوی مسلمانان فتح شد عمر بن خطاب آن را لغو کرد(۵).

نظام مالیاتی در امپراتوری ساسانی نظامی فاسد و نسبت به عموم طبقات بویژه کشاورزان ظالمانه بود از این رو قباد پسر فیروزه در صدد اصلاح آن بر آمد. این نظام بر اساس مقاسمه(۶) بود و نسبت آن با توجه به مقدار آبیاری و آبادانی زمین بین ۳۱ تا ۶۱ بود(۷).

به این ترتیب که از برخی مناطق ۳۱ و از برخی ۴۱ و از بعضی ۵۱ و از برخی ۶۱ محصول اخذ می شد. اما این پادشاه در اواخر دوران سلطنت خود دستور داد برای وضع خرید زمین مساحی و اندازه گیری شود لیکن پیش از آن که تصمیم خود را به مرحله اجراء در آورد(۸).

ص: ۱۰

-
- ۱- کرستنسن، ص ۱۱۳.
 - ۲- ن. م.، ص ۱۱۳.
 - ۳- ن. م.، ص ۱۱۳.
 - ۴- طبری، ج ۳، هامش ص ۳۶۳.
 - ۵- علی، صالح، التنظيمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی القرن الاول الهجرى بغداد - ۱۹۵۳، ص ۱۱۴.
 - ۶- طبق نوشته متویزی در اخذ مالیات اراضی خرابی و آبادی ده رعایت می شد، اگر ده یا مزرعه رو به آبادی می رفت بر آن افزودند و بر عکس، و این نوع مالیات گیری را مقاسمه می گفتند، (تاریخ تمدن اسلام، تألیف جرجی زیدان) - م.
 - ۷- طبری، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیه، خطی مصور عکسی موجود در کتابخانه دروس عالی دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد به شماره ۱۲۸۲، ج ۱۲، ص ۱۹.
 - ۸- طبری، ج ۲، ص ۱۵۰؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۹؛ نویری، شهاب الدین احمد، نهاییه الارب ج ۱۵ قاهره، ص ۱۹۴؛ دینوری، ابوحنیفه احمد، الخبر الطوال، تحقیق: عبد المنعم عامر، ط ۱ (قاهره - ۱۹۶۰)، ص ۷۱.

مرد هنگامی که کسری انوشیروان به پادشاهی رسید نظام مقاسمه را به نظام مسّاحی و اندازه گیری زمین تبدیل کرد .
ماوردی(۱) روایتی نقل کرده که اگر صحیح باشد این است که انوشیروان به حال کشاورزان که پیش از تغییر نظام مالیاتی در فشار و سختی بودند رقت کرد و نظام مقاسمه را به نظام مقاسمه را به نظام مسّاحی مبدل ساخت .

منظور دولت از این تغییر این بود که به جای آن که مالیات را از عین محصولات کشاورزی برداشت کننده و ناچار شود مدّتی در انتظار فروش آنها باشد که آن را به صورت نقدی جمع آوری کند . بنابر این نظام مسّاحی نیاز شدید دولت را به مال که بر اثر

درگیری در جنگهای پیاپی با دولت روم برایش پدید آمده بود بر طرف می کرد و این جنگها از اواخر دوران قباد تا آغاز پادشاهی کسری انوشیروان تقریباً پیوسته ادامه داشت.

انوشیروان دستور داد اقداماتی را که در روزگار پدرش برای مسّاحی و اندازه گیری زمینها

آغاز شده بود به اتمام برسانند همچنین فرمان سر شماری نفوس را صادر کرد(۲) و برای این منظور انجمنی تشکیل داد تا موضوع را از هر جهت بررسی و بر آنچه مایه حفظ و حیات آدمیان و چهار پایان است خرج وضع کند(۳).

این انجمن جمع آوری خراج را سالیانه در سه فصل و هر فصل را چهار ماه معین کرد و آن را «ابراسیار» نامید که به معنای کار پسندیده است و این از موضوعاتی است که

عمر بن خطاب هنگامی که کشور ایران را فتح کرد دستور داد در جمع آوری خراج به همین گونه رفتار شود(۴). اما در مورد جزیه این انجمن تنها آن را بر افرادی مقرر داشت که سن آنها بین ۲۰ تا ۵۰ سال باشد و درجاتی بر حسب وضع مادی افرادی برای آن

ص:۱۰

۱- الاحکام، ص ۱۷۵ .

۲- طبری، ج ۲، ص، ۱۵۰ .

۳- طبری، ج ۲ ص ۱۵۱، انجمن مذکور خراج را بر گندم، جو، انگور، یونجه سبیت ، خرما و زیتون مقرر کرد، طبری ج ۲، ص ۱۵۱؛ ابن حمدون، ج ۱۲ ص ۱۹ خطی . امّا غلّات دیگر را از مالیات معاف کرد چه برخی از آنها خوراک خود مردم بود . دینیت، دابلیل، الجزیه و الاسلام، ترجمه : فوزی فهیم جادالله، (بیروت - ۱۹۶۰)، ص ۵۷.

۴- طبری، ج ۲، ص ۱۵۱ .

معین کرد که عبارت از ۱۲ درهم، ۸ درهم، ۶ درهم و ۴ درهم بود، و اشراف و بزرگان و رزمندگان و موبدان و نویسندگان و کارکنان دولت را از آن معاف کرد(۱). از این رو این اقدام انوشیروان نخستین گامی شمرده می شود که او در جهت اصلاح مفاسدی که نظام مالی ساسانی را پوسانده و تباه کرده بود برداشته است (۲). شاید شگفت آور باشد که بگوییم دیوان دارایی ساسانی مانند دوران امویان و عباسیان(۳) مشتمل بر دواوین

متعددی نبوده و آگاهیهای ما نسبت به دیوان مذکور اندک است لیکن این را می دانیم نامه هایی که به همراه آنها مال حمل می گردید برای پادشاه خوانده می شده و متصدی امر خراج همه ساله به حضور شاه می رسیده و صورت حسابی را که مشتمل بر همه موارد درآمدها و هزینه ها بوده به شاه تقدیم میکرده و شاه تقدیم آن را مهر کرده و دستور اجرای آن را می داده است (۴).

برخی از پادشاهان ساسانی هنگامی که به سلطنت می رسیدند اموال زیادی را میان مردم و لشکریان توزیع می کردند (۵) و این کار شبیه رسمی بوده که مسلمانان احداث کرده و آن را «مال البیعه» می نامیدند .

دوم – تحول بیت المال و تشکیلات مالی آن

۱ – در دوران خلفای راشدین

می توانیم بگوییم هسته تأسیس بیت المال در دوران خلافت ابوبکر شکل گرفته است چه، در روزگار خلافت او بود مسلمانان به خارج شبه جزیره عربستان دست یافته و قسمتهایی از سرزمینهای شام و عراق را فتح کرده با مردم این مناطق در آمیختند و مقدار اموالی که به مدینه وارد می شد افزایش یافت . سیوطی نقل می کند که : «ابوبکر

ص: ۱۰

۱- ن. م ،

۲- صالح صبحی، النظم الاسلامیه ط ۲، بیروت - ۱۹۶۸، ص ۳۲ .

۳- کرستنسن، ص ۳۷۷ .

۴- کرستنسن، ج ۲، ص ۴۶ .

۵- طبری، ج ۲، ص ۴۶ .

در ناحیه سُنج (۱) بیت المال داشت بی آن که کسی از آن نگهداری کند، به او گفته شد: کسی را برای نگهداری بر آن نمی گمارد؟ پاسخ داد: بر آن قفل زده شده است. او آنچه را

در آن بود می بخشید تا خالی شود و نهگامی که به مدینه انتقال یافت آن را نیز منتقل کرد

و در خاند خود قرار داد (۲) این قول را قلقشندی تأکید کرده و گفته است: عمر بن خطاب امیر بیت المال را از سوی ابوبکر عهده دار بوده، بنابر این ابوبکر در تشکیل بیت المال بر عمر سبقت داشته است (۳). چنان که گفتیم کشور گشاییها و پیروزیها در دوران خلافت عمر بین خطاب فزونی یافت و به دنبال آن سیل ثروت از ولایات به سوی مدینه سرازیر شد و طبیعی بود که در این موقع تازیان با مردم این کشورها تماس پیدا کنند و تحت تأثیر تشکیلات و نظامات متمدن آنها قرار گیرند، خلیفه نیز خود را ناگزیر یافت که در جهت اصلاحات اداری و تشریح قوانین کوشش و اهتمام کند (۴).

عمر بن خطاب در همان احظات نخست در موارد اراضی مفتوحه اقدامی که باید نسبت به آنها انجام دهد خود را با وضع دشواری مواجه دید و نمرداست که آنها را از نظر

آن که فیء به شمار می آیند میان مسلمانان تقسیم کند یا آنها را در ملک دولت قرار دهد و در دست صاحبان آنها باقی بگذارد تا آنها را کشت کنند، مال الاجاره آنها را همه ساله به صورت خراج پردازند (۵). از این رو خلیفه در مورد تقسیم آنها با مسلمانان به مشورت پرداخت، برخی از آنها خواهان تقسیم این زمینها بودند لیکن عمر به دلیل آن که در این صورت اراضی مذکور در انحصار گروه معین و محدودی قرار خواهد گرفت این نظریه را رد کرد (۶) و لیکن آنها اصرار ورزیدند و از او خواستند در این باره مشورت کند او با ده نفر از انصار به مشورت پرداخت و به آنها گفت: نظر من این است که این زمینها در دست

صاحبان آنها باقی بماند و بر این زمینها خراج بر افراد خرید وضع کنم که آن را

ص: ۱۰

۱- سُنْج: یکی از کویهای مدینه بود که ابی بکر در آن جا منزل داشته و این از محله های اطراف مدینه بوده است، یاقوت ج ۳، ص ۲۶۵.

۲- جلال الدین عبد الرحمن، تاریخ الخلفاء، ط ۲ قاهره - ۱۹۵۹، ص ۷۹؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۲.

۳- ابوالعباس احمد، صبح الاعشی، ج ۱ قاهره - ۱۹۱۳، ص ۴۱۳.

۴- بامات، حیدر، مجالس الاسلام، ترجمه: عادل زعیه قاهره - ۱۹۵۶، ص ۷۸.

۵- ابویعلی، ص ۱۸۸.

۶- ابو یوسف، ص ۲۴.

مرتّباً پیردازند و این اراضی فیء مسلمانان و رزمندگان و فرزندانشان و کسانی باشد که

پس از آنها خواهند آمد، و گفت: آیا می دانید این مرزها را ناگزیر باید مردانی ملازمت و پاسداری کنند؟ و این شهرهای بزرگ، مانند شام و جزیره و کوفه و بصره و مصر باید بر از سپاهی باشد و به آنها مقرّری داده شود؟ و هر گاه این زمینها و برده ها تقسیم شوند از کجا می توان به این سپاهیان مقرّری داد؟ همه آنها گفتند: رأی رأی توست چه خوب گفتی و چه خوب اندیشیده ای (۱). در این هنگام عمر به فرماندهان نامه نوشت که اموال و اسلحه را میان رزمندگان تقسیم و اراضی را رها کنند تا فیء مسلمانان باشد چه، اگر

اراضی تقسیم شود برای آیندگان آنها چیزی باقی نمی ماند (۲).

پس از این عمر دستور داد ناحیه سواد (۳) مسّاحی و اندازه گیری شود، و پس از انجام یافتن این کار مقدار آن بالغ برسی و شش میلیون (۴) جریب گردید (۵). سپس در برخی نواحی بر هر جریبی یک قفیز (۶) و یک درهم مقرّر داشت و در این مورد از کسری انوشیروان پیروی کرد چه، او نخستین کسی بود که اراضی سواد را مسّاحی و خراج و دیوان را وضع کرد (۷). چنان که بر نواحی دیگری غیر از سوار مالیاتهایی به نحو دیگر مقرّر داشت (۸)، او بر هر جریب انگور و درختان گشن ده درهم و بر هر جریب نخلستان هشت درهم، و بر هر جریب نیشکر شش درهم و بر هر جریب خرما (سپست) پنج

ص: ۱۰

۱- ابو یوسف، ص ۲۴.

۲- ن. م، ص ۲۴؛ بلاذری، فتوح، ص ۳۲۵؛ ابن جوزی، تاریخ عمر بن الخطّاب، ص ۹۴؛ ابوعبید، ص ۸۳؛ یحیی بن آدم، الخراج قاهره - ۱۳۸۴، ص ۲۷.

۳- حدود ناحیه سواد که مسّاحی شد از مرز موصل در امتداد آب تا ساحل دریا در شرق دجله را که شهر آبادان در آن جا واقع است شامل می شود و این طول آن است و حدّ عرض آن از منتهای کوه در سرزمین حلوان تا منتهای کناره قادیسیه است که متصل بر عذیب از اراضی اعراب است، ابوعبید، ص ۱۰۳.

۴- ابو یوسف، ص ۳۶؛ بلاذری، فتوح، ص ۳۲۹.

۵- جریب مقدار زمینی است به طول ۶۰ ذراع که مساحت آن ۳۶۰۰ ذراع خواهد بود. خوارزمی ابو عبدالله محمّد، مفاتیح العلوم قاهره - ۱۳۴۲، ص ۴۴ هنتس آن را ۱۵۹۲ متر تعیین کرده، والتر، المکامیل و الاوزان، ترجمه: کامل العلی اردن، ص ۹۶.

۶- قفیز یک دهم جریب به مساحت ۳۶۰ ذراع است. خوارزمی، ص ۴۴. هنتس آن را ۲/۱۵۲ متر تعیین کرده است، ص ۹۸.

۷- ماوردی، الاحکام، ص ۱۴۸

۸- ن. م، ص ۱۴۸.

درهم و بر هر جریب گندم چهار درهم و بر هر جریب جو دو درهم خراج بر قرار کرد(۱) و بر اراضی شام مالیاتهایی به میزان دیگر مقرر داشت لیکن عمر خراج را بر حسب داشت زمین معین می کرد .

اما جزیه چنان که پیش از این گفته در نزد ساسانیان معلوم و شناخته بود و آن را بر حسب درجات مختلف و معین اخذ و جمع آوری می کردند . پیامبر خدا (ص) جزیه هر فرد ذمی را در سال یک دینار تعیین کرده بود، و هنگامی که عمر زمامدار شد تحت تأثیر

نظامهای ساسانی قرار گرفت و آن را بر حسب قدرت مالی افراد بر سه طبقه قرار داد که عبارت بود : ۴۸ درهم، ۲۴ درهم، ۱۲ درهم(۲). تعداد افرادی که در سواد جزیه بر آنها لازم شد به پانصد هزار نفر بالغ گردید(۳).

گام مهم دیگری که در دوران خلافت خود برداشت تشکیل دیوان از سوی اوست و دیوان «نهادی بوده که برای حفظ آنچه متعلق به حقوق حکومت می باشد تشکیل شده است اعم از اعمال و اموال و وظایف سپاهیان و کارگزاران نسبت به آن(۴)». زیرا کثرت

فتوحات و دستیابی تازیان به گنجها و ثروتهای اکاسره و سرازیر شدن اموال به سوی آنها

و تماس آنان با جوامع متمدن کشورهای مفتوحه سبب شد که در زندگی مسلمانان توسعه پدید آید و اموال به دست آمد میان آنان پخش گردد، لیکن آنها نمی دانستند که با

این اموال چه بکنند؟ و چگونه آنها را نگهدارند و به ضبط در آورند . از قول یکی از دربانان ایرانی نقل شده که گفته است : پادشاهان ایرانی دیوانی داشتند که تمامی موارد

دخل و خرج در آن ثبت می شده و برای حقوق بگیران و مستحقان درجات ثابتی در نظر گرفته شده بود(۵). همچنین ذکر کرده اند یکی از اشخاص هنگامی که مشاهده کرد عمر در چگونگی توزیع اموال تردید دارد به او گفت : پادشاهان شام دیوانی دارند که اسامی

ص: ۱۰

۱- ماوردی، ص ۱۴۸ .

۲- ابو یوسف، ص ۳۶ .

۳- ابن رسته، ابوعلی احمد، الاعلاق النفیسه لیدن - ۱۸۹۱، ص ۱۰۵؛ المقدسی، البشّاری، احسن التقاسیم، لیدن - ۱۹۰۹، ص ۱۳۳؛ ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صوره الارض (بیروت)، ص ۲۱۱؛ ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله، المسالك و الممالک، (لیدن ۱۸۸۹)، ص ۱۱۴ .

۴- ماوردی، الاحکام، ص ۱۹۹ .

۵- ابن طباطبا، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطینه، بیروت - ۱۹۶۶، ص ۸۳ .

لشکریان در آن ثبت است و او را به تدوین دیوان و تجهیز سپاهیان سفارش کرد(۱).

به هر حال خواه این روایتها صحیح باشد یا نه بی شک بیانگر میزان تأثیری است که نظامات و تشکیلات ملتهای کشورهای مفتوحه داشته است.

تشکیل دیوان دخل و خرج در سال ۲۰هـ (۶۴۰م) (۲) به انجام رسید، و سخن پذیرفته تر همین است، چه عمر در همین وقت خراج سواد (عراق) و شام و جزاینها را جمع آوری کرد(۳)، و ممکن نیست این کار پیش از این تاریخ و در حالی که جنگها بشدت در جریان بود انجام گرفته باشد.

عمر سه تن از نسب شناسان قریش را فرا خواند و از آنها خواست فهرست اسامی افراد را بر حسب مقام و منزلتی که دارند تهیه کنند و خویشانندان پیامبر خدا (ص) به ترتیب الاقرب فالاقرب در آغاز آن قرار دهند(۴) و روش دو در تقسیم اموال رعایت موارد زیر بود:

«شخص و سالقه او در اسلام، شخص و پیش کسوتی او در اسلام، شخص و ثروت او در اسلام، شخص و نیاز او در اسلام(۵)».

عمر بر عکس ابوبکر در عطا یا سیاست تفضیل را در پیش گرفت، چه ابوبکر در این مورد مساوات میان مردم را رعایت می کرد(۶)، و عثمان به طریقه عمر رفتار نمود، اما امام علی نظام مساوات را دو باره بر قرار کرد(۷).

عمر اگر چه بر عقیده اصلی اسلام که حاکم بر لزوم بر قراری مساوات میان مردم و چشم پوشیدن از اصل و نسب آنهاست محافظت می کرد و لیکن بر رعایت تفضیل میان آنها از حیث ایمان نیز اصرار داشت از این رو خویشاوندی با پیامبر خدا(ص) و سبقت در

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۴، ص ۲۰۹؛ فابلسی، عثمان بن ابراهیم، لمع القوانین المخیفة، ص ۹.

۲- بلاذری، فتوح، ص ۵۵۰؛ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۷.

۳- الریس، ضیاء الدین الخراج و التّظم المالیة، ط ۲ قاهره - ۱۹۶۹ ص ۱۵۲.

۴- طبری، ج ۴، ص ۲۱۰؛ ماوردی الاحکام، ص ۲۰۰؛ ابویعلی، ص ۲۲۱.

۵- ابو یوسف، ص ۴۶.

۶- ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۲؛ هیکل، محمد حسین، الفارق عمر، ج ۱ قاهره - ۱۹۶۳، ص ۸۶.

۷- ابویعلی، ص ۲۲۲.

اسلام را دو عامل اساسی در تعیین موقعیت مؤمنان قرار داد(۱). به هر حال هر یک از این ده خلیفه بر حسب اجتهاد خود در این موضوع و اعتقاد به این که مطابق مصلحت اسلام عمل می کند رفتار کردند هر چند عمر از ابی بکر بیشتر واقع بین بوده، چه تفصیل و تفاوت میان افراد ایجاد رقابت در عمل می کند و این خود منجر به شکوفایی و پیشرفت می گردد(۲). چنان که ذکر شد عرب در تنظیم دواوین خود تحت تأثیر کشورهای ایران و روم قرار گرفت و از آنچه در آن جا معمول بود پیروی کرد، از این رو دیوان عراق به فارسی و دیوان شام به رومی نوشته می شد و این وضع تا دوران حکومت عبدالملک بن مروان ادامه داشت و او خلافت را به سلطنت مبدل و تازیان را از ذلت بیابان نشینی رهایی داده به رونق و شکوه شهرنشینی رسانید و از سادگی و بیسوادی به دانایی و مهارت نویسنده گی ارتقا داد، و در میان عرب و موالی نویسنده گان و حسابدارانی چیره دست و ماهر پدید آمد (۳). از این رو خلیفه فرمان داد دیوان شام به عربی نوشته شود. اما دیوان عراق را حجاج بن یوسف به نویسنده آن دستور داد به عربی نقل کند و او نیز

همین کار را کرد (۴).

به نظر می رسد فکر تأسیس جایگاهی برای نگهداری اموال در روزگار خلفه دوم قوت گرفته و به مرحله عمل در آمده و در نتیجه مسلمانان دارد محلی شدند که در آن اموال تا زمانی که میان مردم تقسیم شود نگهداری می شد. ابن جوزی نقل می کند که عمر سالی یک بار بیت المال را جارو می کرد تا در پیشگاه خداوند معذرت بجوید (۵).

بیت المال در این دوران از اهمیت سیاسی نیز برخوردار شد به طوری که اجتماعات بسیار مهم در این محل تشکیل می شد. و در آن هنگام که عمر به خاک سپیده شد اصحاب شوری برای گفتگو در باره انتخاب خلیفه تازه در بیت المال گرد هم

ص: ۱۰

۱- جروینباوم، ص ۲۱۹.

۲- صعیدی، عبدالمعتال، السیاسیه الاسلامیه قاهره - ۱۹۶۲ ص ۱۲۹.

۳- ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۸.

۴- مارودی، الاحکام، ص ۲۰۲ - ۲۰۳؛ جهشیاری، ص ۳۸ نویری، ج ۸، ص ۱۹۸؛ ابن خلدون، ج ۲ ص ۱۸.

۵- ابن جوزی، تاریخ عمر بن خطاب، ص ۱۰۶.

در دوران عثمان بن عفان تحوّل مهمّی در زمینه نگرش به مال پدید آمد، چه او خود را در قبال مال الله و در برابر مسلمانان به منزله وصی در مال یتیم فرض نکرد تا اگر بی نیاز باشد از دست یازیدن به آن خودداری، و اگر نیازمند باشد به اندازه شایسته از آن استفاده کند، چه ابوبکر خود را چنین فرض می کرد (۲)، و نیز مانند عمر نبود که می گفت: «به خدا سوگند در این اموال هیچ کس سزاوارتر از دیگری نیست، و من نیز سزاوارتر از دیگری نیستم سوگند به خدا احدی از مسلمانان نیست جز این که برای او در این مال بهره و نصیبی است(۳). بلکه او به روش هیچ یک از دو خلیفه پیشین خود که مبتنی بر صرفه جویی و خودداری از تصرف در اموال مسلمانان بود رفتار نکرد و سیاست او از این گفته اش روشن می شود که: «اینها مال خداست به هر کس که بخواهم می دهم و از هر کس که بخواهم باز می دارم(۴)» و روش عمر را بدین گونه توجیه می کرد که: وی برای رضای خدا مال را به اهل آن می داد و یا از اهل آن باز می داشت(۵). آری عثمان اموال را به نحوی توزیع می کرد که در دوران پیامبر خدا (ص) و دو خلیفه پیشین وی سابقه نداشت و در نتیجه میان او و مخالفان وی عتابها و گفت و شنودهای سخت در گرفت و اینها سر آغاز ظهور فتنه بزرگی بود که مسلمانان از لهیب آن به رنج افتادند و آنچه میان ابوذر غفاری از یک سو و معاویه و عثمان از سوی دیگر اتفاق افتاد

بهترین دلیل بر این مدّعاست(۶).

امام علی (ع) در صدد برآمد بدعتها را از میان بردارد و مسلمانان را به سیره پیامبر خدا(ص) و روش شخصین بازگرداند و مساوات در عطایا را دوباره برقرار کند چنان که

ص: ۱۰

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵ اورشلیم - ۱۹۳۸، ص ۲۱ ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۸.

۲- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۹۳.

۳- ابن جوزی، تاریخ عمر بن خطاب، ص ۱۰۱.

۴- مقدسی، البدء و التّاریخ، ج ۵ ص ۲۰۲.

۵- طبری، ج ۴، ص ۲۲۶.

۶- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۵۲ - ۵۳؛ طبری، ج ۴ ص ۲۸۳؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ ابن عبدربه، ابو عمر احمد،

العقد الفرید، ج ۴، قاهره - ۹۵۶، ص ۱، ۲۸۳.

بیت المال را جارو می کرد و در آن نماز می گزارد(۱).

استخری(۲) نقل می کند که امام علی در ایام جنگ صفین(۳) در رقه بیت مال داشت . و خزانه داری کل در زمان ابوبکر و عمر و علی (ع) ملک مردم بود(۴).

۲- در روزگار امویان

در نتیجه فتوحاتی که نصیب مسلمانان گردید در عراق و شام زمینهایی یافت شد که مالک معینی نداشتند و به آنها صوافی گفته می شد(۵) و در آمد آنها به مصرف مصالح عموم مسلمانان می رسید . هنگامی که معاویه بن ابی سفیان به حکومت رسید صوافی را از بیت المال جدا کرد و آن را خالصه خلیفه(۶) قرار داد . چنان که کارگزار او بر خراج عراق پنج میلیون درهم عایدی از سرزمین بطائح برای او جمع آوری کرد(۷). معاویه نسبت به شام الجزیره و یمن نیز به همین گونه رفتار کرد و اراضی و املاکی را که معمولاً پادشاهان آنها را خالصه خود می کنند خالصه خود و قبول افراد خانواده خویش گردانید . او نخستین کسی بود که صوافی در تمام دنیا حتی در مکه و مدینه از آن او بود به طوری که سالیانه از همین دو شهر اوساق(۸) یا محموله های زیادی از گندم و خرما برای او حمل می شد(۹). صولی(۱۰) می گوید :

ص: ۱۰

- ۱- جاحظ، رسائل الجاحظ، نشریه، نشریه حسن سندوبی، ط ۱، قاهره - ۱۹۳۹، ص ۲۴۲؛ ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ط ۲، (نجف - ۱۹۶۹)، ص ۲۲۱؛ سیوطی، ص ۱۸۰.
- ۲- (ابو اسحاق ابراهیم، المسالک و الممالک، تحقیق: محمد الحینی (قاهره - ۱۹۶۱)، ص ۱۵۴.
- ۳- صفین: محلی است نزدیک رقه در جهت غربی فرات، یاقوت، ج ۳، ص ۴۱۴.
- ۴- امیر علی، مختصر تاریخ العرب و التمدن الاسلامی ترجمه ریاض رأفت قاهره - ۱۹۳۸، ص ۱۶۱.
- ۵- عمر بن خطاب در سرزمین سواد عراق زمینی را که مالک آن در جنگ کشته شده و زمین مشرکانی را که گریخته بودند و زمینهای متعلق به کسری و خاندان او را و همچنین رودها و همه دیرها و آشکده ها و بیشه زارها را خالصه یا صوافی اعلام کرد . طبری، ج ۳، ص ۵۸۶؛ ابو عبید، ص ۳۹۹.
- ۶- یعقوبی، تاریخ، ج ۲ ص ۱۶۹.
- ۷- قدامه بن جعفر، الخراج و صنعه الکتابه لیدن - ۱۸۹۸ ص ۲۳۹، بلاذری، فتوح، ص ۳۵۸.
- ۸- و شق برابر ۳۴۵۶/۲۵۲ لیتراست . هنتس، ص ۷۹. حدود ۱۸۰ کلیواست منجدالطلاب - م .؟
- ۹- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۹.
- ۱۰- محمّد بن یحیی بن عبد الله بن عباس بن محمّد بن صول یکتا کاتب مکنی به ابوبکر و معروف به صولی شطرنجی متوفاً به سال ۳۳۵، ۳۳۶ هجری قمری - م .

در آمد صوافی و هدایای نوروز و مهرگان در زمان معاویه به پنجاه ملیون درهم بالغ گردید(۱) شک نیست که جدا شدن صوافی از بیت المال خسارت بزرگی بر این نهاد وارد کرد چه، در آمد صوافی سواد (عراق) در سال بتنهایی بالغ بر هفت ملیون درهم (۲) بود، و از این جا می توان دانست که از صوافی دیگر مناطق چه مبالغی به دست می آمده است. به هر تقدیر آیا می توانیم این عمل معاریه را در تجزیه صوافی از بیت المال آغاز ظهور

فکر ایجاد اموال خاص برای خلیفه در کنار اموال عام بدانیم؟ و بطور کلی معاویه با این عمل خود اندیشه قرار دادن صوافی را تحت سیطره مطلق حاکم به وجود آورد(۳).

همچنین معاویه برخی مالیاتها را که ساسانیان وضع عمرین خطاب آنها را ملغی کرده و یا متروک گذاشته بود دو باره بر قرار کرد و این امر در حالی بود که از اهل سواد

(عراق) هدایای نوروز و مهرگان را مطالبه کرد و این هدایا سالیانه به ده ملیون درهم بالغ می گردید(۴).

نخستین بار که از هدایا سخن به میان آمد در روزگار عثمان بود(۵) و این به هنگامی

بود که مردم بلخ در روز مهرگان هدایایی به کار گزار او در آن شهر تقدیم کردند. وی در

باوه آنها پرسش کرد، به او گفتند مردم به تقدیم هدایی در این روز عادت دارند و با این

عمل محبت حاکمان خود را جلب می کنند.

بدین ترتیب معاویه کوشید میزان جزیه را افزایش دهد(۶)، چه از کار گزار خود بر خاج مصر خواست، تا بر جزیه هر قبطنی یک قیراط بیفزاید(۷). همچنین کوشش کرد درآمدهای مالیاتی را هر چند با احکام شرعی منافات داشته باشد افزایش دهد، و در آن هنگام که مسلمانان در یکی از جنگها پیروز شده بودند از فرمانده آنها خواست زر و سیمی را که به غنیمت گرفته خالصه او گرداند اما فرمانده دستور او را رد و به او پاسخ داد

ص: ۱۰

۱- ادب الکاتب، ص ۲۱۹.

۲- ابویوسف، ص ۵۷؛ بلاذری، فتوح ص ۳۳۴.

۳- دینیت، ص ۶۵.

۴- جهشیاری، ص ۲۴.

۵- طبری، ج ۴، ص ۳۱۳.

۶- مقریزی، خطط، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ابو عبید، ص ۲۱۲.

۷- قیراط: برابر نصف مثقال است، هنتس، ص ۴۴.

آنچه را شرع اسلام در این مورد مقرّر داشته اجراء خواهد کرد از این رو خمس غنائم را

اخراج و بقیه را میان سپاهیان پیروزمند خود توزیع کرد(۱).

همچنین معاویه نخستین کسی است که از عطایا زکات می گرفت(۲). و از جمله

اموری که او پدید آورد این بود که نصف دیه ذمی را برای خودش اخذ می کرد، چنان که دیه ابن اثال نصرانی را بر بنی فخرم مقرّر داشت و آن را دوازده هزار درهم تعیین کرد و نصف آن را گرفت و نیم دیگر را تحویل بیت المال داد(۳).

کارها به همین گونه ادامه یافت تا دوران عمر بن عبدالعزیز فرا رسید و او این دیه را منحصر به سهم بیت المال کرد(۴). ماگفتاری رساتر و بلیغتر از قول جاحظ نمی یابیم که در باره معاویه گفته است: «او فیء را به خود اختصاص داد(۵)».

در دوران عبد الملک بن مروان به سبب آن که بسیاری از اهل ذمه اسلام آوردند تدابیر جدیدی به منظور افزایش مالیاتها یا تعدیل آنها و گسترش خرید و فروش زمین و دادن اراضی به صورت قبول اتّخاذ شد(۶) و این امر در تمام دوران حکومت امویان توسعه یافت چه خلفای آنها را زمینهای بسیاری را قبول خود و نزدیکان خویش کردند(۷).

و هنگامی که این زمینها از ملکیت دولت خارج شده به صورت زمینهای عشریه پرداز درآمدند یعنی تنها عشریه می دادند درآمد خزانه از این زمینها کاهش یافت، و از سوی دیگر پذیرش اسلام از سوی اهل ذمه خواه از روی رغبت و یا برای رهایی از مالیاتهایی که برعهده آنها گذاشته شده بود و سقوط جزیه از آنها بر طبق احکام اسلامی

باعث شد که خزانه دولت تحت تأثیر این عوامل کاهش چشمگیر یابد. ولها وزن می

ص: ۱۰

۱- یعقوبی، البلدان لیدن ۱۸۱۹، ص ۲۹۶ - ۲۹۷؛ طبری، ج ۵، ص ۲۱۵؛ جاحظ، البیان و التّبیین ج ۲، (۱۹۶۸)، ص ۲۱۷؛ ابن کثیر، عماد الدّین ابوالفداء، البدایه و النّهایه، ج ۸، (قاهره - ۱۹۳۲)، ص ۴۷.

۲- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۸؛ شافعی، ج ۲، ص ۱۷.

۳- اصفهانی، ابوالفرج، اغانی، مراجعه، عبدالله العلالی، ج ۱۶، ط ۲ بیروت - ۱۹۵۷، ص ۱۴۰.

۴- ابن ابی اصیبعه، ص ۱۷۲.

۵- رسائل، تحقیق: عبدالسلام هارون، ج ۲ قاهره - ۱۹۶۵، ص ۱۱.

۶- الدوری، النّظم الاسلامیه، ج ۱، بغداد - ۱۹۵۰، ص ۱۴۵.

۷- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۶؛ بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۸۱.

گوید: این کاهش در نتیجه افزایش معافیت‌های مالیاتی و برقرار کردن حقوق و عطایا برای

مسلمانان غیر عرب پدید آمد (۱).

هنگامی که کارگزاران حجاج فرماندار عراق به او گزارش دارند که: «امر خراج به ورشکستگی انجامیده و اهل ذمه مسلمانان گردیده و به مردم شهرها پیوسته اند» (۲) هدف سیاست خود را نجات خزانه قرار داد و در این راه تمایلات عرب یا موالی را رعایت نکرد. چه، خراج را بر تازیانی که اراضی مورد خراج را به دست آورده بودند دوباره برقرار کرد، و جزیه را بر غیر عربها را از مقررات ظالمانه او به شهرها گریختند

دستور داد آنها را به روستاهایشان باز گردانند (۳). این تدابیر ستمگرانه سبب شد که نارضایی وسیعی میان موالی و عربهایی که از این تدابیر او متضرر شده بودند پدید آید،

لیکن حجاج به اعتراضات آنها اعتناء نکرد بلکه به خلیفه نامه نوشت از او خواست اجازه دهد مازاد اموال مردم عراق را اخذ کند اما خلیفه او را از این کار منع کرد (۴).

واقع این است که اعمال حجاج بیشتر به کارهای حاکم خودکامه ای شباهت داشت که در راه تحقق آنچه را درست می پندارند و به خاطر جلب رضایت دستیاران خود از ارتکاب هیچ عملی کوتاهی نمی کند. چه او هنگامی که خراج کاهش یافت دریافت که سبب آن انتقال اراضی مورد خراج به عشیره و در نتیجه کاهش درآمد آنها و دیگر اسلام

آوردن اهل ذمه و رهایی آنها از دادن جزیه است. از این روشها راه حلی که برای جبران

این کاهش به نظر او رسید برقرار کردن خراج بر زمینهایی که عشیره (یک دهم محصول) پرداخت می کردند و برقراری جزیه بر کسانی بود که اسلام می آوردند و مادام که این تدابیر او منجر به افزایش درآمد خزانه می شد به آنچه شریعت اسلام در مورد خراج و جزیه مقرر داشته اعتنا نمی کرد. میزان در آمد خراج در دوران او به هیجده میلیون درهم

باغ می شد (۵) در حالی که در روزگار عمر بن خطاب به یکصد و بیست میلیون درهم می

ص: ۱۰

۱- یولیوس، تاریخ الدوله العربیه، ترجمه عبدالهادی ابوریده قاهره - ۱۹۵۸، ص ۲۳۵.

۲- طبری، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳- طبری، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴- ماوردی، الاحکام، ص ۱۴۹؛ رفاعی، احمد فرید، عصر المأمون، ج ۱ قاهره - ۱۹۲۸، ص ۲۵.

۵- مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۳۳.

رسید(۱). از این رو طبعاً اثر این تدابیر دوباره در آمد خزانه بالا گرفت و به چهل میلیون درهم بالغ شد(۲). اما در مورد جزیه در روزگار حکومت عبدالملک بن مروان سرشماری تازه ای به عمل آمد چنان که کار گزار او در جزیره(۳) چون جزیه ای را که می گرفت اندک دانست به سرشماری نفوس اقدام کرد و همه مردم را کارگران خود قرار داده کل درآمد هر سال محاسبه سپس هزینه هر کدام را در سال از حیث طعام و خورش و پوشاک و کفش کرد ایام عید را نیز از روزهای سال حذف کرد و دریافت آنچه در سال از آنها برای هر کدام باقی می ماند چهار دینار است و همه را ملزم به پرداخت آن کرد، و در شام و موصل نیز همین عمل انجام شد(۴).

از کارهای مهم دیگر عبدالملک بن مروان اصلاح پول عرب بود چه، دولتهای اسلامی تا این زمان معاملات خود را بیشتر با دینار رومی و درهم ایرانی و کمی هم با پول

یمنی انجام می دادند(۵). خلیفه لازم دید برای دولت پول مستقلی قرار دهد. از این رو عمل او در این مورد اصلاحی قاطع بشمار می آید. وی باره درهم و دینار به تحقیق و تفحص پرداخت(۶) و برای هر یک از این نقدین عیار ثابتی با رعایت نسبت معینی میان آنها تعیین کرد(۷) هر ده عدد درهم شرعی، برابر هفت مثقال طلاست، از این رو یک درهم برابر ۱۰۷ دینار است(۸)، و وزن یک مثقال طلای خالص برابر هفتاد و دو حبه است(۹). سپس به حجاج دستور داد در عراق درهم سکه زند و وی در سال ۷۴ هـ (۶۹۳ م) بدین کار اقدام کرد پس از آن در سال ۷۶ هـ (۶۹۵ م) به دیگر نواحی دستور این اقدام را داد(۱۰).

ص: ۱۰

-
- ۱- مقدسی، احسن التّقاسیم، ص ۱۳۳.
 - ۲- بلاذری، فتوح، ص ۳۳۲؛ صولی،، ادب الکاتب، ص ۲۲۰.
 - ۳- جزیره نامی است که جغرافیدانان عرب بر منطقه ای که بین دجله و فرات واقع و گذرگاه میان عراق و ترکیه است اطلاق کرده اند.
 - ۴- ابویوسف، ص ۴۱.
 - ۵- ماوردی، الاحکام، ص ۱۵۴.
 - ۶- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۱.
 - ۷- کرملی، انستاس ماری، التّقود العربیّه و علم التّمیات قاهره - ۱۹۳۹، ص ۳۷.
 - ۸- ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۹.
 - ۹- حبه برابر است ۵۱۰۰ م. هنتس، ص ۲۵. حبه برابر وزن دو جو، ۶۰۱ دینار - م ..
 - ۱۰- ماوردی الاحکام، ص ۱۵۴.

بنابراین عبدالملک بن مروان نخستین کسی است سکه زد و آن را (۱) به عربی نقش کرد (۲). ما می توانیم این اقدام اصلاحی عبدالملک را یکی از نمونه های عربی کردن دستگاه حکومت بشمار آوریم، همچنان که او دستور داد از احتکار دینار طلا که در حکومت بیزانس معمول بود خودداری شود، وی مسلمانان را بر ایفای نقش عمده ای در عرصه مسائل مالی قرار داد (۳).

عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافتش در زمینه جزیه و خراج تدابیر تازه ای اتخاذ و راه حلی برای حفظ حقوق بیت المال و رعایت مقررات اسلامی وضع کرد چه، کارگزارانش دستور داد جزیه را از کسی که مسلمان شده نگیرند (۴) و در مورد خراج آن را به منزله مال الاجاره زمین قرار داد تا هر کس زمین را تصرف دارد چه مسلمان باشد یا

ذمی آن را پردازد اگر چه ذمی مسلمان شده باشد زیرا در این صورت جزیه از او ساقط می شود لیکن زمین همچنان مشمول پرداخت خراج خواهد بود. وی به کارگزار خود در کوفه نوشت: «ویرانه را با آباد و آباد را با ویرانه برابر مگیر، ویرانه را مورد توجه قرار ده و به قدری که توانایی دارد از آن اخذ کن و به اصلاح آن پرداز تا آباد شود، و از زمین آباد جز مقرری خراج را مطالبه مکن آن هم با مدارا و آرامی» (۵).

ظاهراً امویان تحت فشار شرایط زمان برخی مالیاتها را که شریعت اسلام آنها را به کار نگرفته بود دو باره برقرار و یا مالیاتها تازه ای احداث کردند اینها سبب نارضایی مردم شده بود از این رو عمر بن عبدالعزیز آنها را ملغی کرد و به کارگزارانش دستور داد وجوهی را که در موارد زیر از مردم اخذ می شود الغاء کنند:

«هدایای نوروز و مهرگان، بهای مصاحف، اجرت پیک، جوایز فرستادگان، مالیات نقادان و صرافان که درهم و دینار را تبدیل می کنند، مالیات حقوق کارگزاران، و صرافی

ص: ۱۰

۱- دینوری، ص ۳۱۶.

۲- ثعالبی، لطائف، ص ۱۸؛ ابن رسته، ص ۱۹۲.

۳- ۱- Ehtenkreutz, Andtew monetaty, Aspects Medieval Near,eastren,Economic, History(studies in the Economic History of Middle East, Editedbycook. A) P.۳۸.(London۱۹۷۰).

۴- طبری، ج ۶، ص ۵۵۹ - ۵۶۹؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۶۱؛ مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۲۵

۵- طبری، ج ۶، ص ۵۶۹؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۶۱.

وجوه حاصله بابت اختلاف میان دو نرخ آذوقه ای که به سبب دو پیمانانه از مردم اخذ می شد» (۱). همچنین مالیات سکه زنها و مالیات گرایه خانه ها و مالیات هزینه ازدواج را همگی ملغی اعلام کرد (۲).

دیدگاه عمر بن عبدالعزیز در باره صوافی (اراضی خالصه) دیدگاهی حکیمانه بود چه، مقرریهای خود را نسبت به این زمینها به شرح زیر افزایش داد :

«اگر زمین به صورت مزارعه کشت شود نصف محصول متعلق به کشاورز، و اگر به صورت مزارعه نبشد ثلث محصول از آن کشاورز باشد، و اگر کشت نشود مبلغی تا حدود یک دهم بهای آن از کسی که زمین را متصرف است اخذ شود، و اگر کسی حاضر به کشت آن نشود خلیفه آن را هبه کند و اگر می توان آن را کاشت هزینه آن از بیت المال داده شود تا کشت گردد» (۳).

در باره این سیاست عمر بن عبد العزیز نظریه های مختلف است فان فلوتن (۴) معتقد است سیاست مذکور منجر به ظهور گریستهایی می شد که حکومت قادر به تحقق آنها نبود، زیرا این سیاست لشکریان را از دست یافتن بر اراضی ممنوع می داشت در حالی که مصلحت اقتضا می کرد این زمینها را به لشکریان ببخشد تا از آنها بهره برداری کنند

چنان که وی با وجود بحرانی بودن وضع مالی کشور مقرریها و عطایا را حتی به موالی و

غیر عربها پرداخت می کرد در صورتی که مقتضی بود آنها را حتی در باره تازیان ملغی کند (۵). اما بروکلیمان (۶) تأکید می کند که مهمترین کارهای عمر بن عبد العزیز اصلاح

ص: ۱۰

۱- ابن ابی الحکم، ابو محمد عبدالله، ستره عمر بن عبد العزیز، ط ۵ قاهره - ۱۹۶۷، ص ۱۶۰. (جرجی زیدان در کتاب تاریخ تمدن اسلام ترجمه جواهر کلام ص ۲۳۲ می نویسد: دیگر از بیداد گریهای بنی امیه آن که پیمانانه آنان در موقع تحویل گرفتن جنس بابت مالیات غیر از پیمانانه دیگران بود و در موقع جنس تحویل دادن پیمانانه دیگری به کار می بردند و بهای کاغذ و دفتر و اجرت باربری خواربار را از اهالی می گرفتند و همین که دهاتیان وجه نقد برای پرداخت مالیات می آوردند مقداری از آن درهمها را به عنوان صرف وغیره رایگان می گرفتند. - م.)

۲- طبری، ج ۶، ص ۵۶۹؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۶۱.

۳- یحیی بن آدم، ص ۵۹.

۴- فان فلوتن خاور شناس هلندی ۱۸۶۶ - ۱۹۰۳ که کتاب مفاتح العلوم خوارزمی و «النجلاء»؟ «المحاسن و الاضداد» جاحظ را منتشر کرده است.

۵- السیاده العربیه، ترجمه: حسن ابراهیم حسن، ط ۱، قاهره - ۱۹۳۴، ص ۵۸ - ۵۹.

۶- بروکلیمان ۱۸۶۸ - ۱۹۵۶: مستشرق آلمانی مؤلف تاریخ لآداب العربیه و تاریخ الشعوب الاسلامیه.

امور مالی دولت و احیای سنتهای عمر بن خطاب بود که سرزمینهای مفتوحه را فیء مسلمانان می شمرد، و از این جاست که می توانیم بگوییم او ثبات پاکی داشته لیکن زمان کافی برای تحقق آنها نیافته است (۱).

اختلاف آراء پیرامون اقدامات عمر بن عبد العزیز هر چه باشد آنها از کسی صادر شده که معتقد بوده تنها ران حل نجات دولت از آن فشار مالی فزاینده، و از میان بردن

نارضایی و خشم مردم بر حکومت به سبب اعمال پیشین او، انجام دادن همین اقدامات است. علاوه بر این اقدامات مذکور از شخصی ناشی شده که با این مشکلات همزمان بوده و با آنها زیست کرده بود و یقین داشت حل این مشکلات جوشیده از متن شریعت اسلام است، و فر واقع چنین بود. باری با اقداماتی که انجام شد خراج عراق بالا گرفت و به یکصد و بیست میلیون درهم رسید (۲).

اما مقدر نبود این کارهای عمر استمرار یابد، چه با مرگ او اقداماتش نیز به پایان رسید و جانشینان وی به روش حجاج باز گشتند.

در سال ۱۱۰ هـ (۷۲۸ م) جزیه را در باره برخی از مردم سمرقند ه اسلا اختیار کرده بودند بر قرار کردند (۳). همچنین در روزگار حکومت یزید بن عبد الملک اقدامات تازه‌ای به عمل آمد، چه، به کار گزار خود در عراق دستور داد آن سرزمین را مساحی و اندازه گیری کند، وی در سال ۱۰۵ هـ (۷۲۳ م) آن را مساحی و برنخلها و اشجار خراج وضع کرد و به خراج دهندگان و کشاورزان زیان وارد ساخت، و نیز بیگاری و هدایای نورو و مهرگان را دو باره بر قرار (۴) و مالیاتهای تازه ای وضع کرد. در دوران ولید بن یزید بن عبد الملک از مهریه زنان و میراث شخص متوفاً زکات اخذ شد (۵) و آیا این اقدام

آغاز ظهور فکر استیلای دولت بر میراث اشخاص بدون وارث نبود؟

آنچه در این باره می توان گفت آن است که بیت المال در این زمان زیر قدرت بنی

ص: ۱۰

-
- ۱- کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه: بنیه امین فارس، ج ۱، ط ۳؛ بیروت - ۱۹۴۰، ص ۱۸۲.
 - ۲- ماوردی، الاحکام، ص ۱۷۵.
 - ۳- ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.
 - ۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۴۸.
 - ۵- مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۵۱.

امیه و نزدیکان آنها قرار داشت، و خلافت به صورت ملک موروث در آمده بود، و حکام با بذل عطایا و بخششهای مالی بسیار در صدد جلب یارویاور و طرفدار برای خود بودند بی آن که بر کار آنها ناظر و حسابرسی وجود داشته باشد، و این کارها را برای تحکیم پایه های دولت خود انجام دادند (۱).

۳- در روزگار عباسیان

در سال ۱۳۲ هـ (۷۴۹ م) که خلافت به عباسیان رسید تحول مهمی در اوضاع پدید آمد، آنها بخصوص توجه خود را به سوی عراق معطوف کردند. در زمان منصور در جمع آوری خراج نظام مساحی و اندازه گیری زمین ترک و از روش مقاسمه پیروی شد، و این به سبب پایین آمدن نرخها «و خرابی اوضاع عراق بود به طوری که محصول زمین کفاف پرداخت خراج را نمی کرد و ناگزیر مقاسمه را برقرار کردند» (۲). و این نظام تازه را نسبت به گندم و جو که اکثر محصولات عراق را تشکیل می داد نیز به اجراء در آوردند بدین صورت که اگر زمین کشت می شد خراج را از محصول آن می گرفتند و اگر کشت نمی شد چیزی از آن اخذ نمی کردند (۳).

اما سهم بیت المال از این مقاسمه همان است که مهدی فرزند منصور آن را مشخص کرده و آن عبارت از این است که «اگر زمین از آب باران سیراب شود نصف محصول و اگر با دلو آبیاری گردد ثلث، چنانچه با چرخاب آب داده شود ربع محصول آن سهم بیت المال خواهد بود و غیر از این چیزی بر آنها نیست» (۴). لیکن خراج نخلستان و موستان و درختان را همچنان بر اساس مساحی و اندازه گیری آنها باقی گذاشت و بر حسب نزدیکی باغ به بازار مالیات برخی میوه ها را نسبت به برخی دیگر متفاوت قرار داد، و

ص: ۱۰

۱- فؤاد علی، ص ۲۹۷.

۲- ماوردی، الاحکام، ص ۱۷۶؛ ابو یعلی، ص ۱۶۹.

۳- ماوردی الاحکام، ص ۱۷۶، زیدان جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، مراجعه: حسین مؤنس، ج ۱ دارالالهلال، ص ۷۸.

۴- ماوردی الاحکام، ص ۱۷۶.

وزرا و معاویه بن یسار، مهدی را در این امر رهنمون بود(۱) از چیزهایی که منصور احداث کرد وضع خراج بر دکانها بود . او دستور دتد بازاره را از شهر بغداد به طرف کرخ

منتقل کنند و بر آنها مالیات بر قرار کرد (۲) . ما می توانیم سیاست مالی منصور را از خطبه ای که ایراد کرده درک کنیم، او در این خطبه گفته است : «ای مردم ! من پادشاه از

سوی خداوند در سرزمین او هستم، در سایه توفیق و هدایت او شما را اداره می کنم، من خزانه دار فیی ء و اموال اویم، به اراده او کار، و به خواست او آنها را تقسیم می کنم، به اجازه او می بخشم، خداوند مرا قفل این اموال قرار داده هر زمان بخواهد مرا قفل کند قفل می کند» (۳).

این گفتار منصور دارای اهمیت بسیاری است، زیرا دیدگاه برخی از خلفای مسلمانان را در آن دوران برای ما روشن می سازد، چه در حالی که خلفای نخستین مال را متعلق به مسلمانان میدانستند، و امام حق نداشت بدون اجازه آنها در آن تصرف کند بلکه

از صرف یک درهم بیت المال برای خودشان دوری می جستند اینک مشاهده می شود منصور خود را سایه خداوند در زمین می شمرد و در همه امور مطابق دلخواه خود عمل می کند که از جمله آنها همین تصرف مطلق او در اموال است که اگر بخواهد آنها را توزیع

می کند و اگر نخواهد دست باز می دارد . ما می توانیم بگوییم بیت المال عمومی در گرو

عملکرد خلیفه قرار داشته به دلیل آن که می گوید : « من خزانه دار خداوند برفیی ء و اموال اویم و خداوند مرا قفل آنها قرار داده است ».

در سال ۱۶۲ هـ (۷۷۸ م) مهدی دواوین از مّه (۴) را تشکیل و غلام خود عمر بن بزیع را متصدی آن کرد، چه هنگامی که دواوین در نزد او جمع شد دریافت بدون آن که بر هر دیوانی (دفتری) یک تن متصدی ساخت (۵) دیوان زمام شبیه دیوان محاسبات در این زمان بود، و این عمل مهدی خلیفه عباسی بزرگترین سازماندهی بود که در دوران

ص: ۱۰

۱- ن، م .، ص ۱۷۶ .

۲- طبری، ج ۷، ص ۶۵۳ .

۳- ن . م .،

۴- ن . م .، ج ۸، ص ۱۴۲ .

۵- ن . م .، ج ۸، ص ۱۶۷ .

خلافت خود در امور مالی انجام داد(۱).

مهدی به جمع آوری مالیات از بازارهای بغداد همچنان ادامه داد(۲) و منصور نخستین کسی است که این مالیات را وضع کرد، هنگامی که جمعیت زیاد و جا تنگ شد مردم در خواست کردند دولت با تجدید بنای بازارها گذشت کند تا آنها مالیات را بپردازند، و دولت پذیرفت(۳).

به نظر می رسد هادی (یا هارون) ده یک خراج را بر آن افزودند و خراج عراق به نصف محصول به اضافه عشر یا ۱۰۶ آن بالغ گردید، و وضع به همین قرار باقی ماند تا سال ۱۷۲ ه (۷۸۸ م) که رشید عشر (۱۰۱) را ساقط کرد (۴). و جمع آوری خراج بر اساس نصف محصول همچنان ادامه داشت تا در سال ۲۰۴ ه (۸۱۹ م) مأمون به جای نصف نسبت مقاسمه را بر خمس (۱۵) قرار داد(۵).

در روزگار متوکل نزدیک بود دولت گام بسیار مهمی در زمینه خراج بر دارد لیکن هدف تحقق نیافت، چه هنگامی که دید موقع جمع آوری خراج مقارن با زمانی می شود که زراعت سبز است لیکن هنوز نرسیده قائل درو کردن نیست در صدد تحقیق از زمان و وسایل جمع آوری خراج برآمد، و در نتیجه دانست که ایرانیان جمع آوری خراج را در نوز که زراعت می رسد و آماده درو می شود آغاز می کنند و برای تحقق این امر سالهای کیسه دارند (۶). و چون هنگامی که اسلام ظهور کرد کیسه را که به کشاورزان زیان وارد می ساخت باطل اعلام کرد و آن منجر به این وضع شد دستور تأخیر نوز را صادر و آن را به همه نواحی ابلاغ کرد، و این در سال ۲۴۳ ه (۸۵۷ م) بود (۷)، لیکن این امر به

ص: ۱۰

۱- حسن ابراهیم، النظم، ص ۲۲۳.

۲- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۱۱۰.

۳- یاقوت، ج ۴، ص ۴۴۸.

۴- طبری، ج ۸، ص ۵۷۶.

۵- ن. م. ج ۸، ص ۵۷۶؛ ابن حمدون، مخطوطه، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۶- کیسه مأخوذ از تازی، چون سال قومی را با قوم دیگر مطابق کنند زیادتی که در ایام آن سال پدید می آید آن را کیسه می گویند مثلاً ده روز و چند ساعت که سال شمسی در مقابل سال قمری زاید می باشد مردم هند آن را جمع کرد سال سوّم را سیزده ماه می گیرند چه سال مردم هند نیز قمری است فرهنگ نفیسی - م.

۷- نوز ایرانیان سیار بود چه در زمان ساسانیان در آغاز تابستان یعنی موقع برداشتن خرمن نوز می گرفتند. در سال ۴۷۱ ه قمری سلطان جلال الدین سلجوقی نوز را در اوّل فروردین تثبیت کرد از این رو به نوز سلطانی مشهور شد. به کتاب گاهشماری مرحوم تقی زاده مراجعه شود - م.

سبب کشته شدن متوکل به اتمام نرسیده (۱)، و وضع به همان قرار ادامه یافت تا آن که در سال ۲۸۲ هـ (۸۵۹ م) معتضد خلیفه عباسی دستور داد به همه کارگزاران کتباً ابلاغ شود جمع آوری خراج را در نوروز که متعلق به مردم عجم است آغاز نکنند و آن رابه روز یازدهم ماه خریران به تأخیر اندازند، و این روز را نوروز معتضدی نامیدند (۲).

در سال ۲۵۵ هـ (۸۶۸ م) مهتدی خلیفه عباسی دستور داد آنچه را از محصول بر اساس مساحی زمین برعهده کشاورزان باقی مانده است ساقط کنند، و منصور آن را از آنان مطالبه می کرد (۳) چه هنگامی که خراج عراق را بر اساس مقاسمه قرار داد بخشی از زمینها بود که حکومت آن را مطالبه می کرد، هنگامی که مهتدی به خلافت رسید آن را ملغی ساخت. به او گفته شد الغاء این بدهیها سالیانه دوازده میلیون درهم از مال سلطان

را از میان می برد لیکن او به منظور استقرار عدالت به این گفتار اعتنا نکرد (۴).

حوادث سیاسی بر تشکیلات مالی حکومت تأثیر بسیار داشت، چه هنگامی که ترکها بر حکومت چیره شدند خلیفه بازیچه ای در دست آنها گردید و در نتیجه بر اموال دولتی مسلط شدند و زمانی که خلافت به المسعین بالله رسید وی دست مادر و دو خادم خود به نامهای اوتامش و شاهک را در امور بیت المال باز گذاشت و به آنها اجازه داد با

هر کاری که بخواهند انجام دهند. در نتیجه بیشتر اموالی که از نقاط مختلف می رسید عاید این سه نفر می گردید، اوتامش بیشتر اموالی را که در بیوت اموال بود برداشت کرد،

چون عباس فرزند المستعین را تحت تربیت خود داشت آنچه در بیوت اموال پس از برداشتهای این سه تن باقی می ماند اوتامش آنها را برای عباس می گرفت و به مصرف او

ص: ۱۰

۱- بیرونی الآثار الباقیه عن القرون الخالیه لیبزج - ۱۹۲۳، ص ۳۱، ص ۳۲.

۲- طبری، ج ۱۰، ص ۳۹؛ العیون و الحدائق، مؤلف مجهول، تحقیق: بنیله عبد المنعم، ج ۴، نجف - ۱۹۷۲، ص ۱۴۲؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۵، (حیدرآباد - ۱۳۵۷)، ص ۱۴۹، و همین تصریح کتاب المعتضد را در کتاب قلقشندی می یابیم: احمد بن عبدالله، مآثر الانافه، تحقیق: احمد فراج، ج ۳، (کویت - ۱۹۶۴)، ص ۲۲۴، و پس از آن.

۳- زیدان، ج ۲، ص ۱۲۱.

۴- ماوردی، الاحکام، ص ۸۱؛ المدور، جمیل نخله، حضاره الاسلام فیدار السلام قاهره - ۱۹۰۵، ص ۸۳.

نابسامانی اوضاع همچنان ادامه داشت تا در سال ۳۲۴ هـ (۹۳۵ م) الرّاضی خلیفه عباسی ابن رائق را به بغداد فرا خواند (۲). تا امور مالی و پرداخت حقوق سپاهیان را عهده دار شود، خلیفه فرماندهی سپاه را نیز به او وا گذاشت و وی را لقب امیر الامراء داد، و سرپرستی خراج (مالیتهای اراضی) و معاون (کمکها) و دواوین را در سرتاسر کشور به او سپرد و دستور داد بر فراز همه منبرها خطبه به نام او خوانده شود (۳). وی نخستین

کسی است که در خطبه خلیفه شرکت یافت (۴). در نتیجه امر وزارت پوچ و بی اثر شد و وزیر نمی توانست در امور مناطق و دواوین و کارهای جاری مداخله و تصمیم گیری کند و همه امور را تنها ابن رائق و نویسندگان او رسیدگی می کردند. تمام کسانی که پس از ابن

رائق عهده دار امارت شدند نیز بر همین روش بودند. و نتیجه آن شد که اموال نواحی کشر پهناور اسلامی را سوی امراء حمل و طبق نظر آنها نگهداری و یا هزینه می شد، و برای تأمین هزینه های حاکم هر چه می خواستند انجام می دادند و سرانجام بیت المال باطل و بی معنا شد (۵).

در سال ۳۳۱ هـ (۹۴۲ م) امیر الامراء ناصر الدّوله بر المّتقی لله خلیفه عبّاسی و خانواده اش از حیث مخارج سخت گرفت و املاک و او و مادرش را از آنها منتزع کرد و بخشهای اندکی برای آنها باقی گذاشت (۶).

و بطور کلی در ظرف نه سال سلطه مالی از خلیفه به امیر الامراء منتقل گردید و هیبت و قدرت خلقاء رو به زوال نهاد. استیلای آل بویه بر بغداد در سال ۳۳۴ هـ (۹۴۵ م)

ضربه سختی بر هیبت و حیثیت خلیفه به شمار می آید. المستکفی خلیفه عبّاسی به احمد بن بویه لقب معزالدّوله و به برادرش علی لقب عمادالدّوله و به برادر دیگرش

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۹، ص ۲۶۳؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۲۳؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲- ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۲۲.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ابن العبری، غریغوریوس ملطی، تاریخ مختصر الدّول، بیروت - ۱۸۹۰، ص ۲۸۳.

۴- قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۲۸۷.

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۳۵۲؛ سیوطی، ص ۳۹۲.

۶- صولی، اخبار الرّاضی و المّتقی لله، انتشارات هیورشادن، قاهره - ۱۹۳۵، ص ۲۳۵.

حسن لقب رکن الدّوله بخشید و دستور داد نام آنها را با نام خلیفه بر سکه هانقش کنند(۱)، و در اسلام آنان نخستین شاهانی هستند که نامشان به همراه نام خلیفه بر سکه ها نقش شده است(۲). نتیجه آن شد که معزالدّوله بر همه ارکان حکومت استیلا یافت، او برای مستکنی حقوق روزانه ای به مبلغ پنجهزار درهم معین کرد، و این اولین بار بود که برای خلیفه حقوق معلوم و مشخصی که نباید از آن تجاوز شود معین گردید(۳). سپس این حقوق

به دو هزار درهم در روز کاهش یافت(۴).

با آغاز خلافت المطیع در سال ۳۳۴ ه بر وخامت اوضاع افزوده شد و برای خلیفه هیچ گونه سلطه و قدرتی باقی نماند و این به هنگامی بود که معزالدوله و جانشینان او بر سرتاسر عراق استیلاء یافتند و برای خلیفه جز قطعه ملکی که معزالدوله به او تخصیص داده بود و درآمد آن تنها کفاف پاره ای از هزینه های او را می کرد چیزی به جا نماند(۵). علاوه بر این برخی از امیران آل بویه به خود اجازه دادند که به جمع آوری خراج پردازند

در حالی که معمول این بود که خراج برای خلفا حمل می شد(۶).

سیاست مالی معزالدوله منجر به ویرانی زمینهای کشاورزی شد و هنگامی که سپاهیان در سال ۳۳۴ه آشوب به پاساخته حقوق خود را مطالبه کردند معزالدوله به گردن گرفت که مطالبات آنها را در مدت معینی پرداخت کند و همین امر سبب شد که به مردم ستم روا دارد و از غیر طرق معمول اموال اخذ کند و زمینها را قبول فرماندهان و سپاهیان سازد و در نتیجه بیشتر دواوین باطل و بی فایده گردید. در این زمان کشور تلخترین ایام خود را از حیث مشکل گرانی و چپاول تحمیل کرد. ابن اثیر می گوید: زمینهایی را که سپاهیان گرفتند بر ویرانی آنها افزود، از این رو سپاهیان آنها را به

گردانیدند و خواستار چیزی غیر از زمین شدند و این امور منجر به ویرانی این زمینها

ص: ۱۰

- ۱- مسکویه، ج ۲، ص ۸۵.
- ۲- قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۳۰۰.
- ۳- ن. م. ج ۱، ص ۳۰۰.
- ۴- مسکویه، ج ۲، ص ۸۷.
- ۵- قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۳۰۴.
- ۶- ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۳؛ ابوالغداء، عمارالدین اسماعیل، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲ قاهره - ۱۳۲۵، ص ۱۶۶.

گردید (۱).

ص: ۱۰

۱- ابن اثیر، ج ۸ ص ۴۵۶.

دیوان (دفتر) بیت المال از مهم‌ترین دواوین دولت به شمار می‌آمده چه بر تمام اموالی که به بیت المال وارد و آنچه از آن خارج می‌شده اعم از هزینه‌ها و ارسالیها نظارت

داشته است (۱).

و چون خلیفه منشاء همه اختیارات بوده و همه اوامر مربوط به امور دولت از سوی او صادر می‌شده (۲) طبعاً حق تصرف مطلق بر انواع درآمدها را داشته است. و این امر از انواع اسرا کفاریهای نامحدود و بخششهای شگفت انگیز آنها بخوبی آشکار است (۳).

یکی از خلفای بنی امیه به هنگامی که عبد الله بن جعفر براو وارد شد پنج میلیون درهم به او بخشید، به او گفته شد: ای امیر مؤمنان بیت المال مسلمانان را به یک نفر بخشیدی،

ص: ۱۰

۱- متس، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- امیر علی، ص ۳۴۹.

۳- سیدیو، ص ۲۲۳.

پاسخ داد: من به مردم مدینه بخشیدم (۱). با ذکر آن که به نظر می آید این مبلغ بسیار زیاد و نامعقول است اما بخوبی روشن می سازد که آزادی خلیفه در تصرف اموال به چه پایه ای رسیده است. هنگامی که هادی و هارون پس از بحثها و مناقشه هایی که میان آنها اتفاق افتاد آشتی کردند، هادی به خزانه دارانش دستور داد یک میلیون دینار برای برادرش ارسال دارند همچنین در موقع جمع آوری خراج نصف آن را برای او بفرستند (۲). زمانی که هارون عهده دار خلافت شد عده ای از گردآورندگان خراج را به موصل فرستاد و آنها را اموال فراوانی از آن جا جمع آوری و نزد هارون فرستادند و او همه آنها را میان کنیزان

خود پخش کرد (۳). هنگامی که مأمون خلیفه عباسی در دمشق اقامت داشت و از لحاظ مالی در تنگنا قرار گرفته بود از اموال خراج سی میلیون درهم برای او فرستاده شد وی دستور داد بیست و چهار میلیون آن را میان اصحاب و باقی را بین سپاهیان توزیع کنند (۴). برآستی اگر این نمونه ها برای ما بیانگر چیزی باشند آن چیز همان میزان سلطه خلیفه بر

اموال است. اموالی که خلفاء برای ایجاد کاخها و ساختهای خود هزینه می کردند نیز بسیار بود. مهدی خلیفه عباسی جهت بنای گردشگاهی برای خود پنجه میلیون درهم از اموال مسلمانان را هزینه آن کرد. (۵) لیکن هیچ کدام از خلفا مانند منوکل اقدام به ایجاد کاخهای عظیم نکرده است از جمله کاخهایی که بنا کرد قصر معروف به ماخوره است که برای ساختمان آن پنجاه میلیون درهم هزینه کرد، دیگر کاخ عروس است که برای ایجاد آن سی میلیون درهم، کاخ بهواست که برای آن بیست و پنج میلیون درهم خرج، و کاخهای دیگری از این قبیل احداث کرد، گفته اند کلّ هزینه احداث کاخهای این خلیفه به دو بیست و نود و چهار میلیون (۲۹۴) درهم بالغ شده است (۶). شایستی در پیرامون این مطلب نوشته است - « متوکل از ارباب ذوق و انس بود و هزینه زیاد، او را از آنچه بدان دل بستگی

ص: ۱۰

۱- ابن حَجّه الحموی، تقی الدّین، ثمرات الاوراق، تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم قاهره - ۱۹۷۱، ص ۳۱۵.

۲- مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳- اصفهانی، اغانی، ج ۴، ص ۶۹.

۴- طبری، ج ۸، ص ۶۲۵ - ۶۵۳؛ ابن اثیر ج ۶، ص ۴۳۳ - ۴۳۴.

۵- جهشیاری، ص ۱۵۹.

۶- یاقوت، ج ۳، ص ۱۷۵، و نیز، مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۱۲۲.

داشت مانع نمی شد، وی به ایجاد کاخهای عظیم در سامراء علاقه شگفت انگیزی داشت و کاخهای بسیاری ایجاد کرد تا به نوزده کاخ بالغ گردید و برای ساختمان آنها اموال بسیار زیادی هزینه کرد به طوری که رقم آن به سبب هنگفتی از حدود باور بیرون است» (۱). همچنین دیده می شود: المکتفی خلیفه عباسی برای ساختمانهایش هفتصد هزار دینار از اموال مسلمانان را خراج کرد (۲).

سپس در این کاخها اجتماعات و پذیراییهایی از سوی خلفه بر پا می شد که در آنها اموالی بی حساب خرج می شد. و آنچه بر میزان سیطره خلیفه بر بیت المال قویاً دلالت

دارد این که هزینه ازدواج مأمون با پوران دختر حسن بن سهل به سی و هشت میلیون درهم بالغ گردید (۳) و علاوه بر این مأمون ده میلیون درهم از اموال فارس به پدر دختر بخشید (۴) و ناحیه صلح را قبول او کرد (۵). همچنین حشّن خلیفه کنانی که متوکل خلیفه عباسی برای فرزندش المعتز منعقد کرد به هشتاد و شش میلیون درهم (۶) رسید. در سال ۳۰۲ (۹۱۴ م) المقتدر خلیفه عباسی در ختنه کنان پسرانش پنج هزار دینار و یکصد هزار درهم بر آنها شاد باش کرد و هزینه ختنه کنان به ششصد هزار دینار بالغ گردید (۷). در خور ذکر است که مجموع وجوهی که المقتدر در طول بیست و پنج سال حکومت خود هزینه کرد بالغ بر هفتاد و چند میلیون دینار می باشد (۸). معقول نیست که این مبالغ هنگفت منحصرأً از اموال خاصّ خلیفه باشد بلکه داشتن سلطه وسیع بر اموال، به او امکان داده است که به صورت دهشت انگیز در اموال عمومی تصرف و آنها را هزینه کند.

ص: ۱۰

-
- ۱- ابوالحسن علی، الدّریارات، تحقیق: کورکیس عوّاد، ط ۲، بغداد - ۱۹۶۶، ص ۳۶۴.
 - ۲- سیوطی، ص ۳۷۷.
 - ۳- ابن زبیر، ص ۹۸.
 - ۴- طبری، ج ۸، ص ۶۰۸، در حالی که این السّاعی می گوید: این مبلغ ده هزار دینار بود، و شاید رقم اوّل درست تر باشد. تاج الدّین ابوطالب، نساء الخلفاء، تحقیق: مصطفی جواد دارالمعارف مصر، ص ۶۸.
 - ۵- صلح، ناحیه ای ست در بالای واسط دارای نهری است که از جمله منشعب و در طرف شرقی است و به آن دهانه صلح می گویند. یاقوت، ج ۵، ص ۲۷۷.
 - ۶- شایستی، ص ۱۵۶.
 - ۷- همدانی، محمد بن عبدالملک، تکمله تاریخ طبری. تحقیق: آلبرت یوسف کنعان، ج ۱، ط ۱، بیروت - ۱۹۵۹، ص ۲۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۷.
 - ۸- مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۸؛ العیون و الحدائق، ج ۴، ص ۴۶۲.

بذل و بخششهای خلیفه دلیل نیرومند دیگری بر میزان سلطه او بر اموال است. اموال هنگفتی که خلفاء به کثرت به هر کس که می خواستند برآستی حیرت انگیز است، زیرا ارر این اموال به یک مرکز تعلق داشت بی شک از اندوختن و نگهداری آنها ناتوان

بود. برخی نمونه های این بذل و بخششها که در زیر ذکر می شود روشنگر میزان اختیاری ست که خلیفه بر امور مالی داشته است:

ابو جعفر منصور خلیفه عباسی که به خست و سختگیری در مال مشهور است دستور داد به هر یک از چهار نفر عموهایش به عنوان کمک یک میلیون درهم از بیت المال پرداخت شود (۱). هنگامی که هارون الرشید در یکی از مجالس انس به طرب آمده بود دستور داد آنچه درهم در بیت المال است پخشش و توزیع شود و در این هنگام مبلغ موجود که توزیع شد شش میلیون درهم بود (۲) و به طور تحقیق این مبلغ در صورت صحت از یک محل نبوده است. ابوحنیان توحیدی نقل کرده که امین خلیفه عباسی و مادرش به کسانی که به آنها پناه برده بودند مجموعاً بیش از هزار میلیون دینار هزینه کردند (۳). واثق خلیفه عباسی دستور داد به پزشک او سیصد هزار درهم پرداخت کنند (۴). همچنین مهدی به شاعری که چکامه ای در توصیف او سرود و مورد پسندش واقع شد یکصد هزار درهم صله دارد، و در روزگار عباسیان این نخستین بار بود که به یک شاعر صد و نود هزار درهم داده شد (۵). همچنین معتصم به ابو تمام شاعر که چکامه مشهور خود را «السَّيْفُ أُصْدَقُ إِبْنَاءَ مِنَ الْكُتُبِ» سروده بود سی و هفت هزار دینار صله دار یعنی در برابر هر بیتی هزار دینار (۶).

ص: ۱۰

۱- اصفهانی، آغانی، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۲- اصفهانی، آغانی، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۳- اخلاق الوزین، ص ۴۸۹.

۴- ابن ابی اصیبعه، ص ۲۴۶.

۵- تنوخی، ابو علی محسن، الفرَج بعد الشَّده، ج ۱، قاهره - ۱۹۵۵، ص ۸۶.

۶- اربلی، سنبط قنیتو، خلاصه الذهب المسبوك، تحقیق: مکی سید جاسم، بغداد، ص ۲۲۱.

در روزگار عباسیان وزیر در نظارت بر رؤسای دواوین مختلف از اختیارات تام و قدرت عالی برخوردار بود و مهمترین این دواوین دیوان بیت المال بود. در بسیاری از اوقات وزیر شخصاً امور یک یا چند واحد از این دیوانها (دفاتر) را به عهده می گرفت (۱)، همچنین وزیر نویسنده ای داشت که بر دیوان بیت المال نظارت می کرد (۲).

امّا در اندلس، چنان که مقریزی نوشته است: صاحب خراج از وزیر برتر و پیروان و یاران و بیشتر و سود او به دیگران زیادتر است، مردم به او رو می آورند، و دستها را به

سوی او دراز می کنند و کارها با گماردن گواهان و ناظران درست و منظم انجام می شود (۳).

در این مورد رویدادی بسیار مهم و در عین حال تازه شگفت انگیز به چشم می خورد که تنوخی (۴) و صابی (۵) آن را نقل کرده اند و آن تصویر روشنی از چگونگی اداره بیت المال و اشخاصی که مستقیماً با آن سرو کار داشته و مهمترین کارمندان بیت المال را که اعمال او با آنها بستگی داشته است به ما نشان می دهد و خلاصه اش این است که:

حسن بن مخلّد از سوی خلیفه معتمد عباسی سرپرستی دواوین ازمّه و توقیع و بیت المال را بر عهده داشت، روزی به سی هزار دینار نیاز پیدا کرد، خادم خود را نزد متصدی بیت المال فرستاد و این مبلغ را از او گرفت، سرپرست دیوان خراج به حسن بن مخلّد پیغام فرستاد که: تو روش مرا با سرپرست بیت المال می دانی و آگاهی که حسابرسی همه اموال با من است، و من هر سی روز یک بار، همکار خود را برای رسیدگی به حساب بیت المال روانه می کنم تا صورت حساب آن را به همراه سرپرست بیت المال بیاورد که در حضور من تراز نامه تنظیم و صورتهای او را تصحیح کنم و ما اکنون ده روز است که مشغول این کاریم تا توانسته ایم صورت حسابها را تنظیم کنیم و اختلافی جز

ص: ۱۰

۱- جرونیباوم، ص ۲۰۵ - ص ۲۰۶.

۲- صابی، ابوالحسن الهلال بن المحسن، الوزراء، تحقیق: عبد الستار احمد فراج قاهره - ۱۹۵۸، ص ۱۵۸.

۳- المقری، احمد بن محمّد، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق: احسان عباس، ج ۱ بیروت - ۱۹۶۸، ص ۲۱۷.

۴- النّشوار، ج ۸، دمشق، ص ۲۲ - ص ۲۳.

۵- الوزراء، ص ۸۹ - ص ۹۰.

سی هزار دینار باقی نمانده است، سرپرست بیت المال می گوید تو از سوی امیر مؤمنان دستور داده ای که این مبلغ به وسیله خادم تو فرستاده شود، و من نمی دانم آن در چه کاری به مصرف رسیده و در چه قسمتی باید آن را به ثبت برسانم و مستند آن چیست؟ حسن بن مخلد پاسخ داد که من از خلیفه می پرسم و جهی را که دستور دادی برای او فرستاده شود در چه کاری به مصرف رسیده زیرا لازم است در ترازنامه ثبت گردد که در فلاخن روز برای فلاخن کار سی هزار دینار به حضور خلیفه فرستاده شده است.» نویسنده با

شرمندگی بازگشت و آن را به همین نحو در حساب ثبت کرد. آنچه از این رویداد برداشت می کنیم این است که معمول آن زمان چنین بود که شماری از دواوین را از نظر یک مسئول قرار می دادند تا سلطه دولت مرکزی بر این دواوین بویژه دیوان بیت المال که

در گردش دستگاه دولت و تنظیم آن دارای اهمیت و تأثیری بودند تضمین شده باشد. همچنین روشن می شود که بیت المال مسؤول بوده و در پایان هر ماه فرا خوانده می شده تا صورت حساب اموال مصرفی ثبت شده را برای تنظیم تراز نامه و تعیین موارد صرف آنها ارائه کند. و این بدان معناست که سرپرست بیت المال از اختیاراتی که سرپرست دیوان خراج داشته بود خوردار نبوده و در تنظیم ترازنامه با او شرکت نمی کرده است. چنان که او برای محاسبه اموال سپرده شده نزد وی، و نیز اموالی که مورد مصرف آن مشخص نبود از سرپرست دیوان خراج اطاعت و فرمانبرداری می کرد.

قابل توجه است که کارمندان مکلف به گردآوری اموال فیء و توزیع آنها موظف بودند صورت حسابهای خود را به دیوان خراج عرضه کنند تا بررسی و ثبت شود و این امری الزامی بود. از این رو هرگاه ضمن رسیدگی صورت حسابهای مأموران از سوی مسؤولان خراج، اختلافی مشاهده می شد در صورتی که مربوط به درآمد بیت المال بود حسابدار وظیفه مدعی را ایفاء می کرد و اگر اختلاف مربوط به هزینه بود (۱) نقش مدافعرا به عهده داشت. و در صورت ایجاد نزاع میان مأموران بیت المال و مسؤولان دیوان

چنانچه صاحب بیت المال بنا به وظیفه است طرف نزاع بود مورد نزاع به دادگاه عادی احاله می شد، و اگر نزاع میان خزانه داری و شهروندان معمولی بود، صاحب دیوان اقدام

ص: ۱۰

به حلّ نزاع می کرد^(۱).

دولت اسلامی برای آموزش رجال اداری مقرراتی داشت از جمله نقل می کنند^(۲) که با دوریا^(۳) از جمله مناطقی بود که جز مبرزترین و با کفایت ترین کارگزاران دولت به آن جا اعزام نمی شد، به طوری که هر کس صلاحیت به عهده گرفتن امور آن جا را داشت شایسته عهده داری دیوان خراج نیز بود، و آن که شایستگی سرپرستی دیوان خراج را داشت لیاقت وزارت را نیز دارا بود «چه با دوریا از نقاط حسّاس مملکت بود و معاملاتی

که در آن جا انجام می گرفت با امیران و وزیران و فوماندهان و اشراف و بزرگان بود و کسی که می توانست معاملات مختلف را سامان بخشد و این طبقات را راضی گرداند شایستگی به عهده گرفتن امور سترگ را نیز طبعاً دارا بوده است»^(۴).

در دوران متأخر عباسیان برای دیوان بیت المال دستگاه اداری مجهزی که بر آن نظارت و اداره امور آن را به عهده داشت تأسیس شد لا این دستگاه اموال وارده به بیت المال و اموالی را که برای مصارف مختلف از آن خارج مس شد ثبت می کرد و وظایف متعددی را عهده دار بود و هر یک از افراد آن مسؤولیت یکی از امور مربوط به این دستگاه را (به شرح زیر) بر عهده داشت :

۱ - صاحب (سرپرست) بیت المال

او بر اموالی که وارد بیت المال می شد نظارت داشت و آنها را در دفاتر مربوط ثبت می کرد، نیز بر اموالی که از آن خارج و در موارد مختلف صرف می شد مراقبت داشت، همچنین ضروری بود کلیه نامه هایی که مشعر بر حمل مال بود پیش از آن که در دفاتر مختلف ثبت گردد و از نظر بگذرد . سرپرست بیت المال علامت مخصوصی داشت که

ص: ۱۰

۱- ۲- ۱۱۴۳ . P . I bid .

۲- کرد علی، محمد الاداره الاسلامیه فی عز العرب قاهره - ۱۹۵۹، ص ۱۸۴.

۳- بادوریا ناحیه ای است از نواحی استان غربی بغداد و از بخش نهر علی بن علی به حساب می آید . گفته اند : هر چه در شرق سر راه واقع است باوریا و آنچه در غرب آن است قطربل گفته می شود . یاقوت، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴- صابی، الوزراء، ص ۸۷؛ تنوخی، نشوء، ج ۸، ص ۱۶-۱۷، یاقوت، ج ۱، ص ۳۱۷.

آن را بر همه نامه ها و حواله ها می زد و وزیران را جویا می شد و مطالبه می کرد (۱).

۲ - مباشریت المال

وظیفه مباشر ضبط امور در آمدها هزینه های بیت المال بوده و این کار را تنظیم صورت حساب خاص برای هر عملی اتر اعمال با توضیح نوع عمل و متصور از آن و میزان مال انجام می داده است (۲). و روش او در ضبط حساب هزینه ها بدین قرار بوده که دفتری ترتیب می داده است مشتمل بر درخواستها و دریافتها از منابع مختلف، و اسامی مستحقان و مستمری بگیران و حقوق بگیران و صله گیران و آنهایی که در آخر هر ماه بر

حسب توقیعات صادره و یا طبق پروانه های که از قدیم در بیت المال وجود داشته وجوهی دریافت می داشته اند (۳).

۳ - ناظر: وظیفه ناظر رسیدگی به امور اموال در هنگامی بوده که صورت حسابهای آن به او ارائه می شده و بررسی دقیق آنها و امضای آنچه مورد تأیید و رد آنچه مردود او بوده است (۴).

۴ - متولی دیوان: او بر اصل دادوستدها نظارت و با خط خود درستی آنها را تأیید می کرده است. تولیت بیت المال به یکی از سه طریق تحقق می یافت: یا به صورت امانی

و یا با دادن مال، و یا با ضمانت انجام می گرفت (۵). و به مرور زمان به دارندگان این سمت نام «صاحب دیوان» اطلاق می شده است (۶).

۵ - مستوفی (حسابدار): وظیفه مستوفی مطالبه صورت حسابهای مربوط از کارکنان در اوقات مقرر برای تصفیه و تشویق آنان بدین کار همچینین موظف بوده است متولی دیوان را به موارد صرف اموال آگاه کند، و نیز وظیفه داشته است دفاتر و صورتهای

ص: ۱۰

۱- متس، ج ۱، ص ۱۳۱ - ص ۱۳۲ .

۲- نویری، ج ۸، ص ۲۱۷ .

۳- ن . م، ج ۸، ص ۲۱۸ - ۲۱۹ .

۴- ابن مماتی، اسعد، قوانین الدواوین، تحقیق: عزیز سوریال عطیه، قاهره - ۱۹۴۳، ص ۲۹۸؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۵.

۵- ابن مماتی، ص ۲۹۸.

۶- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵ ص ۴۶۶.

اموال را با یکدیگر مطابقت و حسابها را وصول و واریز کند (۱). نیز مستوفی دیوان بیت المال را پاسداری و آنچه را در مصلحت آن را حیث خارج کردن اموال بوده صاحب دیوان را آگاه می کرده (۲) و ظاهراً دارنده این سمت از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. حریری در مقامات خود بدان اشاره کرده و گفته است: «از جمله آنها مستوفی است و او به منزله دست سلطان و قطب دیوان و میزان اعمال و نگهبان کارهاست ... و او مدار و محور درآمدها و هزینه هاست» (۳)

۶- معین: او به منزله معاون مستوفی و یاور او در کارها بوده است (۴).

۷- ناسخ: وظیفه او نسخه برداری از توقیعات و نامه های صادره و وارده بوده و بر او لازم بوده است در استنساخ آنها نهایت دقت و پرهیز را مراعات کند و گر نه مورد مؤاخذه و مجازات قرار می گرفت (۵).

۸- مشارف: عمل او از نظیر عمل ناظر بوده و اضافه بر آن موظف بوده به اموال خارج شده از انبار و آنچه زیر نظر او قرار داشته رسیدگی و امضاء کند (۶).

۹- عامل: عمل او به طور خلاصه آن بوده که در باره حساب مقامات مسؤول بدانها مراجعه می کرده و آنها را ثبت و صحت آنها را تأیید می کرده است (۷). این نام نخستین

بار بر امیر متولی عمل اطلاق و سپس به عامل منتقل و به او اختصاص یافته است (۸).

۱۰- کاتب: عمل او کاملاً شبیه عامل بوده است (۹).

۱۱- جهبذ: وظیفه او نوشتن اموال خروجی و ورودی بوده و همچنین عمل فحازیم (۱۰) و روزنامجات (۱۱) و ختمات (۱۲) و امور مربوط به آنها بر عهده او بوده در برابر آنچه

ص: ۱۰

۱- ابن مماتی، ص ۳۰۱.

۲- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۶.

۳- ابو محمد قاسم، مقامات حریری، تحقیق: سلوستری دی ساسی، ج ۱، پاریس - ۱۸۴۷، ص ۲۵۵.

۴- ابن مماتی، ص ۳۰۱ - ص ۳۰۲؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۶.

۵- ابن مماتی، ص ۳۰۲.

۶- ابن مماتی، ص ۳۰۲.

۷- ن. م، ص ۳۰۲.

۸- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۶.

۹- ابن مماتی، ص ۳۰۳.

۱۰- برای فحزَم معانی متعددی نوشته شده از جمله راه کوهستانی، مروارید را بهم چیدن و منظم کردن، حلقه ای که در بینی

شتر می کنند و غیره - م .

۱۱- دفتر روزنامه و آنچه روزانه از خراج و هزینه ها و جز اینها در آن ثبت می شود، خوارزمی ص ۳۷ .

۱۲- ختمه : دفتری بوده که در هر ماه اموال خروجی و هزینه ها به طور کلی از آن استخراج می شده عملکرد هر ماه به آن

ختم می شده است . و ختم جامعه نمایانگر عمل هر سال بوده است . خوارزمی ص ۳۷ .

دریافت و یا از حساب خارج می کرده مورد مطالبه و بازخواست قرار می گرفته است (۱).

۱۲ - شاهد : وظیفه شاهد نگهداری حساب چیزهایی بوده که وی گواه و ناظر آنها بوده است (۲).

۱۳ - نایب : او نویسنده ای در خدمت دیوان بوده و در مورد حسابهای اموال مسؤولیتی نداشته هر چند روا بوده که در آن باره از او بازخواستهایی شود (۳).

۱۴ - امین : عمل او شبیه عمل نایب بوده است (۴).

در این قسمت پدیده مهمی جلب نظر می کند و آن کثرت استخدام موالی و اهل ذمه در امور مالی و نویسندگی از سوی تازیان است، چه عرب با آنها ارتباط یافت و تحت تأثیر عادات و خوشگذرانیهای آنها قرار گرفت و آنها را در دواوین خراج استخدام و امور

نویسندگی و نامه نگاری را به آنها سپرد (۵). همچنین بر قدرت دهگانان بسیار افزوده شد (۶) چه آنان در ایران از رؤساء و سران هر شهر بودند و در این موقع عهده دار و مسؤول گردآوری مالیاتها شدند (۷).

تازیان در آغاز به نویسندگان یونانی و ایرانی اکتفاء می کردند و در آن موقع تنها همانها کارمندان فنی به شمار می آمدند (۸) و در ابتداء تازیان به سبب سرگرمی آنها به کشور گشایی و انتشار اسلام پرداختن به امور مالی را نیکو نمی دانستند. اما چنان که

ص: ۱۰

۱- ابن مماتی، ص ۳۰۴ بابه زبیدی، محمّد مرتضی، تاج العروس مراجعه شود. قاهره - ۱۳۰۶ ج ۲، ص ۵۵۸ (ماده جهبذ)؛ اری شیر، الالفاظ الفارسیّه المعربه (بیروت - ۱۹۰۸)، ص ۴۶.

۲- ابن مماتی، ص ۳۰۴؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۶.

۳- ابن مماتی، ص ۳۰۴.

۴- ن. م.، ص ۳۰۴.

۵- الدّوری، عبدالعزیز، مقدّمه فی تاریخ الاسلام، بغداد ص ۸۷.

۶-

۷- ولهاوزن، ص ۲۷.

۸- ن. م.، ص ۳۱.

می دانیم این فتوحات بسیاری از سرزمینهای امپراتوریهای ساسانی و روم شرقی را فرا گرفت و مردم این مناطق در سایه دولتهای خویش از تشکیلات مختلف متمدن برخوردار بودند و هنگامی که تازیان بر آنها استیلا یافتند مناسبتر دیدند که این تشکیلات را همچنان به حال خود باقی بگذارند و ساکنان این مناطق را که در این امور مجرب و خیره بودند برای تنظیم و اداره آنها استخدام و به کار گمارند، زیرا تازیان اولاً از این کارها روگردان و ثانیاً این امور فاقد آگاهی و تجربه لازم بودند. در زمان حکومت معاویه هنگامی که والی عراق را به سبب آن که دهگانان را به استخدام خود در آورده بود مورد سرزنش قرار دادند از این چنین دفاع کرد که: «اگر من عربی رابه این کارها گمارده بودم و خراج کمبود می یافت و ناچار اقدامی علیه او می کردم دلهای عشیره او پر از کینه می شد، و اگر او را جریمه بر مقررری قبیله او تحمیل و به آنها زیان وارد می گردید، و اگر از او صرف نظر می کردم از، مال خداوند صرف نظر کرده بودم در حالی که محل آن را می دانستم. از این رو دهگانان به گردآوری خراج بینتر و در امانت وفادارترند و مطالبه از آنها برایم آسانتر است (۱)».

بنابر این تأثیر این گروههای بیگانه در بقای دواوین اموال در عراق و شام به همان گونه که پیش از ظهور اسلام وجود داشت بسیار روشن است لذا دیوان شام به وسیله کارکنان رومی (یونانی) تنظیم می شد چه شام پیش از آن از ممالک روم بود، و دیوان عراق به فارسی تدوین می گردید زیرا عراق از متصرفات ایران به شمار می آمد (۲) و کارها به همین گونه ادامه یافت تا روزگار حکومت عبدالملک بن مروان فرا رسید. وی در سال ۸۱ هـ (۷۰۰ م) دستور داد دیوان به عربی نقل شود و شخصی را که برای این کار تعیین کرد در آمد خراج اردن را که در سال به یکصد و هشتاد هزار می رسید به او تخصیص داد، وی کمتر از یک سال آن را به اتمام رسانید و نزد عبدالملک آورد (۳).

اما در مورد دیوان عراق، کاتب حجاج بن یوسف ثقفی حکمران عراق که زاذان فروخ نامیده می شد معاونی داشت که عربی نویس بود و صالح بن عبدالرحمان گفته می

ص: ۱۰

۱- بلاذری، انساب، ج ۴، ص ۱۰۹؛ طبری، ج ۵، ص ۵۲۲ - ص ۵۲۳.

۲- نویری، ج ۸، ص ۱۹۹.

۳- نویری، ج ۸، ص ۱۹۹؛ بلاذری، فتوح، ص ۲۳۰.

شد و در حضور حجاج صالح دیوان را به عربی و فارسی می نوشت. حجاج صالح را مقرب خود گردانید و پس از آن که فروخ کشته شد حجاج صالح بن عبدالرحمان را جانشین او کرد. وی به حجاج اگاهی داد که می تواند دیوان حساب را از فارسی به عربی نقل کند حجاج هم نقل آن را به او دستور داد و او نیز این کار را انجام داد(۱).

استخدام موالی پس از این نیز ادامه یافت. در دوران حکومت سلیمان بن عبدالملک عبدالله بن عبر بن الحارث وابسته بنی عامر بن لوی سرپرستی بیوت اموال و خزاین و بردگان و هزینه ها را بر عهده داشت (۲). و در روزگار یزید بن عبدالملک اسامه بن زید وابسته اهل یمن سرپرستی خراج و سپاه و رسائل را عهده دار بود (۳). و نیز مهاداری و تصدی خزاین و بیوت اموال به مطیر تحت الحمایه یزید واگذار شده بود(۴). در زمان هشام بن عبدالملک تصدی خراج و امور سپاهیان به اسامه بن زید واگذار و سپس از این کار بر ککنار و به جای او عبیده بن الحجاب هم پیمان بنی سلول انتخاب شد، سپس یزید او را به حکمرانی مصر بر قرار کرد و سعید بن عقبه هم پیمان بنی الحارث بن کعب را به

جای او برگزید (۵) در زمان مروان بن محمّد خلفه اموی کاتب خراج در عراق قحذم بن سلیمان هم پیمان آل بکره بود(۶). چنان که عبد الحمید کاتب نزد مروان ثانی از مقامی برجسته برخوردار بود(۷).

استخدام موالی و اهل ذمه در روزگار عباسیان نیز همچنان ادامه داشت. ابوالعباس سفّاح از خالد بن برمک خوشش آمد و او را که عهده دار امور غنایم بود بر کار خود باقی

گذاشت و علاوه بر آن سرپرستی دیوان خراج و دیوان سپاه را به عهده او واگذار کرد (۸) و

ص: ۱۰

۱- نویری، ج ۸، ص ۱۹۹ - ص ۲۰۰؛ بلاذری، فتوح، ص ۳۶۸؛ نیز مراجعه شود به: المبرد ابوالعباس محمّد الکامل فی اللغه والادب، ج ۱ قاهره - لات، ص ۳۵۵.

۲- ابن خیط، خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیط، تحقیق اکرم العمری، ج ۱ ط نجف - ۱۹۷۰، ص ۳۲۵.

۳- ابن خیط، ج ۲ ص ۳۴۳؛ ابن عبدالرّه، ج ۴، ص ۴۴۱.

۴- ن. م. ج ۱، ص ۳۴۳.

۵- ن. م. ج ۲ ص ۲۷۹.

۶- ن. م. ج ۲، ص ۳۷۹.

۷- جهشیاری، ص ۷۲؛ الدوری، مقدمه، ص ۸۷.

۸- جهشیاری، ص ۸۹.

تا سال ۱۳۵ هـ (۷۵۲ م) (۱) سرپرستی دیوان خراج به عهده او بود. در روزگار مهدی خلیفه عباسی ابوسمیر تحت الحمایه بنی فهر که از مردم شام و نامش ایوب بود سرپرستی بیت المال و هزینه ها و دیوان شام و خزاین و امور بردگان را به عهده داشت (۲).

اما در مورد اهل ذمه، پیامبر (ص) و شمس از آن حضرت جانشین او ابابکر هیچ گونه دستوری در باره استخدام ذمیان صادر نکردند (۳)، عمر نیز شخصاً از همین روش پیروی کرد. برخی از کارگزاران وی در باره به کار گرفتن آنها به او نوشتند که اموال زیاد شده جز آنان قادر به شمارش و ثبت آنها نیستند، عمر در پاسخ آنها نوشت: «آنها را در آیین خود

وارد نسازید و آنچه را خداوند از آنها دریغ داشته به آنها تسلیم نکنید و بر اموالتان آنها را امین شمارید و بدانید که آنها نیز مردانی هستند» (۴). هنگامی که کار گزار عمر در بصره بر او وارد شد او را درون مسجد یافت، کار گزار کتب خود را که نصرانی بود به همراه داشت، عمر به او گفت: نصرانی را به تصدی اموال گمارده ای؟ آیا نشنیده ای خداوند چه می گوید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ، وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ) (۵). پاسخ داد: ای امیر مؤمنان: نویسنده ای و دینش برای من و دینش برای خودش، عمر گفت: آنها را گرامی بدار پس از آن که خداوند آنها را خوار داشته است (۶).

اما با این حال در باره ای موارد استثنایی این قاعده را نفی نمی کنیم، چه هنگامی که مصر فتح شد گردآوری خراج به عهده خود قبطیان واگذار شد (۷) زیرا آنها به سبب پیوندهای وسیع اجتماعی و دانستن زبان محلی پیش از مسلمانان در امور اداری مهارت داشتند (۸).

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۷، ص ۵۴۸، ص ۴۶۰، ص ۴۶۵، ص ۴۶۷.

۲- ابن خیاط، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳- ابن قسیم جوزی، شمس الدین، احکام اهل الذمه، تحقیق: صبحی صالح، ط ۱، دمشق - ۲۹۶۱، ص ۲۱۱.

۴- ن. م، ص ۲۱۱.

۵- مائده / ۵۱: ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را دوستان خود قرار ندهید، آنها دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آنها دوستی کنند از آنها هستند.

۶- ابن الاخوه القرشی، محمد معالم القره فیا حکام الحسبه، تحقیق: روین لیسوی، کیمبریج - ۱۹۳۷، ص ۳۹؛ به کتاب نزهه المشتاق فی تاریخ یهود العراق، (بغداد - ۱۹۲۴)، ص ۱۰۲.

۷- مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۲۳.

۸- سید یو، ص ۱۵۰.

معاویه نخستین کسی بود که نصاری را به کار نویسندگی گماشت (۱). سرجون بن منصور رومی دیوان خراج را برای او می نوشت (۲) و تا روزگار یزید بن معاویه (۳) و نیز در دوران عبدالملک بن مروان به این سمت خود ادامه داد (۴). منصور پدر سرجون پیش از آن که مسلمانان شام را فتح کنند تصدی اموال را در شام بر عهده داشت و مسلمانان را در

پیروزی این ناحیه کمک کرد، به این صورت که از پرداخت مقرری سپاهیان به این دلیل که پادشاه روم به این سپاهیان انبوه در دمشق که پرداخت مقرری آنها متضمن مبالغ زیادی است که در خزانه موجود نیست خودداری کرد. و برخی گفته اند که در این گفتار تعمد داشته است تا لشکریان بشنوند و پراکنده شوند و شهر را تسلیم تازیان کند (۵). همچنین ابن آثال برای معاویه دیوان خراج حمص را می نوشت (۶).

روش دولت در به کارگیری نصرانیها همچنان جریان داشت به گونه ای که کمتر دیوانی از دواوین بود که از آنها خالی باشد (۷). در یکی از نامه های هشام بن عبدالملک که به کارگزار خود نوشته می بینیم که آن اشاره دارد به این که کارگزار وی در کار خود از

مجوس و نصاری استعانت جسته و آنان را متولی امور مسلمانان گردانیده و جمع آوری خراج را به عهده آنها واگذار و آنان را بر مسلمانان مسلط ساخته است (۸).

اما دولت پیش از این استخدام اهل ذمه را در امور مالی ممنوع کرده بود چنان که ابو جعفر منصور دستور داد از به کار گرفتن ذمیان در این امور خودداری شود (۹). همچنین

مهدی فرمان صادر کرد که کارگزاران هیچ یک از کارکنان ذمی را بر سر کار باقی

ص: ۱۰

-
- ۱- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۸.
 - ۲- طبری، ج ۶، ص ۱۸۰؛ ابن خیاط، ج ۱، ص ۲۱۸.
 - ۳- جهشیاری، ص ۳۱؛ ابن عبدربه، ج ۴، ص ۳۷۵.
 - ۴- ابن عبدربه، ج ۴، ص ۳۹۹.
 - ۵- ابن بطریق، افیتیشیدس، کامی ب سعید، کتاب التاریخ المجموع علی التحقیق و التصدیق، بیروت - ۱۹۰۹، ص ۱۱۳، کرد علی، ص ۷۸.
 - ۶- جهشیاری، ص ۲۷.
 - ۷- ترتون ا. س، اهل الذمه فی الاسلام، ترجمه حسن حبشی، ط ۲، دائره المعارف - ۱۹۶۷، ص ۱۴.
 - ۸- ن. م. ص ۱۴.
 - ۹- ابن قییم جوزی، ص ۲۱۵.

نگذارند(۱) هارون نیز به همین روش ادامه داد و ذمیان را از کارهای مالی برکنار کرده و به جای آنها مسلمانان را به کار گماشت(۲). جز این که مقررات مذکور در باره منع ذمیان اشتغال به کارهای مالی ثابت و پایدار نماند و تنها گهگاه در معرض الغاء قرار می گرفت، سپس استخدام آنها در محدوده ای وسیعتر انجام می یافت. چنان که متوکل خلیفه عباسی دستور انصراف از به کارگیری آنها را صادر کرد(۳). اما با رسیدن مقتدر به حکومت آنها را به کارهای خوب بازگشتند و به قدری نیروی آنها افزایش یافت که مردم به

خلیفه شکایت کردند(۴). وی در سال ۲۹۸ ه (۹۰۸ م) دستور داد برای تنظیم دواوین از یهود و نصارا کمک گیرند(۵). لیکن این امر ادامه نیافت. در سال ۳۱۳ ه (۹۲۵ م) بنان نصرانی نویسنده سرپرست دیوان سواد (شمال عراق) شد(۶)، و مالک بن ولید نصرانی متولی دیوان شهر بغداد گردید(۷). همچنین این قنانی و برادرش ریاست دیوان خاصه و بیت المال را یافتند(۸). در سال ۳۱۶ ه (۹۲۸ م) ابراهیم بن ایوب نصرانی تصدی دیوان جهیزه را به دست آورد(۹)، واصطغن بن یعقوب نویسنده بیت المال خاصه گردید(۱۰).

بهترین چیزی که میتوانیم سخن را در این باره بدان پایان دهیم گفتار جاحظ است که در ضمن گفتگوی خود در باره نصارا گفته است: چقدر این نصرانیها را در دل عوام بزرگ داشتند و در نزد مردم پست و فرمایه محبوب ساختند، برخی از آنها کاتبان سلاطین و برخی پیشخدمتان ملوک و بعضی پزشکان اشراف و پاره ای عطار و صراف شدند(۱۱).

ص: ۱۰

۱- ن. م. ص ۲۱۶.

۲- ن. م. ص ۲۱۷.

۳- یعقوبی، تاریخ، ج ۳ ص ۱۷۴.

۴- ترتون، ص ۱۹.

۵- ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۰۸، ابن قیم جوزی می گوید انی تصمیم در سال ۲۹۵ ه اتفاق افتاده است. ص ۲۴۲.

۶- قرطبی، عریب بن سعد، صله تاریخ الطبری، لیدن - ۱۸۹۷ ص ۱۲۵.

۷- ن. م. ص ۱۲۵.

۸- ن. م. ص ۱۲۵.

۹- ن. م. ص ۱۳۵.

۱۰- صابی، الوزراء، ص ۱۵۸.

۱۱- جاحظ، ثلاث رسائل، منتشر شده از سوی یوشع فنکل، ط ۲ قاهره - ۱۳۸۲، ص ۱۷.

برای ما بسیار ضروری است که با موفقیت بیت المال در شهرهای اسلامی آشنا شویم، زیرا آگاهیهای ما در باره این موضوع بسیار اندک است، چه تاریخ نگاران پیشین ما

اهتمام زیادی به تعریف بیت المال و حدود عملیات آن در هیچ کدام از شهرها چیزی به نگارش در نیاورده اند و ما در این مورد جز پاره ای اشارات شاده بلکه در برخی موارد پیچیده در اختیار نداریم .

در مدینه که نخستین پایتخت اسلام بود بیت المال در دارالخلافة اولین موضوع به شمار می آید . ابوبکر در شینخ (۱) بیت المال داشت و در همان جا سکنا گزیده بود، هنگامی که به مدینه منتقل شد بیت المال را در خانه خود قرار داد (۲).

به نظر می رسد پس از این بیت المال به مسجد انتقال یافت، و هنگامی که فتوحات اسلامی آغاز و اموال به سوی مدینه سرازیر شد آنها را نزد خلیفه عمر بن خطاب آورده و در مسجد قرار می دادند، عمر یکی از اصحاب را مأمور کرده بود که برای حراست از آنها شبها در مسجد به سر می برد (۳).

در سال ۱۷ هـ (۶۳۸ م) عمر بن خطاب به فرمانده خود سعد بن ابی وقاص فرمان داد نقشه شهر کوفه را طرح کند و مسجد کوفه نخستین بنایی بود که در آن ساختمان شد. سعد به مردی که در تیراندازی مهارت داشت دستور داد که از محل مسجد به چهار طرف آن تیر اندازد و تا هر جا تیر انداخته شود از آن جا مردم ساختن خانه هایشان را آغاز کنند (۴). سپس برای سعد خانه ای روبروی مسجد ساختند و میان آن دو راه زیر زمینی به طول دویست ذراع احداث و بیت المال را در آن قرار دادند (۵).

ص: ۱۰

۱- شینخ: یکی از محلات مدینه است خانه ابی بکر در آن جا بوده، و این محلّه یکی از اطراف مدینه است، یاقوت، ج ۳، ۲۶۵.

۲- ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۲.

۳- طبری، ج ۴ ص ۱۳۵.

۴- ابن کثیر، ج ۷، ص ۷۵.

۵- طبری، ج ۴، ص ۴۵؛ براقی، حسین بن محمد، تاریخ الکوفه . مراجعه محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف - ۱۳۵۶ ص ۱۱۲.

برخی از پژوهشگران گفته اند که بیت المال در همان آغاز کار در کنار دارالاماره و در مجاورت مسجد ساخته شد پس از آن دزدانی چند به آن جا نقب زده اموال را دزدیدند. والی کوفه مراتب را به خلیفه گزارش کرد و او دستور داد که چون مسجد پیوسته پر از ساکنان است بیت المال جنب دارالاماره ساخته شود و او نیز طبق این دستور عمل کرد(۱). برخی از نصوص حاکی است که کاخ دارالاماره در جهت جنوبی مسجد با انحراف کمی به طرف شرق قرار داشته است (۲).

برخی دیگر از پژوهشگران تأکید می کنند که بیت المال در مسجد جامع متمرکز و زیر نظر قاضی القضاة قرار داشته است(۳). زیرا او موظف بوده به احدی امکان دسترسی به بیت المال مسلمانان را ندهد و در حفظ آن منتهای کوشش خود را به کار برد(۴). و روشن است که در اسلام مسجد جامع به منزله مجمع مردم و مجلس سران و دادگاه و دیوان اموال و نیز مدرسه و آموزشگاه و محل ارتباط تمام کسانی بوده است که با حاکم و یا ساکنان شهر رابطه ای در میان داشته اند (۵). تیان ((Tyan)) نقل می کند که خزانه المال یعنی بیت المال در مسجد حفظ می شده است (۶)، متولّی خراج در مصر به سال ۹۷ هـ (۷۱۵ م) در شهر فسطاط در جامع عمرو بن عاص نصف دائره مانندی که بر پایه هایی استوار بود در مسجد در محلی جلو منبر برای بیت المال بنا کرد .

ابن رسته تعریف تازه ای از بیت المال در مسجد جامع مصر که عهده دار آن بود بیان می کند . او می گوید(۷):

«بیت المال در جلو منبر قرار داشت لیکن بر روی سطح زمین بنا نشده و به زمین

ص: ۱۰

۱- براقی، ص ۱۱۳ بازبیدی، الحیاه الاجتماعیة و الاقتصادیة فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، قاهره - ۱۹۷۰، ص ۲۹.

۲- ماسنیون، لویس، خطط الکوفه، ترجمه: ت. المصعبی، ط ۱، صیدا - ۱۹۳۹ ص ۲۷.

۳- ۱، Imammidden, sM , Bayt AL - Mai and Bankin the Medievai Woiid, isLamic culture ,
۱۴،Hydreabad - Deccan, p, January ۱۹۶۱, No I, xxxv . voi .

۴- بروفنال، لیسفی، ثلاث رسائل اندیسیه فی آداب الحسنه و المحسنه، قاهره - ۱۹۵۵، ص، ۱۱۰.

۵- کرد علی . الاسلام و الحضاره العربیة، ج ۲ ط ۲، قاهره - ۱۹۵۹ ص ۱۹۶؛ کرد علی، الاداره الاسلامیة، ص ۹۰.

۶- ۲. Emile, Histoite De Lorganisa Lion Ee Pays D islam, ۲. edition, printed in Leban - ۱۹۶۰ .
p. ۴۰۶.

۷- مقریزی، الخطط، ج ۴، ص ۹؛ ۴۰۶ ز P. Lbid

مسجد به هیچ گونه اتصال نداشت بلکه بر روی ستونهایی از سنگ برافراشته شده و نظیر قبه مرتفعی است که مردم در زیر آن می نشینند و یا از زیر آن میگذرند و در آن جا

پلی از چوب نصب است و هر گاه بخواهند وارد بیت المال شوند این پل با طناب به جریان می افتد تا یک طرف آن بر یوی زمین مسجد مستقر شود، و چون بخواهند بیرون روند پل را برمی گردانند و ابن پل دارای در آهنین و قفلهای متعددی می باشد. هنگامی

که مردم آخرین نماز عشاء را برگزار کردند همه مردم را از مسجد بیرون می کنند و احدی

در آن باقی نمی ماند سپس درهای مسجد را قفل می کنند و این وضع بیت المال است که ذکر شد (۱).

مقدسی در تعریف بیت المال در شهر دمشق دقت بیشتری نشان داده و گفته است: «در سمت راست صحن مسجد بیت المال است که بر هشت ستون مرصع بنا شده و دیوارهای آن با کاشی آراسته گردیده است (۲). و اضافه می کند که در هر یک از شهرهای فلسطین در مسجد جامع آن بیت المال دیده می شود (۳).

با گذشت زمان بیت المال نیز پیوسته در مسجد قرار داشت. هنگامی که ابو جعفر منصور در سال ۱۴۵ هـ (۷۶۲ م) شهر بغداد را تأسیس و بنای آن را به پایان رسانید در سال

۱۴۶ هـ (۷۶۳ م) بیت المال و دواوین را از کوفه به بغداد انتقال داد (۴).

ما می توانیم در صورت شناخت نقشه احداث شهر منصور موقعیت بیت المال و حدود آن را در بغداد بشناسیم چه پس از آن که منصور نقشه شهر را ترسیم و میدان بزرگی در آن تعیین کرد، در وسط این میدان کاخ خویش را ساخت و این همان ات که به قصر باب الذهب یا قصر قبه الخضراء معروف شد و جنب مسجد جامع قرار داشت و در پیرامون این کاخ ساختمان یا خانه و مسکنی برای کسی وجود نداشت جز خانه ای که در سمت شمال غربی از ناحیه باب الشام بود و آن اختصاص به نگهبانان و در پیرامون میدان

ص: ۱۰

۱- الاطلاق النفیسه، ص ۱۱۶؛ متر، ج ۱، ص ۲۲۰ - ص ۲۲۱.

۲- احسن التّقاسیم، ص ۱۷۵.

۳- ن. م.، ص ۱۸۲.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۳۶۱؛ جواد، مصطفی و احمد لوله، راهنمای نقشه مفصل بغداد - ۱۹۵۸، ص ۳۲۶، سترانج غی، بغداد فی عهد الخلفه العباسیه، ترجمه: بشیر فرنیس، (بغداد - ۱۹۳۶)، ص ۲۴.

شهر قرار داشت و برگرد آن منازل فرزندان کوچک منصور و بردگان مورد تقرّب او و بیت المال و اسلحه خانه و دیوانهای رسائل، خراج، خاتم، سپاهیان، احتیاجات، احشام و آشپزخانه عمومی و دیوان نفقات بنا شده بود^(۱).

امّا در سامراء دومین پایتخت خلافت عباسی، هنگامی که معتصم آن را بنا کرد و پایتخت حکومت خویش قرار داد در آن دیری یافت که تعلق به نصارا داشت و همین دیر بیت المال قرار داده شد^(۲)، لیکن این موضوع قدری پیچیده و مبهم است چه فی المثل در آن موفقیت دیر نسبت به کاخ یا مسجد روشن نبوده و معلوم نیست آیا آن ضمیمه کاخ شده است یا نه؟ امّا به طور کلی به نظر میرسد که آن جزء زمین وسیعی شده که کاخ خلیفه در آن بنا گردیده است.

هنگامی که نهضت ساختمان سازی و عمران و آبادی در بغداد شکوفایی یافت و بیشتر خلفای عباسی کاخهای بسیاری در آن بر پا کردند بیت المال به آن جانتقال یافت .

لیکن در سال ۳۲۱ هـ (۹۳۳ م) در روزگار الواثق خلیفه عباسی دسته ای از دزدان با زدن نقب و ایجاد راهرو زیر زمینی در سرای حکومتی و درون کاخ چهل و دو هزار درهم و مقداری دینار را دزدیدند^(۳).

امّا ابن اثیر مطلبی را که با آنچه ذکر شد تناقض دارد بیان کرده است، چه می گوید الواثق خلیفه بر برادرش متوکل خشمگین بود، متوکل نزدیکی از مسؤولان مالی رفت تا (صک) ^(۴) یا سندی را که به همراه داشت به مهر او برساند و حقوق خود را از بیت المال دریافت کند لیکن آن شخص سند وی را گرفت و به صحن مسجد پرتاب کرد^(۵).

ما بودن بیت المال را در دارالخلافة بر این گفته ترجیح می دهیم چه، تشکیلات

ص: ۱۰

۱- یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۰ جواد، مصطفی، راهنمای نقشه بغداد، ص ۵۲ - ص ۵۴.

۲- یعقوبی، البلدان، ص ۲۵۵.

۳- طبری، ج ۹، ص ۱۴۰؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۳.

۴- صک: مدرکی برای هر نوع مطالبه است که در آن نامهای استحقاق دارندگان و شماره آنها و مبلغ مال تعیین می شود و حاکم آخر آن را امضاء می کند تا دارنده آن مطالبات خود را دریافت کند. خوارزمی ص ۳۸ و این واژه فارسی است که معرب شده و اصل آن «چک» است لسان العرب، ج ۱۰ ص ۴۵۶ ماده صک؛ تاج العروس، ج ۷ ص ۱۵۳ (ماده چک).

۵- الکامل، ج ۷، ص ۳۹.

دولت در این محل برقرار بوده و دارالخلافه به صورت ملک موروث در آمده و ضروری بود که بیت المال به قرارگاه حاکم نزدیک باشد، ریر نظر مستقیم او قرار داشته و در هر موقع که بخواهد تحت قدرت او باشد .

اما در مصر، جهشیاری می گوید : بیت المال در دارالاماره واقع بوده است (۱).

در اندلس دو نوع بیت المال وجود داشت، یکی را «خزانه المال» یا بیت المال و دیگری را «بیت مال المسلمین» می نامیدند و اولی بیانگر بیت المال عمومی همه رعایا اعم از مسلمان و غیر مسلمان بود و مرکز آن در کاخ امیر یا خلیفه و در ولایات در کاخ

والی (۲) قرار داشت . در استان شذونه (۳) بیت المال آن که در کاخ حاکم بود به غارترفت (۴).

بیت المال در استانها

در استانها حاکم یا امیر تنها کسی بود که اختیار دار استان خواه از نظر سیاسی و یا نظامی بود جز این که در بیشتر اوقات برای جمع آوری خراج مأمور خاصی انتخاب می شد که او را «صاحب الخراج» می گفتند و وظایف مهم خورا بطور مستقل و بدون دخالت امیر یا والی انجام می داد و شخص او مستقیماً از سوی خلیفه تعیین می شد (۵).

هنگامی که عمر بن خطاب عمار یاسر را به فرمانداری کوفه منصوب کرد عبدالله بن مسعود را به تصدی بیت المال آن منطقه گماشت و او را معلّم و وزیر قرار داد (۶). در سال ۹۵ ه (۷۱۳ م) یزید بن ابی کثیر برای امور جنگی و برگزاری نماز در بصره و کوفه تعیین شد اما جمع آوری خراج این دو شهر به عهده یزید بن ابی مسلم واگذار شد (۷).

ص: ۱۰

۱- الوزراء و الكتاب، ص ۲۱۹.

۲- ۱- ۳ . Imammiddin, BayTAI - Mai , op . cit. p .

۳- شذونه شهری در اندلس بوده است، یاقوت، ج ۳، ص ۳۲۹ .

۴- ابن قوطبه قوطبی، تاریخ افتتاح الاندلس .

۵- امیر علی، ص ۱۶۴؛ ریموبین، موريس النظم الاسلاميه، ترجمه: فيصل سامر، صالح شمع بيروت - ۱۹۶۱ ص ۱۴۲.

۶- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۳، بيروت - ۱۹۵۷، ص ۲۵۵؛ کرد علی، الاماره الاسلاميه، ص ۴۸.

۷- طبری، ج ۶، ص ۴۹۳.

بنابر ابن در هر استان دو امیر در رأس کاره قرار داشت، یکی «فرمانده سپاه» و دیگری عامل یا کارگزار بود که بانام «صاحب الخراج» را بر او اطلاق کردیم، زیرا وظیفه

او منحصر به فرستادن خراج استان به خزانه دولت و همچنین بر عهده او بود که از محلّ اموالی که در نزد وی جمع آوری می شود هزینه های لازم را برای اسلاح امور استان انجام دهد، زیرا خزانه داری کلّ تنها نسبت به پرداخت هزینه های دارالخلافه و دواوین

اهتمام داشت (۱).

در مکاتباتی که انجام می گرفت امیر و کارگزار هر دو در نامه مود خطاب قرار می گرفتند همچنین دستورهایی که از سوی وزیر صادر می شد در یک زمان به آنان ابلاغ می گردید. لیکن امیر از نظر آن که مردم را پیشنمازی می کرد بر عامل امتیاز داشت چه

این امر متضمّن ریاست او بر مسلمانان آن استان بود: (۲) همچنین امیر می توانست هر نوع دگرگونی در وضع اداره استان به عمل آورد در حالی که وظیفه عامل یا کارگزار منحصر به جمع آوری اموال و انجام دادن هزینه هایی بود که آنها را برای رفع نیازهای استان ضروری می دید و نیز ارسال بقیه اموال به خزانه داری کلّ در پایتخت بود (۳).

اما ابن که گفته شد بدان معناست که پدیده جدایی میان اداره سیاسی و اداره مالی همواره و در همه احوال اجراء می شده است، چه در بسیاری اوقات هر دو اداره را والی استان در اختیار داشت. به طوری مثال هنگامی که علی (ع) در جنگ جمل پیروز شد زیاد بن ابیه را به فرمانداری بصره برگماشت و تصدّی امور خراج و بیت المال را به عهده

او واگذاشت (۴). همچنین در مصر تصدّی امر خراج و پیشنمازی مردم یک جابه عهده حاکم گذاشته می شد (۵).

در سال ۱۹۹ هـ (۸۱۴ م) حسن بن سهل از سوی مأمون به فرماندهی سپاه و تصدّی

ص: ۱۰

۱- متس، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲- متس، ج ۱ ص ۱۳۸.

۳- آرنولد، توماس، تراث الاسلام، تعلیق: جرجیس فتح الله، ج ۱ موصل - ۱۹۵۴ ص ۳۵.

۴- طبری، ج ۴، ص ۵۴۳؛ جهشیاری، ص ۲۳.

۵- کنندی، ص ۸۲ ص ۴۹.

امور خراج تعیین گردید(۱).

لیکن این روش نیز همیشه بدین صورت اجراء نمی شد چه مشکلات متعددی پدید می آید. در هنگامی که سلیمان بن عبدالملک عهده دار خلافت شد یزید بن مهلب را به فرماندهی سپاه عراق و پیشنمازی بر مردم منصوب کرد (۲). و شخص دیگری را برای تصدی امر خراج برگزید و او را بر رأس دیوان خراج مستقلاً به کار گماشت (۳).

دواوین خراج در استانها جانشین خزانه داری کلّ دولت بودند چه متصدیان اموال خراج را وصول واز آن محلّحقوق کارکنان و مقرری لشکریان را پرداخت و باقیمانده را به

بیت المال کلّ ارسال می کردند(۴). و مسئولان خراج در استانها به محض جمع آوری خراج اقدام به ارسال آن به پایتخت نمی کردند بلکه این کار راه زمانی که از آنها خواسته

می شد و در دفعات غیر معین انجام می دادند (۵). صدیقی (۶) (Siddigi) نقل می کند در هر بیت المال چهار نفر حسابدار مستقلّ دیده می شد که هر کدام بر حسب وظیفه و تخصیص خود و به مقتضای اموال خراج جمع آوری شده عمل و اقدام می کردند. این اموال به شرح زیر بوده است :

۱ - خمس معادن و گنجها

۲ - زکات موادّ کشاورزی و چهارپایان و ده یک کالاهای بازرگانی

۳ - اموال خراج و جزیه و گمرکها

۴ - اشیاء یافت شده (لقطه)

برای هر استانی در بغداد دیوان خاصی وجود داشت که امور آن را اداره و مصالح آن را حفظ می کرد. و این دیوان متشکل از دو اداره بود :

۱ - دیوان اصل : وظیفه این دیوان برقراری مالیاتها و سپردن آن به بیت المال و

ص: ۱۰

۱- اربلی، ص ۱۹۷.

۲- طبری، ج ۶، ص ۵۲۲، ص ۵۲۳؛ جهشیاری، ص ۴۹.

۳- ن . م . ج ۶، ص ۵۲۲ و ص ۵۲۳؛ ولهاوزن، ص ۲۵۴.

۴- خالدی، فاضل، الحیاه السیاسیّه و نظم الحکم فی العراق، ط ۱ بغداد - ۱۹۶۹ ص ۲۷۱.

۵- ۱۱۴۶ . Canen EI BayT AL MaI, VOI , I P.

مراقبت در این امر و در صورت لزوم مجازات مسئولان و یا حسابرسی آنها بوده (۱). و امور مذکور به این اداره اختصاص داشته است (۲).

۲- دیوان زمام: (دیوان المال) (۳) و وظیفه این دیوان محاسبه همه دواوین و دفاتر و نظارت بر عملیات این اداره در استانها و شهرها بوده است (۴). و سرپرستی آن همواره به عهده شخصیتی امین و توانگر واگذار می شده تا مبادا به وجوهی که از بابت مالیات وارد این دیوان می شود دست درازی کند (۵).

این نظام اداری تا ژوزگار المعتضد خلیفه عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ هـ / ۸۹۲ - ۹۰۲ م) برقرار و حکمفرما بود امّا در این زمان همه دواوین درهم ادغام شد و به صورت دیوان واحدی درآمد و آن را (دیوان الدار الکبیر) نامیدند و به سه بخش تقسیم کردند: دیوان شرق، دیوان مغرب، دیوان سواد (عراق) (۶).

و امور همه این دواوین به عهده یک رئیس واگذار شد (۷).

در حدود سال ۳۰۰ هـ (۹۱۲ م) دواوین اصول را بر عهده یک رئیس واگذاشتند و همین که قرن چهارم هجری فرا رسید اداره این امور را به دو بخش تقسیم کردند: بخش نخست دیوان اصول، و بخش دوم دیوان ازمه بود (۸).

ص: ۱۰

۱- متس، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ارنولد، ص ۳۴.

۲- متس ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- ن. م. ج ۱، ص ۱۲۹.

۴- ۱-۱۱۴۵ (cahen, E.I.OP.cit, p)

۵- ارنولد، ص ۳۴.

۶- صابی، الوزراء، ص ۱۴۹ و ص ۲۶۲.

۷- متس، ج ۱، ص ۱۳۰.

۸- ن. م. ج ۱، ص ۱۳۰.

ما نگزیریم نخست واژه «فیء» را تعریف و معنای آن را توضیح دهیم، چه، آن مهمترین در آمد مالی دولت اسلامی بوده است. «فیء هر مالی است که به طور اتّفاقی و بدون لشکرکشی و خونریزی از مشرکان به دست آید مانند مالی که بر اثر مصالحه یا از طریق جزیه و عشر (یک دهم) بازرگانی از آنها گرفته شود و یا به سبب دیگری از سوی آنها به دست آید مانند خراج(۱)». در قران کریم ضمن سوره حشر که در غزوه بنی نضیر نازل گردیده از فیء یاد شده است(۲).

فیء مشتمل بر پنج قسم است :

۱ - آنچه مسلمانان بر شهری که آن را فتح کرده اند دسترسی یابند فیء است و غنیمت نیست (۳).

ص: ۱۰

-
- ۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۶؛ ابویعلی، ص ۱۲۰؛ یحیی بن آدم، ص ۱۸؛ ابو عبید، ص ۳۶۱، شافعی، ج ۴، ص ۱۳۹، کلینی، ج ۱، ص ۳۵۸. ۸۷۰ - ۸۶۹, P, Vol- II, Fay, E, I, Lqhhegaar
 - ۲- ابن تیمیّه، تقی الدین، السیاسه الشرعیّه فی اصلاح الرّاعی و الرعیّه، ط ۳ قاهره - ۱۹۵۵، ص ۳۸.
 - ۳- صولی، ادب الکتاب، ص ۱۹۸.

۲ - جزیه سرانه اهل ذمه (۱).

۳ - زکات مضاعفی که عمر بن خطاب از طریق مصالحه از قبیله بنی تغلب گرفت (۲).

۴ - مالیاتی که بر تجارت اهل ذمه وضع می شود (۳).

۵ - عشریه (ده یک) که بر تجارت مشرکانی که در داخل کشورهای اسلامی بازرگانی می کنند (۴).

برای امام یعنی پیشوای مسلمانان جایز است که از محلّ اموال فیء در صورتی که در جهت مصلحت مسلمانان باشد بخشش کند، و این امر به پیروی از سنت پیامبر اکرم (ص) است که از غنایم جنگ چنین تعدادی شتر به آنانی که قرآن به «المؤلفه قلوبهم» از

آنها یاد کرده بخشید تا دل‌های آنها را به اسلام متمایل سازد (۵) اما در صورتی که منصور از دادن آن تنها سود رسانی به گیرنده باشد واجب است صله از مال امام باشد (۶).

و نیز ناچار باید بدین مطلب اشاره شود که تشکیلات و نظامات مالی اسلامی تحولات مختلفی به خود دیده و تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی که دولتهای اسلامی در آغاز پیدایش و حتی در دوره‌های بعدی با آنها روبرو شده قرار گرفته، همچنان که از

نظامها و سازمانهای پیشرفته و متعمّد ناقه ملت‌هایی که مغلوب مسلمانان شدند متأثر گردیده است علاوه بر اینها همواره در معرض تحولات و دگرگونی‌هایی بوده که نیازها و مصلحتها و یا تکامل اجتماعی و تمدنی برای وی ایجاد کرده است از این رو سازمانها و تشکیلاتی پدید آمد که جامعه اسلامی پیش از آن آنها را به خود ندیده بود، برخی از این سازمانها به سبب ادامه نیاز وجود آنها استمرار یافتند، برخی به علت رفع نیازی که باعث پیدایش آنها شده بود از میان رفتند. من در فصل نخست بیان کردم که نظامات مالی از جنبه‌های مختلف تا چه حدّ دستخوش دگرگونی‌ها شده است و در این جا به اختصار

ص: ۱۰

۱- ن. م.، ص ۱۹۸.

۲- ن. م.، ص ۱۹۹؛ بلاذری، فتوح، ص ۲۱۷؛ یحیی بن آدم، ص ۶۲.

۳- صولی، ادب الکتاب، ص ۱۹۹.

۴- ن. م.، ص ۱۹۹؛ ابو عبید، ص ۲۵.

۵- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۸؛ ابن تیمیّه، ص ۵۳.

۶- ماوردی، الاحکام، ص؛ ابویعلی، ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ سبکی، تاج الدین عبدالوهاب، معید النعم و بلید النقم، تحقیق: محمّد

علی بخار و دیگران، قاهره - ۱۹۴۸، ص ۱۹.

مهمترین درآمدهای مالی دولت اسلامی را به سبب آن که موارد عایدی بیت المال به شمار می آیند ذکر خواهیم کرد :

۱- خراج

خراج واژه یونانی است که معرب شده است (۱)، هر چند برخی آن را در اصل عربی و به معنای «خراج زمین» می دانند (۲). پیش از این در باره وجود این مالیات در حکومت ایران و روم سخن گفته و (۳) توضیح داده ایم که با برپایی دولت اسلامی و گسترش فتوحات آن مسلمانان زمینهای فتح شده را ترک کرد و به دست مردم واگذاشتند تا آنها را کشت و در برابر آن خراج پرداخت کنند که چه اسلام آوردند (۴).

خراج قدیمی ترین انواع مالیاتهاست چه مردم از دیر زمان معتقد بوده اند که زمین ملک حاکم است (۵)، و آن عبارت از «حقوقی است که بر عهده زمین گذاشته می شود تا متصرف آن را پرداخت کند (۶)»، در اسلام خراج بر حسب اجتهاد امام وضع گردیده چه در قرآن کریم نص صریحی که تشریح آن را روشن کند وارد نشده و جزیه نیز به همین گونه است. در خر حال خراج از سه نوع زمین دریافت می شد.

۱- زمینهایی که صاحبان آنها در اثنای فتوحات از آن جا کوچ کرده اند و این زمینها به مسلمانان انتقال یافته است. خراجی که بابت این زمینها اخذ می شد به منزله مال الاجاره آنها احتساب می گردید که باید کشاورز خواه مسلمان باشد یا نامسلمان آن را بپردازد (۷).

۲- زمینهایی که به زور و جبر به تصرف درآمد و به مسلمانان اختصاص یافته

ص: ۱۰

۱- خوارزمی، ص ۳۷.

۲-

۳- حسینی، ص ۵۶.

۴- جوبنبل، دائره المعارف الاسلامیه، م ۱۸، ص ۲۸۰.

۵- تورات، فصل ۴۷، سفر تکوین، بیروت - ۱۹۶۰، ص ۸۷، فؤاد علی، ص ۱۷۲.

۶- ماوردی، الاحکام، ص ۱۴۶؛ ابویعلی، ص ۱۴۶.

۷- طبری، اختلاف الفقهاء، تحقیق: یوسف شاحق، ۱۹۳۳، ص ۲۴۴، ماوردی، الاحکام، ص ۱۳۸؛ ابویعلی، ص ۱۳۲.

۳- زمینهایی که از طریق مصالحه به اختیار در آمده است (۲).

در موضوع خراج عوامل مؤثر چندی در زیادتی و نقصان آن رعایت می شده است بدین شرح :

۱- اختلاف زمین از حیث خوبی و مزیت .

۲- اختلاف انواع کشت .

۳- اختلاف در آبیاری، زیرا زمینی که با واسطه آبیاری می شود نمی تواند مانند زمینی که با آب جاری یا آب باران سیراب می گردد تحمل خراج کند .

۴- اختلاف زمین از حیث نزدیکی و دوری به شهرها و بازارها که در نرخ محصولات تأثیر فراوان دارد (۳).

خراج یا بر حسب مساحت زمین کشت شده و یا بر صبق نظام مقاسمه (۴) اخذ می شود و پی از مدتی طریقه ضمان و قبالة رواج یافت . کلود کاهن (cahen) میان دو واژه مذکور بدین گونه تفاوت گذارده که ضمان عبارت از آن است که فرد خراج منطقه ای را ضمان شود و مبلغ مورد ضمانت را سالیانه به دولت پردازد . اما قبالة آن است که دسته ای از مأموران جمع آوری خراج به صورت دستجمعی مسئولیت گرد آوری این مالیات را بر عهده گیرند (۵).

روشن است که شریعت اسلام این روشهایی را که در مورد خراج ذکر شد تأیید نکرده چنان که از ابن عباس مقل شده که مردی نزد او آمد و درخواست کرد اُبَّله (۶) را در برابر یک صد هزار درهم به او واگذارد، ابن عباس او را صد تازیانه زد و سپس به دار کشید. اما خلفاء به مرور زمان از این امر چشم پوشیدند و مشروعیت خراج را برای

ص: ۱۰

۱- طبری، اختلاف الفقهاء، ص ۲۱۸؛ ماوردی، الاحکام، ص ابویعلی، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۲- ماوردی، الاحکام، ص ۱۳۹؛ ابویعلی، ص ۱۳۳.

۳- ماوردی، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۴- ن. م، ص ۱۴۹.

۵- Cahen, Bayt Alma` I, E., Vol. I, P. ۱۱۴۴-۱.

۶- نام شهری است نزدیک بصره - م .

عملان خود تضمین کردند. به نظر می‌رسد سبب رواج این شیوه‌ها بحرانهای مالی دولت بوده است (۱). ابویوسف بدیهای عمل قباله و ضمان را که منجر به ظلم و ستم به خراج دهندگان می‌شد و آنچه را در توانایی آنها نیست به آنان تحمیل می‌کرد بیان کرده و آن را موجب ویرانی زمین و هلاکت رعیت دانسته است (۲).

بررسی فهرست درآمدهای بیت المال که به دست ما رسیده و به نظر می‌رسد مستند به مدارک محاسبات رسمی است تقریباً صورتی واقعی از میزان ثروت دولت اسلامی را خلال دورانهای مختلف تاریخی خود به ما نشان می‌دهد، و اینها عبارت از شش فهرست است بدین شرح:

۱ - فهرست یعقوبی (۳)

۲ - جهشیاری (۴)

۳ - ابن خلدون (۵)

۴ - قدامه (۶)

۵ - ابن خردازبه (که در ضمن کتاب المسالک و الممالک او آمده است)

۶ - علی بن عیسی (۷).

ما این فهرستها را از جنبه‌های مختلف در این جا مورد بررسی قرار خواهیم داد، و تفصیل آنها را در ملحقات این کتاب ذکر خواهیم کرد.

فهرستی که یعقوبی در تاریخ خود ارائه داده شایسته‌ترین این فهرستهاست چه در آمد دولت را در دوران حکومت معاویه بن ابی سفیان بیان می‌کند جز این که برخی منابع که در زیر شرح داده می‌شود با آن تعارض دارد:

۱ - دولت اسلامی در آن زمان هنوز استقرار نیافته و لشکرکشیها پیوسته با شدت

ص: ۱۰

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۷۶؛ ابوعبیده، ص ۹۹، صولی ادب الکتاب، ص ۲۲۱.

۲- الخراج، ص ۱۰۵.

۳- الخراج، ص ۱۰۵.

۴- الوزراء و الکتاب، ص ۲۸۱ - ۲۸۸.

۵- المقدمه، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۴.

۶- الخراج و صنعه الکتابه، ص ۲۴۰ - ۲۵۱.

جریان داشته است و سپاهیان اسلام در مناطق وسیعی پراکنده بوده اند، لذا ارقام خراجی را که یعقوبی ذکر کرده است همه مناطق را که پس از آن تاریخ خراج بر آنها مقرر گردیده شامل نمی شود یعنی مشتمل بر دورانهایی نیست که در آن اوضاع آرامش و استقرار یافته و مناطق قلمرو دولت اسلامی معین و شناخته شده و مقدار خراج هر منطقه بر حسب توانایی آن تعیین گردیده است .

۲- در این دوران تازه در آمد دولت اسلامی تنها بر خراج و بلکه بر جزیه نیز متکی نبوده بلکهک بسیاری از مناطق فتح شده با دادن جزیه معینی مصالحه می کردند، چنان که اهل ذمه جزیه را به میزانی که در دورانهای بعد از آنها دریافت شد پرداخت نمی کردند،

از این رو درآمد این دولتها سرشار شد . دلیل ما بر این مدعا این است که در هنگامی که

به سبب مسلمان شدن گروه بسیاری از ذمیان عواید دولت از طریق جزیه نقصان زیادی یافت و به خزانه داری کل زیان وارد گردید این امر برخی از حکام را وادار کرد که جزیه را از ذمیان می شدند همچنان بر عهده آنها باقی و دریافت بدارند به رغم آن که

این عمل با شرع منافات داشت (۱).

۳- نکته مهم آن که یعقوبی مجموع درآمد مالیاتی را در فهرست خود چنین ذکر کرده است که : خراج عراق به مبلغ ششصد و پنجاه و پنج میلیون درهم مقرر شد (۲) و این مبلغی نامعقول است . سبب آن چنان که گفته شد این است که دولت اسلامی در آن زمان هنوز پابرجا و مسقر نشده و مناطق قلمرو آن و مقدار خراج آنها مشخص و معلوم نگردیده بود و باور کردنی نیست که خراج مناطق متصرفی آن به تنهایی به بیش از ششصد میلیون درهم برسد، چه این رقم خیلی بیش از بالاترین مبلغ درآمد دولت عباسی در روزگار هارون الرشید است .

روشن است که مقدار خراج در زمان امویان بیش از دوران خلفای راشدین بوده و این امر یکی به سبب گسترش قلمرو دولت اموی و دیگر اهتمام خلفا و حکام آنها به گردآوری خراج و درآمدهای دیگر بوده است (۳) برخی از پژوهشگران گفته اند :

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳- الریس، ص ۲۷۳.

دوران حکومت هشام بن عبدالملک یعنی در پایان فتوحات و تکامل سازمانهای اداری و مالی ثروت دولت اموی به ۲۰۱۰۵۶۰۰۰ درهم بالغ گردیده به استثنای خراج بسیار از مناطق که از آنها چیزی دانسته نیست و ناگزیر باید بر این مبلغ افزوده شود (۱).

ما ناگزیریم به این امر مهم که ما را در جهت آگاهی به درآمدهای حقیقی دولت اسلامی کمک می کند اشاره کنیم و آن این که فهرستهای مالیاتی مذکور مشتمل بر دو نوع

درآمد است، یکی درآمدهای نقدی و دیگری جنسی. و در حالی که جهشیاری در فهرست خود کالاها و مواد را که از مناطق مختلف قلمرو خلافت به مرکز فرستاده می شده به طور کامل می کند و مقدار درآمدها را در روزگار خلافت هارون بویژه در سال ۱۸۰ هجری (۷۹۶ م) نشان می دهد (۲).

دیده می شود در فهرست ابن خلدون که جرج زیدان تاریخ آن را میان سالهای ۲۰۴ - ۲۱۰ (۸۱۹ - ۸۲۵ م) تعیین کرده است (۳) بسیاری از مواد جنسی که حمل آنها به مرکز خلافت لازم بوده و همچنین درآمدهای نقدی ذکر نشده و به طور کلی صورت ناقصی از خراج دولت را به اجمال ارائه داده است. فهرست قدامه بن جعفر نیز به همین گونه است و گفته می شود آن را در طول سال ۲۰۴ هجری ترتیب داده است و به نظر می رسد که تاریخ آن به سال ۲۲۵ هجری (۸۴۰ م) برگشت دارد (۴). در هر حال این فهرست نیز به مقدار کالاها و مبالغ خراجی که به مرکز خلافت فرستاده می شده اشاره نمی کند.

شاسیته ذکر است که مجموع خراج مندرج در فهرست قدامه بالغ بر ۳۵۰/۲۷۱/۳۹۲ درهم است، و هر گاه بهای کالاها و مواد را که لازم بوده به مرکز خلافت ارسال گردد در نظر گرفته شود خواهیم دید درآمد دولت به هر حال کمتر از چهار صد میلیون درهم نبوده است (۵)، و چنانچه این مبلغ را با مجموع مبلغی که در فهرست جهشیاری آمده و عبارت از ۰۰۰/۳۱۲/۵۳۰ درهم است مقایسه کنیم کمبودی در میزان

ص: ۱۰

۱- ن. م.، ۲۷۳، ۲۷۶.

۲- الریس، ص ۵۱۰.

۳- تاریخ تمدن اسلام، ج ۲ ص ۵۶.

۴- ن. م.، ج ۲، ص ۵۶.

۵- الریس، ص ۵۳۱.

درآمد دولت خواهیم یافت که سبب آن رخدادهای سیاسی و حوادثی است که کشور اسلامی با آن روبرو شده و نیز بروز فلسفه جنگ میان امین و مأمون و از دست رفتن اموال بسیار زیادی است که این دو برابر برای جلب پیروان و تهیه سپاه و جنگ افزارهای لازم به مصرف رسانیدند و نتیجه آن بالا رفتن نرخ کالاها و تقلیل درآمدها و کثرت فتنه ها و ناآرامیها بوده است . همچنین مشاهده می شود مجموع فهرست ابن خلدون بالغ بر ۴۲۰/۳۹۱/۰۰۰ درهم است و این مبلغ از مجموع فهرست جهشیری بسیار کمتر می باشد و این کمبود چنانکه گفته شد ناشی از تأثیر حوادث سیاسی در وضع مالی دولت بوده است .

دیگر فهرست ابن خردازیه است و آن نیز دارای اهمیت است چه مقدار گندم و جو و وجوه نقدی را که از نواحی عراق و دیگر مناطق تابع مرکز خلافت جمع آوری می شده بیان و مجموع آن را ۸۴۰/۸۵۵/۳۳۴ درهم ذکر می کند و این رقم کمتر از مبالغی است که در فهرستهای پیشین آمده است . این امر به سبب غفلت ابن خردازیه از تعیین خراج برخی از مناطق می باشد (۱)، چنان که او در صدد ذکر کالاها و اجناسی که از مناطق به مرکز خلافت فرستاده می شده نیز بر نیامده است و شک نیست که اگر این کالاها و مواد ذکر می شد مجموع درآمدهای دولت رقمی بالاتر از این بود . به نظر می رسد تاریخ این فهرست به سال ۲۳۲ هـ (۸۴۷ م) باز می گردد (۲)، چه این دوران و پیش از آن شاهد درگیریها

و فتوحاتی است که سبب از میان رفتن بسیاری از درآمدهای دولت بوده است . در فهرست علی بن عیسی که آخرین این فهرستهاست و در سال ۳۰۶ هـ (۹۱۸ م) تهیه گردیده از اجناسی که ارسال آنها به مرکز خلافت لازم بوده نیز ذکری به میان نیامده است (۳).

قابل توجه است که مقدار کالاهایی که از نواحی شرق به مرکز خلافت فرستاد می شده خیلی بیشتر از کالاهای ارسالی از نواحی غرب است چه مناطق نفوذ اسلام در

ص: ۱۰

۱- الریس، ص ۵۳۸.

۲- ن . م . ص ۵۳۲.

۳- زیدان، ج ۲، ص ۱۰۹، ۱۱۶ .

مشرق بیشتر از مناطق آن در غرب بوده است بویژه پس از جدا شدن اندلس از پیکره دولت اسلامی و استقلال آن به طور کامل. از سوی دیگر دیده می شود که کالاهای ارسالی بسیار متنوع است چه مشتمل بر پوشاکیها، فرشها و انواع خوراکیها و پرندگان و چهارپایان و زر و سیم کنده کاری شده و گل مُهر و جز اینهاست و اگر ما بهای این کالاها را بر مقدار مالیاتی که از نواحی شرق به دست می آید بیفزاییم مجموع آنها رقم بسیار بالایی را تشکیل خواهد داد و تفاوت میان میزان درآمد دولت از شرق و غرب بیشتر خواهد شد.

در مراجعه به همه این فهرستهای مالیاتی (جز فهرست علی بن عیسی) مشاهده می شود که مالیات استانهای شرقی که در اصل در قلمرو ایران بوده اند با درهم (پول نقره)

پرداخت می شده، و این امر به سبب آن است که امپراتوری ایران جز از معادن نقره بهره برداری نمی کرد (۱)، چه معادن نقره به طور پراکنده و فراوان در شمال آن وجود داشت از این رو ساسانیان در تمام مناطق زیر سلطه خود نقره به طور فراوان می ساختند و در بین النهرین تا سند و در آذربایجان تا خراسان ضربخانه ها بر پا بود (۲).

امپراتوریهای وابسته به خلافت اسلامی در غرب مانند سوریه و مصر که پیش از این تحت استیلای دولت روم بودند نظام پولی واحدی که پشتوانه آن طلا بود رواج داشت و این بدان سبب بود که معادن طلا در شمال افریقا فراوان بود، از این رو اساس پول آنها بر دینار (طلا) قرار داشت (۳).

هنگامی که مسلمانان این مناطق را گشودند پول نقره ایرانی و پول طلای رومی همچنان در منطقه جغرافیایی خاص آنها به رواج خود باقی ماند و حتی پس از آن عبدالملک بن مروان به زدن سکه و نقش کردن آنها به عربی اقدام کرد در آمد استانهای

غربی همچنان با پول طلا و درآمد استانهای شرقی با پول نقره محاسبه می شد (۴)، و این مناطق مالیاتهای مقرر را مانند گذشته رایج خود پرداخت می کردند و فهرستهای

ص: ۱۰

۱- اسکندر، توفیق، بحوث فی التاریخ الاقتصادي، قاهره - ۱۹۶۱ م، ص ۵۶.

۲- ن. م. ص ۵۶.

۳- ن. م. ص ۵۶.

۴- ن. م. ص ۵۶.

درآمدها گواه این مطلب است .

امّا در اواخر قرن سوم هجری اوضاع شروع به تغییر کرد و زدن سکه طلا (دینار) علاوه بر مصر و سوریه در دیگر کشورهای تابعه انتشار یافته و همینکه قرن چهارم فرا رسید استانهای دیگر دولت مالیاتهای مربوط به خود را با پول طلا (دینار) پرداخت کردند چه در این زمان دینار پول اساسی و رسمی جهان اسلام شده و دادوستدهای بازرگانی و مالیاتی با آن انجام می گرفت (۱)، فهرست علی بن عیسی گویای آن است .

گویا در آغاز پول رسمی دولت عباسی دولت عباسی درهم (نقره) بوده و درآمدها و هزینه ها با آن محاسبه می شد لیکن با گذشت زمان مقادیر زیادی طلا اندوخته گردید و در نتیجه طلا (دینار) تنها پول رسمی دولت قرار داده شد و نقره از این گردونه خارج گردید . لیکن در روزگار خلافت مقتدر خوشگذرانها و اسرافکاربهای او به ناتوانی و نارسایی وحشتناکی در بیت المال منجر شد که تا دوران القاهر و الراضی ادامه یافت و باعث شد که به تدریج پول نقره (درهم) جایگزین دینار طلا شود تا آن جا که در روزگار حکومت آل بویه درهم مانند دوران پیشین خود تنها پول نقدی رسمی دولت گردید (۲).

در این جا ناگزیریم اشاره کنیم که همواره عوامل چندی در میزان درآمدهای دولت مؤثر بوده است، استقرار امتیّت، حاکمیت نظام، اهتمام در امر کشاورزی، حفظ وسایل آبیاری، و مدارای حکام و مأموران مالیاتی در تحصیل اموال همگی عواملی بوده اند که

در وضع مالی دولت تأثیر داشته اند علاوه بر اینها رخدادهای ناآرامیهای سیاسی پیوسته

به طور مستقیم موجبات ضرر و زیان مالی رابرای دولت فراهم می کرده است . از نیمه نخست قرن سوم هجری در وضع مالی دولت عباسی به سبب سستی خلفاء و اسرافکاریهای زیاد آنها، و درخواستهای مستمر سپاهیان برای حقوق بحران وسیعی آغاز شد (۳).

ص: ۱۰

۱- اسکندر، ص ۵۶؛ ۱۱۴۶ p. ۱ El ۱ Mal - Cahen Bayt AL.

۲- ۲۲۱ - ۲۲۰ .Siddiqi, op. Cit, p.

۳- به تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۷۳ مراجعه شود در آن جا که لشکریان مطالبه حقوق می کنند و خلیفه عباسی المستعین ناچار می شود آنها را راضی کند؛ علیان، محمد، قرامطه العراق فی القرنین ۳ و ۴ ه قاهره - ۱۹۷۰، ص ۱۲۶.

قرن سوم هجری شاهد شورشها و مخالفت‌های سختی ضد دولت عباسی است و همینها هزینه های هنگفتی را بر خزانه دولتی تحمیل کرد، و درآمدهای آن را از کشاورزی و بازرگانی تقلیل داد. مانند قیام صاحب الزنج (۱)

و شورشهای قرامطه (۲) علاوه بر ناآرامیهایی که حمدائیه در دوران استیلای خود ایجاد کرد (۳) و همچنین نتایج بدی که دوران امارت امیرالامراء (۳۲۴ - ۳۳۴ / ۹۳۷ - ۹۴۵) از حکومت خود به جای گذاشت، چه او همه بیت مالها را منحل کرد و دارای بیشترین سلطه بر دولت و اموال گردید. سپس با ورود آل بویه بغداد در سال ۳۳۴ ه (۹۴۵ م) دوران بحران حقیقی فرا رسید و از آن پس برای خلیفه هیچ قدرتی باقی نماند بلکه حاکم حقیقی امیر آل بویه بود

و اموال جمع آوری شده به سوی او فرستاده می شد و او بود که می توانست در آنها تصرف کند و سرانجام کار به جایی رسید که او برای خلیفه مانند دیگر کارکنان دولت حقوقی تعیین کرد که آن را دریافت می داشت (۴).

این شورشها و ناآرامیهای پیاپی به ویرانی زمینها انجامید، و این سبب گسترش تیول (بخشش زمین به اشخاص)، ویرانی زمینها بر اثر لشکرکشیها و سستی در اصلاح راهها و وسایل آبیاری بود که به کاهش محصولات بالا رفتن نرخها، افزایش گرانی و تکرار مشکلات منجر گردید (۵).

در همین دوران بود که روش مقاطعه شیوع یافت، آن بدین گونه بود که شخصی خراج منطقه معینی را به مبلغ مشخصی تضمین می کرد، و آن را پیشاپیش به دولت می پرداخت. در سال ۳۱۰ ه (۹۲۲ م) یوسف بن ابی الساج (۶) یکی از مناطق را به مقاطعه

ص: ۱۰

۱- به تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۱۰ و صفحات بعد از آن مراجعه شود؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵ ص ۶، ۱۹، ۵۸؛ السامر، فیصل، ثوره الزنج، ط ۲ بیروت - ۱۹۷۱، ص ۱۱۰ - ۱۷۶.

۲- مقریزی، انعاظ الخنفا، منتشر شده از سوی جمال شیال، قاهره - ۱۹۴۸، ص ۲۴۲؛ ابن جوزی المنتظم، ج ۶، ص ۵۶، ۱۹۶، ثابت بن سنان، تاریخ اخبار القرامطه، تحقیق سهیل زکا، (بیروت - ۱۹۷۱) ص ۵۳؛ علیان، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۳- سامر، الدوله الحمدائیه فی الموصل و حلب، ج ۱، بغداد - ۱۹۷۰، ص ۲۴۹.

۴- مسکویه، ج ۲، ص ۸۷؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۳۰۰.

۵- ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۵۶؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۱۳.

۶- یوسف بن ابن الساج: والی آذربایجان و ارمنیها فی عهد المقتدر؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۹۹.

برداشت بدین قرار که سالیانه پانصد هزار دینار بابت آن بپردازد (۱).

و در سال ۲۸۶ هـ (۸۹۹ م) توابع قنسرین و عواصم به مبلغ چهار صد و پنجاه هزار دینار به مقاطعه داده شد تا این مبلغ همه ساله از آن جا به بیت المال فرستاده شود (۲)، مبلغی که از سوی مقاطعه کار پیشاپیش تحویل می شد معمولاً خیلی کمتر از خراج واقعی منطقه و مقاطعه کار برنده بیشترین سود و گاهی تنها برنده این معامله بود. ابن فرات می گوید: «مقاطعه کار برترین (سود) را می برد همان گونه که سکنا گیرنده مسکن را می برد» (۳).

موضوع مهمی که به نقصان درآمد دولت در حدّ بسیار زیادی انجامید جدا شدن استانهای وسیعی از قلمرو خلافت و استقلال آنها به طور کلی یا جزیی و تنگ شدن محدوده حاکمیت خلیفه بود که در نتیجه چیزی از این استانهای مستقلّ به پایتخت فرستاده نمی شد (۴). چنان که علی بن بویه بر فارس و برادرش حسن بر اصفهان و ری و جبل استیلاء یافتند، و موصل و جزیره و دیار بکر و ربیعه و مضر در دست حمدانیان و شام و مصر و در تصرّف محمّد بن طغج قرار گرفت، و اندلس به ریاست عبد الرحمان الداخل (اموی) از قلمرو خلافت جدا و مستقلّ شد، همچنین خراسان در دست نصر بن احمد (سامانی) قرار داشت، و قرامطه بر یمامه و هجر و بحرین دست یافتند، و طبرستان

(مازندران) و گرگان در دست دیلمیان بود، و تنها مدینه السلام (بغداد) و قسمتی از سواد

(عراق) در دست خلیفه باقی ماند، و دواوین (دفاتر حساب) مملکت از میان رفت و خلافت ضعیف و ناتوان شد (۵).

همچنین حوادث طبیعی بر درآمد دولت تأثیر فراوان گذاشت مانند طغیانهای ویرانگر رودخانه ها (۶) قحطی در برخی منطقه ها (۷) که سبب بالا رفتن نرخها و افزایش

ص: ۱۰

۱- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۶۵.

۲- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۵.

۳- صابی، الوزراء، ص ۲۸۱.

۴- ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین، دول الاسلام، ج ۱، حیدر آباد - ۱۳۴۶، ص ۱۴۸، الدیار بکری، ج ۲، ص ۳۵۲.

۵- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۲۸۸؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۸۴.

۶- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۵۰، ص ۳۱۶.

۷- ن. م.، ج ۵ ص ۱۷۲، ج ۶، ص ۱۵۶، ۲۷۷، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۴۴.

گرانی می شد، حدوث زمین لرزه ها که موجب ویرانی اراضی و از میان رفتن محصولات می گردید (۱) و ظهور برخی آفات کشاورزی (۲)، همه اینها عواملی بود که موجب تقلیل درآمدهای ارسالی به بیت المال مرکزی شد.

آخرین سخنی که در باره این فهرستهای درآمد باید بگوییم این است که مابه اینها اعتماد کامل نداریم چه در آنها ارقام به صورت کلی قید شده و خالی از اشتباه نیست. در برخی از این فهرستها خراج بعضی از مناطق کمتر از خراج حقیقی آن و به مبلغی که متناسب با امکانات آن منطقه نیست ذکر شده است، و ما با مراجعه به کتب مختلف تاریخی به این گونه اشتباهات دست می یابیم. همچنین در برخی از این فهرستها خراج بعضی از استانها بکلی ذکر نگردیده و علاوه بر اینها در عملیات تحویل دینار به درهم و محاسبات دیگر اشتباهات بسیاری رخ داده است. و ناگزیر پاره ای از این اختلافات و اشتباهات در عملیات نسخه برداری اتفاق افتاده است، لیکن این صورتهای به طور کلی فهرستی تقریبی از درآمد دولت عباسی در خلال دورانهای مختلف تاریخی آن به دست ما می دهد.

۲- جزیه

جزیه مالیاتی قدیمی است که دولتهای یونان و روم بر ساکنان مناطقی که بر آن استیلاء می یافتند برقرار می کردند و به هفت برابر جزیه ای که در زمانهای بعد مسلمانان

برقرار داشتند می رسید (۳). برخی بر این عقیده اند که این واژه در اصل فارسی و معرب (ک نت) (۴) و یا از واژه جزاء گرفته شده است، و آن یا جزاء و کیفر کفر پرداخت کننده و یا جزاء و پاداش امانی است که مسلمانان به آنها داده اند (۵).

ص: ۱۰

۱- این جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۳۸۷.

۲- ن. م، ج ۶، ص ۳۸۷.

۳- زیدان، ج ۱ ص ۱۶۹؛ فؤاد علی، ص ۲۰۹.

۴- خوارزمی ص ۳۹؛ فؤاد علی، ص ۲۱۰؛ حسینی، ص ۵۶.

۵- ماوردی، الاحکام، ص ۱۴۲؛ ابویعلی، ص ۱۳۷.

شرع اسلام بر آنچه از اهل ذمه گرفته می شود واژه «جزیه» را اطلاق (۱) و آن را بر افراد آزاد و بالغ لازم کرده و زنان و راهبان از آن معاف می باشند (۲)، همچنین نصارای بنی تغلب که زکات آنها مضاعف شد و نیز مردم نجران از دادن جزیه استثناء شده اند (۳). و نیز جزیه از کور و از کار افتاده و زمینگیر و سالخورده ای که قادر بر کار نباشد و

نیازمندی که توان چیزی را ندارد (۴)، همچنین از مرتد و بت پرست و دهری مذهب گرفته نمی شود (۵).

جزیه در صدراسلام معروف و شناخته نبود از این رو از مشرکان جز قبول اسلام یا کشته شده چیز دیگری پذیرفته نمی شد (۶). و این رضع تا سال نهم هجری به همین گونه باقی بود، در این زمان آیه کریمه: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ نازل شد (۷).

در آغاز میزان جزیه معین نبود، و در موقع برقراری آن مصالح ذمیان و احوال مادی آنان در نظر گرفته می شد چنان که پیامبر خدا (ص) با نصارا و یهودیانی که با آنها مصالحه

کرد به همین گونه رفتار فرمود (۸). در زمان آن حضرت جزیه به یک دینار رسید (۹)، و این مبلغ پایین ترین میزان جزیه در تاریخ دولت اسلامی است. وضع به همین گونه باقی بود تا

آن که عمر بن عبدالعزیز میزان تازه ای برای آن تعیین کرد. او برای هر مرد ذمی شامی

چهر دینار جزیه مقرر داشت، و برای مردم سواد (عراق) جزیه را بر حسب قدرت مالی

ص: ۱۰

۱- بیکر، الجزیه، دائره المعارف الاسلامیه، م ۲، ص ۴۵۴.

۲- ماوردی الاحکام، ص ۱۴۴؛ ابویعلی، ص ۱۳۸؛ ابن مماتی، ص ۳۱۷.

۳- بلاذری، فتوح، ص ۷۶، ۲۱۶؛ ابو یوسف، ص ۱۲۲.

۴- طبری، اختلاف الفقهاء، ص ۲۰۷.

۵- ابویعلی، ص ۱۳۸.

۶- ابویعلی، ص ۱۳۸.

۷- سوره بوبه / ۲۹: با کسانی از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز جزا ندارند و آنچه را خدا و پیامبرش تحریم کرده حرام نمی شمردند و آیین حق را نمی پذیرند پیکار کنید تا زمانی که جزیه را به دست خود با خضوع و فروتنی بپردازند.

۸- بلاذری فتوح، ص ۷۱.

۹- ن. م.، ص ۸۵؛ ابو یوسف، ص ۶۷؛ ابوعبید، ص ۳۸؛ یحیی بن آدم، ص ۶۸.

ذمیان به سه درجه تقسیم کرد(۱): ثروتمند / ۴۸ درهم، متوسط الحال ۲۴ درهم، طبقه پایین ۱۲ درهم(۲). ابو یوسف بیان می کند که صرّاف، بزاز، ملاک، بازرگان، پزشک و همه کسانی که دارای صنعت و حرفه ای هستند از طبقه ثروتمند به شمار می آیند، هر کس صنعت و حرفه اش توان آن را دارد / ۴۸ درهم، و کسی که توانایی آن را ندارد / ۲۴ درهم

از او گرفته می شود، اما درزیگران (خیاطان)، رنگرزان، کفشگران، فروشندگان خز و

لباسهای پشمی و امثال اینها از طبقه پایین (۳) به شمار می آیند. در زمان عمر بن خطاب کسانی که در عراق جزیه بر آنها تعلق گرفت به پانصد هزار نفر رسید (۴). اموال جزیه پس از گردآوری به همراه اموال حاصل از خراج به بیت المال فرستاده می شد چه اینها فیء مسلمانان بود (۵) برای تغییر میزان جزیه یا افزایش آن یا اعاده وجوب آن بر کسی که اسلام آورد اقدامات چندی به عمل آمده است. معاویه بن ابی سفیان بر جزیه قبطیان مصر افزود، و عبد الملک بن مروان نیز همین عمل را نسبت به مردم جزیره و (شمال عراق) انجام داد. حجاج در زمان حکومت خود پرداخت جزیه را بر کسی که اسلام آورد واجب ساخت اما هنگامی که عمر بن عبد العزیز به خلافت رسید آن را لغو کرد، و استاندار خود در مصر نوشت: خداوند جزیه را بر اندازد، «همانا پروردگار، محمد (ص) را برای هدایت برانگیخت نه برای گرفتن جزیه (۶)».

اما اقدامات در این باره ادامه یافت در سال ۳۱۲ هـ (۹۲۴ م) علی بن عیسی وزیر جزیه را بر راهبان و تهیدستان و ناتوانان واجب کرد لیکن آنان نزد المقتدر خلیفه عباسی

شکایت کردند و او وزیر را از این کار باز داشت (۷). شرع اسلام بر وجوب رفق و مدارا با

ص: ۱۰

۱- ابو عبید، ص ۵۵.

۲- بلاذری فتوح، ص ۳۲۶؛ ابو یوسف، ص ۱۲۴؛ ابو عبید، ص ۱۹۸، ۹۸، ۵۶؛ صولی، ادب، ص ۲۱۵.

۳- ابو یوسف، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۴- ابن رسته، ص ۱۰۵؛ مقدسی، احسن التّفاسیم، ص ۱۳۳؛ در این حال بدوی عبداللطیف در کتاب «المیزانیه» الاولی، ص ۳۸ از مقدسی نقل کرده که شمار آنها بالغ بر ۵۵۰ هزار تن بوده است، و این عدد را بلاذری در فتوح ص ۳۳۲ ذکر کرده است.

۵- ابو یوسف، ص ۱۲۴.

۶- ابن جوزی، اخبار الحمقى و المغفلين، تحقیق: علی خاقانی، ط بغداد - ۱۹۶۶، ص ۱۳۲.

۷- ابن البریق، ص ۸۳.

ذمیان و عدم تکلیف آنها به چیزی که توانایی آن را ندارند و خودداری از آزار آنها برای ادای جزیه تصریح کرده است (۱). ما می بینیم ابو یوسف فقیه هارون را به نرمش و مدارا با اهل ذمه اندرز می دهد و به او گوشزد می کند که از داراییهای آنها جز بر طبق حق

چیزی گرفته نشود (۲). و آنان را کتک نزنند و در آفتاب نگه ندارند و با آنها تا زمانی که بتوانند بدهی خود را پرداخت کنند مدارا شود (۳).

جایز است بابت جزیه کالا یا مواد دیگری معادل آن از ذمی اخذ شود. پیامبر خدا (ص) بر هر دو فرد ذمی بالغ از مردم یمن یک دینار یا معادل قیمت آن جامه معافر (بُرد)

یمانی) جزیه قرار داد (۴) و خلفاء به همین روش رفتار کردند، عمر بن خطاب از صنعتگران به میزان بدهی آنان از مسنوعات آنها دریافت می کرد (۵). همچنین امام علی بن ابی طالب (ع) از دارنده آلات تیز کننده وسایل تیز و از دارنده سوزن، سوزن، و از

دارنده طناب، طناب اخذ می کرد (۶) و از این کالاها آن مقدار از آنان می گرفت که بهای آنها برابر بدهی آنان بابت جزیه باشد، و این عمل به منظور ایجاد تسهیل و مدارا با آنها

بود (۷).

اما زمان پرداخت جزیه در آخر سال بود نه در آغاز آن و بایستی مانند زکات و دیه تمامی آن در آن زمان پرداخت شود (۸). جمع آوری جزیه به وسیله محتسب یا عامل انجام می شد (۹)، و این عامل یا کارگزار می بایستی مورد وثوق بوده و نیکوکار و امین باشد

ص: ۱۰

۱- ابو یوسف، ص ۱۲۵ یحیی بن آدم، ص ۷۰ - ۷۱.

۲- ابو یوسف، ص ۱۲۵.

۳- ن. م.، ص ۱۲۳.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۸۵؛ ابو یوسف، ص ۶۷؛ ابو عبید، ص ۳۸؛ یحیی بن آدم، ص ۶۸؛ ابن قیّم الجوزیه، ص ۲۹.

۵- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۶؛ به ابن قیّم الجوزیه، ص ۳۰ مراجعه شود.

۶- ابو عبید، ص ۶۲؛ ابن قیّم الجوزیه، ص ۳۰.

۷- ابو یوسف، ص ۱۲۲؛ ابو عبید، ص ۶۲.

۸- ابویعلی، ص ۱۴۴؛ ابن قیّم الجوزیه، ص ۴۱، در حالی که صابی ذکر می کند که در محرم آغاز سال جزیه جمع آوری می شد. ابو اسحاق ابراهیم، المختار من رسائل الصّابی، تحقیق: یکتب ارسلان، (بیروت)، ص ۱۶۱ و ص ۲۰۶.

۹- ابن اخوه قرشی، ۴۵؛ ابن رفاعه كتاب الرتبة في الحسبه ، خطی، در کتابخانه مرکزی دانشگاه بغداد به شماره م خ - ۸۵. ص

و مددکارانی از همان ذمیان به همراه داشته باشد تا او را در گردآوری جزیه کمک کنند(۱) در بغداد برای جزیه دیوانی وجود داشت که امر جمع آوری آن را سامان می داد و بر توزیع آن نظارت می کرد و آن را دیوان الجزیه یا دیوان الجوالی می نامیدند(۲). و گاهی جزیه منطقه ای از سوی شخص معین تضمین می شد در این صورت مبلغی از مال مورد ضمانت را پیشاپیش پرداخت و پس از آن جزیه را جمع آوری می کرد. ابو یوسف (قاضی) از این کار نهی کرد چه متضمن ستم کردن بر ذمیان بود(۳)

حقیقت این است که درآمد جزیه با گذشت زمان به سبب اسلام آوردن ذمیان کاهش یافت، چنان که جزیه اهل ذمه در بغداد در سال ۲۲۵ هـ - (۸۴۰ م) به دویست هزار درهم بالغ شد(۴)، پس از این نیز رو به نقصان نهاد تا به یکصد و سی هزار درهم رسید(۵)، و در سال ۳۰۶ (۹۱۸ م) به شانزده هزار دینار بالغ گردید(۶) در حالی که جزیه شهر واسط از سی هزار درهم تجاوز نمی کرد(۷).

۳- زکات

زکات یکی از ارکان پنجگانه اسلام و از واجبات اساسی آن است، خداوند متعال در قرآن کریم بدان امر فرموده و آن را به منزله تطهیر مسلمانان از گناهان و پاکیزه شدن اعمال آنها شمرده است (۸)

زکات بر هر مسلمانی واجب است خواه کودک یا سغیه یا زن باشد(۹). و آن زمانی

بر او واجب می شود که: « نصاب مال را به طور کامل مالک شده و یک سال بر آن گذشته

ص: ۱۰

۱- ابو یوسف، ص ۱۲۳.

۲- غنیمه، یوسف، مالیه العراق فی العهد العباسی، شماره ۲ بغداد - آذار ۱۹۴۳، ص ۱۳۹.

۳- ابو یوسف، ص ۱۲۴.

۴- قدامه بن جعفر، ص ۲۵۱.

۵- ابن خردادبه، ص ۱۲۵.

۶- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷- ابن خردادبه، ص ۴۲.

۸- ماوردی، الاحکام، ۱۲۰.

۹- شافعی، ج ۲، ص ۲۷.

باشد» (۱). بنابراین زکات با گذشتن سال و رسیدن مال به حد نصاب متعلق می‌یابد (۲).

زکات به معنای صحیح آن از درآمدهای مالی دولت به شمار نمی‌آید بلکه از ثروتمند گرفته به فقیر داده می‌شود، و دولت نمی‌توند از آن برای اصلاح موسسات خود استفاده کند، لذا زکات از این نظر به منزله مالیاتی است که در حدود معینی اخذ و تنها

برای اصلاح جامعه به کار می‌رود (۳). و این از مالیاتهای محلی است که از مکلفان هر محل اخذ و به مستحقان همانجا داده می‌شود (۴). ابو عبید نقل کرده که یکی از عاملان صدقه، زکات را از ثروتمندان می‌گرفت و به بینوایان می‌داد، هنگامی که حاکم از او مطالبه صورت حساب کرد او به اقامه دلیل پرداخت که وی زکات را جمع‌آوری نمی‌کرده بلکه آن را از غنی می‌گرفته و به فقیر می‌داده است (۵).

زکات تحولات گوناگونی را به خود دیده است. عمر بن خطاب از قبیله بنی تغلب پذیرفت که به جای جزیه زکات را دو برابر پرداخت کنند، زیرا او می‌خواست دل آنها را به دست آورد و آنها را در سرزمین خودشان جزیره (شما عراق) باقی نگهدارد چه آنها تهدید کردند که اگر جزیه درباره آنها برقرار شود سرزمین اسلام را ترک خواهند کرد، و پرداخت جزیه را ذلت و موجب از میان رفتن شرافت خود دانستند (۶).

از تحولات دیگر آن که: سرخسی ذکر می‌کند که در زمان پیامبر خدا (ص) و ابابکر و عمر متولی صدقات، زکات اموال باطنی را اخذ می‌کرد، اما در روزگار عثمان وی ادای آن را به عهده صاحبان اموال وا گذاشت چه از بازرسی اموال به وسیله مفتریان و ماموران

بدو ایجاد رنج و سختی برای صاحبان مال بیم داشت (۷). این عمل به منزله وکیل کردن صاحبان مال برای ادای زکات بوده است (۸). از این رو مشاهده می‌کنیم از زمان عثمان

ص: ۱۰

۱- مرغیتانی، ابوالحسن، شرح بدایه المبتدی، ویرایش: عبدالرحیم عدوی، ج ۱، قاهره - ۱۹۳۶، ص ۶۸.

۲- ابن محماتی، ص ۳۰۹.

۳- سرور، محمد، تاریخ الحضاره الاسلامیه فی الشرق، قاهره - ۱۹۶۵، ص ۱۰۷.

۴- فواد علی، ص ۳۳-۳۴.

۵- ابو عبید، ص ۵۹۵.

۶- بلاذری، فتوح، ص ۲۱۶ - ۲۱۸، ابو عبید، ص ۷۲۲ - ۷۲۳.

۷- محمد بن احمد، المبسوط، ج ۲ قاهره - ۱۳۲۴، ص ۱۶۹.

۸- ن. م. ج ۲، ص ۱۶۹.

بعد دیگر حکومت، خود به جمع آوری زکات اموال باطنی اقدام نمی کرد بلکه آن را به عهده صاحبان اموال وا می گذاشت تا آن را معین و پرداخت کنند از این رو بسا پرداخت آن به مسامحه و تعلل و در نهایت به خودداری از ادای آن می انجامید.

صدقه به معنای زکات، و زکات نیز به معنای صدقه است، و بر مسلمان حق دیگری غیر از آن واجب نیست، چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «در مال جز زکات حقی نیست» (۱). و در اموالی که آماده برای رشد و نمو می باشد واجب است. اموالی که زکات به آنها تعلق می گیرد دو قسم است:

۱- اموال ظاهری؛ ۲- اموال باطنی.

اموال ظاهری عبارت از چیزهایی است که نمی توان آنها را پنهان کرد مانند کشتزارها و درختان میوه دار و چهارپایان. اموال باطنی آنهایی است که می توان آنها را

پنهان داشت، مانند طلا و نقره و کالاهای بازرگانی. متولّی صدقات حق ندارد زکات اموال باطنی را مطالبه و دریافت کند، و صاحبان آنها سزاوارترند که زکات این گونه اموال

خود را اخراج و به مستحقان برسانند، لیکن هرگاه از روی رغبت آن را به متولّی صدقات

بدهند وی می تواند آن را بپذیرد، چه عمل متولّی منحصر به جمع آوری زکات اموال ظاهری است و هر موقع به صاحبان آنها دستور دهد باید زکات این گونه اموال خود را به او تحویل دهند (۲).

۲- زکات به چهار چیز تعلق می گیرد

۱- چهارپایان: منظور از آن شتر، گاو و گوسفند است و به دو شرط زکات آنها واجب می شود: اول آن که چرند باشد. دوم بر این وضع یک سال گذشته باشد.

۲- میوه نخل و درختان دیگر: زکات آنها نیز با دو شرط واجب می گردد: اول - رسیدن آن آغاز شده و خوشمزه باشد. دوم - وزن آن به پنج وسق رسیده باشد (۳).

۳- محصولات زراعی: زکات آنها پس از سخت شدن و خرمن کوبی و تصفیه و

ص: ۱۰

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۱۳؛ ابن تیمیّه، ص ۴۱.

۲- ماوردی، الاحکام، ص ۱۱۳؛ ابویعلی، ص ۹۹؛ ابن الرفعه، ص ۱۵.

۳- وسق برابر شصت صاع است، هفتاد آن را برابر ۳۴۵۶/۲۵۲ لیتر اندازه گیری کرده است، ص ۷۹.

رسیدن نصف آنها به پنج وسق واجب می شود.

۴- طلا- و نقره که از اموال باطنی است زکات آنها ربع عشر (۱۴۰) است. نصاب نقره دویست درهم است و کمتر از آن زکات ندارد، و نصاب طلا بیست مثقال است (۱). امّا زکات (گنج) عبارت از هر مالی است که در زمین نهفته و به نوعی مربوط به دوران جاهلیت باشد و باید خمس (۱۵) آن اخراج گردد (۲).

توزیع زکات میان مستحقان آن بر حسب این آیه کریمه است: انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمولغہ قلوبهم والغادمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله والله علیهم حکیم (۳).

بنابراین واجب است زکات چهارپایان و محصولات زراعی و میوه، و زکات اموال و معادن و خمس گنجها به همین اصناف هشتگانه که در آیه ذکر شده داده شود. و چون قرآن کریم میان مستحقان تساوی برقرار کرده بر عامل زکات واجب است پس از گردآوری کامل آن و وجوه همه اصناف مستحق آن را به هشت سهم مساوی تقسیم کند (۴)، و در حالت عدم وجود برخی از گروههای هشتگانه میان گروههای موجود تقسیم می گردد اگرچه تنها یک گروه از این اصناف وجود داشته باشد. و نمی تواند سهم کسانی را که حضور ندارند میان همسایگان مال نقل داد جز سهم فی سبیل الله را که به نزد رزمندگان منتقل می شود چه آنان بیشتر در مرزها سکونت دارند (۵).

پیامبر خدا (ص) زکات را بر حسب رای و اجتهاد خود تقسیم می کرد، منافقان در این باره سخنانی گفتند و بر پیامبر خدا (ص) کنایه و طعنه زدند که بر اثر آن آیه مذکور

ص: ۱۰

-
- ۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۱۴-۱۱۹؛ مالک بن انس، المدوّنہ الکبری، م، ج ۱، ص ۲۱۱.
 - ۲- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۰؛ ابویعلی، ص ۱۲۲؛ غزالی، ابوحامد بن محمد، احیاء علوم الدین، ج ۱، قاهره، ص ۲۱۱.
 - ۳- سوره توبه/۶۱: زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای گردآوری آن کار می کنند و کسانی که برای جلب محبت آنها اقدام می شود و برای آزادی بردگان و بدهکاران و در راه تقویت آیین خدا و واماندگان در راه است، این فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.
 - ۴- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۲.
 - ۵- ن.م، ص ۱۲۴.

که مصارف زکات ر معین می کند نازل شد(۱).

واجب است عامل صدقات مردی امین، عفیف و مورد وثوق(۲)، و به آنچه خداوند بر مردم در اموال آنها زکات را واجب کرده است دانا باشد و زمان اخذ آن و مقدار نصاب

هریک از اقسام زکات را بداند(۳). جایز نیست امور صدقه به عهده عاملان خراج گذاشته شود، و اموال صدقه با اموال خراج جمع نمی شود زیرا اموال خراج فیبی همه مسلمانان است درحالی که صدقه یا زکات محدود به کسانی است که خداوند در کتاب خود آنها را نام برده است(۴). و برای عاملان زکات جایز است مادامی که از توزیع زکات جمع آوری شده نهی نشده اند آن را میان مستحقان آن تقسیم کنند چه مصرف زکات به نص صریح کتاب خدا مشخص است(۵).

برای عامل زکات جایز نیست که جز آنچه را خداوند برای او واجب فرموده چیزی از مال زکات تصرف کند. پیامبر خدا (ص) مردی را به کارگزاری زکات منصوب کرد، هنگامی که او از این ماموریت بازگشت گفت: این بخش از اموال برای شماست و این بخش دیگر به من اهداء شده است. از این رو پیامبر (ص) بر منبر رفت و فرمود: چه شده است که عامل (زکات) را به یکی از نواحی تابع می فرستیم سپس می گوید: این برای شما و این برای من؟ چرا او در خانه پدر یا مادرش نشست تا ببیند چیزی به او اهداء می کنند

یا نه، سوگند به آن که جانم در دست اوست هیچ کس از زکات چیزی را (بناحق) برداشت نمی کند جز این که در روز رستاخیز درحالی وارد می شود که آنچه را برداشت کرده برگردنش حمل می کند اگر شتر بوده صدای شتر و اگر گاو بوده آواز گاو و اگر گوسفند بوده آواز گوسفند از آن شنیده می شود(۶).

اما در مورد زمان جمع آوری زکات، پرداخت کنندگان، آن را پیش از آغاز سال نو

ص: ۱۰

۱- ن. م، ص ۱۲۲؛ ابن تیمیه، ص ۲۷. حول الزکاه: کلینی، ج ۳، ص ۴۹۶ و پس از آن .

۲- ابویوسف، ص ۸۰.

۳- حسن بن عبدالله، ص ۷۳.

۴- ابویوسف، ص ۸۰.

۵- ابویعلی، ص ۱۲۴ .

۶- ابو عبید، ص ۳۷۷؛ شافعی، ج ۲، ص ۵۸؛ ابن تیمیه، ص ۴۵.

ارسال می داشتند لیکن بهتر است آن را در محرم از مودیان اخذ و جمع آوری کنند(۱). اسلام یک بار پرداخت آن را در سال واجب کرده و دیده نشده که ادای آن را در هرماه و

یا هر دو ماه واجب کرده باشد و این به خاطر آن است که از این بابت زیانی متوجه صاحبان مال نشود(۲).

با گذشت زمان برای صدقات بیت المال خاص تشکیل شد بدین منظور که اموال مذکور تا زمان تحویل به مستحقان در آن نگهداری شود. این بیت المال در برخی اوقات به سبب کثرت هزینه ها دچار کمبود و نارسایی می شد، چنان که یکی از اشخاص دست اندرکار به مأمون خلیفه گفت که وامداران زیاد شده اند در حالی که «بیت المال صدقات یک درهم»(۳) وجود ندارد. همچنین برای زکات دیوانی که امور آن را اداره و موارد مصرف اموال را تعیین و تنظیم می کرد تشکیل شد و مخیر آن در بغداد در میدانگاهی که روبروی دروازه کوفه بود(۴) قرار داشت و دیوان صدقات و بر (نیکوکاری) نامیده شد(۵).

این دیوان املاک اوقاف خاصه را نیز اداره می کرد(۶) و تحت سرپرستی شخصی قرار داشت که «صاحب صدقات» گفته می شد، از جمله شرایط احراز این مقام آن بود که چنانچه از عاملان تفویض (واگذاری) است باید مسلمان و عادل و عالم باشد و اگر از عاملان تنفیذ و اجرایی است جایز بود که متولّی از اهل علم قراردادده شود(۷).

روشن می شود که برخی از خلفاء سلطه خود را بر درآمدهای زکات برقرار کردند چنان که مأمون نصف صدقات بصره را به متولّی آن بخشید تا در طول هفت سال با آن ارتزاق کند(۸).

ص: ۱۰

۱- شافعی، ج ۲، ص ۱۷ .

۲- عبداللطیف، بدوی، المیزانیه الاولى فی الاسلام، قاهره، ص ۱۲ .

۳- توحیدی، ابوحنان، اخلاق الوزیری، تحقیق: محمّد بن تاویت طنجی دمشق - ۱۹۶۵، ص ۴۸۸ .

۴- یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۳ .

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۱۵۲ .

۶- زبیدی، محمّد حسین، العراق فی العصر البویهی، ص ۱۰۵ .

۷- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۳ .

۸- ابن طیفور، ابوالفضل احمد، بغداد فی تاریخ الخلفاء العباسیه، قاهره - ۱۹۶۸، ص ۱۲۹ .

از درآمدهای دیگر دولت اسلامی عشر بود و آن مالیاتی است که دولت اسلامی بر اموال بازرگانان صادره و وارده برقرار کرده بود(۱).

نخستین کسی که در اسلام این مالیات را برقرار کرد عمر بن خطاب بود(۲). ابو

موسی اشعری به او نوشت: بازرگانان مسلمانی از سوی ما به سرزمین کفر می روند و آنان از این بازرگانان عشریه (ده یک) اخذ می کنند. عمر در پاسخ او نوشت: تو نیز از آنان مانند آنچه را از بازرگانان مسلمان می گیرند بگیر، و از اهل ذمه نصف عشر (۱۲۰) و از مسلمانان از هر چهل درهم یک درهم اخذ کن، و بر کمتر از دویست درهم چیزی (مالیاتی) نیست، و چون به دویست درهم رسد مالیات آن پنج درهم است و آنچه از آن زیادتر باشد بر همین مبنا محاسبه شود(۳).

بنابراین نصاب آنچه این مالیات بدان تعلق می گیرد دویست یا بیست مثقال است و میزان مالیاتی که باید پرداخت شود نسبت به بیگانه ۱۰٪ و نسبت به ذمی ۵٪ و برای مسلمان ۲/۵٪ است(۴). این مالیات فقط یک بار در سال و در زمانی که بازرگان از شهری به شهر دیگر منتقل می شود اخذ می گردد، هرچند بازرگان با کالای تجارتي خود در طول سال به طور مکرر به همین شهر رفت و آمد کند(۵).

در اسلام نخستین کسانی از بیگانگان (حربیان) که عشریه پرداخت کردند مردم منهج اند. آنان از عمر اجازه خواستند که در کشورهای اسلامی درآیند و عشریه پرداخت کنند، و عمر با آن موافقت کرد(۶). نخستین گردآورنده عشریه زیاد بن حدیر اسدی است که از سوی عمر برای تصدی امور عشریه عراق و شام تعیین شد(۷). شرط است که

گردآورنده عشریه از اهل تقوا باشد و به مردم تعدی نکند، و بیش از آنچه بر آنها واجب

ص: ۱۰

۱- بدوی، ص ۲۳.

۲- ابو عبید، ص ۷۱۳.

۳- ابو یوسف، ص ۱۳۵؛ یحیی بن آدم، ص ۱۶۹؛ مقریزی، خطط، ج ۳، ص ۱۹۸.

۴- ابو یوسف، ص ۱۳۳.

۵- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۳، ص ۴۵۹ با متن، ج ۱، ص ۲۰۵.

۶- ابو یوسف، ص ۱۳۵.

۷- ن. م. ص ۱۳۵؛ ابو عبید ص ۷۰۶؛ یحیی بن آدم، ص ۱۶۹؛ ابن قیّم جوزی، ص ۱۵۲.

است از آنان نگیرد(۱). فقیهان این مالیات را زشت شمرده و آن را تحریم کرده و از رسوم کشورهای ستمگر دانسته(۲) و به حدیثی که به پیامبر خدا (ص) نسبت داده شده استناد جسته اند که: «هرگاه عشریه گیری دیدید او را بکشید»(۳).

و نیز عشریه ای که بر محصولات کشاورزی قرارداد شده پیامبر خدا (ص) آن را بر زمینهایی که با آب باران آبیاری، و نصف عشریه را بر زمینهایی که با دلو سیرآب می شوند(۴) قرارداد و این همان زکات زمین است(۵). و درآمد عشر بسیار زیاد بود، ابن خرداد به نقل کرده که عشر زمینهای کشاورزی بصره سالیانه به شش میلیون درهم رسید(۶).

اما در مورد پاسگاههای گمرک (مکوس)(۷) آنها در همه جا تشکیل و برقرار بود(۸). در عراق این پاسگاهها در بیابانها و دریاها و رودخانه ها استقرار داشت، به طور نمونه می توان پاسگاه دیرعاقول(۹)، و تکریت را ذکر کرد(۱۰). همچنین پاسگاه آن در واسط که از اماکن مشهور به شمار می آمد مستقر بود(۱۱). مقدسی ذکر می کند بازرسی شدیدی از کالاها در بصره و بطایح اجراء می شد. قرامطه بر دروازه های بصره و دیلم

ص: ۱۰

-
- ۱- ابو یوسف، ص ۱۳۲.
 - ۲- ابویعلی، ص ۲۳۰؛ غنیمه، مالیه العراق، ص ۱۴۲.
 - ۳- ابن منظور، م ۱۰، ص ۵۷۰؛ به کتاب ابویعلی، ص ۲۳۰ مراجعه شود.
 - ۴- بلاذری، فتوح، ص ۸۵، ابو عبید، ص ۶۴۴.
 - ۵- خوارزمی، ص ۳۹.
 - ۶- المسالك والممالک، ص ۵۹. عن عشور الزراعه به صابی، الوزراء، ص ۱۸۵، مسکویه، ج ۲، ص ۱۲۸ مراجعه شود.
 - ۷- مکس: به معنای جبايه یا تحصیلداری است، ابن منظور، ج ۶، ص ۲۲۰ ماده مکس. و آن عبارت از درهمی است که در جاهلیت از فروشندگان کالا- گرفته می شد، مقریزی، خطط، ج، ص ۱۹۷؛ علی، جواد، تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، (۱۹۵۹)، ص ۱۶۱؛ خوارزمی، ص ۵۴. ابن خلدون پدیده مکس را از نشانه های ضعف دولت شمرده است، به مقدمه، ج ۲، ص ۸۲. پیرامون پاسگاههای گمرک به: عواد، میخائیل، المالہ صرفی بلاد الروم والمسلمین بغداد - ۱۹۴۸ ص ۷ و پس از آن.
 - ۸- متن ج ۱، ص ۲۰۵.
 - ۹- دیرعاقول: در کنار دجله میان مدائن و نعمانیه واقع است.
 - ۱۰- غنیمه، مالیه العراق، مجله اطاق بازرگانی بغداد، ص ۱۴۳.
 - ۱۱- جواد، مصطفی، معجم جغرافیای واسط، مجله المجمع العلمی العراقي، م ۸، بغداد - ۱۹۶۱، ص ۱۷۰.

برای این منظور دفتر و دیوان داشتند و از بابت یک گوسفند چهار درهم اخذ می کردند، و این دفتر در روز فقط یک ساعت باز و مشغول به کار بود^(۱). در سال ۳۰۶هـ - (۹۱۸م) مالیات چهارپایان در بصره به ۲۲۵۷۵ دینار بالغ شد^(۲) به دو میلیون درهم رسید^(۳).

الواتق خلیفه عباسی در سال ۲۳۲هـ - (۸۴۶م) عشور کشتیهای بحری را لغو کرد^(۴).

ما نمی دانیم چه انگیزه ای او را وادار ساخت که آن را ملغا کرد، جز این که به نظر می رسد

این الغاء به مرحله اجراء درنیامده است. درآمد گمرکها بسیار زیاد بود چنان که سالیانه به پانصد هزار دینار برآورد می شد^(۵).

۵ - موارث

موارث عبارت از اموال کسانی است که می میرند و از طریق خویشاوندی و ازدواج و ولای^(۶) وارثی ندارند^(۷). و آن را حشریه نامیده اند^(۸)، لذا ملکیت این اموال به بیت المال منتقل و آنها در راه مصالح مسلمانان صرف می شود^(۹). ترکه یا بازمانده مردگانی که وارثی نداشتند یکی از درآمدهای مهم بیت المال را تشکیل می داد به رغم آن که از مالیاتهای غیر شرعی به شمار می آمد، برخی از پژوهشگران براین باورند که آن اولین بار

در روزگار معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ هـ - / ۸۶۹ - ۸۹۲ م) برقرار شد^(۱۰). لیکن می توانیم بگوییم که این موضوع از زمان هارون الرشید معروف و شناخته بوده است چنان که

ص: ۱۰

- ۱- احسن التقاسیم، ص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۲- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۱.
- ۳- مسکویه، ج ۲، ص ۱۲۹.
- ۴- یعقوبی، تاریخ ج ۳، ص ۱۷۱، ابن اثیر، ج ۷، ص ۳۵.
- ۵- سیوطی، ص ۳۸۰.
- ۶- * ولا به فتح واو و اصطلاح فقهی است و عبارت از آن است که دو نفر هم پیمان شوند که در تمام امور به یکدیگر کمک کنند و پس از مرگ از هم ارث برند. فرهنگ معارف اسلامی - م.
- ۷- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۳، ص ۴۶۰.
- ۸- خوارزمی، ص ۳۹.
- ۹- ابن مماتی، ص ۳۱۹؛ غنیمه، مالیه العراق، مجله اطاق بازرگانی بغداد، ص ۱۴۰.
- ۱۰- الدوری، تاریخ العراق الاقتصادية فی القرن الرابع الهجری، بغداد - ۱۹۴۸، ص ۱۹۷؛ زبیدی، محمد حسین، العراق فی العصر البویهی، (قاهره - ۱۹۶۹)، ص ۲۴۹.

شخصی از هارون خواست که: «ترکه سلم النی سر را که مرده بود و ارثی نداشت به او ببخشد و هارون اموال او را پیش از آن که تحویل متولی موارث شود به او بخشید و از این راه پنجاه هزار دینار به دست آورد» (۱). این گفتار ثابت می کند که مالیات مذکور از همان زمان معروف بوده و بسا در آن روزگار به صورت ساده و مجمل آن را می شناختند لیکن به مرور زمان و بحرانی شدن دولت این مالیات نمایان و آشکار شد و میان سایر مالیتهای موقعیت خود را باز یافت. خلفا و مسوولان در رفع کمبودهایی که بیت المال از آن رنج می برد بر این مالیات تکیه داشت. بیهقی نقل کرده است که یحیی بن اکثم قاضی چهارصد هزار دینار از اموال حشریه برای مامون روانه کرد (۲).

معتضد عباسی در سال ۲۸۳ هـ - (۸۹۶ م) مالیات ارث و دیوان موارث را ملغا کرد، و در این باره طی بخشنامه ای به مناطق تابع دستور داد که ارث را به خویشاوندان و نزدیکان میت برگردانند (۳). و بسا انگیزه ای که او را به الغای این مالیات وادار کرد سنگینی آن بر مردم بوده است (۴).

ظاهراً این مالیات بار دیگر برقرار شده است چه در سال ۲۹۸ هـ - (۹۱۰ م) صافی الحرمی فرمانده سپاهیان خلیفه وفات یافت، و خلیفه و وزیرش یکصد و بیست هزار دینار و هفتصد کمر بند طلا و نقره از ترکه او اخذ کردند (۵). مقتدر عباسی در سال ۳۰۰ هـ - (۹۱۲ م) برای بار دوم مالیات مذکور را ملغا و دستور داد آن را به ارحام و خویشان

میت بازگردانند زیرا مردم از ستم خراج گیرندگان و کارگزاران به ستوه آمده بودند (۶). امّا ظاهراً این منع قطعیت نیافته و خلیفه خود بدان اهتمام نداشته است، چه هنگامی که

ص: ۱۰

۱- اصفهانی، اغانی، ج ۱۹، ص ۲۳۵.

۲- ابراهیم بن محمد، المحاسن والمساوی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قاهره، ص ۲۴۸.

۳- طبری، ج ۱۰، سیوطی، ص ۳۷۰؛ ابن جوزی، المنظم، ج ۵، ص ۱۶۱؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴- کبیری، حمدان، عصر المقتدر، رساله کارشناسی ارشد غیرچاپی بغداد - ۱۹۷۳ ص ۴۸۴. عبدالله بن معتر در قصیده ای که برای او به نظم درآورده از رنج و ستمی که عاملان این مالیات بر مردم روا می دارند سوء استفاده ای که از مناصب خود می کنند یاد کرده است. دیوان عبدالله بن معتر، تحقیق: محیی الدین خیاط (بیروت)، ص ۱۵۸.

۵- ابن جوزی، المنظم، ج ۶، ص ۱۰۸.

۶- عربی، ص ۳۸.

حکمران واسط در سال ۳۰۱ هـ - (۹۱۳ م) وفات یافت خلیفه از ترکه او اموال، هنگفتی اخذ کرد (۱).

لیکن در سال ۳۱۱ هـ (۹۲۳ م) مقتدر خلیفه عباسی دوباره فرمانی صادر و در آن مالیات ارث را ملغی کرد (۲)، و این اقدام در پرتو کوششهای وزیرش ابن فرات بود که او را به الغای این مالیات واداشت (۳). این دستورهای مکرر منع و اعاده میزان تردید و دودلی دولت و ناپایداری اقدامات مالی او را بخوبی روشن می سازد. البته این عدم ثبات

و نقض تصمیمات دولت به وسیله خود او نمایانگر نیاز شدید آن به مال و بودجه بوده و علاوه بر آن روشنگر بازتاب منفی آن در نفوس مردم و برانگیختن این احساس در آنها بوده که دولت توانایی ایجاد امتیث برای رعایای خود را ندارد.

باری عمل به این فرمان نیز ادامه نیافت، چه در بسیاری اوقات ترکه های هنگفتی که از مردگان به جای می ماند دولت را به طمع می انداخت که برای دست یافتن به آن اموال،

به قوانین پشت پا زند. در سال ۳۲۶ هـ - (۹۳۷ م) ابن رائق بر اموال هنگفتی که از ترکه شخصی به نام طبری بود دست یافت هنگامی که خلیفه از این موضوع آگاه شد او را سرزنش و تهدید کرد که اموال را به وارثان مستحق آن بازگرداند و او به وارثان بازگردانید (۴).

۶- در آمد تاسیسات عمومی

دولت دست به ایجاد بسیاری بازارها و خانه ها و کاروانسراها و جز اینها می زد و آنها را در برابر دریافت مبلغی معین به اجاره می داد. هنگامی که ابو جعفر منصور بغداد

را احداث کرد دستور داد بازارها را از شهر بیرون برند و در ناحیه کرخ بنا و به مردم

واگذار کنند و به مقدار وسعت وی حق وجه آن را پردازند (۵) مهدی خلیفه عباسی بر

ص: ۱۰

۱- ن. م. ص ۴۵.

۲- ابن جوزی، المنظم، ج ۶، ص ۱۷۴.

۳- صابحی، الوزراء، ص ۲۶۸.

۴- صولی، اخبار الراضی، ص ۱۰۴.

۵- بلاذری، فتوح، ص ۳۶۱؛ طبری، ج ۷، ص ۶۵۳.

بازارهای بغداد مال الاجاره برقرار کرد و دستور گردآوری آن را داد (۱). یعقوبی مبلغ جمع آوری شده از بازارهای بغداد به علاوه آسیابهای ناحیه بطریق و ملحقات آن را کلاً در هر سال به مبلغ دوازده میلیون درهم برآورد کرده است (۲). همچنان که او مال الاجاره بازارها و مستغلات سامراء را سالیانه ده میلیون درهم تخمین زده است (۳). در سال ۲۹۵

ه (۹۰۷ م) درآمد دکانها و مستغلاتی که مکتفی خلیفه عباسی در میدان باب الطاق احداث کرده بود در ماه به هزار دینار رسید (۴). همچنین درآمد مستغلاتی که در روزگار خلافت مقتدر در رجبه نباشد، ماهیانه به هزار دینار بالغ گردید (۵). و نیز درآمد بازارهای گوسفند در بغداد و سامراء و بصره و کوفه در سال ۳۰۶ ه (۹۱۸ م) به شانزده هزار و نهصد و هفتاد و پنج دینار رسید (۶). به نظر می رسد این مالیات خشم مردم را برمی انگیخت. در سال ۳۰۰ ه (۹۱۷ م) حکمران بصره بر بازارهای آن شهر مال الاجاره برقرار کرد که موجب شکایت و نارضایتی مردم شد (۷).

همچنین بر آسیابها مالیات وضع گردید و درآمد این مالیات بسیار زیاد بود چنان که درآمد آسیابهای بطریق در بغداد سالیانه به صد هزار درهم بالغ شد (۸). و درآمد آسیابهای واقع در حدیثه به تنهایی به پنجاه هزار درهم بالغ گردید (۹). و درآمد آسیابها و املاک متصرفی و خریداری شده و عواید کاروانسراها و گرمابه ها و دکانها و خانه ها در

سال ۳۵۸ ه (۹۶۸ م) به یک صد هزار دینار رسید (۱۰). و درآمد آسیابها در فلوجه علیا در سال ۳۰۶ ه به شانزده هزار و هفتصد و سی شش دینار بالغ شد (۱۱). ابن خردادبه نقل

ص: ۱۰

۱- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۱۱۰، ج ۴، ص ۴۴۸.

۲- یعقوبی، البلدان، ص ۲۵۴.

۳- ن. م.، ص ۲۶۳.

۴- عربی، ص ۲۴۱.

۵- ابن جوزی، المنظم، ج ۶، ص ۶۹.

۶- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷- عربی، ص ۶۶.

۸- یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۳.

۹- ابن حوقل، ص ۱۹۸.

۱۰- ن. م.، ص ۱۹۴.

۱۱- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۰.

کرده است که درآمد بازارها و آسیابها و ضرابخانه ها به یک میلیون و پانصد هزار درهم رسید(۱) و درآمد مستغلات در بغداد به سیزده هزار دینار بالغ شد(۲).

نیز مالیاتهایی برخانه ها و ساختمانها وضع شده بود. مامون خلیفه عباسی مالیات منازل منطقه کفربیا در ناحیه مصیصه را که شکل کاروانسرا داشتند ملغا کرد(۳). همچنین درآمد ساختمانهای واقع در ساقراء در روزگار معتصم عباسی سالیانه به چهارصد هزار دینار بالغ گردید(۴). تنوخی نقل کرده است که در بغداد مالیاتی برخانه ها وضع شد که آن را اجره العرصه (مال الاجاره زمین) نامیدند و درآمد آن در دوران خلافت مقتدر بسیار زیاد بود(۵). ناصر خسرو ذکر می کند که حکومت هشت هزار خانه در قاهره و سراسر مصر داشت که آنها را به مردم اجاره می داد و مال الاجاره آنها را هرماه دریافت

می کرد(۶). بر سیل مقایسه می بینیم دولت بیزانس کاروانسراهای دیگری را مالک بود که آنها را به بازرگانان بیگانه اجاره می داد تا مراقبت از آنها برای او آسان گردد، درحالی که آنها مالیاتی را که بر آنها مقرر بود مرتباً" پرداخت می کردند (۷). از جمله درآمدهای

دیگر دولت عواید ضرابخانه ها بود که درآمد آنها در سال ۳۰۶ هـ (۹۱۸ م) در بغداد، واسط، کوفه، ساقراء و بصره به شصت هزار و سیصد و هفتاد دینار رسید(۸). همچنان که درآمد ساوه و دارالضرب آن در سال ۳۰۶ هـ به هفده هزار و ششصد و بیست و پنج دینار بالغ گردید(۹).

ص: ۱۰

-
- ۱- المسالك والممالك، ص ۱۲۵.
 - ۲- صابحی، الوزراء، ص ۳۱۰.
 - ۳- بلاذری، فتوح، ص ۱۹۷.
 - ۴- یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۶.
 - ۵- نشوار، ج ۱، ص ۱۴۶.
 - ۶- سفرنامه، ترجمه یحیی خشاب، ص ۲، بیروت - ۱۹۷۰، ص ۸۸.
 - ۷- شبرزی، عبدالرحمان، نهاییه الرتبه فی طلب الحسبه، تحقیق: الباز العرینی بیروت - ۱۹۶۹، ص ۱۴۲.
 - ۸- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۱.
 - ۹- ن. م.، ج ۲، ص ۱۱۲.

هزینه های بیت المال به چند طریق صورت می گرفت که در زیر شرح داده می شود:

۱- عطاء (مستمری) و حقوق

عطاء ی مستمری عبارت از مبلغ معینی بوده که دولت اسلامی سالیانه به افراد مسلمان می داده است تا نیازهای معیشتی آنها را برطرف کند. کاهن می گوید در صدر اسلام واژه عطاء به معنای حقوق ماهیانه مسلمانان به کار گرفته می شد و پس از آن برای

دلالت بر حقوق، ماهیانه سپاهیان به کار رفته است (۱). در هر صورت عطاء از مهمترین هزینه های دولت بوده و بر وضع مالی و مقدار درآمدهای آن تکیه داشته است (۲). و چون درآمدهای دولت در آغاز محدود و ناپایدار بوده لذا مستمریهایی که به افراد می داده نیز ثابت و پایدار نبوده است (۳).

ابوبکر در توزیع عطایا مساوات میان مردم را رعایت می کرد (۴)، چون دوران

خلافت عمر بن خطاب فرا رسید و کشورهای ثروتمند بسیاری به دولت اسلام پیوستند و تعداد رزمندگان مسلمان افزایش یافت، خلیفه تصمیم گرفت اساس تازه ای بنیان نهد که در سایه آن درآمدها مضبوط و توزیع آنها به گونه ای که نیازهای جامعه نوپای اسلامی متناسب و سازگار باشد تنظیم گردد. از این رو دستور داد سرزمینهای فتح شده به ملکیت

دولت درآید و خراج آنها گردآوری و به سوی او فرستاده شود تا نسبت به توزیع آن میان رزمندگان اقدام گردد. عمر به دنبال این امر دیوان عطایا را تشکیل داد. در این دیوان

نخست اسامی بنی هاشم و بنی مطلب را ثبت و سپس بقیه قبایل قریش و پس از آنها انصار را ذکر کرد (۵).

اما سیاست عمر در عطایا براساس تفاضل و برتری افراد به مقدار سابقه آنها در

ص: ۱۰

۱-

۲- العلی، العطاء فی الحجاز ماخوذ از مجلد بیستم از مجله علمی العراقی، بغداد - ۱۹۷۰، ص ۳.

۳- ن. م. ص ۳.

۴- ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۰؛ ابویعلی، ص ۲۲۲.

۵- ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۰.

اسلام و خویشاوندی با پیامبر خدا(ص) بود(۱). لذا برای هریک از مهاجرین اولیه که در جنگ بدر حضور داشته اند در سال پنج هزار درهم (۲)؛ و برای هریک از انصار که در جنگ بدر حاضر بوده اند چهار هزار درهم (۳)؛ و برای هریک از زنان پیامبر خدا (ص) ده هزار درهم مستمری تعیین کرد، و برای عایشه به سبب تقرب او نزد رسول خدا دوازده هزار درهم مستمری اختصاص داد(۴). و برای هریک از کسانی که پیش از فتح مکه به مدینه هجرت کرده بودند سه هزار درهم مستمری برقرار کرد(۵). طبری زمان

برقراری عطایا را تعیین کرده و گفته است این مستمریها شامل کسانی بود که «از بعد از

حدیبیه تا دست کشیدن ابی بکر از جنگهای اهل رده وجود داشته اند»(۶). سپس برای هریک از کسانی که پس از فتح مکه مسلمان شده بودند دو هزار درهم، و برای هریک از مردم یمن و قبیله قیس در شام و عراق به تفاوت از سیصد، پانصد، هزار تا دو هزار درهم

مستمری معین کرد(۷).

طبری در توضیح این مقرریها می گوید برای اهل قادسیه و اهل شام به میزان دو هزار درهم، و برای آنهایی که خوب آزمایش داده اند دو هزار و پانصد درهم مقرر کرد، و

برای آنهایی که پس از قادسیه و یرموک حضور پیدا کرده اندزار درهم، و برای کودکان دو،

سه، و چهار ساله دویست و پنجاه تا سیصد و خرداكثر تا پانصد درهم قرارداد. و برای مردم هجر و عباد دویست درهم (۸)، و برای زنان از دویست تا هزار درهم مستمری معین(۹)، و سپس میان آنها مساوات برقرار کرد(۱۰). و نیز برای هر نوزادی در اسلام

ص: ۱۰

۱- ن. م.، ص ۲۰۰؛ ابویعلی، ص ۲۲۲ .

۲- بلاذری، فتوح، ص ۵۵۷؛ طبری، ج ۳، ص ۶۱۴؛ ماوردی الاحکام، ص ۲۰۱؛ ابویعلی، ص ۲۲۲، ابو عبید، ص ۳۳۵ .

۳- بلاذری، فتوح؛ طبری، ج ۳، ص ۶۱۴؛ ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۱؛ ابویعلی، ص ۲۲۲؛ ابو عبید، ص ۳۲۱ .

۴- بلاذری، فتوح، ص ۴۸؛ طبری، ج ۳ ص ۶۱۴؛ ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۱؛ ابویعلی، ص ۲۲۲؛ ابو عبید، ص ۳۲۰ .

۵- ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۱؛ ابویعلی، ص ۲۲۲ .

۶- طبری، ج ۳، ص ۶۱۴ .

۷- ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۱ .

۸- طبری، ج ۳، ص ۶۱۴ .

۹- ابو عبید، ص ۳۴۴ .

یکصد درهم و چون بزرگ شود دوست درهم و هنگامی که بالغ گردد بیش از این برای او مستمری قرارداد(۱).

خلفاء در برخی اوقات براین مستمریها می افزودند چنان که عثمان بن عفان صد درهم بر میزان مستمریهایی که عمر بن خطاب تعیین کرده بود افزود(۲). روشن است که

این افزایش به سبب زیاد شدن درآمد و رشد ثروت و گسترش دامنه قلمرو دولت بوده است. همچنین ولید بن عبدالملک این مستمریها را ده درهم ده درهم افزایش داد(۳).

در توجیه این افزایش می توان گفت که آن نیز در نتیجه سرازیر شدن ثروت فراوانی بوده که بر اثر فتوحات بسیاری که در روزگار این خلیفه اتفاق افتاده صورت گرفته است. با روی کار آمدن عباسیان ابوالعباس سفاح به منظور جلب رضایت مردم و جذب هم پیمانان یکصد درهم بر مستمریها افزوده(۴).

از سوی دیگر برخی از خلفاء به سبب بعضی اغراض سیاسی به کاهش مستمریها و یا قطع آنها تصمیم می گرفتند، معاویه بن ابی سفیان پرداخت مستمریها را ممنوع کرد و

هنگامی که مردم شکایت و اظهار نارضایی کردند دستور پرداخت آنها را داد(۵). مروان

بن محمد بر اثر همان انگیزه ها مستمری مصریان را مدت یک سال قطع کرد و سپس نماینده ای از سوی خود نزد آنها فرستاد تا از آنها پوزش بخواهد و اعلام کند که پرداخت مستمریهای آنها به اضافه مستمریهای سال گذشته آزاد شده است(۶). همچنین یزید بن ولید در سال ۱۲۶ ه (۷۴۳ م) مستمریها را نقصان داد به همین سبب یزید ناقص نامیده شد(۷).

ص: ۱۰

-
- ۱- ن. م.، ج ۳، ص ۶۱۵.
 - ۲- مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۴۸.
 - ۳- طبری، ج ۷، ص ۲۱۷.
 - ۴- ن. م.، ج ۷، ص ۴۲۶؛ ابن دحیه، عمر بن ابی علی، النبراس فی تاریخ خلفاء بنی العباس، تصحیح: عباس الغراوی، بغداد - ۱۹۴۶ ص ۲۰.
 - ۵- صولی، ادب، ص ۲۲۴.
 - ۶- مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۵۱.
 - ۷- طبری، ج ۷، ص ۱۶۱؛

اما زمان پرداخت مستمّریها منوط به وقتی بود که تمام درآمدهای بیت المال وصول شده باشد. و هرگاه این درآمدها در سال تنها در یک وقت وصول می شد پرداخت مستمّریها در آغاز سال تعیین می گردید و اگر در دو وقت دریافت می شد مستمّریها را در

سال نیز در دو وقت پرداخت می کردند، و چنانچه درآمدها در هرماه وصول می گردید پرداخت مستمّریها را در آغاز هرماه قرار می دادند تا اموال وصولی به محض دریافت به آنها تحویل گردد و به هنگامی که اموال در بیت المال جمع شده از آنها بازداشته نشود، و در صورت تاخیر آنها مطالبه نگردد(۱). پرداخت مستمّریها به طور کامل در اوقات معین خود یکی از عواملی بود که خلیفه به وسیله آن به مردم تقرب می جست. یزید بن معاویه به مردم وعده داد که پرداخت عطایا را به مردم یکباره آزاد خواهد کرد(۲).

اما روش توزیع مستمّریها که به وسیله سرپرستان و مددکاران انجام می شد بدین گونه بود که آن را به فرماندهان قسمتها و پرچمداران تحویل می دادند و پرچمها در دست عربها بود، و آنان آن را به سرپرستان و نقیبان و امناء می پرداختند تا وجوه را به در

خانه های اهل آن برده و به آنان برسانند(۳). در برخی اوقات که درآمد بیت المال برای پرداخت مستمّریها کفایت نمی کرد حکومت از اشخاص وام می گرفت تا بتواند اعتبار لازم را برای پرداخت آنها تامین کند. فرماندار مصر به عمر بن عبدالعزیز نوشت که مبلغ

بیست هزار دینار از حارث بن ثابت و ام گرفته و عطایای اهل دیوان را از این محل پرداخت کرده است(۴).

امّا حقوق. ما می توانیم آن را ادامه همان مستمّری بدانیم، زیرا در خلال بررسی منابع تاریخی دریافتیم که به کارگیری واژه عطاء (مستمّری) اندکی پس از روی کار آمدن

دولت عبّاسی متروک و به جای آن واژه رزق (حقوق) جانشین آن شده است. هنگامی که در سال ۱۹۳ هـ (۸۰۸ م) با امین به خلافت بیعت شد وی حقوق بیست و چهار ماه

ص: ۱۰

۱- ابویعلی، ص ۲۲۷.

۲- ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۴۳.

۳- طبری، ج ۴، ص ۴۹؛ مقریزی، خطط، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴- مقریزی، خطط، ص ۱۲۵.

لشکریان را میان آنها توزیع کرد(۱). همچنان که مامون پرداخت حقوق ششماه لشکریان را به آنها وعده داد(۲).

همچنین واژه ارزاق بر دریافتیهای ماهیانه (حقوق) کارمندان دولت اطلاق شده است. در روزگار ابی جعفر منصور حقوق کارکنان و نویسندگان به سیصد هزار درهم بالغ شد(۳). حقوق هریک از کارکنان ناحیه موصل دو بیست درهم بود(۴). فقیهان از دولت حقوق دریافت می کردند، ابوالحسن کوفی مانند سایر فقیهان از حاکم حقوق می گرفت(۵). مقتدر خلیفه عباسی به فقیهان بغداد ۱۳۵۶۹ دینار حقوق پرداخت می کرد(۶). و گروههای بسیار دیگری از مردم مشمول دریافت حقوق بودند که به قاریان و امنای مساجد و کوران و معلولان حقوق ماهیانه پرداخت می شد(۷).

ما به آنچه صابی در کتابش به نام «الوزراء» آورده و م منابعی که حقوق کارکنان دارالخلافه را در روزگار معتضد عباسی آشکار می کند استدلال می کنیم به این که واژه

ارزاق (حقوق) در این زمان شایع بوده و بر حقوقی که به سپاهیان و انبوه کارکنان دارالخلافه داده می شد دلالت داشته است (۸).

همچنین واژه مزبور مواد جنسی را نیز شامل می شده است. عمر بن خطاب برای هر فرد دو جریب گندم در ماه مقرر کرد(۹). همچنین حله ها یا جامه هایی به دست او رسید که آنها را تقسیم کرد و به هر مردی یک جامه رسید(۱۰). معمول این بود که در عیدها به فرماندهان و سواران و غلامان و خدمتگزاران و قراشان و نویسندگان برجسته و

ص: ۱۰

۱- ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲- ابن طیفور، ص ۲.

۳- طبری، ج ۸، ص ۹۵؛ جهشیاری، ص ۱۲۶؛ ثعالبی، ص ۲۲.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۲۱۰.

۵- همدانی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۶- ابن دحیه، ص ۱۱۲.

۷- ثعالبی، ۱۱۸.

۸- ص ۱۶۳.

۹- بلاذری، فتوح، ص ۵۴۶؛ طبری، ج ۳، ص ۶۱۵؛ ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۲؛ ابویعلی، ص ۲۲۳.

۱۰- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمّد عبدالله، عیون الاخبار، ج ۱ قاهره - ۱۹۲۵؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیّه، تحقیق: بشینه شاکر، ج ۱ بغداد - ۱۹۶۹، ص ۸۸.

خازنان دواوین و جز اینها از یک گوسفند تا تعدادی شتر به طور مختلف عیدی داده می شد، و در مصلی (جایگاه نماز جمعه) هفتاد شتر نحر می گردید، و این امر مستلزم مال فراوانی بود(۱). چنان که مقتدر خلیفه عباسی به مناسبت عید دستور داد سی هزار راس گاو و گوسفند و یک صد شتر میان فرماندهان و کارکنان و متصدیان دواوین و قاضیان و همگنان خلیفه توزیع گردد(۲).

حقوق را «صکوک» نیز می گفتند چون به صورت نوشته (حواله) تحویل می شد. در این مورد حدیثی در نهی از خرید و فروش حواله های از ابی هریره نقل شده و در آن آمده است که به مروان گفت: آیا خرید و فروش حواله ای را حلال کرده ای؟ زیرا حکام حقوق و مستمّریهای مردم را در نوشته ای می نویسند و مردم بدون آن که این حواله را فوری وصول کنند آن را به خریدار می فروشند تا آن را امضاء و وجه را دریافت کند(۳).

۲- هزینه های تاسیسات عمومی

منظور ما در این عنوان هزینه هایی است که برای احداث شهرها، مسجدها، نهرها، مسدود کردن شکاف کناره رودخانه ها بنای استحکامات و امثال اینها انجام می شده است. چنان که هزینه بنای شهر بغداد به چهار ملیون و هشتصد و سی و سه هزار درهم بالغ گردیده است(۴).

در سال ۱۶۰ هـ (۷۷۲ م) فرماندار بصره به خلیفه گزارش داد که فضای مسجد این شهر تنگ و ازدحام در آن زیاد است خلیفه صد هزار درهم برای او حواله کرد تا هزینه توسعه مسجد کند(۵). و نیز هنگامی که معتصم سامراء را ساخت برای احداث مسجد جامع آن پانصد هزار دینار هزینه کرد(۶). در سال ۲۸۰ هـ (۸۹۳ م) معتضد عباسی دستور

ص: ۱۰

۱- صابی، الوزراء، ص ۲۸۹.

۲- عرب، ص ۲۳.

۳- ابن منظور، ج ۱، ص ۴۵۷، ماده صک

۴- طبری، ج ۷، ص ۶۵۵؛ مکی، ج ۳، ص ۲۵۷؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۲۱. ابن طباطبا آن را ۴۸۳۰/۰۰۰ درهم، ص ۱۶۳ تعیین کرده درحالی که اربلی آن را هیجده ملیون دینار ارزیابی کرده است، ص ۷۴.

۵- ابن غملاس، ولاء البصره و متسلموها بغداد - ۱۹۶۲ ص ۱۷.

۶- اربلی، ص ۲۲۲؛ ابن دحیه، ص ۶۴.

توسعه جامع منصور را صادر کرد که انجام یافت و هزینه آن به بیست هزار دینار بالغ شد(۱).

همچنین اموال زیادی برای ایجاد استحکامات و برحسب نیاز برای برای دیوارکشی شهرها هزینه می شد. فی المثل هنگامی که آشکار شد قرامطه آهنگ رو آوردن به سوی بصره را دارند، و این را کار گزار این شهر به معتضد عباسی گزارش کرده بود وی دستور داد پیرامون این شهر دیوار کشند و چون این کار انجام شد هزینه احداث آن به چهارده هزار دینار بالغ گردید(۲).

در روزگار هارون الرشید تا طول را حفر و نهر ابوالحیل را احداث کردند که هزینه آن به بیست میلیون درهم بالغ شد(۳). متوکل در سائراء نهری را حفر کرد که هزینه آن یک میلیون و پانصد هزار درهم برآورد شده در سال ۲۸۰ هـ (۸۹۳ م) معتضد عباسی به هموار کردن تنگه حلوان دستور داد که مخارج آن به بیست هزار درهم رسید(۴).

همچنین اموال بسیاری از بیت المال برای ایجاد سیل بندها و جلوگیری از انشعاب رودخانه ها صرف می شد، چنان که برای جلوگیری از طغیان رودخانه ها در اهواز که به اراضی و کشتزارهای آن جا زیان بسیار وارد کرد یکصد هزار دینار هزینه شد(۵) و این امر در روزگار مامون عباسی اتفاق افتاد. در دوران خاقانی وزیر المقتدر عباسی هزینه

مسدود کردن شکاف کناره رودخانه ها به دوست و پنجاه هزار دینار بالغ گردید(۶). چنان که هزینه مسدود کردن شکاف معروف به ابی الاسود در نهر الملک به هفتصد هزار دینار رسید(۷). و در سال ۲۸۲ هـ (۸۹۵ م) هزینه مسدود کردن یکی از این شکافهای رودخانه ها به یکهزار و سیصد دینار بالغ شد(۸).

ص: ۱۰

۱- ابن جوزی، المنظم، ج ۵، ص ۱۴۳؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۶۸.

۲- طبری، ج ۱۰، ص ۷۱؛ العیون والحدائق، ج ۴، ص ۱۵۸؛ المنظم، ج ۶، ص ۱۸؛ ابن العبری، ص ۲۶۲.

۳- جهشیاری، ص ۱۷۷.

۴- یعقوبی، البلدان، ص ۲۶۶.

۵- تنوخی، نشوار، ج ۸ دمشق، ص ۳۱.

۶- همدانی، ج ۱، ص ۴۳.

۷- صابی، الوزراء، ص ۲۸۰.

۸- ن. م.، ص ۱۸۴.

خدمات عمومی نیز یکی از ارقام مهم هزینه های بیت المال را تشکیل می داد. در سال ۱۸ ه (۶۳۹ م) قحطی بزرگی در حجاز روی داد، و مردم در معرض گرسنگی شدیدی قرار گرفتند و ناگزیر به خلیفه عمر بن خطاب پناه بردند، وی آنچه خوراکی و اموال در بیت المال وجود داشت همه را در اختیار آنها گذاشت به طوری که چیزی در آن باقی نماند (۱). همچنین او در ماه رمضان برای هر فرد یک درهم و برای زنان پیامبر خدا (ص) دو درهم مقرر تعیین کرد (۲)، و عثمان چیزی بر آن افزود. و نیز دستور داد در ماه رمضان در مسجد خوراکی قرار دهند تا متعیبدان و در راه ماندگان شکم خود را سیر کنند (۳). ولید بن عبدالملک نیز به پیروی از عثمان دستور داد در ماه رمضان در مسجدها خوراکی به مردم تحویل دهند (۴). در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز قحطی و گرانی سختی پدید آمد، وی دستور داد بیت المال نیازهای مردم را تامین کند (۵). و هنگامی که

در روزگار او قحطی و گرسنگی مجددی اتفاق افتاد یکی از بازرگانان ثروتمند را احضار

کرده از او خواست نیازهای مردم را برآورد و آنها را برعهده او ثبت کند، و چون وام او به بیست هزار دینار رسید عمر بن عبدالعزیز بر آن آگاه شد و دستور داد از محل بیت المال

این وام را پرداخت کنند (۶).

ولید بن عبدالملک دستور داد برای هر زمینگیر و جذامی و کور یک تن خدمتگذار، تخصیص دهند (۷). همچنین برای معلولان و نابینایان و قاریان حقوق برقرار کرد (۸). در سال ۱۶۲ ه (۷۸۸ م) مهدی عباسی فرمان داد برای مجذومان و زندانیان در سراسر

ص: ۱۰

۱- ابن کثیر، ج ۷، ص ۹۰.

۲- مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳- ن. م.، ص ۱۵۱.

۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹.

۵- مکی، ج ۳، ص ۲۰۲.

۶- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۱۱۲؛ اصفهانی، اغانی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۷- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۲۹؛ طبری، ج ۶، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۶۸؛ سیوطی، ص ۲۲۳؛ ابن طباطبا، ص ۱۲۷.

۸- قلقشندی، مآثر، ج ۳، ص ۳۴۶.

قلمرو خلافت مستمّری برقرار شود(۱)، همچنان که دستور داد یتیمان مجانا" ختنه شوند و برای آنها مرّبی تعیین گردد(۲).

عمر بن عبدالعزیز برای آسایش در راه ماندگان به کار گزاران خود دستور داد(۳) در

شهرهای خود کاروانسراهایی بنا و از مسلمانانی که از آن دیار عبور می کنند پذیرایی و به چهارپایان آنها توجه شود(۴). همچنین برای کسانی که از کارها روی گردانیده خود را وقف فراگرفتن فقه و نشر علوم و تلاوت قرآن کرده اند از محل بیت المال سالیانه یکصد

دینار مستمّری برقرار کرد(۵). در سال ۲۱۰ هـ (۲۸۵ م) خلیفه دستور داد طلاب علوم و عالمان و مدرّسان در بصره سرشماری شوند، شمار مدرّسان هفتصد و تعداد طلاب یازده هزار نفر بود، او فرمان داد برای همه آنها مستمّری کافی برقرار شود(۶). منصور خلیفه عبّاسی نیز میان یتیمان و از کار افتادگان و نابینایان وجوهی پخش کرد(۷).

دولت به تدریج از این خرد نیز پافراتر گذاشت، چنان که در سال ۲۲۵ هـ (۸۳۹ م) که در کرخ بغداد آتش سوزی اتفاق افتاد معتصم دستور داد ده میلیون درهم میان آسیب دیدگان توزیع شود، و برخی پنج میلیون درهم گفته اند(۸). در سال ۳۲۳ هـ (۹۳۴ م) که آتش سوزی دیگری در بازار پارچه فروشان کرخ روی داد الرّضی خلیفه عبّاسی سیصد هزار دینار به آنها پرداخت(۹). و نیز در روزگار او آتش سوزی دیگری واقع شد، وی ده هزار دینار به هاشمیان و چهل هزار دینار به عامّه مردم پرداخت کرد تا ویرانیها را آباد

کنند(۱۰).

در سال ۲۴۵ هـ (۸۵۹ م) در مغرب زلزله های بسیاری روی داد که بر اثر آن خانه ها و

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۸، ص ۱۴۲؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۲- سیوطی، ص ۲۲۳.

۳- مکی، ج ۳، ص ۲۰۷.

۴- طبری، ج ۶، ص ۵۶۷.

۵- ابن کثیر، ج ۹، ص ۲۰۷.

۶- ابن غمّلاس، ص ۲۰.

۷- بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۸- وکیع، ج ۳، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۹- ابن جوزی، المنظم، ج ۶، ص ۲۷۶.

۱۰- ن. م.، ج ۶، ص ۲۶۷.

دژها و پلهایی ویران شد، متوکل فرمان داد سه هزار درهم! میان آسیب دیدگان توزیع شود(۱). و در همین سال در مکه آب کاهش یافت، متوکل یکصد هزار دینار ارسال داشت تا آب را از عرفات به مکه جاری سازند(۲).

۴- هزینه های نظامی

هزینه آماده کردن سپاهیان و تجهیز آنان نیز از جمله هزینه های بیت المال بود.

حجاج بن یوسف ثقفی هنگام فتح هند هفت میلیون درهم هزینه کرد(۳). در سال ۱۵۴ ه (۷۷۰ م) ابو جعفر منصور برای جنگ با خوارج که در آفریقا قیام کرده و کارگزار او را کشته بودند سپاهی بدان گسیل داشت که هزینه آن به شصت و سه میلیون درهم بالغ شد(۴). و نیز در سال ۱۶۲ ه (۷۷۸ م) در جزیره (شمال عراق) شورش روی داد، مهدی خلیفه عباسی سپاهی متشکل از هزار سوار تجهیز کرد و به هریک از آنها هزار دینار داد(۵). هنگامی که هارون در سال ۱۶۵ ه (۷۸۱ م) با صائفه جنگید هزینه آن به صد و نود و چهار هزار و چهارصد و پنجاه دینار و بیست و یک میلیون و چهارصد و چهارده هزار و هشتصد درهم بالغ گردید(۶). زمانی که معتصم در سال ۲۲۳ ه (۸۳۷ م) بر آن شد که به سوی عموریّه (۷) روان بودند اعزام داشت (۸). طبیعی است که کلیه هزینه های این سپاه از بیت المال پرداخت شده و بی شک رقمی بسیار سنگین بوده است. هنگامی که موفق خلیفه عباسی بر آن شد که به شهر صاحب الزنج (۹) هجوم برد ملوانان را

ص: ۱۰

- ۱- طبری، ج ۹، ص ۲۱۲.
- ۲- سیوطی، ص ۳۴۹؛ مکی، ج ۳، ص ۳۳۸.
- ۳- یاقوت، ج ۵، ص ۳۵۰.
- ۴- طبری، ج ۸، ص ۴۴.
- ۵- ابن اثیر، ج ۶، ص ۵۷.
- ۶- ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۴۷.
- ۷- عموریّه یکی از شهرهای دولت روم بوده که معتصم آن را فتح کرد، و این از بزرگترین فتوحات اسلام به شمار می آید. یاقوت، ج ۴، ص ۱۵۸.
- ۸- طبری، ج ۹، ص ۵۷؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۸۶.
- ۹- صاحب الزنج موسوم به علی بن محمد بن عبدالرحیم در ورزنین از توابع شهر ری متولد شد و ادعا کرد که علوی نسب است، و زنج سیاه پوستان به گرد او جمع شدند، شورش او در سال ۲۵۵ ه در بصره اتفاق افتاد طبری، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

سرشماری کرد، تعداد آنها ده هزار نفر بود که همه آنها ماهیانه از بیت المال حقوق دریافت می کردند(۱).

بسیار روشن است که حجم هزینه های نظامی که برای تجهیز سپاهیان مامور به جنگ با قرامطه مصرف شده تا چه حد بوده است. هنگامی که مقتدر خلیفه عباسی مونس خادم را در سال ۳۱۲ هـ (۹۲۴ م) برای برخورد با قرامطی به کوفه و واسط اعزام داشت هزینه تجهیز سپاه او به یک میلیون دینار بالغ شد(۲). و زمانی که قرمطی بغداد را مورد تهدید قرارداد مقتدر سه میلیون دینار از مادرش گرفت (۳) تا برای سپاهی که به این منظور بسیج شده بود هزینه کند. در سال ۳۱۴ هـ (۹۲۶ م) خلیفه امور نواحی شرق را به عهده یوسف بن ابی الساج وا گذاشت و به او اجازه داد که اموال مربوط به دولت را در این

نواحی جمع آوری و آنها را صرف فرماندهان و لشکریان خود کند... همچنین اموال خراج شهرهای همدان، ساوه، قم، کاشان، ماه البصره (همدان و توابع آن)، ماه الکوفه (دینور) و ماسبندان را برای او قرار داد تا هزینه سپاهیان خود سازد و برای جنگ با قرامطیان از آن استفاده کند(۴).

این گفتار روشنگر میزان هزینه هایی است که دولت برای آماده کردن سپاه و تجهیز آن برای جنگ متحمل می شده تا آن جا که خراج همه این مناطق را صرف سپاهی کرده که به جنگ با قرامطیان مامور شده است، همچنین بیانگر تاثیرات منفی بزرگی است که شورشها و رویدادهای سیاسی در وضع مالی دولت پدید می آورده اند. و نیز در سال ۳۱۵ هـ (۹۲۷ م) مقتدر خلیفه عباسی مبلغ هفتاد هزار دینار برای یوسف بن ابی الساج فرستاد تا کمکی به او در جنگ وی با قرامطه باشد(۵).

اموالی که برای تحکیم مرزها و تقویت آنها صرف می شد نیز بسیار بود. چنان که

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۹، ص ۶۴۵.

۲- عریب، ص ۱۲۴؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۳- عریب، ص ۱۸۴.

۴- ثابت بن سنان، ص ۴۶.

۵- المنتظم، ج ۶، ص ۲۰۸.

مقدار اموال مصرفی در این مورد در روزگار مقتدر خلیفه عباسی به چهارصد و نود و یک هزار و چهارصد و پنجاه و شش دینار بالغ شد(۱).

۵ - خدمات سَری

خدمات سَری و محرمانه نیز بخشی از هزینه های بیت المال را تشکیل می داد. منصور عباسی از کنیز خود درباره محمّد بن عبدالله (۲) پرسید، کنیزک شناخت او را انکار کرد، منصور به او گفت: آیا فلان زن حجامه را می شناسی؟ کنیزک رویش سیاه و حالش دگرگون شد و پاسخ داد: آری، او را در میان قبیله بنی سلیم است. منصور گفت: راست گفتی، به خدا سوگند او کنیزک من است. و حقوقی که من به او می دهم در هر ماه پرداخت می شود و لباس زمستان و تابستان او برعهده من است من به او دستور داده ام به

منازل شما درآید و شما را حجامت کند و اخبار شما را بداند. سپس به او گفت: آیا فلان مرد بقال را می شناسی؟ پاسخ داد: آری او در میان قبیله بنی فلان است، منصور گفت: به خدا

سوگند او کارگزار من است، پنج دینار سرمایه او کرده ام و به او دستور داده ام آنچه برای

معامله مورد نیاز است خریداری کند، به من خبر داده که کنیزی از شما در فلان روز از فلان، و به او مراجعه کرده و از او حناء و برگ خواسته و وقتی به او گفته است: با اینها چه می خواهی بکنی؟ پاسخ داده است: محمّد بن عبدالله در یکی از املاک خود در ناحیه بقیع بوده است و امشب وارد می شود و ما اینها را برای آن می خواهیم که زنان نیاز خود

را با آن به هنگام ورود شوهرانشان در شب رفع کنند. زمانی که آن کنیزک آگاهی منصور را به این امور دریافت او را به همه آنچه از او خواست آگاه کرد(۳). این داستان بروشنی بیانگر میزان اعتمادی است که خلفاء به منظور تضمین ایمنی دولت بر خدمات سَری و محرمانه داشته اند، و ناگزیر هزینه های این عملیات از محل بیت المال انجام می گرفته است.

ص: ۱۰

۱- ابن دحیه، ص ۱۱۲.

۲- محمّد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب ع ملقب به نفس زکیه در ماه رجب سال ۱۴۵ ه در مدینه خروج کرد و در رمضان همان سال به دست لشکریان منصور به شهادت رسید - م.

۳- بیهقی، ج ۱، ص ۲۴۲، محمّد بن طلحه، ابو سالم نصیبی، العقد الفرید للملک السّعیّد، لات، ص ۱۰۰.

عملیات سیری همواره نقش مهم و روشنی را در بسیاری از عزل و نصبهای کارکنان دولت ایفاء می کرده است. چنان که برای یعقوب بن داوود وزیر مهدی عباسی این حادثه رخ داد، و آن هنگامی بود که روزی مهدی با اهدای هدایای گرانبها به علاوه یکصد هزار درهم و یک کنیزک زیبا از او خواست که وی را از شخصی علوی که نامش را به او فت رها سازد. یعقوب هدایا را گرفت و کنیزک را به خانه اش برد. در این هنگام آن شخص علوی بر او وارد شد، یعقوب او را از خردمندترین مردم یافت از این رو اموالی به او بخشید و او را رها کرد. کنیزک خانه هم آنچه را که میان وزیر و علوی گذشته بود به مهدی

گزارش داد، لذا مهدی به وسیله نظامیان راهها را مسدود و علوی را دستگیر کرد و وزیر را

مدتی طولانی زندانی ساخت (۱).

شمار کسانی که به عملیات سیری اشتغال داشتند بسیار زیاد بود. مامون برای تهیه اخبار یکهزار پیر مرد و هفتصد پیر زن را در بغداد به کار گرفت از این رو هیچ چیزی از

امور ظاهری و باطنی مردم بر او پوشیده نمی ماند، او شب نمی خوابید تا آنگاه که بر همه

این امور آگاه می شد (۲).

کارکنان برید (پست) در بسیاری اوقات به خدمات جاسوسی می پرداختند. متصدیان برید در همه نقاط کشور اسلامی روزانه نرخ حبوبات و خوراکیها را به منصور گزارش می دادند همچنین احکامی را که قاضی صادر می کرد و اعمالی را که والی انجام می داد، و همه حوادثی را که در شهر اتفاق می افتاد و آنچه را که بیت المال وارد می شد

همه را به اطلاع منصور می رساندند (۳). به همین سبب متصدیان اخبار و جاسوسان برای پادشاهان به منزله چشم سر و گوش شنوا می باشد (۴). بر آنها لازم بود که در جلسات مردم و مجالس وعظ و بازارها حضور یابند چه در این اماکن همواره اموری جریان دارد که آگاهی بر آنها واجب است (۵).

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۸، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ ابن طباطبا، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۲- ابن دحیه، ص ۴۸.

۳- طبری، ج ۸، ص ۹۶.

۴- حسن بن عبدالله، ص ۸۳.

۵- ن. م.، ص ۸۳.

هزینه دیوان برید (پست) به اضافه حقوق کارکنان آن تنها در عراق بالغ بر یکصد و پنجاه و چهار هزار دینار بود(۱). و در روزگار خلافت هشام بن عبدالملک این هزینه به چهار میلیون درهم رسید(۲).

۶- هزینه های استانها

می توان گفت دولت اسلامی در رابطه استانها با بیت المال مرکزی از روش عدم تمرکز پیروی می کرده است. زیرا هر استانی از محل درآمدهایش نیازهای محلی خود را از قبیل حقوق لشکریان و کارکنان و هزینه تاسیسات و خدمات عمومی را پرداخت می کرده و پس از رفع کلیه نیازهای باقیمانده درآمدهایش را به خزانه عمومی ارسال می داشته است(۳).

دواوین خراج در استانها قائم مقام خزانه داری کل بوده اند، چه نسبت به پرداخت وجوه مورد نیاز استان اقدام می کرده و مازاد درآمدها را به پایتخت می فرستاده اند(۴). فی المثل مقتدر خلیفه عباسی مالیات خراج و املاک مصر و شام را پس از پرداخت حقوق و مستمریهای لشکریان این نواحی به طور خالص به مبلغ یک میلیون دینار با حسن بن احمد پیمان بست تا هرساله آن را به بیت المال ارسال بدارد(۵). زیرا خزانه داری کل در بغداد تنها درباره هزینه های دارالخلافه و اموال مربوط به دواوین و قسمت شرقی بغداد که تابع دارالخلافه بود اهتمام و فعالیت داشت(۶).

مردم استانها با فرستادن درآمدهای استان خودشان به مرکز موافقت نداشتند جز زمانی که تمام نیازهای آنها برطرف شده باشد. این مطیع در خطبه اش برای مردم بصره گفته است من چیزی از مازاد درآمدهای محلی را جز با رضایت مردم آن به مرکز

ص: ۱۰

۱- امیر علی، ص ۳۵۹.

۲- ن. م.، ص ۳۵۹.

۳- ن. م.، ص ۳۵۹.

۴- متس، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵- مسکویه، ج ۵، لیدن -۱۹۱۳، ص ۱۹۳.

۶- متس، ج ۱، ص ۱۹۲.

نخواهم فرستاد(۱). و هنگامی که یزید ثانی عهده دار خلافت شد به مردم وعده داد که درآمد هیچ استانی را به جای دیگر نقل نخواهد داد جز آنگاه که تمام نیازهای آن استان

مرتفع شده باشد(۲). زیادبن ابیه حکمران بصره از منطقه بصره شصت میلیون درهم جمع آوری می کرد، سی و شش میلیون آن را به رزمندگان و شانزده میلیون آن را به اشخاص می داد، و دو میلیون صرف مخارج حکومت می کرد، و دو میلیون آن را برای مقابله با بلایا و حوادثی احتمالی در بیت المال نگه می داشت و ۳۲ چهار میلیون درهم را برای معاویه می فرستاد(۳).

سوم – نارسایی بودجه و اندوخته بیت المال

می توان گفت دولت اسلامی در دورانهای اولیه خود هرگز نارساییهای مالی را که در دورانهای بعد شاهد آن بوده به خود ندیده است. زیرا کشورگشایی و پیروزیهای نظامی باعث سرازیر شدن اموال زیادی به مرکز حکومت اسلامی گردید و علاوه بر آن روش زندگی و اسلوب معیشتی مردم ساده و هزینه های آن اندک بود و نیز جامعه اسلامی آن زمان بدین گونه نبود که برای دولت خود خواهان دستگاہهای گسترده و پیچیده ای باشد، و نیز دولت کارکنان زیادی نداشت. همچنین دولت با هیچ گونه قیام و شورش که توان مالی او را از میان ببرد، و یا بخواهد بر آن غلبه بجوید روبرو نشد. بدین سبب درآمد

آن همواره بیش از هزینه آن، و اندوخته بیت المال بسیار زیاد بوده است و خلفای صدر اسلام مسلمانان را از این اموال ممنوع و محروم نمی کردند. لذا مقرراتی که حاکم بر توزیع

اموال میان مسلمانان است تشریح و اجراء و دیوان عطایا تدوین و مستمری و حقوق برقرار شد، و در نتیجه چیزی در بیت المال باقی نمی ماند. شخصی از عمرین خطاب خواست که قسمتی از اموال را توزیع نکند و برای مقابله با حوادث و مشکلاتی که ممکن

ص: ۱۰

۱- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۲۰.

۲- طبری، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۹۱، ابن طباطبا، ص ۱۳۶؛ سیوطی، ص ۱۵۳؛ جاحظ، البیان والتبیین، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- العلی، التنظيمات، ص ۱۵۰.

است اتفاق افتد نگهدارد. وی پاسخ داد «این سخنی است که شیطان آن را به دهانت انداخته است، خداوند مرا از شران نگه بدارد» (۱).

به رغم آن که خلافت اموی زد و خورد‌ها و جنگ‌ها و آشوب‌های بسیاری که توان مالی دولت را تحلیل می‌برده شاهد بوده با این حال درآمد آن همچنان در حد بالایی قرار داشت و منابع تاریخی گویای آن نیست که دولت مذکور دچار نارسایی مالی و کمی درآمد و زیادتی هزینه شده باشد.

مشکلات مالی مذکور با استقرار خلافت عباسی شروع به پیدایش کرد، چه کشورهای وسیعی که دور و جدا از هم بودند ضمیمه قلمرو این دولت شد و هنگامی که همت خلفای عباسی سستی گرفت نسبت به اموال ورودی و خروجی بیت المال مادام که مالیات‌های جمع آوری شده زیاد بود بی‌اعتنا شدند، تا آن جا که با گذشت زمان هزینه های

بر درآمدها افزایش یافت (۲). امّا حق آن است که جدا شدن برخی مناطق از پیکر دولت منجر به تزلزل مالی آن گردیده و آنچه نمایانگر این مطلب است کمبود آشکاری است که در میزان درآمدهای ارسالی از استانها به خزانه داری کل مشاهده می‌شود. علاوه براین

جنگ‌ها و آشوب‌های بسیار، فرو رفتن خلفاء در خوشگذرانی و عیش و عشرت و تصیرفات مطلق آنها در اموال و نیز گسترش دستگاه‌های دولت و ازدیاد کارمندان و افزایش حقوق آنان اضافه بر عوامل سابق موجب کاهش دارایی‌های دولت شده است. و آنچه دلالت بر این موضوع دارد صورت ریز درآمدهای دولتی است که به مرور زمان درآمدها رو به کاهش می‌رود، و هزینه‌ها پیوسته بر درآمدها افزایش می‌یابد.

و نیز شیوع دو پدیده تیول و ضمان و کثرت املاک تیول شده و مناطقی که به ضمان (مقاطعه، کنترات) واگذار شده بود تاثیر بسیار زیادی در بحران مالی دولت داشته است.

نگاه کوتاهی به اخبار و حوادث دوران بیانگر حجم وسیع ثروت‌های اختصاصی خلفاء و خاندان سلطنتی و اطرافیان آنها و وزیران و فرماندهان و کارمندان برجسته دولت می‌باشد و منبع این ثروتها نیز روشن است.

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۳، ص ۶۱۵.

۲- مونس، حسین، فجر الاندلس، ط ۱ قاهره-۱۹۵۹، ص ۵۳۴.

آنچه بر این بحران مالی می افزوده کثرت شورش سپاهیان برای مطالبه حقوق خود و تکرار این وقایع در فواصل نزدیک به هم، و آشوب و اغتشاش در شهرها و اشاعه نگرانی در نفوس مردم بوده است. در طول محاصره بغداد به سال ۱۹۷ هـ (۸۱۲ م) برای امین خلیفه عباسی مالی باقی نماند تا آن را به مصرف سپاهیان برساند ناگزیر ظروف طلا

و نقره را به درهم و دینار تبدیل کرده سگه زدند(۱).

قابل توجه است که این حوادث در نیمه دوم قرن سوم هجری افزایش یافت، و این به هنگامی بود که بحران مالی ظهور و نمود خود را آغاز کرده بود علاوه بر آن رویدادهای مذکور نتایج بدی را نیز به بار می آورد که گاهی منجر به خلع خلیفه یا عزل

وزیر یا مصادره اموال و یا تنبیه و مجازات او می شد. در هنگامی که ترکها از مقتدر خلیفه

عباسی حقوق خود را مطالبه کردند، وی از مادرش خواست مالی در اختیارش قرار دهد تا به مصرف آنها برساند اما مادرش از اعطای چیزی به او خودداری کرد، و در بیت المال

نیز مالی باقی نمانده بود. لذا او را از خلافت خلع کردند(۲). در سال ۳۰۶ هـ (۹۱۸ م) ابن فرات وزیر دستگیر شد زیرا نتوانست حقوق سواران را پرداخت کند و آنها سر به شورش برداشتند، وی از خلیفه خواست تا دویست هزار دینار از بیت المال خاص به او کمک کند لیکن مقتدر خلیفه عباسی درخواست او را رد کرد و این امر منجر به خلع وزیر

گردید(۳).

سرانجام کسر بودجه عباسی به آن جا رسید که خلیفه املاک شخصی خود را به فروش می رسانید تا بتواند اعتبار لازم را برای پرداخت حقوق سپاهیان تامین کند. در سال ۳۰۷ هـ (۹۲۹ م) مقتدر خلیفه عباسی به سپاهیانش وعده داد که حقوق آنها را پرداخت می کند لیکن چیزی که بتواند به وعده خود وفا کند در بساط نداشت. لذا لباس و فرش و املاک خود را به فروش رسانید اما وجوه های حاصله برای پرداخت حقوق سپاهیان کافی نبود ناچار دستور داد اموال و املاک و مستغلاتی را که به مردم بخشیده

ص: ۱۰

۱- ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۲- سیوطی، ص ۳۶۰.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۵۶؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۱۰.

بود بازگردانیده شود(۱).

کارها پیوسته از بد بدتر می شد، هر زمان وزیری از سامان دادن کارها و پرداخت حقوق و هزینه ها ناتوان می شد معزول و سرکوب و اموال او مصادره و وزیر دیگری جایگزین او می گردید و گویا با تعیین وزیران مشکّل حلّ می شد. در سال ۳۱۹ هـ (۹۳۱ م) سلیمان بن حسن وزیر دستگیر شد، زیرا وضع مالی دولت او را بسختی در تنگنا قرار داده و مطالبات مردم از آن زیاد شده و وظایف حکومت متوقّف گردیده و ضدّ او بدگویی و سخن چینی زیاد شده بود تا آن جا که وی از وزارت خلع گردید(۲). در همین سال وزیری که جانشین او شد از اداره دولت ناتوان و ناگزیر شد برخی از املاک دولتی را

به مبلغ پانصد هزار دینار به فروش برساند و چند ماه پیش از آغاز سال ۳۲۰ هـ (۹۳۲ م) قسمتی از اعتبار مورد نیاز را وام بگیرد(۳). و این امر به سبب نقصان دارایی و کسر بودجه بود که نمی توانست هزینه های دولتی را جوابگو باشد. دولت عبّاسی برای ازمیان بردن این کمبود که او را پیوسته رنج می داد ناگزیر شد از بازرگانان وام بگیرد، چنان که ابن مقله وزیر در سال ۳۲۳ هـ به سبب روبرو شدن با کسر بودجه برای تأمین نیازهای دولت مبلغ چهارصد هزار دینار از بازرگانان آرد وام گرفت(۴).

امّا نتیجه این اعمال آن بود که اطمینان مردم به دولت ازمیان برود و یقین حاصل کنند که دولت در جلوگیری از نارساییهای مالی خود که از آن در رنج می باشد ناتوان است. در سال ۳۲۴ هـ (۹۳۵ م) «وزیر دولت عبّاسی از بازرگانان ثروتمند درخواست کرد که هرچه زودتر وجوهی در اختیار او بگذارند و او در برابر آن مبلغ سفته هایی به نام آنها

می نویسد و باید این امر مکتوم بدارند.»(۵) دولت در نتیجه کسر مستمر بودجه دیگر نتوانست اهتمام لازم را در زدن سکه به کار بد و آن را خالص ضرب کند از این رو در سال

۳۲۴ هـ به منظور مدارا با مردم از آنها خواست با درهمهای ناخالص و ساییده شده

ص: ۱۰

۱- عریب، ص ۱۴۴.

۲- ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۲۵.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۳۲۶؛ همدانی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۵- صولی، اخبار الرضی، ص ۷۱.

معاملات خود را انجام دهند(۱).

در سال ۳۳۲ ه (۹۴۳ م) با پیدایش دزدی در بغداد که آن را ابن حمدی می گفتند کارها به قدری بد شد که حکومت را به ستوه آورد به طوری که ابن شیرزاد ناچار به این دزد خلعت پوشانید و وی را به عنوان سپاهی نگهداشت و با او توافق کرد که از آنچه وی و یارانش می دزدند ماهیانه پانزده هزار دینار برای او جدا کند و در این باره دستخط صادر کرد. وی این وجه را همه ماهه از او وصول و بروات(۲) قبوض خزانه دار را مبنی بر تحویل وجه مذکور مرتباً دریافت می داشت (۳).

در سال ۳۳۴ ه (۹۴۵ م) به هنگامی که فشار بر ابن شیرزاد شدت یافت از ناصر الدوله درخواست کمک مالی کرد، وی مقادیری آرد و سفته هایی معادل پانصد هزار درهم برای او فرستاد(۴). لیکن اینها برای رفع کمبودها کافی نبود.

در همین سال دیلمیان علیه معزالدوله شوریدند و حقوق خود را مطالبه کردند، وی پرداخت حقوق آنها را در زمان معینی وعده داد، و همین امر او را بر آن داشت که حقوق

مردم را زیر پا گذارد و از راههای نادرست اموال به دست آورد(۵). او املاک حاکم و ابن شیرزاد و املاک گمنامان را گرفت و به فرماندهان و خواص خود بخشید، و راههای سواد (شمال عراق) را مسدود کرد به طوری که کارگزاران هیچ گونه نظارت و اشرافی بر آن نداشتند، همچنین از بیشتر دواوین بی نیاز شد و حساب همه مناطق تابع را در یک دیوان گردآوری کرد(۶).

بدی کارها به آن جا رسید که معزالدوله از وزیر خود پانصد هزار دینار درخواست کرد، وزیر پاسخ داد: اگر درآمد بر هزینه افزایش نداشته باشد این مبلغ را از کجا برایت

بیاورم؟(۷). چنان که مهلبی وزیر معزالدوله به سبب تنگناهای مالی ناگزیر شد

ص: ۱۰

۱- ن. م.، ص ۷۱.

۲- برات رسیدی است که خزانه دار به پرداخت کننده در برابر وجه پرداختی می دهد.

۳- مسکویه، ج ۲، ص ۵۱؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۱۶؛ ابن العبری، ص ۲۸۷.

۴- مسکویه، ج ۲، ص ۸۳.

۵- مسکویه، ج ۲، ص ۹۶.

۶- ن. م.، ج ۲، ص ۹۶.

۷- تنوخی، نشوار، ج ۱، ص ۹۸.

محصولات بازرگانانی را که از دشت میشان (۱) و واسط می آمدند و همچنین محصولات مردم دیگر را ضبط کند و بفروشد و وجوه آنها را جزء درآمد دولت به مصرف برساند (۲).

در این مورد پدیده مهم دیگری که شایسته توجه است وجود دارد، و آن این که بیت المال خاصه به منزله ذخیره «احتیاطی» برای بیت المال (عامه) بوده و در پاره ای مواقع که بیت المال عامه دچار کمبود مالی می شده بیت المال خاصه کمکهای مطلوب را در اختیار می گذاشته است و اگرچه کمکهای آن راه حلی ریشه ای و اساسی برای آن نبوده لیکن شدت فشار مالی را به طور موقت تخفیف می داده و شورش سپاهیان را در جهت مطالبه حقوق خود موقتا " متوقف می کرده است .

در دوران ابی علی خاقانی وزیر به هنگامی که جریان امور دشوار و پرداخت حقوق فرماندهان و سپاهیان مشکل شد و اینان سر به شورش برداشتند، مقتدر خلیفه عباسی از وزیر درخواست که حقوق آنان را پرداخت کند وزیر به علت کمبود مالی پوزش خواست لذا مقتدر دستور داد پانصد هزار دینار از بیت المال خاصه برداشت و به سپاهیان شورش پرداخت شود (۳). در سال ۳۱۲ ه (۹۲۴ م) نیز به هنگامی که سپاهیان حقوق خود را مطالبه کردند و وزیر نتوانست آن را پرداخت کند خلیفه دستور داد سیصد هزار دینار از بیت المال خاصه برداشت و میان آنها توزیع گردد (۴).

با این حال آنچه گفته شد بدین معنا نیست که بیت المال خاصه در همه اوقاتی که بیت المال عامه دچار کمبود مالی می شده مداخله می کرده است چنان که در سال ۲۹۹ ه (۹۱۱ م) به هنگام حلول عید اضحی که دولت برای هزین هایی که طبق معمول در این مواقع انجام می شد نیازمند، و مواد موجود غیر کافی و هزینه ها چند برابر بود وزیر از

مقتدر بالله خلیفه عباسی درخواست کرد که از بیت المال خاصه وجوه لازم در اختیار او

گذاشته شود تا آن را به مصارف این عید برساند اما خلیفه امتناع کرد و او را ملزم ساخت

ص: ۱۰

۱- دشت میشان ناحیه بزرگی میان واسط و اهواز است و به اهواز نزدیکتر می باشد، یاقوت، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲- تنوخی، نشوار، ج ۳، ص ۱۳۱.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۲۴؛ العیون والحدائق، ج ۴، ص ۲۴۰.

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۱۴۲.

که از طریق خود اقدامات لازم را انجام دهد(۱).

در بیت المال همواره مبلغی به عنوان ذخیره احتیاطی برای مقابله با پیشامدهای ناگهانی نگهداری می شد. هنگامی که حسن بن علی (ع) و معاویه صلح کردند هر دو طرف توافق کردند که امام حسن (ع) آنچه را در بیت المال کوفه است و گفته اند پنج میلیون یا هفت میلیون درهم بوده است برداشت کند(۲). در بیت المال بصره به سال ۶۴ هـ (۶۸۳م) هشت میلیون درهم موجود بود که والی آن عبیدالله بن زیاد این مبلغ را میان مردم توزیع کرد(۳). همچنین در سال ۶۶ هـ (۶۸۵م) که مختار بن ابی عبید ثقفی کوفه را به تصرف درآورد نه میلیون درهم(۴) در بیت المال موجودی یافت که آنها را میان یاران و بیعت کنندگانش توزیع کرد(۵). در سال ۱۴۴ هـ (۷۶۱م) ذخیره احتیاطی بیت المال مدینه هفتاد هزار دینار و یک میلیون درهم بود(۶).

ص: ۱۰

۱- صابی، الوزراء، ص ۳۴.

۲- ابن کثیر، ج ۸، ص ۴۱.

۳- بلاذری، انساب، ج ۴، ص ۱۰۲؛ طبری، ج ۵، ص ۵۰۸.

۴- ن. م.، ج ۵، ص ۲۲۸؛ ن. م.، ج ۶، ص ۷.

۵- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۲۸.

۶- طبری، ج ۷، ص ۵۳۱.

۱ - مال مسلمانان و مال خلیفه

پژوهشگر هنگامی که نصوص تاریخی و فقهی مربوط به بیت المال را مورد بررسی قرار می دهد مشاهده می کند که نام «بیت المال» و «بیت مال المسلمین» در یک زمان (۱) برای دلالت بر این نهاد به کار گرفته شده است. و روشن می شود که عبارت «بیت مال المسلمین» از نظر انطباق با جنبه دینی این نهاد دارای دلالت بیشتر است، و گویا با این

نامگذاری خواسته اند تأکید کنند که این اموال منحصرًا "ملک جامه اسلامی است و هرچه باشد به هیچ روی تعلق به فرد معینی ندارد هر چند او شخص خلیفه باشد. چه وحدت اجتماعی در اسلام براساس توحید و یگانگی خداوند تجسم و تحقق می یابد، بنابراین واژه الله اسمی است که بر قدرتی که در زمینه مصالح عامه تنها عامل و موثر است اطلاق می شود بر این اساس بیت المال بیت مال الله و سپاه اسلام جندالله و حتی

ص: ۱۰

۱- ابو یوسف، ص ۳۶؛ طبری، ج ۳، ص ۴۳۳، ج ۴، ص ۲۰۸، ج ۵، ص ۳۲۷؛ ابویعلی، ص ۱۷۱؛ سیوطی، ص ۱۳۹، ص ۱۸۰؛ ابو سعید، ص ۶۴، ص ۳۵۷؛ ثعالبی، ص ۱۴؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۴.

عموم کارکنان (عمال الله) (کارکنان خداوند) می باشند (۱).

باری نتیجه فتوحات و امتداد دولت اسلامی در نواحی مختلف این بود که اموال و ثروتهای هنگفتی به روی مسلمانان سرازیر شود. این اموال ملک مسلمانان به شمار آمده و امام حق تصرّف در آنها را جز با آگاهی آنها نداشت، چنان که تشریفات اسلامی مبانی

تقسیم عادلانه آنها را میان مسلمان توضیح داده و روشن کرده است. این نظریه درباره اموال در تمام دوران پیامبر اکرم (ص) و دو خلیفه او ابوبکر و عمر ادامه داشت بلکه این

دو خلیفه به حد زیادی در این مورد شدت عمل به کار بردند. هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید و پیش از آن بازرگانی می کرد دریافت که اداره دولت و زمامداری فراغت می خواهد و این امر با تجارت متناسب نیست (۲) لذا بازرگانی را رها کرد، و از اموال مسلمانان روزانه به اندازه کفایت خود و عائله اش به اضافه مخارج حج و عمره هزینه می کرد و مبلغی که سالیانه برای او مقرر شده بود شش هزار درهم بود. هنگامی که وفات

او فرا رسید وصیت کرد زمین ملکی او را به فروش رسانند و وجه آن را به بیت المال تحویل دهند تا آنچه را از بیت المال گرفته جبران شود (۳).

هنگامی که عمر بن خطاب عهده دار خلافت شد مردی از او پرسید چقدر از این مال بر تو حلال است؟ پاسخ داد: «آنچه من و عائله ام را مطابق معمول اصلاح می کند، جامه ای برای زمستان و جامه ای برای تابستان، و شتر سواری برا حج و عمره، و چهارپایی برای رفع حوایج و جهاد» (۴). او هرگاه احتیاج پیدا می کرد از متصدی بیت المال وام می گرفت و بسا در موعد خود قادر به پرداخت آن نمی شد و متصدی بیت المال آن را از او مطالبه می کرد، و او پرداخت آن را به زمانی که مستمّری خود را دریافت کند موکول می کرد (۵).

اما در روزگار خلافت عثمان اوضاع تغییر کرد، او بخشنده و بسیار بجا آورنده صله

ص: ۱۰

۱- ارنولد، ص ۵.

۲- ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۴؛ هیکل، الصّدیق ابوبکر، ط ۴ قاهره - ۱۹۵۸، ص ۳۷۵.

۳- ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۴.

۴- طبری، ج ۳، ص ۶۱۶، سیوطی، ص ۱۲۸.

۵- ابن جوزی، تاریخ عمر بن الخطاب، ص ۱۰۴؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۸.

رحم بود(۱)، به خانواده و نزدیکانش از بیت المال می بخشید و عمل خود را صله رحم که خداوند به آن فرمان داده است می شمرد، و عملکرد ابابکر و عمر را بدین گونه توجیه می کرد که آنان از حق خود چشم پوشیده اند و او آن را می گیرد و میان اهل آن تقسیم می کند. اما مردم بسختی این سیاست او را محکوم و نکوهش کردند(۲)، و در نتیجه میان او و مخالفانش که در رأس آنها ابوذر غفاری بود جدال سختی در گرفت، و این به سبب تصرف مطلق او در اموال بود که بعدها به سرانجامی اسفبار منجر گردید(۳).

بی شک احتجاجات و اعتراضات ابی ذر غفاری بازتاب عملکرد زشت و ظالمانه ای بود که در توزیع ثروتی که پس از پیروزیها به سوی مسلمانان بازگشته بود انجام می گرفت، ثروتی که گروهی متمول و خوشگذران را به وجود آورده و آنان را از زهد و سخت گذرانی دوران صدر اسلام کاملاً بدور ساخته بود.

لیکن حق آن است که خلیفه سوم بیش از آنچه لازم بود در معرض انتقاد قرار گرفت زیرا نه خلیفه و نه هیچ شخص دیگری قادر نبود تحولات و افکاری را که شرایط قطعی زمان و قانون تکامل در جامعه اسلامی پدید آورده بود جبران و دگرگون کند(۴) به دلیل آن که خلیفه چهارم برای آن که امور را به حد نصاب شرعی آن بازگرداند منتهای کوشش خود را به کار برد لیکن این موج قویتر بود و زمان با او همراه نشد، از این رو دوران خلیفه چهارم پر از برخوردهایی است که می توان سبب پیدایش آنها را همین عوامل دانست، با این حال خلیفه چهارم بر اصل مهم حرمت مال مسلمانان و اعاده اجرای عملی آن سخت تأکید و پافشاری کرد، به طوری که هر روز جمعه آنچه را در بیت المال بود میان مسلمانان

ص: ۱۰

۱- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- سیوطی، ص ۱۵۶.

۳- درباره این سرانجام اسفبار به مآخذ زیر مراجعه شود: بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۵۲-۵۳؛ سیوطی، ص ۱۵۶؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۲۰۲، ص ۲۰۳.

۴- * اعمالی را که عثمان در دوران خلافتش انجام داده و تاریخ به تفصیل بیانگر آن است از قبیل: آزار و تبعید صحابه عالیقدر پیامبر خدا ص، ایجاد بدعتها، واگذاری فرمانداری شهرها به افراد ناشایست و شرابخوار خاندان اموی، بذل و بخششهای وی به افراد این خاندان و جز اینها تا آن جا که عمّار درباره او گفته است: قتلناه کافراً" (ما او را درحالی که کافر بود کشتیم) چیزهایی نیست که به رغم گفتار این نویسنده سنی آنها را ناشی از شرایط قطعی زمان و قانون تکامل بدانیم، تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۱۴۶ - م.

تقسیم می کرد و چیزی در آن باقی نمی گذاشت و سپس آن را جاروب می کرد(۱). او هنگامی که دانست عبدالله بن عباس والی او در بصره از اموال مسلمانان برای خود چیزی برداشت کرده به او نوشت(۲): «من تو را در امانت خود (حکومت رعیت) شریک و انباز ساختم، و هیچ یک از خویشانم در نزد من بیشتر از تو مورد اطمینان نبود، لیکن

هنگامی که دیدی روزگار بر پسر عمّت سخت گرفته و دشمن با او به جنگ درآمده سپر را برای پسر عمّت وارونه کردی (از پیروی او دست کشیدی) با دوری کنندگان از او دوری کردی و با آنانی که او را یاری نکردند همراه شدی و از اموال امت آنچه را توانستی ربودی همچون ربودن گرگ تیزپا بز از پا افتاده را» .

حقیقت این است که تفاوت میان تفکر مال الله یا مال المسلمین و مال خلیفه همچنان ادامه داشت، به رغم آن که خلفایی که پس از علی (ع) آمدند بدین امر هیچ گونه اهمّیت نمی دادند. چنان که در هنگامی که معاویه بن ابی سفیان دستور داد به شدّاد بن

اویس اموالی داده شود به او گفته شد: اگر این اموال از خودت می باشد که آن را از بیم

حوادث گردآورده ای و مال حلالی را به دست آورده آن را در طریق بخشش انفاق کرده ای، این کاری خوب و پسندیده است. و هرگاه از اموالی است که مسلمانان با تو در

آن شریکند و بدون اجازه آنان در آن تصرف کرده ای، با گناه بر آن دست یافته و به اسراف آن را انفاق کرده ای، و خداوند در کتاب خود می گوید: ان المبذرين كانوا اخوان

الشیاطین(۳) و نیز این که معاویه فیء را به خود اختصاص داد، و اراضی خالصه را از بیت المال جدا کرد و برای خود برگزید دلیل روشنی بر وجود این سیاست است، و در تمام دوران امویان و عباسیان این سیاست ادامه داشته است.

۲- نظارت قاضی بر بیت المال

قوه قضا با حفظ و اداره بیت المال رابطه مستقیم دارد، و این امر از قدیمی ترین

ص: ۱۰

۱- ابوالفداء، ج ۱، ص ۱۸۲ .

۲- ابن قتیبه دینوری، ابو محمّد عبدالله، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۵۷ .

۳- اسراء/ ۲۷: تَبذِيرَ كَانِدِ الْاَمْرَانِ الشَّيَاطِينِ اَنْدَ، جَاحِظٌ، الْبَيَانُ وَالتَّيْسِينُ، ج ۴، ص ۱۳۳ .

وظایف مربوط به قاضی است(۱). مسلمانان غنایم و فیء را از کشورهای فتح شده بانیرهای اسلحه و یا از راه صلح به دست می آوردند همچنین جزیه را از غیر مسلمانان اخذ و گردآوری می کردند. این را درآمدها یا مالیاتها همه از طبیعت دینی و شرعی برخوردار بوده و قرآن کریم به اجرای آنها دستور داده و از حقوق مسلمانان به شمار آمده است، و ناگزیر باید مسلمانان به این درآمدهای مالی نظارت داشته باشند. از این

رو وظیفه مذکور به سبب اهمیت آن به عهده قوه قضائیه واگذار شده است(۲)، چه قاضیدر نزد مسلمانان نماینده و مفسر قوانین شریعت و عرف و عادات به شمار می آید و به

همین سبب وظیفه حفظ درآمدها طبق اصول شرعی به عهده او گذاشته شده است(۳).

طبیعت دینی وظیفه قضاء تقریباً" تا آخر قرن نخست هجری تبلور و تحقق داشت، و در این دوران است که نظارت بر بیت المال از سوی قوه قضاء آغاز شده، و از همان ابتداء

نظارت بر قضاء با نظارت بر بیت المال همراه بوده است. عمر بن خطاب عبدالله بن مسعود(۴) را برای تصدی امر قضاء و بیت المال مردم کوفه به آن جا اعزام داشت(۵) و او تا مدتی از دوران خلافت عثمان بن عفان به تصدی خود ادامه داد(۶). همچنین در زمان منصور عباسی محمد زهری قاضی بغداد برای تصدی بیت المال تعیین و گمارده شد(۷).

با گذشت زمان سلطه قاضی توسعه یافت و وظایف او زیاد گردید و نظارت بر قصاص نیز به عهده او گذاشته شد، چنان که ابن حجره الاکبر(۸) تصدی قضاء و قصاص و

ص: ۱۰

۱-۱-۴۰۴-۱-۱ Tyann, OP, ciT, P.

۲-۲-۴۰۵-۲-۲ IBid, P.

۳-۳-۴۰۵-۳-۳ Tavn, OP, CiT. P.

۴- عبدالله بن مسعود، از سابقین در اسلام است، هردو هجرت را گذرانده و در همه مشاهد در خدمت پیامبر خدا ص حضور داشته و نخستین کسی است که در مکه قرآن را به آواز بلند قرائت کرده است، ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳ (تهران)، ص ۲۵۶؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، تصحیح: محمد عرفی، ج ۱، (قاهره)، ص ۱۴۷ و بعد از آن.

۵- ابویوسف، ص ۳۶؛ ابو عبید، ص ۹۶؛ ابویعلی، ص ۱۷۱؛ ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشه، قاهره - ۱۹۶۰، ص ۲۴۹، ابن جوزی، تاریخ عمرین خطاب، ص ۱۱۳.

۶- ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۴۹.

۷- خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۳۴۹.

۸- قاضی مصر در سال ۶۹ ه از سوی عبدالعزیز بن مروان، او فقیه ترین مردم و نخستین کسی بود که این وظایف سه گانه به او داده شد، الکندری، ص ۳۱۴ و پس از آن.

بیت المال را برعهده داشته است (۱). در مواقع دیگری ولایت صدقات نیز بر مشاغل قاضی اضافه می شده است، چنان که هارون خلیفه عباسی در سال ۱۹۲ هـ (۸۰۷ م) تصدّی صدقات را به عهده عبدالله بن سوار واگذار کرد (۲)، و در اوقات دیگری نظارت بر شرطه و مظالم و قصاص و امور حسبیّه و ضرابخانه ها نیز برعهده قاضی گذاشته می شد (۳).

در اندلس قاضی بالاترین مقامی بود که بر بیت المال مسلمانان تسلط داشت و در تحت امور او وکلایی وجود داشت که او را یاری و اوامرش را اجراء می کردند (۴). هنگامی که نصر بن سلمی کلبی (۵) به عنوان سرپرست بیت المال مسلمانان که در جامع قرطبه قرار داشت تعیین شد علماء را گردآورد و درباره چگونگی اداره اموال مسلمانان با آنان به رایزنی پرداخت، وقتی مشاهده کرد آرای آنها در این مورد مختلف است تصدّی اداره امور اموال مسجد جامع را بدون آن که رأی اجماع علماء را به دست آورد ترک کرد (۶).

به هر حال کلید بیت المال به دست قاضی سپرده می شد، و می بینیم قاضی القضاة دولت فاطمیّه مصر مقام حراست و پاسداری بیت المال را نیز برعهده داشته و در این قسمت دارای معاونان و همیارانی بوده است. وی در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای سلام بر خلیفه به دارالخلافه حاضر می شده و معاونان او همچنان به اجرای احکام مشغول بوده اند و احیاناً "متصدّی بیت المال نزد او حاضر می گردیده است. و نیز قاضی بررسی دیوان ضرابخانه را هم عهده دار بوده تا نظم ضرب دینار را شخصاً" مراقبت

ص: ۱۰

۱- اسکندری، محمد، کتاب الولاه و کتاب القضاء، تصحیح: رنف کست بیروت - ۱۹۰۸، ص ۳۱۷.

۲- وکیع، محمد خلف، اخبار القضاء، تعلیق: عبدالعزیز مراغی، ج ۲، ط ۱، قاهره - ۱۹۴۷م، ص ۱۵۵.

۳- حسن ابراهیم، ص ۳۳۶.

۴- Tayn OP, CiT, P. ۴۰۸-۱

۵- نصر بن سلمی کلبی از افراد هوشمند و بیدار بود، متولّی قضاء و نماز جمعه شد و قریب ده سال عهده دار این سمتها بود، سپس نظارت بر اموال موقوفه مسجد جامع به او واگذار گردید. الخشنی، ابو عبدالله محمد، قضاة قرطبه قاهره - ۱۹۶۶، ص ۹۱-۹۳.

۶- الخشنی، ص ۹۱-۹۳؛ P. ۱۴، IMammidden, OP. CiT,

کند(۱).

همچنین قاضی نظارت بر امور مربوط به ازدواج کنیزانی را که ملک بیت المال بودند برعهده داشت. و از وظایف مربوط به بیت المال جلوگیری از رباخواری، و اجرای طرحهای عمومی و از جمله آنها طرحهای مربوط به کشاورزی بوده است (۲). و نیز در برخی متون دیده می شود که در بعضی کارها که به خرید و فروش اموال متعلق به بیت المال اختصاص داشته (۳) قاضی وظایفی را عهده دار بوده است همچنین اداره املاک نابالغان و دیوانگان، و نظارت بر اوقاف و اجرای وصیت نامه ها و ترغیب بر ازدواج بیوه

زنان و ترتیبات آن از وظایف قاضی محسوب (۴)، و همه این امور ایجاب می کرده است که قاضی از آگاهیهای وسیعی درباره امور اجتماعی و احوال مالی و اقتصادی کشور برخوردار بوده و به قوانین و عادات و رسوم رایج در میان ساکنان آن آگاه باشد، از این رو قاضی در بسیاری از اوقات به مستشارانی آگاه و گواهانی عادل نیازمند می شده است (۵).

اموال بیت المال در محل خاصی در مسجد که آن را «تابوت» و «مودع القضاة» می گفتند نگهداری می شده (۶) و آن عبارت از صندوقی چوبی بوده که خزانه بیت المال به شمار می آمده (۷)، و با کمی دقت روشن می شود که این خزانه تحت سرپرستی قاضی قرار داشته و به همین سبب بیت المال قضات نامیده شده و این تغییر در برابر عبارت بیت مال المسلمین به کار رفته است (۸). در برخی اوقات وظیفه حفظ «الهری» نیز به عهده قاضی گذاشته می شده و آن عبارت از انبارهای ذخیره سپاه بوده است، و این وظیفه در سالهای ۹۸-۱۰۰ ه (۷۱۹-۷۱۸ م) به عهده ایاد الازدی قاضی مصر گذاشته شده بود (۹).

ص: ۱۰

۱- مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۲، ص ۶۶، ج ۳، ص ۴۸۷. ۴۰۹. P, OP, CiT, Tyan

۳- ن.م.، ج ۱۱، ص ۲۱۶، ج ۴، ص ۲۱۶. ۴۰۹. I bid, p,

۴- حسینی، مولوی، الاداره العربیة، ترجمه ابراهیم العدوی، (قاهره - لات)، ص ۲۳۹.

۵- علی، التنظيمات، ص ۹۲.

۶-

۷- ۴۰۷-۱. P, OP, CiT, Tyan.

۸- Ibid, P. ۴۰۴-۲.

۹- الکندری، ص ۳۲۳.

در این مورد امور چندی وجود داشته که بیت المال مسلمانان باید نسبت به آنها اهتمام کند و قاضی با توجه به آنها به اداره امور آن پردازد. نخستین امر موضوع نظارت

بر اموال یتیمان و اداره امور آنها بوده است، چه از مهمّترین وظایف قاضی آن بوده که بر اموال یتیمان نظارت و نسبت به محافظت آنها اقدام کند. در این مورد امنای وی که از سوی او اداره امور اموال و صرف آنها را تا زمانی که یتیمان به حدّ رشد برسند و این اموال به آنها بازگردد برعهده داشتند این نظارت و محافظت را انجام می دادند، اما قاضی

مسوول اصلی درقبال این اموال بود و وی اعمال امنای خود را مراقبت می کرد و اموال یتیمان تحت سرپرستی خود را که نزد او برگشت می شد مورد بررسی و رسیدگی قرار می داد(۱).

در بسیاری اوقات قاضی در برابر حکومت موضع سرسختانه ای اتخاذ می کرد تا طمع او را محدود کند و او را از استیلا بر اموال باز دارد. ابوحازم قاضی (۲) سرپرستی برخی ایتام دختر و پسر را برعهده داشت، او نظارت بر امور آنها را به یکی از گواهان واگذار کرد، روزی یکی از امنای وی نزد او آمد و گفت کارگزار مستغلات در بغداد و عامل «باد و ریا» بر املاک ایتام استیلاء یافته و آنها را متصرف شده اند و از طرف وزیر

معتضد خلیفه عباسی اوامری در این باره به سوی آنها صادر شده است. هنگامی که قاضی به این قضیه آگاه شد خلیفه را دیدار و موضوع را برای او باز کرد، خلیفه دستور

داد املاک را آزاد و به آنها بازگرداند(۳).

و نیز مشاهده می کنیم که در بسیاری اوقات حکومت در برابر پافشاری و اصرار قاضی از موضع خود برگشت کرد، چنان که موسی بن بغا در صدد برآمد ملکی را خریداری کند، او کسی را نزد قاضی که بر این ملک نظارت داشت فرستاد تا درباره

ص: ۱۰

۱- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ انباری، عبدالرزاق، قاضی القضاة، رساله کارشناسی ارشد چاپ نشده بغداد- ۱۹۷۱، ص ۴۲۴.

۲- ابوحازم قاضی در اصل از مردم بصره و مقیم بغداد بود، او متولّی قضای شام و کوفه و بغداد شد، و مردی عالم و پارسا و ثقة بود. ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۵۲.

۳- تنوخی، نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج ۸ دمشق - ۱۹۳۰ ص ۴۴-۴۵.

خرید آن با او مذاکره کند، قاضی به علت آن که مالکیت آن بر یتیمی برگشت دارد و امیرتواند از آن بی نیاز باشد از مذاکره درباره فروش آن سرباز زد، و موسی هنگامی که این مطلب را دانست از خرید آن صرف نظر کرد(۱).

قاضی برای اداره امور ایتم و صّی و امینی از اشخاص مورد وثوق انتخاب می کرد. چنان که دو نفر نزد قاضی رفتند، یکی از آنها خواست برای یتیمی مالی به او داده شود،

قاضی به او چیزی نداد جز به هنگامی که شخص دوّمی ضامن او شد(۲). علاوه بر این

قاضی عملیات و صّی و امینی را که قاضی پیشین او برای نظارت بر اموال ایتم و اداره آنها

تعیین کرده بود مورد رسیدگی و محاسبه قرار می داد(۳). قاضی برای اداره امور این اموال بر طریقه دیگری نیز اعتماد می کرد چنان که یکی از قاضیان سرپرست هر گروهی را ضامن اموال ایتم آن گروه کرد(۴).

قاضی پیوسته اولیای ایتم را برای رشد اموال و به کارگیری آنها و بهره گیری از آنها در اجرای طرحهای رفاهی به بهترین طریق راهنمایی می کرد و اندرز می داد. سّوار بن عبدالله قاضی می گوید: «برای اولیای ایتم دکان و زمینی در هواردن(۵) نخرید چه آن در نزد من به منزله برده فراری است، و برای آنها نخل بخرید چه ریشه درخت سراسر شب می دود درحالی که چشمها در خواب است»(۶).

در انتخاب و صّی شرایطی است که باید وجود داشته باشد، و چون صغیر درحالی که مکلف شرعی نیست به چیزهایی که فرد بالغ بر آنها احتیاج دارد نیازمند است از قبیل

خوردنیها، آشامیدنیها، پوشیدنیها و تعلیم و تربیت و او از دست یافتن بر آنها به سبب

عدم بلوغ و نداشتن تکلیف عاجز است لذا شرع اجازه داده است که ولی او مانند پدر یا

جدّ هر گاه دارای شرایط ولایت باشند در اموال او تصرّف کنند(۷)، و این در صورتی است

ص: ۱۰

۱- وکیع، ج ۳، ص ۱۹۷.

۲- ن.م.، ج ۲، ص ۷.

۳- محمّد بن طلحه، العقد الفرید للملک السّعید، ص ۱۶۸.

۴- الکندی، ص ۳۲۵.

۵- هواردن: زمینهایی است که به آنها امید فایده ای نیست.

۶-

۷- سمنانی، ابوالقاسم علی، روضه القضاء و طریق النّجاه، تحقیق: صلاح الدّین ناهی بغداد - ۱۹۷۰، ص ۱۷۹.

که پدر و جدّ عادل و امین باشند و میان آنها از لحاظ دین و شهر و قبیله اختلاف نباشد و اهل ضبط و تمیز باشند. و زمانی تصرف و لّی در اموال صغیر جایز است که در آن سودی وجود داشته باشد و متضمّن زیانی نباشد، و مال او را در صورتی که موجب غبن باشد به فروش نرساند، و حقوق واجب او را بدون عوض یا غرضی که این مقصود را تأمین کند ساقط نگرداند... و برای و لّی جایز است حقوقی را که به صغیر تعلق می گیرد مطالبه کند

مانند بهای کالاهای مورد معامله و قیمت کالاهای تلف شده و غرامت و دیه جنایات . و برای او رواست که در این موارد اقامه شهود کند و آنچه را به سود کودک حکم شده دریافت بدارد مانند بهای کالا یا مهریه یا اجرت و یا نفقه(۱).

تعیین وصّی از سوی قاضی انجام می گیرد. و اگر یتیم وصّی نداشته باشد قاضی از میان خویشاوندان او کسی را که مورد وثوق باشد انتخاب می کند و در غیر این صورت از میان همسایگان او بر می گزیند و اگر در میان خویشاوندان و همسایگان وی شخص مورد وثوقی نباشد از میان غیر آنها کسی را انتخاب می کند، و قاضی برای او حقوقی برقرار سازد و آن را گواهی می کند، در این موقع او مانند وصّی بوده و آنچه برای وصّی

جایز است برایش روا خواهد بود(۲).

بر وصّی واجب است آنچه را بر مال یتیم لازم می گردد مانند زکات و پوشاک خرجی از مال او کنار نهد و هنگامی که بالغ شود به او زن تزویج کند، و اگر به خدمتکاری

نیاز دارد برده ای برای او بخرد تا او را خدمت کند، و هرگاه خرجی یا پوشاک او به سرقت

رود عوض آن را برای او تهیه کند، و اگر آنها را تلف کند او را اندرز دهد، و اگر اندرز در او سودمند نیفتد امر او را به قاضی ارجاع دهد. و بر قاضی است که او را زندانی کند و بترساند، و هرگاه تأدیب یابد او را از زندان آزاد سازد. و بر قاضی است که اگر یتیم همسر

و خدمتکار دارد خرجی و پوشاک آنها را پردازد(۳).

گاهی اموال ایتام در معرض سرقت قرار می گیرد، در این صورت قاضی وصّی را نسبت به اموالی که به او سپرده شده و آنچه را از این اموال به مصرف مالک آنها رسانیده

ص: ۱۰

۱- ن.م.، ص ۱۸۰.

۲- ن.م.، ص ۱۶۰.

۳- شافعی، ج ۳، ص ۱۲۱.

شایسته ذکر است که اموال ایتام در آغاز از سوی اماناء بطور مستقل و جدا از بیت المال اداره می شده و این وضع تا زمان ابی جعفر منصور خلیفه عباسی ادامه داشته است، وی به قاضی خود دستور داد اموال ایتام به بیت المال تحویل و برای هریک از آن اشیاء که وارد بیت المال می شود شناسنامه ای تنظیم شود(۲). در سال ۲۲۶ هـ (۸۴۰ م) میان مردم آواز داده شد که: «من زمه ام را بری می کنم از کسی که مالی از یتیم و غایب در دست اوست مگر این که آن را حاضر و تسلیم کند». در نتیجه مردم به اخراج آنچه از این اموال در اختیارشان بود اقدام و آنها را به بیت المال حمل کردند(۳).

و نیز قاضی حق دارد ایتام را به افراد مطمئن وام دهد مدرکی که دادن وام را به آنان اثبات کند ثبت کند(۴)، و باید در هر چند مدّت احوال کسی را که به او وام داده جو یا شود، چنانچه بداند در وضع او دگرگونی پدید آمده وام را از او اخذ کند و به فردی مطمئن که

قادر به بازپرداخت آن باشد قرض دهد. همچنین قاضی می تواند مال یتیم را به کسی بدهد که با آن تجارت کند. سمنانی گفته است: ما شیخ خود قاضی القضاة را دیدیم که مال ایتام را به اشخاص امین سپرد و به ایتام حقوق می داد و برای آنها خرید و فروش می کرد و از سود آن گذران می کردند، در بعضی حالات مال را به کسی می داد که برای کودک تجارت کند، و در مواقعی از کسی که مال را به او می داد نوشته ای می گرفت که او

را مکلف می کرد مخارج کودک را برعهده گیرد، و این امر در صورت موثق بودن تحویل گیرنده مال احوط است (به احتیاط نزدیکتر است)(۵).

از اموری که بیت المال مسلمانان با نمایندگی قاضی نسبت به آن توجه و اهتمام می کند دقت در امور اوقاف و حفظ و توسعه آنها و صرف اموال آن در این راه است(۶).

ص: ۱۰

۱- انباری، ص ۴۲۵.

۲- الکندری، ص ۳۵۵.

۳- ن.م.، ص ۴۵۰.

۴- طحاوی، احمد بن محمد، اختلاف الفقهاء، تحقیق: محمد حسن معصومی ج ۱، اسلام آباد-۱۹۷۱، ص ۲۶۲.

۵- سمنانی، ص ۱۶۰، حول المتباجره باموال الایتام، کلینی، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۶- ماوردی، الاحکام، ص ۷۰.

بویژه هرگاه موضوع وقف مربوط به مقاصد عام المنفعه و اعمال خیریه باشد^(۱). و نظارت قاضی بر او اعم است از موقوفات عام و موقوفات خاص. اما موقوفات عام چون

مستحقان آن معین نیستند رسیدگی به آن متوقف بر وجود مطالبه کننده ای نیست، اما موقوفات خاصه نیز مورد پرداخت آنها که فقیران و مسکینانند مشخص نمی باشد تا بررسی شود که حق فقیر به او رسیده است یا نه، و آیا ولایت نسبت به آنها به آنهایی که باید ولی

برای آنها تعیین شود مانند صغیر، مجنون و سفیه تحقق یافته است یا خیر. از این رو قاضی بر آن نظارت می کند تا نحوه عمل آن معلوم و با شرایطی که وقف کننده تعیین کرده تطبیق شود^(۲).

بر قاضی لازم است که بر اداره امور اوقاف و داراییهای آن نظارت کامل داشته باشد و آن را به وکیل و جانشین خود واگذار نکند. قاضی مصر از سوی هادی خلیفه عباسی ابوالطاهر عبدالله بن محمد خزّمی بود، او در هر ماه سه روز شخصا "موقوفات را بازدید می کرد و به اصلاح و ترمیم و تنظیف آنها دستور می داد، و در این بازرسیها گروهی از کارکنان او وی را همراهی می کردند، او اگر در این بازدیدها کمترین نقصی مشاهده می کرد متولی آن را ده ضربه تازیانه می زد^(۳). و نیز جانشینان خود را مورد محاسبه قرار می داد و اگر از یکی از آنها تقصیری مشاهده می کرد او را عزل و برکنار می کرد.

همان گونه که نسبت به اموال ایتام جریان یافت اموال موقوفه نیز پس از آن که در گذشته جدا از بیت المال و در اختیار متولیان آنها بود در بیت المال به ثبت رسیدند. چنان

که قاضی مهدی خلیفه عباسی در بصره دستور داد موقوفات مستقل و تثبیت شوند، و همین امر عاملی برای احیای آنها شد^(۴). در مصر نیز همین عمل انجام گردید چه قاضی آن دستور داد موقوفات که پیش از این در دست متولیان آنها بود جدا شده و به ثبت برسند^(۵). و بتدریج دیوان یا دفتر بزرگی برای موقوفات پدید آمد^(۶) که ریاست آن را قاضی

ص: ۱۰

۱- Schatt, Joseph, An, Introductation, To, Islamic Law. (Great Britain-۱۹۶۴), P, ۱۲۶-۱

۲- ماوردی، ادب القاضی، تحقیق: مجیبی هلال السرحان، ج ۱، (بغداد - ۱۹۷۱)، ص ۲۳۶.

۳- الکندری، ص ۳۸۳.

۴- وکیع، ج ۲، ص ۱۲۵.

۵- الکندری، ص ۳۴۶.

۶- ن.م.، ص ۳۴۶.

برعهده داشت، و این عمل به سبب کثرت اموال موقوفه و ضرورت ایجاد اداره ای منظم برای نظارت و حفظ آنها از اختلاس و تباهی بود. قاضی اشخاص امین و مطمئنی را استخدام می کرد تا در اداره اوقاف قائم مقام او باشند. ابوحازم قاضی و کلایی داشت که

از سوی او بر اداره اوقاف نظارت می کردند و او بالاترین مرجع آنها بود(۱). قزوینی نقل می کند که ابوحازم قاضی در بغداد بر موقوفات نظارت می کرد(۲).

۴- دادن صدقه به مستمندان ذمی

از جمله اموری که در زیرنظر بیت المال مسلمانان قرار داشت صدقه دادن به مستمندان اهل ذمه بود. از پیامبر خدا (ص) روایت شده که آن حضرت به خانواده ای که یهودی بودند صدقه ای داد و آن یک کنیزک بود(۳). و نیز روایت شده که نزد آن حضرت زکات فطره را جمع آوری می کردند و پیامبر (ص) مقداری از آنها را به راهبان بخشید(۴). جانشینان او نیز به روش او رفتار کردند. چنان که نقل شده عمر بن خطاب بر در خانه قومی عبور و مشاهد کرد سائلی که پیر مردی سالخورده بود ایستاده و درخواست کمک داشت، عمر از او پرسید: تو از کدام اهل کتابی؟ پاسخ داد: من یهودی هستم، عمر گفت: چه چیزی تو را به آنچه می بینم ناچار کرده است؟ گفت: مطالبه خرید و نیازمندی و سالخوردگی، عمر دست او را گرفت و به منزل رفت و چیزی از داخل خانه اش به او داد. سپس خزانه دار بیت المال را احضار کرد و به او گفت: « به این مرد و امثال او توجه کن، به خدا سوگند انصاف نیست که ما از ثمره جوانی او بهره مند شویم و در پیری او را خوار کرده و به خود واگذاریم. همانا صدقات برای فقراء و مساکین است و مراد فقراء مسلمانانند، و این مرد از مساکین اهل کتاب است، جزیه را از این مرد و نظایر او بردار»(۵).

ص: ۱۰

۱- تنوخی، نشوار، ج ۸، دمشق، ص ۱۵.

۲- زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت - ۱۹۶۰، ص ۳۱۸.

۳- ابو عبید، ص ۸۰۴.

۴- ن.م.، ص ۸۰۴.

۵- ابویوسف، ص ۱۲۶.

هنگامی که عمر از کنار عدّه ای از مجذومین رضا را در دمشق عبور کرد دستور داد که به

آنها خوراک داده و از اموال صدقه به آنها اعطاء شود(۱). از عمر بن عبدالعزیز نقل شده که او به یکی از کارگزارانش دستور داد به هر ذمی که سالخورده و در به دست آوردن معیشت خود ناتوان و از کار افتاده باشد از بیت المال مسلمانان به او مستمّری داده شود(۲).

در مورد اعطای قسمتی از صدقات به ذمی احتیاطهای نیز وجود دارد، ابو عبید می گوید: به یهودی و نصرانی صدقه مده جز زمانی که مسلمانی نیابی(۳).

علمای اسلام بخصوص اعطای زکات را به مستمندان اهل ذمه با توجه به سنت پیامبر اکرم (ص) مکروه دانسته اند چه آن حضرت به هنگام ذکر صدقات مسلمانان فرمود: «از توانگران آنها گرفته و به مستمندان آنها داده می شود» بنابراین پیامبر خدا(ص)

آن را برای فقرا مسلمانان واجب کرده و نه فقرا دیگر مذاهب و ادیان(۴).

امور دیگری نیز وجود داشته که بیت المال مسلمانان نسبت به آنها اقدام می کرده، از جمله پرداخت دیه در بعضی حالات به اولیای مقتولان، در این باره ابن جوزی نقل کرده که دو نفر متخاصم نزد قاضی حاضر شدند، یکی از آنها گستاخی کرد به نحوی که تأدیب او لازم شد و او در ضمن اجرای این تأدیب مرد. قاضی از معتضد خلیفه عباسی خواست دیه او از بیت المال مسلمانان پرداخت شود، معتضد ده هزار درهم برایش فرستاد و وی آن را به وارثان او داد(۵). همچنین هرگاه مرده ای فاقد کسی باشد که هزینه کفن و دفن او را بپردازد تجهیز او برعهده بیت المال می باشد(۶).

نیز حقوق قاضیان و والیان از بیت المال پرداخت می شده و از اموال صدقه جز به متولّی صدقات چیزی به آنها داده نمی شده و پرداخت آن به متولّی به استناد قول

ص: ۱۰

۱- بلاذری، فتوح، ص ۱۵۳.

۲- ابو عبید، ص ۶۴.

۳- ن.م، ص ۸۰۲.

۴- ن.م، ص ۸۰۲.

۵- تنوخی، نشوار، ج ۴، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ المنتظم، ج ۶، ص ۵۴-۵۵.

۶- ابن الاخوه قرشی، ص ۴۸.

خداوند بوده که فرموده است: والعاملین علیها(۱)، چنان که حقوق عشریه گیران و گردآورندگان صدقه و مریبان و حافظان و محاسبان نیز از بیت المال مسلمانان پرداخت می شده است (۲).

همچنین هزینه اراضی خالصه از بیت المال پرداخت می شده است. و اگر امام بخواهد می تواند کسی را اجیر کند تا در آن به کار پردازد، در این صورت مازاد درآمد متعلق به مسلمانان خواهد بود (۳).

ما می توانیم از خلال نامه ای که عمر بن عبدالعزیز به یکی از کارگزارانش نوشته است بر اموری که بیت المال می بایستی نسبت به آنها اهتمام و اقدام کند به طور اجمال

آگاه شویم، او به کارگزارانش دستور می دهد بنگر: هرکسی بدون آن که سفاهت و اسراف کرده باشد وامدار شده وام او را پردازد. کارگزار در پاسخ او نوشت: من وام آنها را پرداختم و هنوز در بیت المال اموالی باقی است. دوباره به او نوشت: بنگر هر جوان بگری (۴) که بخواهد زناشویی کند و مالی در اختیار ندارد نسبت به ترویج او اقدام و مهریه او را پرداخت کن (۵). کارگزار پاسخ داد: هرکس را چنین یافتم ترویج کردم و هنوز در بیت المال اموالی باقی است. مجدداً " به او نوشت: پس از اخراج این هزینه ها بنگر هرکس بر او جزیه ای است و از آباد کردن زمینش ناتوان است به او وام بده تا بتواند زمین خود را آباد کند، این وام را برای یک یا دو سال مطالبه نخواهیم کرد (۶).

ص: ۱۰

۱- ابویوسف، ص ۱۸۶. توبه/ ۶۰؛

۲- Siddiqi, OP, CiT, P, ۱۴۰ ۱

۳- یحیی بن آدم، ص ۲۳.

۴- مقصود از بکر جوانی است که ازدواج نکرده است.

۵- در متن وأصدق عند ذکر شده یعنی صدق یا مهریه او را پردازد.

۶- ابو عبید، ص ۳۵۷-۳۵۸.

۱- بانک حکومتی

بانک (۱) حکومتی

بیت المال برای دولت به منزله بانک مرکزی بوده است، و آن اداره ای بود که بخصوص بر امور مالی نظارت و مراقبت می کرد، چه اموال از مناطق و منابع مختلف به بیت المال وارد و در آن جا نگهداری می شد و بتدریج در امور مختلف دولت به مصرف می رسید.

در این موسسه کارکنان و مسوولان زیادی مشغول کار بودند و امور آن را اداره و عملیات آن را تنظیم و موارد تحویل اموالی را که می بایستی هزینه شود تعیین می کردند.

و تمام این عملیات در دفاتر منظمی ثبت و سپس نزد مقامات بالاتر برده می شد تا آنها را ملاحظه و مسوولان مربوط را حسابرسی کنند.

اموال پس از تأمین هزینه استان به مرکز خلافت فرستاده می شد تا به بیت المال تحویل و در آن جا نگهداری شود، و هرگاه یکی از مقامات برای انجام دادن خدمت معینی که مستلزم صرف مال بود نیازمند می شد، مانند ایجاد استحکامات (۲)، ایجاد سیل

بندها (۳)، و تأمین مواد خوراکی بر اثر قحط و غلاء (۴) بیت المال نسبت به رفع این نیازها اقدام می کرد.

بیت المال نسبت به انواع عملیات مالی و بانکی به منظور ایجاد تسهیل در نقل اموال از جایی به جای دیگر بدون برخورد با خطرات راه اقدام می کرد (۵). و این کارها را مثلاً "از طریق صدور سفته، یا تحویل اموال به وسیله صدور چک انجام می داد تا از سویی عمل تحویل مال بر موسسه تحویل دهنده، و از سوی دیگر بر تحویل گیرنده آسان گردد. بی

ص: ۱۰

۱- گفته می شود واژه بانک در اصل مأخوذ از کلمه **Banko** ایتالیایی است و آن عبارت از میزی است که صراف به هنگام اشتغال به کار در جلو خود می گذارد. و زمانی که صراف از وفای به تعهدات خود در برابر مشتریانش به عجز در می آید میز شکسته می شود. محمود عبدالمجید، المصارف فی العراق، مجله غرغه تجاره بغداد، بغداد - ۱۹۴۲، ص ۱۳۲.

۲- طبری، ج ۱۰، ص ۷۱؛ ابن دحیه، ص ۱۱۲.

۳- همدانی، ج ۱، ص ۴۳؛ صابی، الوزراء، ص ۲۸۰.

۴- ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۷۲، ج ۶، ص ۵۰ و ص ۳۱۶، ص ۱۵۶ و ص ۲۷۷ و ص ۳۱۹.

۵- الدوری، تاریخ العراق، ص ۷۲؛ زبیدی، العراق فی العصر البویهی، ص ۲۲۳.

شک شکوفایی امر بازرگانی، و افزایش رفاه و خوشگذرانی، و کثرت اموال و دارایی تأثیر بسیاری در فعالیت این عملیات داشته است (۱).

شایان ذکر است که توسعه تجارت و دگرگونی بنیادهای اقتصادی در پایان قرن سوم و آغاز قرن چهارم منجر به دگرگونی در بنیادهای ادارات مالی دولت عباسی گردید. و سبب آن غلبه پول طلا به صورت دینار بر پول نقره به صورت درهم در تمام کشورهای اسلامی بود (۲)، علاوه بر این احساس نیاز به وجود اشخاصی که دانا به اوضاع پولهای رایج باشند باعث شد که عمل صرافی بسیار پر رونق و شکوفا شود.

آنچه در عملکرد این بانک دولتی آن زمان قابل ملاحظه است وام دادن این بانک می باشد، چه این موسسه به کشاورزان و بازرگانان در صورت نیاز وام می داد، هرچند ما بر شرایط این وامها و چگونگی بازپرداخت آنها و مدت وام و این که در آن بهره ای وجود

داشته یا نه آگاهی نداریم (۳).

در این مورد حالات معکوسی نیز مشاهده می شود، و آن این که بیت المال خود از جاهای دیگری وام می گرفت تا کسر بودجه اش را که رنج آور بود تأمین کند، و این وامها

فواید معینی را عاید بیت المال می کرد (۴).

از وظایف دیگر بیت المال نظارت بر ضربخانه ها و اهتمام در ضرب سکه و حفظ عیار آنها و مجازات تقلب کاران بود (۵).

بنابراین می توانیم بیت المال را به بانک دولتی یا خزانه داری کل در این زمان تشبیه کنیم بلکه وظایفی که بر عهده داشت تکالیف وزارت دارایی امروز را نیز شامل می شده است.

ص: ۱۰

۱- غنیمه، یوسف، الجهیزه والجهابذه، مجله غرفه تجاره بغداد بغداد - ۱۹۴۲، ص ۲۴۶.

۲- ن.م.، ص ۲۴۳.

۳- ابن خردادبه، ص ۱۵۶؛ ابن رسته، ص ۱۰۵؛ ابن حوقل، ص ۲۱۱.

۴- صابی، الوزراء، ص ۹۳؛ تنوخی، نشوار، ج ۸ دمشق، ص ۲۶.

۵- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۷؛ ابن اثیر، ج ۴؛ بیهقی، ج ۱، ص ۳۰۰.

دادن وام کشاورزی از روشنترین عملیات بانکی بیت المال بود، چه به هنگامی که کشاورزان دچار بلا و تنگناهای مالی می شدند بیت المال به آنها وام می داد. حجاج بن

یوسف ثقفی دو میلیون درهم به کشاورزان وام داد(۱). همچنین در روزگار معتضد عباسی به کشاورزان وام داده شد. و نیز در زمانی که برنجکاران منطقه جیل یاسورین(۲) دچار زیان و خسارت شدند حسن بن مخلد صاحب دیوان املاک دستور داد ده هزار دینار به آنان وام داده شود(۳). امّا این که چه شرایطی به این وامها تعلق می گرفت و تفصیل آنها آگاهی نداریم و به منابع زیادی در این باره دست نیافته ایم لکن همین دو مثال در دلالت به این که بیت المال در برخی ازمنه به دادن وام به کشاورزان اقدام می کرده کافی است. و می توان گفت که دادن وام کشاورزی در روزگار حکومت عضدالدوله دیلمی افزایش یافت چه او صاحبان املاک و اراضی را ملزم کرد که نسبت به آبادانی ملک خود اقدام کنند، و هرکس توانایی آن را ندارد از بیت المال وام بگیرد(۴). و اگر چه بحث من پیرامون این دوران متأخر نیست لیکن لازم می دانم چند مثال در این باره ذکر کنم. در روزگار خلافت الطائع خلیفه عباسی بیت المال به منظور کمک به تعمیر و اصلاح برخی اراضی کشاورزی که بر اثر بدی آبیاری و ستم کارگزاران دولت و ضعف کشاورزان دچار زیان و آسیب شده بودند مبلغ سه هزار درهم وام در اختیار برخی کشاورزان قرار داد(۵).

همچنین بیت المال برای کمک به راه اندازی معاملات بازرگانی وامهایی در اختیار بازرگانان قرار می داد. و این نوع وام از همان دوران صدر اسلام آغاز شده بود چنان که در روزگار عمر بن خطاب هند دختر عتبه در صدد برآمد تجارت کند و برای این منظور چهار هزار درهم از بیت المال با ضمانت درخواست وام کرد که به او داده شد(۶).

ص: ۱۰

۱- ابن خردادبه، ص ۱۵؛ ابن رسته، ص ۱۰۵؛ ابن حوقل، ص ۲۱۱، یاقوت، معجم، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲- جیل یاسورین، ناحیه ای از اطراف شهر موصل در شرق دجله است، یاقوت، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳- تنوخی، نشوار، ج ۸، دمشق، ص ۶۶.

۴- مسکویه، ج ۲، ص ۴۰۵.

۵- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۳، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۶- طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۲۱.

نیز بیت المال به بازرگانانی که میان استانها تجارت می کردند مبالغی قرض می داد تا با آن کالاهایی از یک استان خریداری و وام خود را به بیت المال استان دیگر که در آن

کالاها را به فروش می رسانند پرداخت کنند(۱). عیبدالله بن عمر از بیت المال بصره در زمانی که ابوموسی اشعری حکمران آن بود برای تجارت مبلغی وام گرفت و با آن کالایی خریداری کرد و وارد حجاز شد، سپس آنچه را از بیت المال بصره وام گرفته بود به بیت المال حجاز پرداخت(۲).

۳- داد و ستدهای مالی

بیت المال برای راه اندازی فعالیتهای مالی خود بر عملیات بانکی تکیه داشت، به همین سبب شرایط، وجود شخصی را اقتضاء می کرد که به اوضاع و احوال طلا و نقره و پول آگاه و به آنچه مایه خلل و نقصان آنها می شود دانا باشد(۳) و چنین شخصی جهبذ(۴) گفته می شد. در این جا لازم است که نخست تفاوت میان دو نوع جهابذه دانسته شود چه جهبذ گاهی به معنای متصدی بانک و زمانی به معنای نویسنده خراج است(۵) و آنچه در این جا مقصود ماست نقش جهبذ(۶) به معنای نویسنده خراج است.

عنوان جهبذه بسیار قدیمی است و از دوران ساسانیان این عنوان مشخص و معروف بوده(۷) و در روزگار معاویه بن ابی سفیان(۸) خاندان ابی دلف از جهبذهای حیره بودند(۹). در

ص: ۱۰

۱- علی، التنظيمات، ص ۲۵۵.

۲- ن.م.، ص ۲۵۵.

۳- زیات، حیب، الصیارفه فی الاسلام، م مجله المشرق، ج ۴، تشرین الاول - کانون الاول ۱۹۳۷، ص ۴۹۱.

۴- جهبذ به معنای نقاد کارشناس آگاه به مشکلات امور و دانا به طرق و اقسام پول است، تاج العروس، ج ۲، ص ۵۵۸، (ماده جهبذ) و آن معرب کهنه است. ادی شیر، الالفاظ القادسیه العربیه، ص ۴۶.

۵- الدوری، تاریخ العراق الاقتصادي، ص ۱۶۰.

۶- *جهبذ معرب کهد. نقاد، دانا که صحیح را از سقیم تمیز بدهد، جمع آن جهابذه است. در زمان تسلط خلفاء کسی را می گفتند که نزد عمال خلیفه برعهده می گرفت که خراج مقرر را از مردم وصول کند و به عمال خراج یا به دیوان تحویل دهد، شخص واسطه که مردم مالیات خود را توسط او به دیوان می پرداختند. فرهنگ عمید...

۷- ابن رسته، ص ۱۹۶، الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۵۹.

۸- ابن رسته، ص ۲۰۷.

۹- جهشیاری، ص ۲۸۰.

روزگار عباسیان عمل جهبذ توسعه یافت و در گردآوری مالیات برخی مناطق از جهبذها کمک گرفته می شد (۱). در دوران متوکل خلیفه عباسی جهبذ نصرایی بود که برخی از کسانی که نارضایی و خشم مردم را برانگیخته بودند و اموال آنها مصادره شده بود به او

سپرده می شدند تا اموال را از آنها اخذ کند (۲).

تقریباً از آغاز قرن چهارم هجری عمل جهبذ رونق و شکوفایی بسیار یافت، و این به سبب توسعه تجارت و دگرگونی بنیادهای نظام مالی عباسی بود که در این دوران بر پول طلا (نه نقره) (۳) تکیه داشت و این امر مستلزم صرافی مبالغی بود که به بیت المال وارد می شد و ضرورت تبدیل پول نقره به طلا و بالعکس بود (۴)، علاوه بر تنظیم تبادل پول در کشورها و استانهای دولت اسلامی که پیوسته جریان داشت (۵).

توسعه نیاز دولت به جهابذه باعث شد که اینان نقش بارزی را در جامعه برعهده داشته باشند، چنان که ابن فرات وزیر، جهبذ یهودی یوسف بن فنحاس را به تصدی امور جهبذ اهواز برگماشت (۶). و پیوسته بر اهمیت اینان افزوده شد بویژه هنگامی که ابن فرات او را فرا خواند و به وی گفت: «این وضع فرا رسیده درحالی که یاران ما برای آن آماده نبودند، حقوق آنها از اموال اهواز باید تأمین شود و لازم است حقوق دو ماه به آنها

پرداخت گردد. سپس به او تذکر داد که اموال زیادی باید سریعاً از معاملات اهواز وصول

گردد، و در این مورد راهی جز این وجود ندارد، وی پیوسته با او در این باره به گفتگو

پرداخت تا جهبذ مذکور پذیرفت که حقوق یک ماه آنها را فوراً در همین روز بپردازد (۷). از این عبارات روشن می شود که با شدت یافتن کمبودهای مالی دولت و ناتوانی آن در رفع نیازهای خود و افزایش هزینه ها بر درآمدها اهمیت جهابذه افزایش یافته است، چه

ص: ۱۰

۱- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۰.

۲- تنوخی، الفرج بعدالشد، ج ۱، ص ۹۵.

۳- غنیمه، الجهبذ والجهابذه، ص ۲۴۶.

۴- Imammidden, OP, CiT, P, ۱۷۱.

۵- Massignon, Lowis, Lifniuce, De Lislam Aumoyen. Agesut La Fondation.

۶- Etl, essot DEs, Banyues Jaives Opera Minora. Toma, Tome I, CBeinut-۱۹۶۳, P. ۲۴۴.

۷- صابی، الوزراء، ص ۱۹۸.

۷- ن.م.، ص ۱۹۸.

این اوضاع دولت را وادار می کرده است که از متمولین کمک بجوید و با تضمینهای معین از آنان وام بخواهد. و نیز معلوم می شود که این آغاز کار بوده و گامهای دیگری به دنبال آن برداشته شده که بر اهمیت جهابنده افزوده است.

در وزارت ابن فرات به سال ۳۱۲ هـ (۹۲۴ م) اتکاء دولت بر جهابنده افزایش یافت چه دولت اموال مصادره شده را نزد آنها می سپرد^(۱). و هنگامی که ابن فرات به سال ۳۱۲ هـ (۹۲۴ م) از سومین دوران وزارتش عزل شد اعتراف کرد که یکصد و شصت هزار دینار از اموال مصادره شده نزد دو نفر از جهابنده به نام هارون بن عمران و پسرش موجود است^(۲).

علی بن عیسی وزیر به سبب وخامت مشکلات مالی و شورش پیاپی لشکریان جهت مطالبه حقوق خود و برای مقابله با هزینه های سنگین دارالخلافه و خوشگذرانیهای فراوان آن ناگزیر شد برای تحصیل بودجه لازم از جهابنده کمک بخواهد و این امر منجر به ایجاد نخستین بانک رسمی به سال ۳۰۰ هـ (۹۱۲ م) در دولت اسلامی شد^(۳).

علی بن عیسی دو نفر جهبذه یهودی به نامهای یوسف بن فنحاس و هارون بن عمران را فرا خواند و به آنها گفت: «من در آغاز هر ماه به بودجه ای نیاز دارم که در ظرف

شش روز اول همان ماه میان پیادگان سپاهی توزیع کنم و مبلغ آن سی هزار دینار است و بسا که این مبلغ در روز اول یا دوم ماه فراهم نشود، از شما می خواهم که در آغاز هر ماه

یکصد و پنجاه هزار درهم به من وام بدهید و در طول ماه آن را از اموال اهواز برگدانید

چه جهابنده اهواز در اختیار شما و این مال پیشاپیش در دسترس شماست»^(۴) این امر مدت شانزده سال به همین صورت ادامه یافت، و خلیفه این دو نفر را در کار خود باقی گذاشت تا شأن و منزلت جهبذه در برابر بازرگانان پابرجا بماند و خلیفه بتواند به هنگام ضرورت

به وسیله جهبذه از بازرگانان وام بگیرد، و هرگاه جهبذه از کار خود برکنار و دیگری به

ص: ۱۰

۱- Massignon, OP, CiT, P, ۲۴۳

۲- مسکویه، ج ۱، ص ۱۲۸. به کتاب زیر نیز مراجعه شو: Massignon, OP, CiT, P, ۲۴۳

۳- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۳.

۴- صابی، الوزراء، ص ۹۲؛ تنوخی، نشوار، ج ۸، دمشق، ص ۲۵.

جای او عهده دار کار می شد بازرگانان با او معامله نمی کردند و دستور خلیفه متوقف می ماند(۱).

آنچه در این جا درخور توجه است آن که این بانک تا سال ۳۱۶ هـ (۹۲۸ م) به صورت یگانه بانک رسمی باقی ماند، وظیفه اصلی آن دادن وام مورد احتیاج به دولت بود. و درآمدهای اهواز پشتوانه آن و علاقه شدید خلیفه به حفظ اعتماد و اطمینان به آن

که موجب ادامه مجهز بودن دولت به اموال مورد نیاز بود ضامن بقای آن می شد(۲). «فیشل» معتقد است که اگر این عملیات بر چیزی دلالت داشته باشد همانا دالّ بر دقت عملیات بانکی در آن زمان است، اعمالی که به سطح کارهای بانکی روزگار ما می رسد(۳).

با گذشت زمان برای جهابنده دیوان (فتری) تأسیس شد، و می بینیم علی بن مقله در سال ۳۱۶ هـ (۹۲۸ م) ابراهیم بن ایوب نصرانی را به تصدّی دیوان جهبذه تعیین می کند(۴). این جهبذ در سال ۳۱۵ هـ بر ثبت اموال وارده به بیت المال نظارت و با متصدی بیت المال

درباره تنظیم هزینه های روزانه همکاری داشت و او ملزم بود در هر هفته عملیات روزانه

را از او بخواهد. اما ترازنامه، ماهانه در نیمه ماه بعد نزد وزیر فرستاده می شد(۵). و وامهای پرداختی به ثبت رسیده در دیوان بیت المال و رسیدهای دریافتی از متصدی آن بابت این وامها در ترازنامه جهبذ قید می شد(۶).

یکی از مهمترین وظایف جهبذ که عنوان نویسنده خراج را داشت نسبت به آنچه به بیت المال مربوط می شد این بود که می بایستی رسید درآمدها را به دیوان بدون هیچ نقصانی تأیید کند و این در برابر دریافت مزایایی بود که به هنگام تعیین او معلوم و مقرّر

می شد و آن را «حق الجهبذه» می گفتند(۷). و نیز بر جهبذ لازم بود که صورتی خاصّ از

ص: ۱۰

۱- تنوخی، نشوار،

۲- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۴.

۳- ۱، (July-۱۳۳)، Fischel, The Orgin of Banking The Journal of The Royal Asiatic, Society, P, ۵۸۳.

۴- عریب، الصله، ص ۱۷۵.

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۱۵۱.

۶- ن.م.، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۷- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۱.

درآمدهای روزانه را به متصدی دیوان تقدیم کند تا با صورت تنظیمی نویسنده دیوان مقابله شود. همچنین رسیدهایی که از سوی جهبذ یا خزانه دار در برابر اموال تحویلی صادر^(۱) و به تحویل دهنده اموال داده می شد مورد رسیدگی قرار می گرفت^(۲). و رئیس

دیوان جهبذ موظف بود در هر ماه گزارش مفصلی که بیانگر درآمدها و هزینه ها باشد تهیه کند که آن را ختمه می گفتند و عبارت بود از کتابچه ای مشتمل بر درآمدها و هزینه ها

به صورت جزئی و کلی، و در واقع عمل خود را در هر ماه با این گزارش به پایان می رسانید^(۳). همچنین ملزم بود گزارش کارکرد یک ساله خود را نیز تهیه کند که آن را ختمه جامعه می نامیدند و این گزارشها را به وزیر تقدیم بدارد^(۴). روشن است که نظارت و استیلائی دولت بر دفاتر جهبذ طبیعت رسمیت این شغل را ثابت می کند^(۵). و آنچه موید این مطلب می باشد گفتار ابوحنیان توحیدی است که گفته است: «وجود اموال در بیت المال جز با نظارت وصول کننده اموال و جهبذ درست نیست»^(۶).

تنوخی محل کار جهبذ را بدین گونه توصیف کرده که: «به همراه مردم وارد خانه شدم، صحن خانه را در نهایت عمران و زیبایی یافتیم، و در آن محلهایی برای نشستن که به فرشهای قیمتی مفروش بود وجود داشت. در صدر این خانه مرد جوانی مشاهده شد که در پیش روی او کتابی وعده ای از جهبذها حضور داشتند و مشغول استیفای حسابها بودند، در کنار خانه و حاشیه این مجالس جهبذهایی دیده می شد که در برابر آنها اموال و تختها و ترازوهای بود که با آنها اجناس را تحویل داده و یا تحویل می گرفتند»^(۷).

از این عبارات بر می آید که برای جهبذ دایره یا شعبه خاصی وجود داشته و برای آن رئیسی بوده که اموال آن را سرپرستی می کرده و کارها در حضور و زیر نظر او انجام می گرفته است، و معلوم می شود این رئیس همان جهبذ درآمدهایی داشت که تحویل

ص: ۱۰

۱- خوارزمی، ص ۳۷.

۲- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۱.

۳- خوارزمی، ص ۳۷.

۴- ن.م.، ص ۳۷؛ الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۵- Fischl, The Origin of Banking, P.۵۷۴

۶- الامتاع والموانسه، ج ۱، ط ۲، قاهره - ۱۹۵۳، ص ۱۳۳.

۷- الفرغ بعد الشده، ج ۲، ص ۲۴۶.

دولت می شد. چنان که درآمد جهبذه موصل و زابات در روزگار معتضد عباسی به ده هزار دینار بالغ شد(۱). علی بن عیسی در فهرست خود مجموع مالیات کرمان به اضافه عواید جهبذه را ۳۶۴۳۸۰/ دینار برآورد کرده است(۲). به نظر می رسد این مالیات شکایت و نارضایی مردم را برانگیخته و با آن که مسوولان از این آگاهی داشتند برای رفع

شکایت آنها اقدام نمی کردند. به همین مناسبت علی بن عیسی در فهرست خود افزوده است که: «بلای وارد از سوی جهبذه بر مردم تا زمانی که ما این را به پایان رساندیم ادامه داشت»(۳).

متون تاریخی نشان می دهد که هر وزیری جهبذ خاصّی داشته که اموال و اسناد مالی خود را به او می سپرده است. چنان که سهل بن نصیر جهبذ عبیدالله بن سلیمان وزیر بوده(۴) و ابن فرات دو جهبذ را به نامهای یوسف بن فنحاس و هارون بن عمران برای خود استخدام کرده بود(۵). و علی بن عیسی جهبذی به نام عیسی ناقد داشت که امور اموال خیزیه و جهبذه را به عهده او گذاشته بود(۶).

با آن که داد و ستدهای جهابذه به طور کامل رسمیت نداشته است لیکن این امر نشان می دهد که تا چه حدّ نظام جهبذه در آن دوران تحوّل یافته و نفوذ جهابذه افزایش

پیدا کرد. و مقامات بالا در گردآوری و اندوختن و نگهداری اموال به آنها اعتماد داشته اند.

علاوه بر موضوع جهبذه در این زمان (صیرفی)(۷) صیرافی نیز شکوفایی و رونق یافت، چه افرادی در جامعه پیدا شدند که به تبدیل پول اشتغال داشتند(۸) و دینار را به

ص: ۱۰

-
- ۱- صابی، الوزراء، ص ۲۷۷.
 - ۲- زیدان، التمدن، ص ۲۷۷.
 - ۳- صابی، الوزراء، ص ۲۷۷.
 - ۴- تنوخی، نشوار، ج ۳، ص ۳۱.
 - ۵- عریب، الصّله، ص ۷۴.
 - ۶- صابی، وزراء، ص ۳۱۶.
 - ۷- صیرفی: همان کسی است که درهم را صرّافی و پول خوب را از بد جدا می کند، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۹۰، ماده صرف؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۱۶۴، (ماده صرف).
 - ۸- زبیدی، الحیاه الاجتماعیّه، ص ۱۷۱.

درهم و بالعکس تبدیل و مشکلات تفاوت نوع پول و وزن آنها را در مناطق مختلف کشورهای اسلامی حلّ می کردند(۱).

در روزگار بابلیها صرّافی کاری معروف بوده، و در دوران ساسانیان در مداین به وسیله اقلیت مسیحی رواج و شکوفایی داشته(۲)، و در آغاز دوران اسلامی صرّافان بهکوفه مهاجرت کردند و به تبدیل پول مشغول شدند(۳) و بازار خاصی برای خود در این شهر احداث کردند(۴).

عمل صرّافی در عراق در آغاز قرن چهارم هجری به منتهای رونق خود رسید، و این به سبب شکوفایی تجارت و توانایی آنان به دادن وام نقدی، و تبدیل پول و تحویل گرفتن کالا- و جز اینها بوده است(۵). در این دوران مشاهده می شود سرمایه ها تمرکز و تراکم یافته و گروه تازه ای صرّاف نصرانی و یهودی ظاهر شده اند که بغداد را مرکز خود قرار داده و دولت را به منابع شایسته ای برای تهیه پول مجهّز ساخته(۶).

اما روشن است که وابستگی صرّافان به دولت خیلی کمتر از وابستگی جهابذه به آن بوده است، چه دولت برای خود صرّافان رسمی و معینی نداشت برخلاف آنچه نسبت به جهابذه وجود داشت بلکه دولت تنها مانند دیگران با آنها معاملاتی انجام می داد. سیف الدّوله حمدانی یادداشتی به صرّافی نوشت که یکصد هزار دینار به یکی از اشخاص پرداخت کند و این وجه به محض ارائه یادداشت به وی تحویل شد(۷). هنگامی که یکی از خوانندگان ناصرالدّوله را به طرب و شادی درآورده بود دستور داد پانصد دینار به او داده شود و این دستور را به عهده یکی از صرّافان صادر کرد، و این به سال

۳۳۱ هـ (۹۴۲ م) بود(۸). به همین گونه صرّاف «نقاط خالی را که جهبذرها می کرد پر

ص: ۱۰

۱- Imammidden, OP, CiT, P, ۱۷۱

۲- Imammidden, OP, CiT, P, ۱۷۲

۳- ماسنیون، خطط الکوفه، ص ۱۷، ۲۲ Ibid, P,

۴- ن.م.، ص ۲۳؛ زبیدی، الحیاه الاجتماعیه، ص ۱۷۱.

۵- Imammidden, OP. CiT, P, ۱۷۱

۶- Massignos, OP. CiT, P, ۲۴۱ ۲

۷- مسکویه، ج ۲، ص ۲۳۴؛ الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۲.

۸- تنوخی، نشوار، ج ۱، ص ۲۰۳؛ الدوری، ن.م.، ص ۱۷۲.

نظارت دولت دولت بر اعمال صرافان به وسیله شخص محتسب تحقق می یافت چه او موظف بود بازار آنها را مراقبت کند و چنانچه در امور صرافی کسی مرتکب ربا شود

یا عملی خلاف شرع انجام دهد او را تعزیر (۲) و از بازار بیرون کنند (۳). و نیز محتسب وظیفه داشت صرافان را از به کار گرفتن پول (تقلبی و غش با مردم باز دارد به گونه ای که نتوانند با این نوع پولها معامله کنند (۴).

به نظر می آید صرافان در آغاز میان مردم و صرابخانه ها واسطه بودند چه طلا و نقره را از مردم می گرفتند و در صرابخانه سکه می زدند، چنان که دینارهای مسکوک را برای

تحصیل ربح خرید و فروش می کردند (۵) فقیهان این عمل را مکروه می شمردند چه غالب معاملات مقرون به زیادتی و ربا بود و مسکوک که در برابر مسکوک دیگر معامله می شد هموزن نبود (۶).

در این روزگار دورانهایی پیش آمد که دولت به سبب ناخالصی مسکوکات و غش در آن نظارت خود را بر صرافان شدت بخشید، در سال ۳۳۰ هـ (۹۴۱ م) اختلافات شدیدی میان ناصرالدوله و صرافان درباره عیار دینار روی داد که به نتیجه ای نرسید، و سرانجام

عیار تازه ای برای دینار در نظر گرفتند، وزن آن افزایش یافت و دستور داده شد دینار براساس وزن جدید ضرب شود (۷).

به نظر می رسد صرافان آن زمان همانهایی هستند که طلا و نقره را از مردم می گرفتند و آنها را در صرابخانه مسکوک می کردند و از این راه سودهایی به دست

ص: ۱۰

۱- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۲.

۲- تعزیر: مجازات فرد مخالف است در اموری که حدّ در آن تشریح نشده و آن بسته به نظر ولی امرام است. و تعزیر انواعی دارد مانند: توبیخ، سخن درشت، زندان، تبعید از وطن و تازیانه، ماوردی، الاحکام، ص ۲۳۷ و بعد از آن؛ شیرزی، ص ۹، هامش شماره (۷).

۳- شیرزی، ص ۷۴، ابن الرقیه، ص ۷۶.

۴- ابن الاخوه قرشی، ص ۷۰.

۵- ابن الرقیه، ص ۳۶.

۶- ن.م.، ص ۳۶.

۷- صولی، اخبار الراضی، ص ۲۲۹.

می آوردند. و چون آنان سگه را بازیچه خود قرار داده بودند ناصرالدوله به آنها هشدار داد لیکن این هشدار سودی نبخشید و ناچار عیار تازه ای برای دینار تعیین شد.

صرافان از عملیات وامدهی و صرافی سودهای هنگفتی به دست می آوردند و این به سبب تولید انبوهی بود که درخواست می شد (۱). در سال ۳۳۱ هـ (۹۴۲ م) ناصرالدوله صرافان را احضار و چون به او گزارش شده بود که آنان آشکارا رباخواری می کنند به آنها

هشدار داد و در نتیجه عمل زشت آنها اندکی بهبود یافت (۲). صرافان در کرخ بغداد محله ای خاص خود داشتند که آن را درب عون می گفتند (۳).

ناصر خسرو روش کار صرافان را بیان کرده و گفته است: «هرکس دارای مالی است آن را به صراف می دهد و در برابر آن از او حواله می گیرد، سپس هرچه را لازم دارد می خرد و بهای آنها را به صراف حواله می دهد و مشتری چیزی جز حواله صراف را به کار نمی گیرد (۴).

صرافان برای راه اندازی کارهای بانکی خود هندیهای بسیاری را استخدام کردند (۵) و شاید سبب آن دقت و آگاهی آنها در این کار بوده است.

اما صرافان در میان طبقات مردم گروه پسندیده ای نبودند. یک عرب خواست وام بگیرد، از مردم پرسید چه کند، مردم او را راهنمایی کردند که به صرافان مراجعه کند،

وی گفت: «به خدا سوگند آن جا مرکز پستی است» (۶).

صرافان علاوه بر کارهای مالی که داشتند در موقع لازم دولت از آنها کمک می گرفت و مناصب مختلفی به آنها واگذار می کرد. در روزگار مقتدر عباسی عثمان بن سعید صیرفی دیوان سپاه را برعهده داشت (۷) و تا سال ۳۱۶ هـ (۹۲۸ م) که مقتدر علی بن

ص: ۱۰

۱-الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۱.

۲-صولی، اخبار الرضی، ص ۲۳۱.

۳-مسکویه، ج ۱، ص ۲۴۷، ج ۲، ص ۱۸۸؛ تنوخی، نشوار، ج ۳، ص ۱۳۳.

۴-سفرنامه، ص ۱۴۶.

۵-حافظ، رسائل، فضل السؤدان علی البیضان، تحقیق: عبدالسلام هارون، ج ۱، قاهره - ۱۹۶۴، ص ۲۲۴؛ العلی، التنظيمات، ص ۲۶۸.

۶-جا حظ، البیان والتیین، ج ۲، ص ۹۲.

مقله وزیر را به این سمت منصوب کرد به کار خود ادامه داد(۱). در سال ۳۲۲ هـ (۹۳۳ م) محمد بن بدر صیرفی قوه قضائیه مصر را برعهده گرفت، و او سه بار عهده دار این سمت گردید(۲).

برای تسهیل عملیات مالی سفته(۳) نیز به کار گرفته شد و آن را وسیله ای برای سهولت جلب اعتماد در معاملات قرار دادند(۴).

سفته از همان آغاز صدر اسلام در چهارچوب محدودی به کار گرفته می شده است، چنان که ابن زبیر درهمهای نقره را در مکه از بازرگانان می گرفت سپس به بصره و

کوفه حواله می داد و آنان پول بهتری دریافت می کردند(۵). همچنین از ابن عباس نقل شده است: «در مکه درهم را بر این اساس می گرفت که بنویسد معادل آن در کوفه به آنان تحویل شود» و این همان سفته است(۶).

سفته تا قرن چهارم هجری کمتر مورد استفاده قرار می گرفت امّا در پرتو فعالیتهای بازرگانی و این که انتقال اموال انبوه از محلی به محل دیگر مستلزم روبرو شدن با خطرات راهها بود بازرگانان سفته را به کار گرفتند تا با اطمینان اموال را نقل و انتقال دهند(۷).

دامنه به کارگیری سفته وسعت یافت به طوری که حکام اموال را از طریق سفته به مرکز خلافت می فرستادند. در سال ۳۱۳ هـ (۹۲۵ م) حکمران مصر و شام سفته هایی به ارزش صد و چهل و هفت هزار دینار(۸)، و حاکم اهواز در سال ۳۱۶ هـ (۹۲۸ م) سفته هایی

ص: ۱۰

۱- عریب، الصّله، ص ۱۳۵.

۲- الکندی، ص ۴۸۶.

۳- سفته: عبارت از این است که مالی به دیگری داده شود، و گیرنده در شهر دهنده این مال دارای مالی است که آن را به او تحویل می دهد و در نتیجه از خطرات راه ایمن می گردد. لسان العرب، ج ۲ هامش ص ۲۹۸؛ تاج العروس، ح ۲، ص ۵۹، ماده سفته، و معلوم می شود این امر بسیار رواج داشته، به گونه ای که خوارزمی بسنده کرده به این که بگوید: سفته معروف است، مفاتیح العلوم، ص ۴۱.

۴- الدّوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۲.

۵- سرخسی، ج ۱۴، ص ۳۷.

۶- ن.م.، ج ۱۴، ص ۳۷.

۷- زبیدی، العراق فی العصر البویهی، ص ۲۲۳.

۸- مسکویه، ج ۱، ص ۱۴۶.

معادل سیصد هزار دینار(۱) به مرکز خلافت ارسال داشتند. همچنین ابن مقله وزیر در همین سال سفته هایی به ارزش ششصد هزار درهم از حاکمان کرمان و اصفهان دریافت داشت(۲).

علی بن عیسی وزیر یک بار به مالی احتیاج پیدا کرد، مبلغ ده هزار دینار از بازرگانان وام گرفت، و سفته هایی را که از مناطق وارد شده و موعد وصول آنها فرا نرسیده بود تضمین این وام قرار داد. بهره آن در هر دینار یک دانق(۳) و نصف درهم بود، و مجموع بهره کل وام در هر ماه به دو هزار و پانصد درهم بالغ شد(۴).

از همین جا می یابیم که سفته تنها در روابط بازرگانی به کار نمی رفته بلکه برای تسهیل عملیات مالی و اداری دولت نیز به کار گرفته می شده است(۵).

در برخی اوقات سفته هایی که به مرکز خلافت می رسید به سبب آن که برای دولت ایجاد مشکلاتی می کرد به جریان نمی افتاد و به مصرف نمی رسید چنان که در روزگاری

علی خاقانی وزیر المقتدر خلیفه عباسی وضع به همین منوال بود(۶).

سفته ها برای هزینه دارای موعد و سررسید معینی بودند. سفته هایی که از سوی والیان به بیت المال می رسید تا زمان سررسید آنها نگهداری می شد. در سال ۲۵۵ هـ (۸۶۸ م) که ترکها بر معتز خلیفه عباسی شوریدند و پنجاه هزار دینار از او مطالبه کردند،

معتز از مادرش کمک خواست مادرش گفت: «نزد من مالی نیست، و سفته هایی برای ما رسیده، آنها منتظر باشند تا وجوه آنها را دریافت کرده و به آنها پرداخت کنیم»(۷).

اما در مورد صرف و تبادل سفته ها اعتقاد ما این است که آن مربوط به جهابذه بوده

ص: ۱۰

۱- ن.م.، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- ن.م.، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳- دانق به فارسی دانغ گفته می شود، و عموماً به معنای ۶۱ است، و آن واحد وزن و نقد بوده و برابر ۱/۶ درهم می باشد، هنتس، ص ۲۹.

۴- صابی، الوزراء، ص ۹۳؛ تنوخی، نشوار، ج ۸ دمشق، ص ۲۶.

۵- ۱- ۵۷۶. Fischel, The Origin of Banking, P.

۶- صابی، الوزراء، ص ۲۸۵.

۷- طبری، ج ۹، ص ۳۹۴.

است، چه آنها در تبادل این گوه وثیقه ها نقش وسیعی را ایفاء کرده اند(۱).

علاوه بر سفته وسیله مورد اعتماد دیگری نیز وجود داشته که عبارت از چک بوده است(۲) که با پدید آمدن نهضت اقتصادی در جامعه اسلامی به کارگیری آن رواج یافت(۳). چه چک از اوایل ظهور اسلام به معنای حواله اعطایی که به موجب آن حقوقسپاهیان پرداخت می شده شناخته و معروف بوده است. عمر بن خطاب به کار گزار خود در مصر نوشت که خوراکیهایی را به مدینه حمل کند، هنگامی که این خوراکیها رسید، خلیفه دستور داد که مردم نام خود را بر در خانه هایشان بنویسند و برای آنها چک نوشته

شود و سپس او زیر چکها را امضاء خواهد کرد. بنابراین عمر نخستین کسی است که چک را به کار گرفته و زیر چکها را امضاء کرده است(۴).

حقوق را (صکوک) می گفتند زیرا با نوشته و چک پرداخت می شده از این رو در حدیث از خرید و فروش چک نهی شده است(۵).

گاهی پرداخت چک برعهده بیت المال صادر می شد. خلیفه عثمان بن عفان دستور داد سیصد هزار درهم به عبدالله بن خالد بن اسید داده شود و چکی به همین مبلغ به عهده متصدی بیت المال صادر کرد(۶). همچنین دارندگان چک در برابر خریدهایی که می کردند برای فروشندگان چک می نوشتند. در روزگار سلیمان بن عبدالملک اموی که یزید بن مهلت والی عراق بود کالاهای بسیاری از فروشندگان خرید و بهای آنها را چک به

نام فروشنده صادر کرد(۷).

در روزگار عباسیان به کارگیری چک همچنان ادامه یافت، چنان که هارون

ص: ۱۰

۱- ۱- ۵۷۸. Fischel, The Origin of Banking, P.

۲- چک صک عبارت از نوشته ای است و آن فارسی معرب و اصل آن جک است، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۵۶، (ماده صک)؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۱۵۳، (ماده صک).

۳- ۲- ۲۴۵. Massignos, OP, CiT, P.

۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۷.

۵- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۵۶؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۱۵۳.

۶- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۵۸.

۷- طبری، ج ۶، ص ۵۲۴.

چکی به نام محمد بن ابراهیم امام به مبلغ یک میلیون درهم نوشت (۱).

چک برای پرداخت حقوق سپاهیان به صورت خاصی به کار گرفته می شد. در روزگار المکتفی خلیفه عباسی ابوالحسن بن فرات نویسنده دیوان خراج، محمد بن داوود متولی حقوق سپاهیان را به سبب پرداختهای بدون چک و سند مورد حسابرسی و مواخذه قرار داد (۲)، به همین سبب وزیر او به متصدی بیت المال دستور داد که هیچ چیزی را اعم از اعطاء و هزینه بدون معرفی و اجازه ابوالحسن آزاد و از بیت المال خارج نکند و باید امضاء یا علامت او بر روی چکها وجود داشته باشد (۳). خوارزمی می گوید: چک برای هرگونه (طمع) (۴) یعنی حقوق سپاهیان به کار می رفت و باید در آن نامهای مستحقان و شماره آنان و مبلغ مال قید شود، و حاکم با امضای پایان آن پرداخت حقوق آنان را اجازه دهد (۵).

در این جا لازم است تفاوت میان دو معنای چک را بدانیم، چه اول به معنای لیست گواهی و مهر شده مشتمل بر اسامی سپاهیان و کارمندان و حقوق آنان است، و دوم به همان به معنای مالی معروف است.

۴- نظارت بر ضرابخانه ها

همان گونه که پیش از این گفتیم پول متداول در میان تازیان دینار بیزانس (روم) و درهم ساسانی و حمیری بوده که در چهارچوب محدودی انجام می گرفته است. هنگامی که عبدالملک بن مروان به خلافت رسید به کارگزار خود در عراق دستور داد که در همان جا سکه ضرب شود و او در سال ۷۴ هـ (۶۹۳ م) ضرب سکه کرد، سپس در سال ۷۶ هـ (۶۹۵ م) در همه مناطق کشور اسلامی به زدن سکه اقدام کردند (۶). و ما می توانیم این

ص: ۱۰

۱- جهشیاری، ص ۱۹۶؛ تنوخی، المستجد من فعالات الاجواد، تحقیق: محمد کرد علی، ۱۹۷۰، ص ۱۳۷.

۲- صابی، الوزراء، ص ۲۵۷.

۳- ن.م.، ص ۲۵۷؛ الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۶.

۴- طمع: حقوق سپاهیان، خوارزمی، ص ۳۸، هامش ۱.

۵- خوارزمی، ص ۳۸.

۶- ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۶؛ ماوردی، الاحکام، ص ۱۵۴؛ ابویعلی، ص ۱۶۴، ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۴؛ کرملی، ص ۳۴.

اقدام را آغاز نظارت دولت بر ضربخانه ها به شمار آوریم.

حجاج بن یوسف ثقفی خانه ای برای زدن مسکوکات انتخاب و در آن سکه سازان را گردآورد و آنان از طلا و خالص سکه های تقلبی و درهمهای ناسر(ستوقه)^(۱) که در نزد حاکم گردآوری می شد برای او سکه می زدند، سپس به بازرگانان و جز آنها اجازه داده که

برای آنان درهم سکه زده شود، و کارمزد آن علاوه بر آنچه بابت اضافه اجرت صنعتگران و سکه سازان و پایانی کار آنها اخذ می شود دریاف گردد^(۲).

خلیفه اموی نوع سکه مورد عمل را برای حجاج فرستاد^(۳)، و او آن را به مناطق تابع ارسال داشت که مطابق آن درهم زده شود، همچنین خلیفه از حکمرانان خواست که همه ماهه میزان دارایی را که در نزد آنان گردآوری می شود گزارش دهند تا شمارش و برای سکه زدن آماده گردد^(۴). بنابراین مسوولیت تنظیم و تهیه پول برای دولت برعهده دستگاه خلافت قرار گرفت^(۵).

هنگامی که عمر بن هییره از سوی یزید بن عبدالملک حکمران عراق شد اهتمام فوق العاده ای برای حفظ عیار درهم و دینار به کار بست، و درهم را از هرگونه شایبه آمیختگی خالص گردانید^(۶). در زمانی که خالد بن عبدالله قسری از سوی هشام بن عبدالملک بر عراق حاکم بود بر کوشش خود نسبت به ضربخانه افزود و عملکرد خود را درباره سلامت پول رایج شدت داد تا آنگاه که توانست به این کار استحکام بخشد^(۷).

زمانی که یوسف بن عمر پس از وی حکمران عراق شد بر سکه سازان و مسوولان

ص: ۱۰

۱- ستوقه: درهم تقلبی و معرب سه تاست، ادی شیر، ص ۸۴.

۲- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۵؛ کرملی، ص ۱۴.

۳- سکه: عبارت از آهنی است که درهم بر آن زده می شود و به همین سبب درهم مسکوک را سکه می گویند. ماوردی، الاحکام، ص ۱۵۵؛ ابویعلی، ص ۱۶۶، ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۷. ابن خلدون سکه را از ضرورت های حاکم شمرده است چه به واسطه آن پول سره از ناسره تمیز داده می شود و مردم با وجود مهر حاکم بر آن به سلامت پول اطمینان می یابند، مقدمه، ج ۲، ص ۴۸.

۴- مقریزی، شذور العقود، ط ۵، نجف - ۱۹۶۷، ص ۱۲؛ کرملی، ص ۳۶.

۵- Ehrenkretz, Monetary Aspects, P. ۳۹۱.

۶- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۶.

۷- ن.م.، ص ۵۷۶.

عیار بسیار سخت گرفت و در بریدن دست و زدن تازیانه افراط و زیاده روی کرد(۱). چنان که روزی به بازرسی ضربانخانه پرداخت و وقتی درهمی یافت که یک حبه کم داشت(۲) به هریک از صنعتگران هزار تازیانه زد و آنها یک صد نفر بودند(۳).

به همین سبب درهمهای هبیریّه و خالدیه و یوسفیه از بهترین درهمهایی است که امویان سکه زده اند، و منصور عباسی در گرفتن خراج از پول امویان جز این درهمها را نمی پذیرفت(۴).

به نظر می رسد بعدها دولت اجازه داد که افراد در خارج ضربانخانه رسمی به زدن سکه اقدام کنند، و این امر به پاره ای مخالفتها انجامید. چنان که مردی را نزد عمر بن

عبدالعزیز آوردند که بر غیر سکه حاکم سکه می زد، عمر او را مجازات کرد و ادوات کار

او را در آتش انداخت(۵). از این رو ابویعلی سفارش می کند که درهم جز در ضربانخانه حاکم و با اجازه او ضرب نشود، چه مردم اگر رخصت یابند مرتکب خلافهای بزرگ خواهند شد(۶).

خلفاء همچنان شخصاً به نظارت خود بر عیار مسکوکات و زدن دینار و درهم تا زمان خلافت هارون الرشید ادامه دادند، چه در این زمان نظارت بر ضربانخانه ها را جعفر

برمکی عهده دار شد(۷) و هنگامی که او کشته شد هارون سندی بن شاهک را که از رجال مقرب او بود به جای وی برگماشت. زمانی که مأمون خلافت را عهده دار شد کسی را نیافت که بتواند درهم را نقش کند ناچار درهم را مانند مهر با مخراط یا اسکنه نقش کردند(۸) و این روش در روزگار مأمون و معتصم و واثق ادامه یافت(۹).

ص: ۱۰

۱- ن.م.، ص ۵۷۶.

۲- حبه: معادل وزن یک دانه جو و مساوی ۰۵/۰ گرم است. هنتس، ص ۲۵.

۳- ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۷؛ بیهقی، المحاسن، ج ۱، ص ۳۰۰. شاید این عبارت مبالغه آمیز باشد لیکن بیانگر میزان اهمیتی است که دولت در ضرب مسکوکات داشته است.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۶-۵۷۷؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۷؛ ماوردی، الاحکام، ص ۱۵۴؛ ابویعلی، ص ۱۶۵؛ ابن کثیر، ج ۹ ص ۱۵؛ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۹؛ کرملی، ص ۱۴.

۵- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۷، کرملی، ص ۱۶.

۶- الاحکام السلطانیّه، ص ۱۶۵.

۷- جهشیاری، ص ۲۰۴؛ مقریزی، شده، ص ۱۹.

۸- مقریزی، شذور، ص ۱۹-۲۰؛ کرملی، ص ۴۸-۵۰.

۹- مقریزی، شذور، ص ۲۰.

ما نمی دانیم پس از آن تا سال ۳۳۰ هـ (۹۴۱ م) بر ضربخانه ها و میزان نظارت بر آنها و بر عیار چه گذشته است. به نظر می آید وضع پول به سبب چشم پوشی خلفاء از نظارت بر آن و تکرار بحرانهای مالی و فتنه ها و آشوبها به سختی رو به تباهی رفته و ناخالصی و تقلب در آن افزایش یافته (۱) تا آن جا که ناصرالدوله دستور داد دینار و درهمها تصفیه شود و دینارهایی ضرب کرد که آن را ابریزیه نامیدند و دارای بهترین عیار بود (۲)، به طوری که هریک عدد آن به سیزده درهم خرید و فروش می شد درحالی که دینار سابق معادل ده درهم ارزش داشت (۳)، با روی کار آمدن آل بویه در سال ۳۳۴ هـ (۹۴۵ م) آنان همه مؤسسات دولت را که وضع عیار و ضربخانه ها از جمله آنها بود زیر نظر مستقیم خود گرفتند (۴).

با گذشت زمان نظارت بر ضربخانه ها به عهده محتسب گذاشته شد و او متولی ثبت نام خلیفه بر روی دینارها و درهمهای مسکوک بود (۵).

دولت در برابر زدن سکه از سوی مردم در ضربخانه کارمزد دریافت می کرد، چنان که حجاج بابت بهای هیزم و دستمزد سکه زنها کارمزد هر صد درهم را یک درهم تعیین کرد (۶). اما با گذشت زمان این کارمزد بیشتر شد به طوری که میزان آن در هر هزار درهم به ۵/۱۴ درهم بالغ گردید که ۴۱۲ درهم بابت عوارض نظارت از آن برداشت می شد و در هر هزار دینار ۴۱۳۴ دینار کارمزد اخذ می گردید که بعداً به سی دینار تخفیف یافت و

سه دینار آن بابت اجرت سکه زنها و عوارض که مقدار آن ۳۲۱ دینار بود از آن اخراج می شد (۸).

ص: ۱۰

۱- صولی، اخبار الرضی، ص ۱۳۶.

۲- مسکویه، ج ۲، ص ۳۱.

۳- ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۵۸، قلقشندی، مآثر الانافه، ج ۱، ص ۲۹۵.

۴- صابی، المختار من رسائل الصابی، ص ۱۴۳.

۵- شیزری، ص ۱۳۳.

۶- مقریزی، شذور، ص ۱۲، کرملی، ص ۳۶.

۷- ابن مماتی، ص ۳۳۳.

۸- ن.م.، ص ۳۳۲.

در دوران آل بویه روش مقاطعه ضربخانه‌ها رواج یافت به این شرط که مقاطعه کار تحت نظارت و کنترل حکومت باقی باشد. چنان که معزالدوله دیلمی فرمان قتل مردی را صادر کرد که کارمزد ضربخانه بازار اهواز را تضمین کرده بود و درهمهای تقلبی سکه

می زد(۱).

اما اماکن ضربخانه‌ها بسیار بود. از آغاز تا سال ۱۲۶ هـ (۷۴۳ م) تنها در شهر واسط دینار و درهم ضرب می شد(۲) و اگرچه در روزگار حکومت عباسیان و حمدانیان و آل بویه زدن سکه در آن جا همچنان باقی بود(۳) لیکن با گذشت زمان اماکن دیگری برای ضربخانه پیدا شد چنان که در جزیره (۴) سکه زده می شد، همچنین در دوران امویان در حرّان سکه ضرب(۵) و در شهر انبار ضربخانه دایر بود.

هنگامی که بغداد ساخته شد عباسیان و آل بویه به زدن سکه در آن اقدام کردند(۶) کردند. در آغاز دینار عباسی در مصر و دمشق و سپس در کوفه و انبار و پس از آن به سال ۱۴۶ هـ (۷۶۳ م) در بغداد ضرب شد(۷). و نیز در ری و مرو(۸) به زدن سکه اقدام کردند، همچنین یک ضربخانه در شهر شیراز فارس(۹) و دیگری در اهواز(۱۰) دایر بود.

از این رو دیده می شود عباسیان به عکس نظام مرکزیت قاطعی که امویان در زدن سکه دنبال می کردند شبکه ای از ضربخانه‌ها در استانها به وجود آوردند(۱۱).

در برخی اوقات ضربخانه در دارالخلافه دایر می شد تا خلیفه به آسانی بتواند

ص: ۱۰

۱- تنوخی، نشوار، ج ۱، ص ۱۴۲؛ زبیدی، العراق فی العصر البویهی، ص ۲۴۱۸.

۲- مقریزی، شذور، ص ۱۶.

۳- ن.م.، ص ۱۲۸.

۴- منظور از آن جزیره ابن عمر است و آن شهری است در بالای موصل که دجله مانند هلال به آن احاطه دارد، یاقوت، معجم، ج ۲، ص ۱۳۸.

۵- مقریزی، شذور، ص ۱۳۰.

۶- ن.م.، ص ۱۳۳.

۷- ن.م.، ص ۱۳۳.

۸- ن.م.، ص ۱۳۶-۱۳۸.

۹- اصطخری، المسالک، ص ۹۶.

۱۰- ۱. Ehrenkutz, Monetary Aspects, P.۳۹

۱۱- ۲. Ehrenkutz, Monetary Aspects, P.۳۹

وظیفه نظارت خود را بر آن انجام دهد. در سال ۱۶۶ هـ (۷۸۲ م) مهدی خلیفه عباسی کاخ معروف خود را در عیساباذ(۱) ساخت و در آن دینار و درهم ضرب کرد(۲).

ضربخانه ها سود فراوانی را عاید دولت می کردند، چنان که سود ضربخانه های بغداد، سامراء، بصره، واسط و کوفه در سال ۳۰۶ هـ (۹۱۸ م) به ۶۰۳۷۰ دینار بالغ شد(۳).

بیت المال علاوه بر نظارت بر ضربخانه و زدن سکه وظیفه دیگری را نیز عهده دار بود، و آن معاملات پول و فروش مسکوکات ساییده شده و تقلبی بود(۴). هنگامی که عبدالله بن مسعود مسکوکات وازده و بی ارزش را فروخت عمر او را از این کار منع، و وی آنها را ذوب کرد(۵). سرخسی نقل می کند که ابن مسعود مسکوکات ناسره را با زیادتی می فروخت و خلیفه او را منع کرد و به او گفت این عمل رباست(۶). اما به نظر می رسد که فروش مسکوکات وازده کار رایجی بوده است، چه هنگامی که ابن مسعود عازم مدینه شد عبدالله بن سخره اسدی را جانشین خود بر بیت المال کرد و او درهم را با زیادتی دو برابر درهم می فروخت، زمانی که ابن مسعود به کوفه بازگشت او را از این کار منع کرد(۷). گفته شده که ابن مسعود دستور می داد پولهای تقلبی شکسته شود چه این پولها را عجمها سکه می زدند و در آنها غش به کار می بردند(۸). عمر بن خطاب بن عفان هرگاه در بیت المال درهم تقلبی می یافتند آن را به شمش نقره تبدیل می کردند(۹). ثعالبی می گوید:

عبدالله بن زیاد نخستین کسی بود که در سال ۶۴ هـ (۶۸۳ م) سکه تقلبی ضرب کرد، و در این سال بود که از بصره گریخت، وی این پولهای تقلبی را میان تازیان که از شورش

ص: ۱۰

۱- عسبازد: محله ای واقع در شرق بغداد بوده است، مهدی در آن کاخی ساخت و آن را قصر السیلام نامید. یاقوت، ج ۴، ص ۱۷۲.

۲- طبری، ج ۸، ص ۱۶۲؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۳- زیدان - التمدن، ص ۱۱۱.

۴- سرخسی، ج ۱۴، ص ۸.

۵- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۶؛ ابویعلی، ص ۱۶۴، کرملی، ص ۱۵.

۶- المبسوط، ج ۱۴، ص ۸.

۷- سرخسی، ج ۱۴، ص ۸.

۸- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۶.

۹- ن.م.، ص ۵۷۶؛ کرملی، ص ۱۵.

آنها بیم داشت تقسیم می کرد(۱). سپس در دوران آل بویه و سلجوقیان این پولها در همه مناطق پخش شد(۲). و آنچه به پخش آنها کمک می کرد بحرانی شدن اوضاع و عدم اهتمام دولت به نظارت عملی بر ضربخانه ها بود علاوه براین کسر دائمی بودجه بیت المال و فزونی فتنه ها و آشوبها منجر به فساد پول و انتشار مسکوکات لب بریده و تقلبی در میان

مردم گردید. در سال ۳۲۴ ه (۹۳۵ م) مردم با درهمهای ساییده و وازده معامله می کردند(۳) و اجازه داده شد که مسکوکات تقلبی پس از روشن شدن نوع آنها به طوری که مردم دچار فریب و نیرنگ نشوند خرید و فروش گردد(۴).

ص: ۱۰

۱- ثعالبی، لطایف، ص ۱۸.

۲- مقریزی، شذور، ص ۲۰؛ کرملی، ص ۵۰.

۳- صولی، اخبار الرضی، ص ۷۱.

۴- سرخسی، ج ۱۴، ص ۱.

پیدایش و تحولات آن

بیت المال خاصه همان بیت المال خلیفه است و عبارت از نهادی است که اساساً مستقل و دارای درآمدها و هزینه های خاص خود می باشند. علاوه بر آن که برای دولت به منزله خزانه احتیاطی و پشتوانه ای بوده که در موقع فوق العاده و در صورت کسر بودجه بر آن اعتماد می کرده است .

اندیشه جدایی اموال خاص خلیفه از اموال عمومی به دورانهای نخستین اسلام باز می گردد، چه منابع تاریخی گویای آن است که خلفای راشدین در جهت جدا کردن اموال خاصه از اموال عامه مسلمانان گامهایی برداشته اند . و ظاهراً اندیشه ایجاد بیت المال

خاص برای خلیفه در روزگار امویان پدید آمده است، چه معاویه صوفی یا اراضی خالصه را به خود اختصاص و ملک خود قرار داد(۱)، و هنگامی که مرد پنجاه میلیون درهم از اموال زمینهایی را که ملک خویش کرده بود از خود به جای گذاشت(۲).

ص: ۱۰

۱- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۸، ص ۱۶۹.

۲- مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۶.

نیز روشن می شود که پیش از زمان عبّاسیان نام بیت المال خاصّه به کار برده نشده و هنگامی که هارون با زبیده ازدواج کرد هزینه این عروسی از بیت المال خاصّه به یک میلیون درهم بالغ شد به جز آنچه هارون از مال شخصی خود هزینه کرده بود(۱).

در روزگار هادی خلیفه عبّاسی نیز ذکری از بیت المال دیده می شود و آن به هنگامی است که دستور می دهد به اسحاق موصلی(۲) نوازنده پنجاه هزار دینار از بیت المال خاصّه داده شود(۳). همچنان که می بینیم وی فرمان می دهد سی هزار دینار از بیت المال خاصّه به ندیم برجسته او عیسی بن دأب(۴) پرداخت گردد(۵). در روزگار متوکل موسی بن عبدالملک مالی از بیت المال خاصه وام گرفت و ضامن شد که آن را به خلیفه باز گرداند. سپس آن مال را در دو نوبت به بیت المال خاصّه بازگردانید(۶).

از این جا روشن می شود که بیت المال خاصّه در اوایل دوران عبّاسی هرچند به طور محدود معروف بوده، و هرگاه برای نخستین بار در دوران مهدی خلیفه عبّاسی از آن یاد شده بدین معنا نیست که آغاز ظهور آن در این تاریخ بوده است. زیرا مهدی زمام حکومت و رشته امور دولت را زمانی به دست گرفت که بر اثر مدیریت دورانیشانه و درست پدرش منصور کارها از هر جهت آماده و مرتّب شده بود، و منصور به شدّت عمل و دورانیشی معروف بود، به طوری که او را بنیانگذار حقیقی دولت عبّاسی به شمار آورده اند، و به تحسّ و سختگیری و محبّت زیاد به مال اندوزی شهرت داشت(۷)، تا آن جا که گفته شده وی پس از خود مبلغی در بیت المال به جای گذاشت که کسی پیش از او چنین مالی را گردآوری نکرده بود، و آن بالغ بر ششصد میلیون درهم و چهارده میلیون

ص: ۱۰

-
- ۱- شابشتی، ص ۱۵۷، درحالی که ابن زبیر هزینه این عروسی را پنجاه میلیون دینار ذکر کرده است، ص ۹۲.
 - ۲- اسحاق موصلی: در سال ۱۵۰ هجری متولّد شده و اشعار و آثار برجسته را روایت می کرده، و شعر می سروده و در صنعت غنا و نوازندگی مهارت داشته است، ابن ندیم، محمّد بن اسحاق، الفهرست، قاهره، ص ۲۰۷.
 - ۳- جهشیاری، ص ۱۷۶؛ طبری، ج ۸، ص ۲۲۰.
 - ۴- عیسی بن دأب: از مردم حجاز و به فرهیختگی و ظرافت گویی معروف بوده و در نزد هادی منزلتی بزرگ داشته است. ابن اثیر، ج ۶، ص ۱۰۵.
 - ۵- ابن اثیر، ج ۶، ص ۱۰۵؛ بیهقی، ج ۱، ص ۳۱۴.
 - ۶- تنوخی، الفرّج، ج ۱، ص ۸۹-۹۰.
 - ۷- مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۹۰.

دینار بود(۱). ممکن است در ذکر این ارقام مبالغه شده باشد لیکن به هر حال بیانگر اموال هنگفتی است که منصور گردآوری کرده و ناگزیر با اهمیتی که به حفظ آنها داشته اموال خاصه را از اموال دولت جدا و تفکیک کرده است.

به نظر می رسد نخستین مرکز یا ساختمان مستقل برای حفظ اموال خاص خلیفه در روزگار المعتضد خلیفه عباسی احداث شده است(۲)، زیرا برای او دژی ساختند و ستونهای آن را پر از سرب گذاخته(۳) کرده آن را بیت المال خاصه نامیدند. و منظور از آن نگهداری و حفظ اموال خاصه و تنظیم و تسهیل نظارت بر آن بود(۴).

بی شک هدف اصلی در تأسیس بیت المال خاصه حفظ اموال خلیفه بوده و این امر ایجاب کرده که اموال خلیفه همچنان جدا و منفصل از اموال عامه باقی بماند، و اگر بنا

باشد زمانی مورد استفاده قرار گیرد منحصر به مواقع فوق العاده باشد. از این رو اموال

خاصه در اوقات صلح و رفاه و آرامش در دژی تسخیرناپذیر قرار داشت(۵). اما بحران و وضع سیاسی و اقتصادی در زمانهای بعد بیت المال خاصه را از هدف اصلی که برای آن ایجاد شده بود خارج ساخت(۶). زیرا بر اثر پدید آمدن شرایطی که ذکر شد برای ترمیم مشکلات مالی که خلافت عباسی را رنج می داد، در پیش روی مسوولان جز یک راه وجود نداشت و آن این که برای پرداخت حقوق کارکنان و رفع نیازمندیهای دولت به دست یافتن بر بیت المال خاصه که مشتمل بر اموال مطلوب و کافی بود تکیه و کمبودها را جبران می کردند(۷).

در سال ۳۱۹ ه (۹۳۱ م) کمبود بودجه دولت به معتضد هزار دینار بالغ شد(۸)،

ص: ۱۰

۱- مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۳۱۸؛ ابن اثیر، ص ۲۱۳.

۲- ۱ Fischel, W. The Bait Mal-Kha,ss: A contribution To The History of Abbasid Administration, p.۵۳۸. ibid, p.۵۳۸

۳- صابی، الوزراء، ص ۱۵۷.

۴- ۲ Fischel, The BaiT Ma,l-Kha,ss, p.۵۳۸

۵- ۳ ibid, p. ۵۳۹

۶- ۴ ibid , p.۵۴۰

۷- ۱ ibid, p. ۵۴۰

۸- مسکویه، ج ۱، ص ۲۱۷.

ابوالقاسم کلوزانی وزیر موضوع را به اطلاع خلیفه مقتدر رسانید و گفت: «من هیچ اعتماد و اطمینانی به جایی ندارم جز بر آنچه امیر مومنان اعطاء کند تا آن را هزینه کنم» (۱). در سال ۲۹۹ هـ (۹۱۱ م) سپاهیان سر به شورش برداشته حقوق خود را مطالبه کردند. مقتدر ابوعلی محمد بن عبیدالله خاقانی را دستور داد تا حقوق آنها را بپردازد اما وزیر

توانایی آن را نداشت و تعلل کرد به این که اموال مصادره شده از ابن فرات به بیت المال

خاصه سپرده شده و من قدرت تصرف در آن را ندارم، از این رو خلیفه دستور داد پانصد هزار دینار از بیت المال خاصه اخراج گردد تا میان سپاهیان توزیع شود (۲).

بسیاری از اوقات وزیران در تنظیم و ساماندهی هزینه ها بر آنچه از بیت المال خاصه به بیت المال عامه نقل و تحویل می شد اعتماد و از این راه به طور موقت کسر بودجه دولت را تأمین می کردند هرچند این عمل به ویرانی بیت المال می انجامید. علی بن عیسی وزیر، ابن فرات را متهم کرد به این که وی در هزینه هایی که انجام می دهد به

آنچه از بیت المال خاصه تحویل بیت المال عامه می شود تکیه دارد و با این روش اطرافیان خود را خوشنود و بیت المال را ویران می کند (۳). نقل شده است هنگامی که علی بن عیسی از نظارت بر املاک دیوان خاصه منصرف شد هفده میلیون دینار در بیت المال خاصه به جا گذاشت، و در سال ۳۰۱ هـ (۹۱۳ م) که به وزارت برگزیده شد موجودی بیت المال خاصه بسیار کمتر از این بود (۴). ابن فرات اموال هنگفتی از بیت المال خاصه را به مصرف رسانید و زمانی که محمد بن عبیدالله خاقانی به جای او به وزارت انتخاب شد یک میلیون دینار پیش از آنچه ابن فرات مصرف کرده بود هزینه کرد (۵).

علی بن عیسی کوشید اوضاع مالی را اصلاح و از کسر بودجه جلوگیری کند و بر بیت المال خاصه تکیه نداشته باشد و این کار را از طریق تقلیل هزینه ها و کاهش مصرف

ص: ۱۰

۱- ن.م.، ج ۱، ۲۱۷.

۲- مسکویه، ج ۱، ص ۲؛ العیون والحدائق، ج ۴، ص ۲۴۰.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۱۰۸، صابی،

۴- صابی، الوزراء، ص ۳۱۶.

۵- ن.م.، ص ۳۷۷.

انجام داد(۱)، و نیز بهره برداری از املاک و اندوختن حقوق کسانی که به وجود آنها نیازی نداشت اقدام ورزید(۲) و به بیت المال خاصه دست دراز نکرد(۳)، و چنان که گفته است ۲۰۱ آنچه محمّد بن عبیدالله خاقانی پیش از او ابن فرات از بیت المال خاصه هزینه کرده بودند

خرج نکرد. و متعهد شد مبلغ اندکی را که از بیت المال خاصه اخذ کرده بود به آن بازگرداند(۴)، علاوه بر این در دوران دوم وزارت خود در برابر خلیفه تعهد کرد که هر ساله یک میلیون دینار برای بیت المال اندوخته کند(۵).

ضرورتها پیوسته وزیران را وادار می کرد که از بیت المال خاصه وام بگیرند. هنگامی که عبیدالله بن سلیمان وزیر رهسپار جبل شد(۶) فرزندش قاسم را در وزارت جانشین خود کرد. زمانی که امور مالی دولت دچار مشکل شد ضرورت او را ناچار کرد که از معتضد خلیفه عباسی خواست دویست هزار دینار به او وام دهد و او آن را به محض ورود اموال به آن بازگرداند، معتضد با درخواست او به شرط آن که ابوالعبّاس بن فرات برگشت این پول را ضمانت کند موافقت کرد. ابن فرات نیز موافقت خود را اعلام داشت و خلیفه دستور تحویل مال را صادر کرد(۷). هنگامی که مقتدر محمّد بن عبیدالله خاقانی را در سال ۲۹۹ هـ (۹۱۱ م) به وزارت برگزید او عبّاس بن ثوابه را بر دیوان مصادرین (مصادره شدگان) و املاک سلطانی کارگزار خود کرد(۸)، وی یک میلیون و ششصد هزار دینار را از بیت المال خاصه به بیت المال عامه انتقال داد، و از این مبلغ تنها چهل هزار دینار آن برگشت شد(۹).

ص: ۱۰

۱- ن.م.، ص ۳۰۶.

۲- ن.م.، ص ۳۱۶.

۳- ن.م.، ص ۳۱۶.

۴- صابی، الوزراء

۵- ن.م.، ص ۳۷۷.

۶- جبل یا جبال: سرزمینی است که مشتمل بر همدان، دینور، اصفهان، نهاوند و کرج است و از شرق محدود است به سرزمین خراسان و فارس و از غرب به آذربایجان و از شمال به بلاد دیلم و قزوین و ری و از جنوب به عراق و خوزستان. ابن حوقل، ص ۳۰۴-۳۰۶.

۷- صابی، الوزراء، ص ۲۰۷.

۸- مسکویه، ج ۱، ص ۲۲.

۹- صابی، الوزراء، ص ۲۸۵.

برخی از وزیران از مناصب خود سوء استفاده کرده از اموال بیت المال خاصه اختلاس می کردند. عبدالرحمان بن هشام ملقب به ابی قیراط که نویسنده ابن فرات در دیوان بیت المال بوده نقل کرده که او بر رازی آگاه شد مبنی بر این که وزیر یک میلیون

دینار از دارایی بیت المال خاصه را در اختیار خود گرفته است(۱)، هنگامی که ابن فرات این را دانست سکوت نویسنده اش را به یکصد دینار خرید(۲). همچنین در دفاتر و صورت سپرده ها دیده شد که سه هزار دینار در حساب ابن فرات منظور شده در حالی که اکثر این مبلغ را از بیت المال خاصه برداشت کرده بود(۳)، و نیز در میان سپرده های او چیزهایی یافت شد که مهر خزانه دار بیت المال خاصه به آن زده شده بود(۴).

بسیاری از اوقات بیت المال خاصه تحت تأثیر حوادث سیاسی که در کشور روی می داد قرار می گرفت. در سال ۳۱۵ هـ (۹۲۷ م) که خبر روی آوردن ابی طاهر قرمطی به سوی بغداد شایع شد و مردم دستخوش هیجان و آشفتگی شدند، علی بن عیسی وزیر مقتدر خلیفه عباسی اعلام کرد که در بیت المال خاصه تنها پانصد هزار دینار موجود است، و خلیفه را امیدوار کرد که از مادرش کمک بگیرد شاید او مالی اندوخته باشد(۵)، و گفت: معتضد و مکتفی اموالی در بیت المال خاصه برای این گونه حوادث گردآوری کردند در حالی که اکنون در آن چیز زیادی وجود ندارد. پس ای امیرمومنان از خدا بترس و با سیدّه.. گفتگو کن تا اگر مالی را برای مقابله با حادثه ای که ممکن است به او یا به دولت رو آورد اندوخته کرده هم اکنون زمان بیرون آوردن و خرج کردن آن است(۶). خلیفه با مادرش مذاکره کرد، و او پانصد هزار دینار از دارایی خود را اخراج کرد و در اختیار

دولت قرار داد تا برای آماده سازی و بسیج سپاهیان هزینه شود(۷). از این جاست که می توان گفت بیت المال خاصه در بسیاری اوقات از اهمیت خاصی برخوردار بوده چه

ص: ۱۰

۱- ن.م.، ص ۱۸۵.

۲- صابی، الوزراء، ص ۱۵۸.

۳- ن.م.، ص ۱۵۸.

۴- ن.م.، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۱۸۰.

۶- ن.م.، ج ۱، ۱۸۰-۱۸۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۲۰۹.

۷- ن.م.، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ ن.م.، ج ۶، ص ۲۰۹.

آن موسسه ای احتیاطی بوده که دولت در پشتیبانی از امور مالی عامه و غلبه بر مشکلاتی

که به آن روی می آورده بر آن تکیه داشته است.

برای بیت المال خاصه اداره ای جدا از بیت المال عامه تشکیل مرکب از کارمندانی بود که خود را بکلی وقف خدمت در آن کرده بودند^(۱)، چه منابع تاریخی گویای آن است که دیوان ویژه ای برای بیت المال وجود داشته و خزانه دار خاصی ریاست آن را عهده دار بوده است. در روزگار خلافت معتضد عباسی و حتی در دوران مقتدر^(۲) مونس خادم منصب خزانه داری بیت المال خاصه را برعهده داشته است. و نیز در دوران معتضد از وجود خزانه دار دیگری برای بیت المال خاصه آگاه می شویم که او ابوخراسان فرغانی خادم بوده است^(۳).

بیت المال خاصه نویسنده ویژه ای داشت که امور آن را اداره و سرپرستی می کرد، چنان که عبدالرحمان بن هشام بن عبدالله ملقب به ابی قیراط همین منصب را در دیوان بیت المال خاصه داشت^(۴) و این همان منصب متصدی این بیت المال بود. و در سال ۳۳۴ هـ (۹۴۵ م) ابن یعقوب نصرانی سرپرستی این موسسه را به عهده داشت^(۵).

ما پیش از آن که این موضوع را به پایان ببریم ناگزیریم به بررسی نکته مهمی پردازیم و آن میزان دخالت و تأثیر بیت المال عامه و خاصه در یکدیگر است. تردیدی نیست که خلیفه بر هر دو موسسه ریاست داشته و در هزینه کردن از هریک از آنها از اختیار کامل برخوردار بوده و تعهدی نداشته که صورت حساب عملیاتی خود را نسبت به هر کدام از این دو به کسی بدهد. از این رو با نحوه رفتار و نوع هزینه های او جدایی این دو موسسه از یکدیگر مشخص می شده است^(۶). و ما در فصل دوم میزان سلطه خلیفه را در نظارت بر اموال و عملکرد او را نسبت به بیت المال خاصه و رشد و افزایش درآمد و

ص: ۱۰

۱- ۵۳۹ P. Fischel, The Bait Ma, l-Kha, ss,

۲- صابی، الوزراء، ص ۳۰۸.

۳- ن.م.، ص ۱۵۸.

۴- ن.م.، ص ۱۵۸.

۵- صولی، اخبار الرضای، ص ۷۱.

۶- متس، ج ۱، ص ۲۰۹.

اندوختن اموال در آن اهتمام نداشته باشد، و در انداختن بار سنگین هزینه ها به دوش بیت المال عامه منتهای امکان را به کار نبرد(۱). از این رو بیت المال خاصه در دورانهای طولانی از بیت المال عامه بی نیاز بوده لیکن هنگامی که اوضاع سیاسی آشفته و امور مالی دولت و دچار بحران می شد ضروری بود که بیت المال خاصه دخالت ورزد، و با دادن مال به خزانه عمومی کمک می کند تا دولت دچار افلاس و ورشکستگی نشود(۲).

درآمدهای بیت المال خاصه

اشاره

درآمدهای بیت المال خاصه از چند طریق بود که در زیر شرح داده می شود :

۱- اربته خلفاء

ثروتهایی که خلفاء پس از مرآ به جا می گذاشتند بسیار زیاد بود، و درآمد اساسی بیت المال خاصه را تشکیل می داد. برای این مطلب نمونه های بسیار زیادی وجود دارد که بیانگر میزان هنگفت این اموال می باشد، و ما در زیر برخی از این نمونه ها را ذکر می کنیم :

ابوالعیاس سفاح هنگامی که مرد پنج میلیون درهم و دویست هزار دینار به جا گذاشت (۳). ابوجعفر منصور پس از مرگ چهارده میلیون دینار و ششصد میلیون درهم به بیت المال وی باقی بود(۴). ترکه مهدی به بیست و هفت میلیون درهم بالغ شد (۵) و هارون در بیت المال خود چهل و هشت میلیون درهم به میراث گذاشت. معتصم زمانی که مرد هشت میلیون دینار و هشت میلیون درهم به بیت المال او وجود داشت (۶) معتصم زمانی

ص: ۱۰

۱- زیدان، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲- ن. م، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳- ابن زبیر، ص ۲۱۳.

۴- مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۳۱۸؛ ابن زبیر، ص ۲۱۳، مقدسی مقدار آن را / ۹۶۰ میلیون ذکر کرده، البدء التاریخ، ج ۶، ص ۹۲. ثعالبی قریب به ن را ذکر و مقدار آن را / ۹۵۰ میلیون درهم نقل کرده است، لطائف، ص ۱۱۸؛ قلقشندی، مآثر الانافه، ج ۳ ص ۳۶۳.

۵- ابن زبیر، ص ۲۱۳.

۶- مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ابن زبیر، ص ۲۱۳. در حالی که صابی آن را / ۸۷۳ میلیون درهم ذکر کرده است، رسوم دار الخلافه، ص ۲۹.

که مرد هشت میلیون دینار(۱) و هشت میلیون درهم در بیت المال او وجود داشت (۲)، ترکه

واثق پنج میلیون دینار و پانزده میلیون درهم بود (۳). متوکل در زمانی که کشته شد در بیت المال وی چهار میلیون دینار و هفت میلیون درهم موجود بود (۴). معتضد در بیت المال خود ده میلیون دینار به میراث گذاشت (۵)، ترکه مکنتی چهارده میلیون دینار بود (۶)، در حالی که در بیت المال عامه در وقت مرگ او تنها ششصد هزار دینار وجود داشت (۷). تفاوت میان این دو مبلغ بسیار روشن و بیانگر میزان کمبود مالی است که خزانه دولت از

آن رنج می برد، در حالی که در کنار آن اموال انبوهی در بیت المال خاصه انباشته شده

بود.

هر یک از معتضد و مکنتی در هر سال از سالهای حکومت خود یک میلیون دینار از مازاد درآمدها را پس از تأمین کلیه هزینه ها در بیت المال خاصه می اندوختند (۸). زمانی که مقتدر به خلافت رسید در مدت حکومت خود بیش از هفتاد دینار هزینه کرد (۹) و همه آنچه را خلفای پیش از او گرد آوری کرده بودند به باد ابلافا داد، و اگر او به روش

پدر و برادرش رفتار می کرد در خلال دوران حکومتش که بیست و پنج سال به طول انجامید بیت و پنج میلیون دینار در بیت المال خاصه ارث به جا می گذاشت (۱۰).

در روزگار حکومت آل بویه ککه همراه با آشفتگیهای سیاسی و اقتصادی بود، و به

ص: ۱۰

۱- ابن زبیر، ص ۲۱۳، قلقشندی مآثر، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲- مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ابن زبیر، ص ۲۱۳.

۳- ابن زبیر، ص ۲۱۸.

۴- مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۱۲۲. ابن زبیر میزان آن را یک میلیون دینار و پنجاه میلیون درهم ذکر کرده است، ص ۲۱۸.

۵- صابی، الوزراء، ص ۲۱۷ ابن زبیر ص ۲۱۴.

۶- صابی، الوزراء، ص ۳۱۷، مسکویه، ج ۱ ص ۲۳۸ در صورتی که طبری آن را پانزده میلیون دینار ذکر کرده است، ج ۱۰،

ص ۱۳۹؛ ابن زبیر، ص ۲۲۱، ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۰. امیا مسعودی این مبلغ را کمتر دانسته و آن را هشت میلیون دینار و ۲۵ میلیون درهم ذکر کرده است، مروج، ج ۴، ص ۲۸۰.

۷- عرب، الصلّه، ص ۲۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۶۷؛ ابن اثیر، ص ۲۲۱.

۸- عرب، الصلّه، ص ۲۲، ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۶۷؛ ابن اثیر، ص ۲۲۱.

۹- ن. م. ج ۱، ص ۲۳۸، ص ۲۴۱.

۱۰- مسکویه، ج ۱ ص ۲۴۱.

دنبال آن امیران بر امور مالی دولت استیلاء یافتند، و هر دو بیت المال به هم آمیخت، و بودجه کشور دچار بحران شد، و اموال ارسالی به مرکز خلافت کاهش یافت، و اراضی و املاک بر اثر کثرت بخشش و تیول ویران شد، در نتیجه موجودی بیت المال به چهار صد هزار دینار تقلیل یافت (۱). و از همین جا می توانیم تفاوت بسیار زیادی را که میان ترکه خلفای نخستین عباسی و خلفای بعدی وجود دارد مشاهده کنیم.

تردیدی نیست که اموال همواره تحت تأثیر اوضاع سیاسی و شرایط اقتصادی بوده و دلیل بر این مدعا حجم وسیع ترکه منصور و هارون است، چه آنها در اوج قدرت اوضاع در زمان آرام و مستقر بوده است در حالی که معتصم در مقایسه با ترکه آنها ثروت اندکی پس از خود به جای گذاشت، و این بدان سبب بود که در زمان وی کشور در معرض جنگها و درگیریهای خرد کننده ای که به قلت درآمدها انجامید قرار گرفت و پس از آن به علت اسرافگریها و زیاده رویهای خلفاء و تسلط بیگانان و اغتشاش و ناامنی بر این کمبودها و نارساییهای مالی افزوده شد تا آن جا که مقتدر خلیفه عباسی ناگزیر شد

برای جلب رضایت سپاهیان املاک و موجودی خزاین خود را به فروش رساند (۲).

۲- املاک سلطانی

املاک سلطانی عبارت است از سرزمینهایی که عباسیان از امویان گرفته بر آنها دست یافتند (۳). ابن اراضی در اصل همان زمینهای خالصه است که معاویه بر آنها استیلاء پیدا کرد و به جای این که آنها را ملک دولت قرار دهد ملک خود ساخت (۴). این زمینها با گذشت زمان یا از طریق خرید یا مصادره یا الجاء (۵) گسترش یافت (۶).

زمینها املاک مذکور در مناطق وسیعی در عراق، اصفهان، اهواز (۷)، مشرق،

ص: ۱۰

۱- ن. م، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- ن. م، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- جهشیاری، ص ۹۰؛ الدوری تاریخ العراق، ص ۲۴؛ زبیدی العراق فی العصر البویهی، ص ۱۲۰.

۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۹.

۵- قدامه، ص ۲۴۱؛ الدوری، تاریخ العراق، ص ۲۴.

۶- الجاء: عبارت از این است که فرد ضعیف ملک خود را در پناه فرد قوی قرار دهد تا از آن حمایت کند.

۷- مسکویه، ج ۱، ص ۶۰.

مغرب (۱) پراکنده بود، و نامهای مختلفی بر آنها اطلاق می شد مانند: ضیاع خاصیه (۲)، ضیاع مستحده (۳)، عباسیه (۴)، فراتیبه (۵)، عامه (۶)، مرتجع (۷).

املاک سلطانی درآمدهایی داشت که تحویل بیت المال خاصه می شد. در روزگار خلافت معتقدند و مکتفی از اموال املاک و خراج سواد (عراق) و اهواز و مشرق و مغرب شصت و چهار ملیون و هشتصدوسی هزار دینار به بیت المال خاصیه فرستاده می شد (۸). در سال ۳۰۶ ه (۹۱۸ م) درآمد املاک اختصاصی به پانصد و شانزده هزار و چهارصد و چهل و هفت دینار (۹) و فراتیبه و عباسیه به ششصد و هفتده هزار و صد و بیست و شش دینار بالغ شد (۱۰)، و این به استثنای صد و بیست و چهار هزار و هفتصد و شصت دینار درآمد موجود در واسط بود (۱۱). و نیز درآمد املاک مستحده به دویست و هفتاد و نه هزار و سی و شش دینار رسید (۱۲). مجموع کل درآمد املاک سلطانیه اعم از هر نوع و در هر منطقه در سال ۳۰۶ ه به مک ملیون و هفتصد و شصت و هشت هزار و پانزده دینار بالغ شد (۱۳). چنان که در روزگار خلافت مقتدر، درآمد املاک موروثی در سواد (عراق) که در دیوان خاصه ثبت شده بیش از هشتصد هزار دینار بود (۱۴).

ص: ۱۰

- ۱- ن. م. ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۲- ن. م. ج ۱، ص ۵۹ و ۲۴۵؛ صابی، رسوم، ص ۳۹، زیدان معتقد است که این اراضی همانهایی است که شخص خلیفه مالک آنهاست و هیچ کس دیگر در آنها با او مشارکت ندارد. تمدن، ج ۲، ص ۲۲.
- ۳- مسکویه، ج ۱ ص ۵۹ و ۲۴۵.
- ۴- ن. م. ج ۱، ص ۵۹ و ۲۴۵ زیدان گمان می کند این زمینها فقط ملک خانواده سلطنتی است، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۵- مسکویه، ج ۱، ص ۵۹ و ۲۴۵، این قول را ترجیح می دهد که اینها زمینهای واقع در کناره رود فرات است، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۶- مسکویه، ج ۱، ص ۵۹؛ صابی، رسوم، ص ۳۹.
- ۷- مسکویه، ج ۱، ص ۲۴۵.
- ۸- ن. م. ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۹- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۵.
- ۱۰- ن. م. ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۱۱- ن. م. ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۱۲- ن. م. ج ۲، ص ۱۱۵.
- ۱۳- ن. م. ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۱۴- صابی، الوزراء، ص ۳۱۰، ص ۳۱۱.

برای اداره امور این املاک دیوانها (دفاتر) مخصوص احداث شد. در زمان خلافت مأمون عباسی مخلمد بن ابان کاتب سرپرستی اداره املاک عامه و فرج بن زیاد رخجی سر

پرستی املاک خاصه را بر عهده داشتند (۱). در برخی اوقات سرپرستی این دو اداره تنها به عهده یک نفر گذاشته می شد. در سال ۱۵۱ هـ صالح منصدی مصلاً متولی املاک قسمت شرقی بغداد شد (۲). و در روزگار وزارت ابوالقاسم خاقانی وزیر مقتدر عباسی اسحاق بن علی قناتی سرپرست دواوین املاک خاصه و مستحدثه بود (۳). همچنان که در سال ۳۲۲ هـ سرپرستی اداره دواوین املاک خاصه و مستحدثه و عباسیه و فراتیه و املاک مخالفان و جز آنها در ابی العباس خصیبی جمع و به او واگذار شده بود (۴). در پاره ای

اوقات وزیران برخی از املاک سلطانیه را به ملکیت خود در می آوردند و بر املاک خود می افزودند، چنان که فرزندان ابن فرات به نامهای ابوالحسن و ابوالعباس زمینهایی را در نواحی واسط به وسعت بیش از سی خرمنگاه برای خود برداشت کردند، از جمله این زمینها خرمنگاهی بود که به عنوان یهودی معروف و درآمد سالیانه آن پنجاه هزار درهم بود (۵). در برخی اوقات املاک سلطانیه به صورت پیمانکاری واگذاشته می شد، چنان که ابو عبدالله بریدی املاک خاصه را به طوری مقاطعه گرفت (۶) و در بسیاری اوقات املاک سلطانیه به فروش می رسید تا با بهای آنها برخی از نیازمندیهای دولت بر طرف شود.

چه وزیران به هنگامی که از تأمین اعتبار لازم هزینه های دولت و نیازهای آن در مانده می شدند به فروش قسمتی از این املاک پناه می بردند. در سال ۳۱۷ هـ (۹۲۹ م) تنگناهای دستگاه مالی ابن مقله وزیر شدت یافت و ناچار بخشی از این املاک را به فروش برساند (۷). و زمانی که حسین بن قاسم در رهایی از این مشکل در مانده شد یکی

ص: ۱۰

۱- ن. م. رسوم، ص ۳۹.

۲- طبری، ج ۸، ص ۳۹.

۳- صابی، الوزراء، ص ۱۴۰.

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۲۹۵.

۵- صابی، الوزراء، ص ۱۵۱.

۶- همدانی، ج ۱، ص ۶۴.

۷- مسکویه، ج ۱، ص ۲۰۰.

از املاک سلطانیه را در سال ۳۱۹ هـ (۹۳۱ م) به مبلغ پانصد هزار دینار فروخت (۱). با تکرار مشکلات مالی فروش این املاک نیز افزایش یافت. چنان که در سال ۳۲۰ هـ (۹۳۲ م) تصمیم به فروش بسیاری از آنها گرفته شد، و املاک کی به مبلغ پانصد هزار دینار به فروش رسید (۲). در سال ۳۲۱ هـ (۹۳۳ م) این مقله وزیر مقداری از املاک سلطانیه را به مبلغ دو میلیون و چهار صد هزار دینار به فروش رسانید (۳). ابن بهران مالی تا زمان استیلای آل بویه بر عراق در سال ۳۳۴ هـ (۹۴۵ م) همچنان ادامه داشت، و زمانی که معزالدوله بویه ای بر املاک خلیفه دست یافت بسیاری از آنها را به فرماندهان و نزدیکان خود بخشید (۴).

در این دوران واگذاری املاک به صورت مقاطعه پیمانکاری شیوع یافت، و نسبت به درآمد املاک واقع در سواد و اهواز و مشرق در بیت المال خاصه تصمیم گیری می شد (۵). چنان که حامد بن عباس در سال ۳۰۶ هـ (۹۱۸ م) جمع آوری خراج و درآمد املاک خاصه و عامه و مستحدثه و عباسیه و فرائیه را در سواد (عراق) و اهواز و اصفهان به مقاطعه برداشت (۶)، و اصفهان با افزایش سالیانه یکصد هزار دینار به مقاطعه درآمد (۷).

۳ - مصادره ها

اموال مصادره شده یکی از درآمدهای بسیار مهم بیت المال خاصه را تشکیل می داد. موضوع مصادره سابقه ای کهن دارد که به دوران خلافت عمر بن خطاب باز می گردد. چه او به کار گزارانش

ص: ۱۰

۱- ن. م. ج ۱، ص ۲۲۶.

۲- ن. م. ج ۱، ص ۲۴۵. ن. م. ج ۱، ص ۲۴۵. ن. م. ج ۱، ص ۲۴۵.

۳- ن. م. ج ۱، ص ۲۶۰؛ همدانی، ج ۱، ص ۹۶.

۴- مسکویه، ج ۲، ص ۹۶.

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۲۴۰.

۶- ن. م. ج ۱، ص ۵۹ - ص ۶۰.

۷- ن. م. ج ۱، ص ۶۰.

دستور میداد پیش از آن که راهی شغل خود شوند اموال خود را صورت دهند و پس از انصراف، آنان را مورد حسابرسی قرار می داد. اگر افزایشی در اموال آنها دیده می شد نصف آن را به نفع بیت المال ضبط و نصف دیگر را به آنها می داد (۱) بدین ترتیب دسته ای

از کارگزارانش اموال خود را با او تنصیف کردند که از جمله آنها سعد بن وقاص کارگزار

او بر کوفه، عمروعاص کارگزار ار بر مصر و ابوهریره کارکنان او بر بحرین بودند (۲). و این مصادره ها از اصل عدم رغبت خلیفه به تشویق جمع ثروت از طریق تکفل و ظایف عامه سر چشمه می گرفت، چنان که اموال مصادره شده نیز به بیت المال تحویل می شد تا برای اصلاح امور مسلمانان به مصرف برسد. این مصادره ها در دوران امویان نیز اجراء می شد، در روزگار خلافت ولید بن عبد الملک یزید بن مهلب سه میلیون درهم مصادره شد (۳). همچنین سلیمان بن عبد الملک کارگزار خود را بر افریقا یکصد هزار دینار مصادره کرد (۴). در سال ۱۰۴ هـ (۷۲۲ م) خلیفه کارگزار خود را بر مدینه و مکه عزل و چهل هزار دینار او را جریمه کرد (۵). لیکن این مصادره ها حتی در دوران اولیئنه عباسیان رواج کمی داشت. از نمونه های آن در این زمان آن که ابو جعفر منصور وزیر خود ابویوب موریانی را از کار برکنار کرد و او و نزدیکانش را کشت و اموال آنها را گرفت (۶). همچنین خالد بن برمک را به مبلغ دو میلیون و هفتصد هزار درهم مصادره کرد (۷).

مصادره در روزگار خلافت هارون رو به افزایش گذاشت، او شخصی را به نام منصور بن زیاد به ده میلیون درهم مصادره کرد (۸). و نیز پس از آن که برمکیان را سرکوب کرد از اموال آنها هفده میلیون درهم گرفت (۹).

ص: ۱۰

- ۱- سیوطی، ص ۱۴۱.
- ۲- یعقوبی تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۹.
- ۳- طبری، ج ۶، ص ۴۵۱.
- ۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۳۲ - ۳۳.
- ۵- طبری، ج ۷، ص ۱۳ - ص ۱۴؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۱۳ - ص ۱۱۴.
- ۶- ابن طباطبا، ص ۱۷۶.
- ۷- طبری، ج ۸، ص ۵۴ - ۵۵؛ دیار بکری، ج ۶، ص ۳۲۹؛ بیهقی، ج ۲، ص ۱۴.
- ۸- تنوخی، الفرغ، ج ۲، ص ۲۷۴؛ تنوخی، المستجد، ص ۱۳۸؛ اربلی، ص ۱۶۱.
- ۹- ابن اثیر، خ ۲۲۲.

می توان گفت با افزایش ناتوانیهای مالی دولت، و نیاز دستگاه خلافت به مال، مصادره نیز افزایش یافت بویژه آن که خلفاء معتقد بودند که وقتی اموال کسی را مصادره می کنند حقّ غضب شده خود را از او باز می ستانند . در سال ۲۲۹ هـ (۸۴۳ م) واثق خلیفه عباسی نویسندگان خود را مصادره و آنان را ملزم کرد که اموال خود را تحویل دهند، و مبالغی که مجموع آنها یک میلیون و هفتصد و نود و چهار هزار دینار بود از آنها

گرفت(۱). شایسته ذکر است که مصادره ها در روزگار متوکل و مهدی بسیار شد(۲). به نظر می رسد این امر با ازدیاد نفوذ سپاهیان ترک و تندرویهای آنها در مطالبه حقوق خود

ارتباط داشته است .

همینکه دوران خلافت مقتدر فرا رسید مصادره بسیار گسترش یافت، و وزیران و اطرافیان و کارکنان بلند پایه دولت و کارگزاران و قاضیان و بازرگانان را نیز فرا گرفت . لازم به تذکار نیست که وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی و نیاز شدید دولت به تأمین بودجه برای هزینه های سنگین خود و در همین حال کاهش درآمدها همگی انگیزههایی بوده که دولت را به زیاده روی در مصادره ها وادار کرده است تا بتواند - هر چند موقتاً - خود را از تنگناهای مالی که بیت المال را رنج می داد رهایی دهد . از این رو مصادره از

مهمترین مشخصات دوران پر از اضطراب خلافت مقتدر عباسی و برای (۳) آن تنبیهی اساسی بوده است که به هنگام نیاز بدان تکیه داشتند (۴) . و آنچه را صابی در کتاب خود آورده و اشخاصی را که در دوران وزارت ابن فرات سرکوب و اموال آنان مصادره شده نام برده (۵) دلیل روشنی بر گسترش نظام مصادره است .

بنابر این اموال مصادره شده یکی از درآمدهای بیت المال خاصّه را تشکیل می داده است . گفته اند هنگامی که ابن فرات در سال ۳۱۲ هـ (۹۲۴ م) از سؤمین دوران وزارت خود بر کنار شد مبلغی افزون بر یکصد و شصت هزار دینار در نزد هارون بن عمران

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۹، ص ۱۲۵؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۰ .

۲- طبری، ج ۹، ص ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۸۹ - ۱۹۷ و ۲۱۵ .

۳- کیسی، عصر المقتدر، ص ۴۷۷ .

۴- رحمه الله، ملیحه الحاجه الاجتماعیه فیالعراق فی القرنین، ۳ و ۴ هـ بغداد - ۱۹۷۰، ص ۱۳ .

۵- الوزراء، ص ۴۴ - ص ۵۲ .

جهبذ موجود داشت، و از خلیفه خواست که موضوع را تأیید کند تا این وجه به بیت المال خاصه منتقل گردد(۱). همچنین مقتدر دستور داد اموال مصادره شده از ابن فرات وصول و تحویل بیت المال خاصه شود(۲) و مقدار آن دو میلیون دینار بود (۳). و زمانی که همسر محسن فرزند ابن فرات وزیر به پرداخت هفتصد هزار دینار مصادره شد این مبلغ برای بیت المال خاصه وصول گردید(۴) در اوقات کمی اموال مصادره شده به بیت المال عامه تحویل می شد، ابن فرات در دوران نخست وزارتش اموال مصادره شده را بدون آن که به دست متصدی بیت المال عامه یا خاصه برسد اخذ می کرد(۵). هنگامی که دستگیر و از وزارت بر کنار شد به مونس خادم متصدی بیت المال گفت در نزد یوسف بن فنحاس جهبذ و هارون بن عمران جهبذ از اموال مصادره شده ۵۴۶/۴۷۰/۱ درهم باقی مانده است، مونس این اموال را از آنها دریافت کرد و به بیت المال عامه تحویل داد(۶).

در سال ۳۱۲ هـ (۹۲۴ م) مقتدر دست؟ر داد اموال مصادره شده از ابن فرات را وصول و به بیت المال عامه تحویل دهند (۷).

در برخی اوقات وزیران به جای آن که اموال مصادره شده را به بیت المال عامه یا خاصه تحویل دهند آنها را به سود خود ضبط می کردند(۸). ابن فرات وزیر اموال مصالحه و مصادره شدگان را می گرفت و به بیت المال تحویل نمی داد. و فرزند(۹) او محسن اموال زیادی از مصادره شدگان گرفت و آنها را به خلیفه تحویل نداد، و زمانی که از مکشوف شدن این امر بیمناک شد آنان را کشت(۱۰).

ص: ۱۰

۱- مسکویه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ صابی، الوزراء، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۲- مسکویه، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- ن. م. ج ۱، ص ۱۳۱.

۴- ن. م. ج ۱، ص ۱۴۱.

۵- تنوخی، نشوار، ج ۸ دمشق، ص ۲۳.

۶- ن. م. ج ۱، ص ۲۴.

۷- مسکویه، ج ۱، ص ۱۲۹.

۸- تنوخی، شواز، ج ۸، ص ۲۳.

۹- صابی، الوزراء، ص ۳۸.

۱۰- ثابت بن سنان، ص ۴.

برای تنظیم و ساماندهی اموال مصادره شده و تسهیل نظارت بر آنها دیوان خاصّی که دیوان (مصادرین) نامیده شده بود احداث گردید (۱). دستخط مصادره شدگان همواره در خزاین وزیران نگهداری می شد و یکی پس از دیگری آن را تحویل می گرفتند. هنگامی که مقتدر خلیفه عباسی ابوالعبّاس خصیبی را در سال ۳۱۳ - ۳۱۴ هـ (۹۲۵ - ۹۲۶ م) به وزارت خود برگزید وی این خطوط را نزد متصدّی دیوان اموال مصادره شده نگهداری کرد (۲). و محسن فرزندان ابن فرات وزیر ریاست این دیوان را بر عهده داشت، و او را دارای نماینده ای بود که قائم مقام وی در این دیوان بود (۳). در دوران

وزارت ابی علی خاقانی در سال ۲۹۸ هـ (۹۱۰ م) ابن ثوابه عهده دار ریاست این دیوان شد (۴). و در زمان وزارت علی بن عیسی هشام بن عبدالله ریاست آن را بر عهده گرفت (۵).

در بسیاری از اوقات مصادره شدگان از سوی مأمورین وصول دچار شکنجه و آزار می شدند به طوری که گاهی این شکنجه ها منجر به هلاکت آنها می شد (۶). در سال ۳۱۱ هـ (۹۲۳ م) از سوی ابن فرات وزیر و فرزندش محسن نسبت به کارگزاران و کاتبان سلطان در بغداد به علت استبداد عمل آنها نسبت به اموال و اعتراض به ذخیره کرده آنها

در بیت المال چنان مورد کتککاری و ستمگری و شکنجه و کشتار قرار گرفتند که هرگز پیش از آن در حکومت اسلامی چنین مظلومی بر کارگزاران و کاتبان واقع نشده بود، و در این زمان مصادره از روند معمول بکلی خارج شد (۷).

اموال مصادره شده بسیار زیاد بود، ابن فرات در برابر مقتدر خلفه عباسی و مادرش متعهد شد که همه روزه بابت اموال مصادره شده یک میلیون و پانصد هزار دینار (۸) تحویل دهد، و این مبلغ را مرتباً پرداخت می کرد و قادر به هیچ گونه اخلال و سستی در

ص: ۱۰

۱- مسکویه، ج ۱ ص ۱۵۴.

۲- ن. م. ج ۱، ص ۱۵۵.

۳- صابی، الوزراء، ص ۳۳۲.

۴- العیون و الحدائق، ج ۴، ص ۲۳۷.

۵- صابی، ص ۳۳۷.

۶- ن. م. ص ۴۴ - ۵۲.

۷- اصفهانی تاریخ سنی ملوک الارض، ص ۱۵۳.

۸- به نظر مرسد این رقم اشتباه بود و غلط چاپی روی داده است.

آن نبود (۱). امّا مجموع اموال مصادره شده در دروان وزارت ابوالعبّاس خصیبی به سال ۳۱۵ هـ (۹۲۱ م) به یک میلیون دینار بالغ شد (۲).

ذکر برخی از مبالغ مصادره بروشنی ما را متوجّه اهمّیت این درآمدها برای بیت المال می کند. چه اموال مصادره شده از ابن فرات و یاران او به چهارمیلیون و چهار صد

هزار دینار بالغ شد (۳). همچنین اموال مصادره شده از عبدالله بن حصّی اص جوهری در دوران خلافت مقتدر بالغ بر شش میلیون دینار، و اموال مصادره شده از حامد بن عبّاس وزیر بالغ بر دو میلیون و دویست هزار دینار (۴)، و اموال به دست آمده از امّ موسی قهرمانه که (کدبانو) و برادرش بالغ بر دو میلیون دینار بود (۵). و اموالی که از حسین بن احمد و محمّد بن علی مادر اثین که در روزگار خلافت مقتدر از نویسندگان بر جسته بودند مصادره شد و به یک میلیون و سیصد هزار دینار بالغ گردید (۶).

۴ - هدیه ها و تحفه ها

هدایا و تحفه ها - اگر چه همیشگی نبود - نیز یکی از درآمدهای مهمّ بیت المال خاصّه را تشکیل می داد. حاکم مصر دویست هزار دینار و سی جعبه پر از جامه های مصری به رسم پیشکش برای متوکّل خلیفه عبّاسی فرستاد (۷). یعقوب بولیت صفّار هدایای بسیاری برای معتمد خلیفه ارسال داشت که از جمله آنها چهار میلیون درهم و بیست صندوق از اشیاء کم نظیر و شگفت آور چین و یکصد من مشک (۸) و یکصد من عود هندی بود (۹). همچنین عمر و بن لیث صفّار در سال ۲۷۵ هـ (۸۸۸ م) پنجاه

ص: ۱۰

۱- العیون و الحدائق، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲- مسکویه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۲۱۳؛ ابن جوزی، الحمقى، ص ۹۱.

۵- ن. م. ج ۱، ص ۲۴۰.

۶- ن. م. ج ۱، ص ۲۴۰.

۷- ابن طقطقی، ص ۲۳۸.

۸- یک من برابر ۵/۸۱۶ گرم است. هنتس، ص ۴۶.

۹- ابن زبیر، ص ۳۹.

محموله درهم و یک صد اسب نیکو و برگزیده و مجموعه ای از اشیاء ظریف و شگفت آور خراسان برای موفق خلیفه عباسی گسیل کرد (۱). و نیز در سال ۲۸۱ ه (۸۹۴ م) اموال و هدایایی به ارزش چهار ملیون درهم برای معتضد خلیفه ارسال داشت (۲). در سال ۲۸۲ ه (۸۹۵ م) ابی العجیش خماریه کار گزار معتضد در مصر هدایایی برای او فرستاد که از جمله آنها سی و شش هزار دینار و اشیایی تقریباً به بهای همین مبلغ بود (۳). در سال ۲۸۳ ه (۸۹۶ م) عمر و بن لیث صفار هدایایی برای معتضد خلیفه ارسال داشت که از جمله آنها چهار ملیون درهم و یکصد اسب نیکو بود (۴). همچنین حکمران خراسان در سال ۲۹۸ ه (۹۱۰ م) برای مقتدر خلیفه عباسی هدایای ارزشمندی ارسال داشت که از جمله آنها یک صد و بیست غلام با شمشیر و کمر بند و جامه های بی شمار و دو هزار و یکصد پوست سمور و پنجاه باز (مرغ شکاری) روانه کرد (۵). از

همین جا در می یابیم که بیت المال خاصه مشتمل بر اقسام و انواع ماوال جنسی و علاوه بر آن مبالغ هنگفتی وجوه نقدی بوده است .

پیش از آن که بحث درآمدهای بیت المال خاصه را به پایان برسانیم لازم می دانیم آنچه را مسکویه نقل کرده و روشنگر درآمدهای بیت المال خاصه در اوایل قرن چهارم هجری و بویژه در روزگار خلافت مقتدر عباسی است در این جا ذکر کنیم :

۱ - اموالی که معتضد و مکتفی هر کدام در بیت المال خاصه از خود به جا گذاشتند و به هنگام رسیدن مقتدر به خلافت چهار ملیون دینار بود (۶).

۲ - درآمد خراج و عواید املاک واقع در فارس و کرمان (پس از اسقاط هزینه ها) از سال ۲۹۹ ه (۹۱۱ م) تا سال ۲۰ ه (۹۳۲ م) سالیانه معادل بیست و سه ملیون درهم بوده و از این مبلغ چهار ملیون درهم به بیت المال العامه در ذکر حکومت تحویل و بقیه آن که

ص: ۱۰

۱- ن. م.، ص ۳۶ .

۲- ن. م.، ص ۳۶ .

۳- ن. م.، ص ۳۹؛ مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۲۳۳.

۴- مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۲۳۷ .

۵- ابن زبیر، ص ۵۹ .

۶- مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۸ - ۲۳۹؛ متر، ج ۱، ص ۲۱۲ .

نوزده میلیون درهم است به بیت المال خاصه فرستاده می شده است (۱).

۳- اموالی که از مصر و شام فرستاده می شده بالغ بر - سه میلیون و ششصد هزار دینار بوده است (۲).

۴- اموال مصادره شده در دوران خلافت مقتدر از وزیران و نویسندگان و کارگزاران و بازرگانان (۳).

۵- اموال خراج و درآمد املاک واقع در سواد (عراق) و اهواز و مشرق و مغرب که به بیت المال خاصه فرستاده می شده است (۴).

هزینه های بیت المال خاصه

هزینه های بیت المال خاصه به چند طریق انجام می شد :

چون خلیفه و رئیس دینی و دنیوی مسلمانان بود بر او لازم بود هزینه های لازم را در مواسم حج و جنگلهای باستانی مسلمانان و فدیه اسیران مسلمان و مخارج و ستارگان کشورهای بیگانه که برای دیدار مرکز خلافت می آمدند (۵) پرداخت کند علاوه بر آن که هزینه نگهداری ساختمانها و تعمیرات آنها و جبران خسارات حوادث غیر مترقبه و رویدادهای ناگوار نیز بر عهده خلیفه بود (۶)، و همه این مخارج از بیت المال خاصه پرداخت می شد. معتضد خلیفه عباسی دستور داد در روزهای سه شنبه و جمعه دیوان (دفتر) بیت المال تعطیل باشد و چیزی میان سپاهیان توزیع نشود.

و تا این تصمیم چهار هزار و هفتصد و هفتاد دینار پس انداز شد. خلیفه دستور داد این مبلغ به مونس خادم تحویل شود که آن را در بیت المال خاصه به ودیعه بگذارد تا در

ص: ۱۰

۱- ن. م. ج. ۱، ص ۲۳۸ - ص ۲۳۹؛ ن. م. ج. ۱، ص ۲۱۲.

۲- مسکویه، ج ۱ ص ۲۹۳.

۳- ن. م. ج. ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۴- ن. م. ج. ۱ ص ۲۴۰.

۵- صابی، الوزراء، ص ۲۲.

۶- ن. م. ص. ۲۷.

مواردی که ذکر شد به مصرف برسد (۱).

برای هزینه های موسم حجّ و جوهی از بیت المال خاصّه تخصیص داده می شد. موفق خلیفه عبّاسی به قاضی یوسف بن یعقوب دستور داد هزینه های موسم را پرداخت کند و جوه لازم را در اختیار او گذاشت (۲).

در برخی اوقات برای حمله های نظامی و جوهی از بیت المال خاصّه پرداخت می شد. در سال ۳۱۵ هـ (۹۲۷ م) مقتدر خلیفه عبّاسی این ابی السّیّاح را برای جنگ با قرمطیها روانه کرد و جوه لازم نسبت به آنچه مربوط به علوفه میان کوفه و واسط می شد از محل بیت المال خاصّه در اختیار و قرار داد (۳). و هنگامی که یوسف بن دیوداذ از واسط به علیّ بن عیسی وزیر نوشت که به کمک نیاز دارد، و وزیر نامه او را به مقتدر ارائه

کرد خلیفه دستور داد هفتاد هزار دینار از بیت المال خاصّه برای او فرستاده شود (۴).

از موارد دیگری که بیت المال خاصّه برای آن هزینه هایی انجام می داد همان است که مال البیعه نامیده شده و عبارت است از جوهی که به هنگامی که خلیفه تازه عهده دار خلافت می شد میان سپاهیان توزیع می گردید. در زمانی که مکتنی خلیفه عبّاسی مرد و بامقتدر بیعت شد چهارده میلیون دینار در بیت المال خاصّه موجود بود که سه میلیون دینار از آن را صرف مراسم بیعت کردند (۵). هنگامی که شورش ابن معتز در سال ۲۹۶ هـ (۹۰۸ م) بر ضدّ مقتدر به شکست انجامید اموال بسیاری میان سپاهیان توزیع شد. ابن فرات وزیر از ابی خراسان متصدی بیت المال خاصّه خواست که علاوه بر آنچه به عنوان مال البیعه به سپاهیان داده شده بود هفتصد هزار دینار دیگر میان آنان توزیع گردد (۶). در سال ۳۲۱ هـ (۹۳۳ م) ابن مقله وزیر برای تأمین و تکمیل مال البیعه به مناسبت خلافت، هر خلیفه عبّاسی مقداری از املاک سلطانی را به مبلغ ۲/۴۰۰/۰۰۰ دینار

ص: ۱۰

۱- ن. م.، ص ۲۷.

۲- تنوخی، نشواز، ج ۳، ص ۹۷.

۳- همدانی، ج ۱، ص ۶۷.

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.

۵- صابی، الوزراء، ص ۳۱۷.

۶- ن. م.، ص ۱۳۳.

در برخی اوقات عطایا و بخششها از بیت المال خاصه داده می شد. هادی خلیفه عباسی به ندیم برجسته خود عیسی بن دأب هزار دینار از بیت المال خاصه (۲). همچنان که به خنیاگر خود اسحاق موصلی از همان محل پنجاه هزار دینار اعطاء کرد (۳).

هارون به عمویش عبدالملک بن صالح بن علی هاشمی چهار میلیون درهم از مال خاص خود بخشید (۴). و مأمون به نویسنده اش معروف به هبیری یکصد هزار درهم از بیت المال خاصه اعطاء کرد (۵). معتضد هفتاد هزار درهم از بیت المال خاصه به عبد الله بن حمدون داد (۶). آنچه ذکر شد تنها نمونه هایی از عطایا و بخششهای فراوانی است که خلفاء و جز آنها به افراد صاحب موقعیت ارزانی می داشتند، و متون کتابهای تاریخی و ادبی پر از اخبار این بخششها و عطایاست.

شواهدی وجود دارد که بیت المال خاصه در برخی اوقات به پرداخت وام نیز اقدام می کرده است. موسی بن عبد الملک در روزگار متوکل مالی از بیت المال خاصه وام گرفت که آن را در دو نوبت به بیت المال باز گردانید (۷).

از سوی دیگر بیت المال خاصه به هنگام بروز مشکلات و رویدادهای ناگوار برای رفع خطر از دولت مبالغی هزینه می کرد. چنان که مقتدر خلیفه عباسی به سپاهی که مأمور دفع خطر قرمطیان از بغداد شد پانصد هزار دینار از بیت المال خاصه بخشید و برای همین منظور وجهی معادل این مبلغ از مادرش وام گرفت (۸).

ص: ۱۰

۱- همدانی، ج، ص ۹۶.

۲- طبری، ج ۸، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ ابن اثیر، ج ۶ ص ۱۰۵ - ۱۰۶؛ بیهقی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- جهشیاری، ص ۱۷۶؛ طبری، ج ۸، ص ۲۲۰.

۴- تنوخی، مستجد، ص ۱۵۵.

۵- ن. م.، نشوار، ج ۲، ص ۲۱۴.

۶- ن. م.، ج ۱، ص ۲۶۷.

۷- ن. م.، ج ۱، ص ۲۶۷.

۸- مسکویه، ج ۱، ص ۸۰ - ۸۱؛ ج ۱، ص ۷۰.

صورت اسامی متصدیان بیت المال

۱ - در روزگار خلافت ابی بکر:

الف - ابو عبیده بن جراح (۱).

ب - عبدالله بن ارقم بن ابی ارقم فخرومی (۲).

ج - معقیب بن ابی فاطمه دوسی (۳).

۲ - در روزگار خلافت عمر بن خطاب :

الف - عبدالله بن ارقم فخرونی (۴).

ب - معقیب بن ابی فاطمه دوسی (۵).

ج - زید بن ارقم (۶).

ص: ۱۰

۱- سیوطی، ص ۷۹ ابن خیاط، ج ۲، ص ۹۲.

۲- ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۴۹.

۳- ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۳؛ ابن کثیر، ص ۵، ص ۳۵۵.

۴- جهشیاری، ص ۲۱؛ ابن عبدربه، ج ۴ ص ۲۷۱؛ ابن خیاط، ج ۱۳۰؛ دیار بکری، ج ۲ ص ۲۶۷؛ ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۴۹.

۵- ابن جوزی، تاریخ عمر بن خطاب، ص ۱۰۷؛ دیار بکری، ج ۲، ص ۲۶۷؛ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ابن اثیر، ص ۴۰۳؛ ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۴۹.

۶- قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۸۹؛ دیار بکری، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳- در روزگار خلافت عثمان بن عفّان :

الف - زید بن ثابت (۱).

ب - عبدالله بن ارقم (۲).

ج - معیقیب بن ابی فاطمه دوسی (۳).

د - عقبه بن عمرو (۴).

۴- در روزگار خلافت علی بن ابی طالب (ع)

الف - ابن ابی رافع (۵).

۵- در دوران عبدالملک بن مروان :

الف - قیصه بن ذؤیب خزاعی (۶).

ب - عمر بن حارث (۷).

ج - رجاء بن حیات (۸).

۶- در دوران ولید بن عبدالملک :

الف - عبدالله عمرو (۹).

۷- در دوران سلیمان بن عبدالملک :

الف - عبدالله بن عمرو بن حارث (۱۰).

۸- در دوران یزید بن عبدالملک :

الف - مطیر غلام او (۱۱).

ص: ۱۰

۱- طبری، ج ۴، ص ۴۲۲؛ دیاربکری، ج ۲، ص ۲۶۷.

۲- ابن خیاط، ج ۲، ص ۱۵۷؛ دیاربکری، ج ۲، ص ۲۶۷.

- ۳- دیار بکری، ج ۲، ص ۲۶۷.
- ۴- طبری، ج ۴، ص ۴۲۲؛ ابن اثیر به جای او عقبه بن عامر را ذکر کرده است، ج ۳، ص ۱۸۷.
- ۵- طبری، ج ۵ ص ۱۵۶؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۹.
- ۶- ابن خیاط، ج ۱، ص ۳۰۲.
- ۷- ن. م. ج ۱، ص ۳۰۲.
- ۸- ابن عبدربه، ج ۴، ص ۳۹۹.
- ۹- ابن خیاط، ج ۱، ص ۳۷۱.
- ۱۰- جهشیاری، ص ۴۹؛ ابن خیاط.
- ۱۱- ابن خیاط، ج ۱، ص ۳۴۳.

ب - هشام بن مصاد(۱).

۹ - در دوران هشام بن عبدالملک :

الف - عبد الله بن عمر و بن حارث(۲).

۱۰ - در دوران ولید بن یزید بن عبد الملک :

الف - عبدالرحمان بن حنبل کلبی(۳).

۱۱ - در دوران مروان بن محمد :

الف - عمران بن صالح وابسته قبیله هذیل(۴).

۱۲ - در دوران ابوجعفر منصور :

الف - فرج بن فضاله تنوخی(۵).

ب - ابو حارثه سهندی(۶).

ج - ابان بن صدقه(۷).

۱۳ - در دوران مهدی :

الف - ابو حارثه نهدی(۸).

ب - فرج بن فضاله(۹).

ج - امیه بن ابی امیه(۱۰).

۱۴ - در دوران هادی :

الف - معلی بن طریف(۱۱).

ص: ۱۰

۱- ابن عبد ریه ج، ۴ ص ۴۴۱ .

۲- ابن خیاط، ج ۲، ص ۳۷۹ .

- ۳- ن . م . ج ۲، ص ۳۸۵ .
- ۴- ن . م . ج ۲، ص ۴۳۳ .
- ۵- جهشیاری، ص ۱۱۲، ابن خلدون، ج ۱، ص ۸۲ .
- ۶- طبری، ج ۸، ص ۷۶ .
- ۷- ابن خیاط، ج ۲، ص ۴۶۶ .
- ۸- مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۳۲۲ .
- ۹- ابن خیاط، ج ۲، ص ۴۷۴ .
- ۱۰- اصفهانی، اغانی، ج ۱۲، ص ۱۳۹ .
- ۱۱- جمیل نخله المدور، ص ۱۰۷ .

ب - علی بن عیسی (۱).

۱۵ - در دوران منتصر :

الف - بسر خادم (۲).

۱۶ - در دوران مقتدر :

الف - نصر کاتب (۳).

ب - هشام بن عبدالله (۴).

ج - حسن بن مخلد (۵).

۱۷ - در دوران راضی :

الف - احمد بن محمد بن میمون (۶).

۱۸ - در دوران متقی .

الف - عبدالله بن یونس (۷).

در خلال فرازهای گذشته بر وجود خزانه دارانی برای بیت المال خاصه اشاره هایی شده است . چنان که مونس خادم در روزگار معتضد و مقتدر عباسی منصب خزانه داری بیت المال

خاصه را داشته (۸)، و ابو خراسان فرغان خادم در دوران معتضد همین شغل را عهده دار بوده است (۹).

ص: ۱۰

۱- ابن خیطاط، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲- طبری، ج ۹، ص ۲۵۲.

۳- العیون و الحدائق، ج ۴، ص ۲۷۵.

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۲۱۷.

۵- صابی، الوزراء، ص ۸۹.

۶- همدانی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۷- مسکویه، ج ۲، ص ۱۱۳.

۸- صابی، الوزراء، ص ۱۰۸.

الف - فهرست یعقوبی که نمایانگر میزان خراج (مالیات) در دوران حکومت معاویه بن ابی سفیان است (۱).

نام کشور مبلغ مالیات نقدی

۱ - خراج سواد (عراق) یکصد و بیست میلیون درهم

۲ - فارس هفتاد میلیون درهم

۳ - اهواز و توابع آن چهل میلیون درهم

۴ - یمامه و بحرین پانزده میلیون درهم

۵ - ناحیه دجله بیست میلیون درهم

۶ - نهاوند و دینور و همدان و توابع جَبَل چهل میلیون درهم

۷ - ری و توابع سی میلیون درهم

۸ - حلوان بیست میلیون درهم

۹ - موصل و توابع چهل و پنج میلیون درهم

۱۰ - آذربایجان سی میلیون درهم

۱۱ - مصر سه میلیون دینار

۱۲ - فلسطین چهار صد و پنجاه هزار دینار

۱۳ - اردن یکصد و هشتاد هزار دینار

۱۴ - دمشق چهار صد و پنجاه هزار دینار

۱۵ - جند مصر سیصد و پنجاه هزار دینار

۱۶ - قنسرین و عواصم چهار صد و پنجاه هزار دینار

۱۷ - جزیره (سرزمین قبیله های مضر و ربیعه) پنجاه هزار میلیون درهم

١٨ - يمن يك مليون و دويست هزار دينار . و گفته شده نهصد هزار دينار.

ص:١٠

١- تاريخ، ج ٢، ص ١٦٩.

ب - فهرست جهشیاری که بیانگر خراج (مالیات) دوران حکومت هارون الرشید است (۱).

نام کشور مبلغ مالیات نقدی مالیات جنسی

۱ - غلات سواد (عراق) (۲) ۸۰۷۸۰۰۰۰ درهم (۳)

۲ - اقسام اموال (عراق) ۰۰۰/۸۰۰/۱۴ درهم جامه نجرانی ۲۰۰ جامه

۳ - کسکر (۴)

۶/۱ ۰۰۰/۰۰ درهم

۴ - ناحیه دجله ۰۰۰/۸۰۰/۲۰ درهم

۵ - حلوان ۰۰۰/۸۰۰/۴ درهم

۶ - اهواز ۰۰۰/۰۰۰/۲۵ درهم شکر ۰۰۰/۳۰ رطل (۵)

۷ - فارس ۰۰۰/۰۰۰/۲۷ آب مویز سیاه ۲۰ هزار رطل

انار و به ۲۵۰ هزار دانه (۶)

گلاب

۳۰ هزار شیشه

انبه جات (۷) ۱۵ هزار رطل

گل سیرافی (۸) ۵۰ هزار رطل (۹)

مویز با کتر هاشمی ۳ کتر (۱۰)

ص: ۱۰

۱- الوزراء والکتاب، ص ۲۸۱ - ۲۸۸ .

۲- نشیریہ د . صالح علی در - ۳۱۰ - ۳۰۶ . p, (Lelden - ۱۹۷۱), Jesho, vol . xlv , part III . مقاله ای ست پیرامون فهرست ابوالوزیر عمرین مطرف در باره درآمدهای اوایل دوران حکومت هارون الرشید . ارقامی که در این فهرست آمده به همان گونه است که در کتاب خطی منحصر به جهشیاری ذکر شده و این نسخه در کتابخانه ملی وین پایتخت اطریش محفوظ

است . من بزودی در حواشی این رساله اختلافات میان فهرستی که مصطفی سقاء انتشار داده و این فهرست را ذکر خواهم کرد

۳- در مقاله مصالح علی - ۰۰۰/۷۰۰/۸۷ ذکر شده است P . ۳۰۶

۴- کسکر نام شهرستانی است در عراق که مرکز آن واسط است . فرهنگ نفیسی - م .

۵- ۳۰ رطل ذکر شده است P . ۳۰۷ .

۶- ۳۰/ رطل ذکر شده است P ۳۰۷ .

۷- انبه جات نوعی دوا و مرّب است . جوالیقی، ابومنصور موهوب، لغت فارسی که معرّب شده است، تحقیق : احمد محمّد شاکر
قاهره - ۱۳۶۱، ص ۴۳ .

۸- سیراف نام شهری قدیمی در کنار خلیج فارس است - م .

۹- ۱۵۰۰۰/ رطل ذکر شده است P . ۳۰۷ .

۱۰- ۵۰/ هزار کّر هاشمی ذکر شده است P ۳۰۷ .

۸- کرمان ۰۰۰/۲۰۰/۴ درهم کالای یمنی و خبیصی ۵۰۰ جامه

خرما ۲۰ هزار رطل

زیره ۱۰۰ رطل

۹- مکران ۰۰۰/۴۰۰ درهم

۱۰- سند ۰۰۰/۵۰۰/۱۱۱ گندم باقفیز کرخی ۰۰۰/۰۰۰/۱ قفیز(۱)

فیل

۳ فیل

جامه حشیشه (علقی) ۱۰۰۰ جامه

لنگ

۴۰۰۰ جامه (۲)

عود هندی ۱۵۰ من

انواع دیگر عود ۱۵۰ من

بجز قرنفل و گردو

دم پایی ۲۰۰۰ جفت

۱۱- سیستان ۰۰۰/۶۰۰/۴ درهم جامه معینه (نقشدار و رنگانگ) ۳۰۰ جامه

قند سپید ۰۰۰/۲۰ رطل

۱۲- خراسان ۰۰۰/۰۰۰/۲۸ درهم نقره کنده کاری شده ۲۰۰۰ نقره

یابو ۴۰۰۰ رأس

برده ۱۰۰۰ تن

جامه ۲۷۰۰۰ عدد

هلیله ۳۰۰ رطل

۱۳ - گرگان ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم ابریشم ۱۰۰۰ من

۱۴ - قومس (۳)

۰۰۰/۵۰۰/۱ درهم نقره کنده کاری شده ۱۰۰۰ قطعه (۴)

پوشاک

۷۰ عدد

ص: ۱۰

۱- اشتباهاً کیرخ ذکر کرده است .

۲- ۴۰۰/ لنگ ذکر کرده است P. ۳۰۷ .

۳- نام ولایتی بین خراسان و بلاد جبل فرهنگ نفیسی - م .

۴- ۲۰۰۰/ نقره ذکر کرده است، P. ۳۰۸ .

انار ۰۰۰/۴۰ دانه

۱۵ - طبرستان (مازندران) و ۰۰۰/۳۰۰/۶ (۱) فرش طبری ۶۰۰ قطعه

رویان و دماوند

پوشاک ۲۰۰ قطعه

جامه ۵۰۰ جامه (۲)

دستمال ۳۰۰ عدد

جام ۶۰۰ جام

۱۶ - دی ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم انار یکصد ملیون دانه (۳)

هلو

۱۰۰۰ رطل

۱۷ - اصفهان ۰۰۰/۰۰۰/۱۱ دینار عسل ۲۰۰۰/ دانه

۱۸ - همدان و دستبی ۰۰۰/۸۰۰/۱۱ درهم ربّ و رمانین (۴)

۱۰۰/ من

عسل اروندی ۰۰۰/۲۰ رطل

۱۹ - دینور و همدان و توابع آن ۰۰۰/۷۰۰/۲۰ درهم

۲۰ - شهر زور و توابع آن ۰۰۰/۰۰۰/۲۴ درهم

۲۱ - موصل و توابع آن ۰۰۰/۰۰۰/۲۴ درهم عسل سفید ۰۰۰/۲۰ رطل

۲۲ - جزیره (شمال عراق) و دیارات و الفرات ۰۰۰/۰۰۰/۳۴ رطل

۲۳ - آذربایجان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۲۴ - موقان و کرخ ۰۰۰/۳۰۰ درهم

۲۵ - گیلان ۰۰۰۰۰۰۰ برده ۱۰۰ تن

عسل ۱۲ زق

باز ۱۰ باز

پوشاک ۲۰ عدد

ص: ۱۰

۱- ۰۰۰/۲۰۰/۶ ذکر کرده است P. ۳۰۸.

۲- ۹۰۰/ جامه قید شده است P. ۳۰۸.

۳- در نشریه صالح علی یکصد هزار دانه قید شده است P. ۳۰۸.

۴- مرباجات .

۲۶ - ارمنستان ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ فرش ۲۰ قطعه

برد ولباس زینتی ۵۸۰ قطعه (۱)

شور ماهی ۱۰/۰۰۰ رطل (۲)

ماهی شور ۱/۰۰۰ رطل (۳)

باز

۳۰ باز

قاطر ۲۰۰ رأس

۲۷ - بوقه ۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۲۸ - افریقا ۱/۳۰۰/۰۰۰ درهم فرش ۱۲۰ قطعه (۴)

۲۹ - قنسرین و توابع ۴۹۰/۰۰۰ دینار (۵)

۳۰ - حمص ۳۲۰/۰۰۰ دینار مویز /۱۰۰۰ بار شتر

۳۱ - دمشق ۴۲۰/۰۰۰ دینار

۳۲ - اردن ۹۶۰/۰۰ دینار

۳۳ - فلسطین ۳۲۰/۰۰۰ و از همه سپاهیان شام مویز ۳۰۰/۰۰۰ رطل

۳۴ - مصر ۹۲۰/۰۰۰ دینار

۳۵ - یمن ۸۷۰/۰۰۰ دینار

۳۶ - مکه و مدینه ۳۰۰/۰۰۰

دکتر علی در مقاله ای که در گذشته به آن اشاره شد فهرستی را که خلیفه بن خلیط در کتاب خود به نام تاریخ خلیفه بن خلیط آورده نقل کرده است و این صورت نیز میزان خراج (مالیات) را در دوران هارون الرشید نشان می دهد (۶).

۱ - سواد عراق ۸۷/۸۶۰/۰۰۰ درهم و ۲۰۰ جامه

- ۱- /۵۰۰ قطعه ذکر شده است ۳۰۹ .P.
- ۲- نوع خاصی از ماهی المالح المنبوذ
- ۳- ماهی نمک زده
- ۴- تنها در نشریه علی ذکر شده است .
- ۵- در نشریه علی /۴۳۰ هزار ذکر شده است ۳۰۹ .P.
- ۶- ۳۱۰ - ۳۰۶ ,P, vol, xv, Jesho, Sateh, Ali - Et.

و ۲۴۰ بار شتر گل مهر

۲ - کسکر ۰۰۰/۶۲۰/۱۱ درهم

۳ - ناحیه دجله ۰۰۰/۰۰۰/۲۰ درهم

صدقات (زکاتها) ۰۰۰/۲۰ دینار

۴ - یمامه و عمان و بحرین ۰۰۰/۷۰۰/۱ درهم

۵ - اهواز ۰۰۰/۰۰۰/۲۵ درهم

۶ - فارس ۰۰۰/۰۰۰/۲۷ آب مویز سیاه ۱۰۰۰/ من

انار ۰۰۰/۴۰ دانه

به ۰۰۰/۴۰ دانه

انبه جات ۰۰۰/۱ هزار من

۷ - کرمان ۰۰۰/۵۰۰/۴ درهم جامه یمامه ای ۰۰۰/۱ جامه

خرما ۰۰۰/۱۲ رطل

۸ - مکران ۰۰۰/۴۰۰ درهم

۹ - سیستان ۰۰۰/۱۵۰/۴ درهم قند سپید ۴۰۰ رطل

۱۰ - سند و هند ۰۰۰/۶۰۰/۱ درهم گندم به قفیز کرخی یک میلیون

عود ۲۸۰ من

جامه ۰۰۰/۲ جامه

برده ۲۰ کنیز عمانی

دم پایی ۰۰۰/۱

۱۱ - خراسان ۰۰۰/۰۰۰/۲۸ درهم نقره باد غیسی ۰۰۰/۱ رطل

ستور تمام دندان و ستوری

که دندان رباعی آن افکنده

باشد (از هر کدام هزار رأس) ۰۰۰/۲ رأس

چهارپایان ۰۰۰/۵ رأس

جامه ۰۰۰/۱۲ عدد

۱۲ - قومس ۰۰۰/۵۰۰/۱ درهم نقره کنده کاری شده ۲۰۰ قطعه

ص: ۱۰

۱۳ - گرگان ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم جامه ابریشمی ۰۰۰/۱ جامه

۱۴ - طبرستان (مازندران) ۰۰۰/۰۰/۶ جامه ۵۰ جامه

رویان و دماوند جامه طبری ۴۰۰ جامه

۱۵ - ری ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم

۱۶ - همدان و توابع آن ۰۰۰/۵۰۰/۱۱ درهم

۱۷ - دینور ۰۰۰/۰۰۰/۷ درهم

۱۸ - نهاوند ۰۰۰/۰۰۰/۵ درهم

۱۹ - اصفهان ۰۰۰/۶۰۰/۱۱ درهم

۲۰ - حلوان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۲۱ - مهرجان قذق و ماسبدان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۲۲ - آذربایجان ۰۰۰/۷۰۰/۴ درهم

۲۳ - موقان (مغان) ۰۰۰/۳۰۰ درهم

۲۴ - باب گیلان ۰۰۰۰ درهم چهار پایان ۱۰۰ رأس

۲۵ - بیروطلسان ۰۰۰۰۰۰ عسل ۳۰ زق

۲۶ - برقر ۰۰۰/۶۰۰ درهم

۲۷ - افریقا ۰۰۰/۷۰۰/۱۲ زیت (روغن) ۰۰۰/۳۰۰ رطل

فرش ۴۰ قطعه

برده ۱۰۰ تن

۲۸ - ارمنستان ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم فرش ۲۰ پارچه

۲۹ - موصل و تکریت ۰۰۰/۰۰۰/۲۴ درهم

۳۰- شهر زور ۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۳۱- مکه و مدینه ۲۴/۰۰۰ دینار

۳۲- جزیره و دیارات و هیت ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۳۳- یمن ۸۰۰/۰۰۰ ورس (۱) ۴/۰۰۰ رطل

ص: ۱۰

۱- ورس نام گیاهی است دارای دانه هایی شبیه کنجد که برای رنگرزی به کار می رود منجد الطّاب - م .

عنبر

۷۰ رطل

زیت (روغن) ۱۰۰ بار شتر

۲۴ - قنسرین و عواصم ۰۰۰/۴۳۰ درهم

۳۵ - حمص ۰۰۰/۳۳۰ درهم

۳۶ - دمشق ۰۰۰/۴۰۰ درهم

۳۷ - اردن ۰۰۰/۹۰ درهم

۳۸ - فلسطین ۰۰۰/۱۹۰ درهم

۳۹ - مصر ۰۰۰/۷۰۰/۲ درهم

ج - فهرست ابن خلدون که میزان خراج را در دوران حکومت مأمون نشان می دهد (۱).

۱ - سواد (عراق) ۰۰۰/۷۸۰/۲۷ درهم جامه نجرانی ۲۰۰ جامه

گل مهر ۲۴۰ رطل

۲ - کسکر ۰۰۰/۶۰۰/۱۱ درهم

۳ - ناحیه دجله ۰۰۰/۸۰۰/۲۰ درهم

۴ - اهواز ۰۰۰/۰۰۰/۲۵ درهم شکر ۰۰۰/۳۰ رطل

۵ - فارس ۰۰۰/۰۰۰/۲۷ درهم گلاب ۰۰۰/۳۰ شیشه

۶ - کرمان ۰۰۰/۲۰۰/۴ درهم کالای یمانی ۵۰۰ جامه

خرما ۰۰۰/۲۰ رطل

زیره ۱۰۰۰ رطل

۷ - مکران ۰۰۰/۴۰۰ درهم

۸- سند و توابع آن ۰۰۰/۵۰۰/۱۱ درهم عود هندی ۱۵۰ رطل

جامه نقشدار رنگارنگ ۳۰۰ جامه

ص: ۱۰

۱- مقدمه، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۴.

قند سفید ۰۰۰/۲۰ رطل

- ۹

۱۰ - خراسان ۰۰۰/۰۰۰/۲۸ درهم نقره کنده کاری شده ۲۰۰ قطعه

یابو ۰۰۰/۴ رأس

برده ۰۰۰/۱ تن

جامه ۰۰۰/۲۷ عدد

هليله ۰۰۰/۳ رطل

۱۱ - گرگان ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم ابریشم ۱۰۰۰ شقه

۱۲ - قومس ۰۰۰/۵۰۰/۱ درهم نقره کنده کاری شده ۱۰۰۰ عدد

۱۳ - طبرستان ۰۰۰/۳۰۰/۶ درهم فرش طبری ۶۰۰ قطعه

و رویان و دماوند

پوشاک ۲۰۰ قطعه

جامه ۵۰۰ عدد

جام ۳۰۰ عدد

۱۴ - دی ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم عسل ۰۰۰/۲۰ رطل

۱۵ - همدان ۰۰۰/۸۰۰/۱۱ درهم ربّ انار ۱۰۰۰ رطل

۱۶ - دینور و همدان و توابع آن ۰۰۰/۷۰۰/۱۰ درهم

۱۷ - ماسبذان و ریّان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۱۸ - شهرزور ۰۰۰/۰۰۰/۶ درهم عسل سفید ۰۰۰/۲۰ رطل

۱۹ - موصل و توابع ۰۰۰/۰۰۰/۲۴ درهم

۲۰ - آذربایجان ۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۲۱ - جزیره و توابع واقع ۳۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

در نواحی فرات

۲۲ - کرج ۳۰۰/۰۰۰ درهم

۲۳ - گیلان ۵/۰۰۰/۰۰۰ درهم برده ۱۰۰۰ تن

ص: ۱۰

عسل ۰۰۰/۱۲ زق

باز ۱۰ عدد

پوشاک ۲۰ عدد

۲۴ - ارمنستان ۰۰۰/۰۰۰/۱۳ درهم فرش محفوری (۱) ۲۰ عدد

رقم ؟ ۵۸۰ رطل

شور ماهی ۰۰۰/۱۰ رطل

ماهی نمک زده ۰۰۰/۱۰ رطل

قاطر ۲۰۰ رأس

باز ۳۰ عدد

۲۵ - برقه ۰۰۰/۰۰۰/۱ درهم

۲۶ - افریقا ۰۰۰/۰۰۰/۱۳ درهم فرش ۱۲۰ قطعه

۲۷ - قسرين ۰۰۰/۴۲۰ دینار مویز ۱۰۰۰ محموله

۲۸ - دمشق ۰۰۰/۴۲۰ دینار

۲۹ - اردن ۰۰۰/۹۶۰ دینار

۳۰ - فلسطین ۰۰۰/۳۱۰ دینار زیت (روغن) ۰۰۰/۳۰۰ رطل

۳۱ - مصر ۰۰۰/۹۲۰/۲ دینار

۳۲ - یمن ۰۰۰/۳۷۰ دینار

۳۳ - حجاز ۰۰۰/۳۰۰ دینار

د - فهرست قدامه بن جعفر (۲) که تاریخ آن به سال ۲۲۵ هـ (۸۴۰ م) برگشت دارد :

- ۱- نام شهری در کنار بحر الرّوم که در آن جا بساطهای نیکو می بافند فرهنگ نفیسی - م .
- ۲- الخراج و صنعه الکتابه، ص ۲۴۰ - ۲۵۱ .

- ۱ - سود (عراق) ۶۵۰/۴۵۷/۱۱۴ درهم
- ۲ - اهواز ۰۰۰/۰۰۰/۲۳ درهم
- ۳ - فارس ۰۰۰/۰۰۰/۲۴ درهم
- ۴ - کرمان ۰۰۰/۰۰۰/۶ درهم
- ۵ - مکران ۰۰۰/۰۰۰/۱ درهم
- ۶ - اصفهان ۰۰۰/۵۰۰/۱ درهم
- ۷ - سیستان ۰۰۰/۰۰۰/۱ درهم
- ۸ - خراسان ۰۰۰/۰۰۰/۳۷ درهم
- ۹ - حلوان ۰۰۰/۹۰۰/۰۰۰ درهم
- ۱۰ - دینور ۰۰۰/۰۰۰/۵ درهم
- ۱۱ - همدان و توابع آن ۰۰۰/۸۰۰/۴ درهم
- ۱۲ - همدان ۰۰۰/۷۰۰/۱ درهم
- ۱۳ - ماسبذان ۰۰۰/۲۰۰/۱ درهم
- ۱۴ - مهرجان قذق ۰۰۰/۱۰۰/۱ درهم
- ۱۵ - ایغارین ۰۰۰/۸۰۰/۳ درهم
- ۱۶ - قم و کاشان ۰۰۰/۰۰۰/۳ درهم
- ۱۷ - آذربایجان ۰۰۰/۵۰۰/۴ درهم
- ۱۸ - ری و دماوند ۰۰۰/۰۸۰/۲۰ درهم
- ۱۹ - قزوین و زنجان و ابهر ۰۰۰/۸۲۸/۱ درهم
- ۲۰ - قومنس ۰۰۰/۱۵۰/۱ درهم

۲۱ - گرگان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۲۲ - مازندران ۰۰۰/۲۸۰/۴ درهم

۲۳ - تکریت و طبرهان ۰۰۰/۹۰۰ درهم

۲۴ - شهرزور و دامغان ۰۰۰/۷۵۰/۲ درهم

۲۵ - شهرستان موصل ۰۰۰/۳۰۰/۶ درهم

ص: ۱۰

۲۶ - قردی و بازیدی ۰۰۰/۲۰۰/۳ درهم

۲۷ - دیار ربیعہ ۰۰۰/۶۳۵/۹ درهم

۲۸ - ارزن و میافارقین ۰۰۰/۲۰۰/۴ درهم

۲۹ - طرون ۰۰۰/۱۰۰/۱۰۰ درهم

۳۰ - ارمنستان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۳۱ - آمد ۰۰۰/۰۰۰/۲ درهم

۳۲ - دیار مضر ۰۰۰/۰۰۰/۶ درهم

۳۳ - توابع طریق العراق ۰۰۰/۹۰۰/۲ درهم

۳۴ - قنسرین و عواصم ۰۰۰/۳۶۰/۰ دینار

۳۵ - حمص ۰۰۰/۲۱۸/۰ دینار

۳۶ - دمشق ۰۰۰/۲۱۰/۰ دینار

۳۷ - اردن ۰۰۰/۱۰۹/۰ دینار

۳۸ - فلسطین ۰۰۰/۲۵۹/۰ دینار

۳۹ - مصر و اسکندریه ۰۰۰/۵۰۰/۲ دینار

۴۰ - حرمین (مکه و مدینه) ۰۰۰/۱۰۰/۰ دینار

۴۱ - یمن ۰۰۰/۶۰۰/۰ دینار

۴۲ - یمامه و بحرین ۰۰۰/۵۱۰/۰ دینار

۴۳ - عمان ۰۰۰/۳۰۰/۰ دینار

ه فهرست ابن خردادبه که در کتاب المسالك و الممالک خود آن را منتشر کرده است .

۱ - سواد (عراق) ۸۴۰/۳۰۹/۱۱۰ درهم

۲ - اهواز ۰۰۰/۰۰۰/۳۰ درهم

۳ - فارس ۰۰۰/۰۰۰/۳۳ درهم

۴ - شهرزور و دامغان ۰۰۰/۷۵۰/۲ درهم

۵ - ماسبدان و مهرجان قذق ۰۰۰/۵۰۰/۳ درهم

۶ - دینور (ماه الکوفه) ۰۰۰/۸۰۰/۳ درهم

ص: ۱۰

- ۷- اصفهان ۰۰۰/۰۰۰/۷ درهم
- ۸- قم ۰۰۰/۰۰۰/۲ درهم
- ۹- خراسان ۰۰۰/۸۴۶/۴۴ درهم
- اموال دیگران ۰۰۰/۶۰۰ درهم
- ۱۰- آذربایجان ۰۰۰/۰۰۰/۲ درهم
- ۱۱- قزوین ۰۰۰/۲۰۰/۱ درهم
- ۱۲- دیار مضر ۰۰۰/۶۰۰/۵ درهم
- ۱۳- موصل ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم
- ۱۴- دیار ربیعہ ۰۰۰/۷۰۰/۷ درهم
- ۱۵- سند ۰۰۰/۰۰۰/۱ درهم
- ۱۶- ارمنستان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم
- ۱۷- قسّیرین ۰۰۰/۴۰۰ دینار
- ۱۸- حمص ۰۰۰/۳۴۰ دینار
- ۱۹- دمشق ۰۰۰/۴۰۰ دینار
- ۲۰- اردن ۰۰۰/۳۵۰ دینار
- ۲۱- فلسطین ۰۰۰/۵۰۰ دینار
- ۲۲- مصر ۰۰۰/۱۸۰/۲ دینار
- ۲۳- یمن ۰۰۰/۶۰۰ دینار

م - فهرست علی بن عیسی که مربوط به سال ۳۰۶ ه است طبق آنچه فون کریم آن را خوانده و جرجی زیدان آن را منتشر کرده است (۱).

(۱) مالیات سواد (عراق)

۱ - سواد و اطراف آن و صدقات اراضی مغرب (عرب بصره) و کشتیهای ۷۳۴/۵۴۷/۱ دینار واقع در آن و سایر آنچه منسوب و مربوط به آن است .

ص: ۱۰

۱- التمدن، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۶ .

- ۲ - ناحیه اهواز که در مقاطبه ابراهیم بن عبدالله مسبغ و غیر اوست ۹۲۲/۲۶۰/۱ دینار
- ۳ - اموال فارس با آنچه مونس خادم اجازه آن را می دهد به علاوه آنچه در اختیار مسؤلان توابع است و تنها به عناو (هبه) تحویل شده است. ۵۲۰/۶۳۴/۱ دینار
- ۴ - املاک امیران در این نواحی به علاوه اموال کشتیها در سیراف ۰۴۰/۲۵۸ دینار
- ۵ - کرمان به علاوه املاک امیران بجز مال العهد و الورح و روستاهای بیابان و آنچه مونس خادم از اموال خزاین و جهنده اجازه داده است. ۳۸۰/۳۶۴ دینار .
- ۶ - استان عمان بجز تحفه هایی که به مرکز خلافت فرستاده شده است ۰۰۰/۸۰ دینار
- ۷ - درآمد خراج و املاک عمومی در مشرق بر اساس پیمان و مالیات و مقاطعه ۵۲۵/۵۷۰/۱ دینار
- ۸ - خراج و ده یک و پنج یک دریافتی در ری و دماوند ۰۷۸/۴۶۵ دینار
درآمد املاک آنها ۶۴۴/۱۳۲ دینار
- ۹ - خراج قزوین و زنجان و ابهر ۷۱۰/۱۱۵ دینار
درآمد املاک آنها ۲۹۰/۵۸ دینار
- ۱۰ - خراج قم ۲۲۹/۱۹۷ دینار
درآمد املاک آن ۲۲۹/۸۰ دینار
- ۱۱ - خراج اصفهان طبق پیمان مجدد به علاوه اکراد و درآمد ایغار و املاک سلطانی ۱۷۸/۴۱۰ دینار
درآمد آن ۳۳۴/۱۸۹ دینار
- ۱۲ - خراج همدان و توابع آن و هر دو ایغار ۶۳۶/۱۸۵ دینار
درآمد املاک آن ۵۲۰/۲۶۷ دینار
- ۱۳ - خراج بهمدان ۴۸۰/۱۵۰ دینار

درآمد املاک آن ۷۸۹/۵۵ دینار

۱۴ - خراج ماسبذان ۷۴۶/۵۷ دینار

ص: ۱۰

درآمد املاک آن ۷۵۰/۱۶ دینار

۱۵ - ساوه و ضرابخانه آن ۶۲۵/۱۷ دینار

۱۶ - خراج دینور بجز املاک ثابت و جدید و کالاها ۶۷۸/۱۰۵ دینار

درآمد املاک آن ۵۰۰/۸۹ دینار

۱۷ - خراج و درآمد املاک حلوان ۰۱۵/۳۰ دینار

۱۸ - آذربایجان و ارمنستان طبق شناسایی که با طریق نرخگذاری تفاوت دارد ۳۷۰/۲۲۶ دینار

(۳) مائیات مغرب

۱۹ - مصر و اسکندریه پس از محاسبه ۷۷۳/۰۹۰/۲ دینار

۲۰ - سپاه فلسطین پس از محاسبه ۰۰۰/۰۸۰/۱ دینار

۲۱ - سپاه اردن پس از محاسبه ۶۴۷/۲۳۰ دینار

۲۲ - سپاه دمشق پس از محاسبه ۰۶۲/۱۰۲ دینار

۲۳ - سپاه حمص پس از محاسبه ۴۶۰/۲۰۰ دینار

۲۴ - سپاه قنسرین و عواصم پس از محاسبه ۰۹۷/۱۳۳ دینار

۲۵ - سپاه دلوک و رعیان پس از محاسبه ۷۶۵/۱۵ دینار

۲۶ - مرزهای شام پس از محاسبه ۹۸۵/۵۲ دینار

۲۷ - شمشاط و حصن منصور و کیسوم پس از محاسبه ۳۹۷/۵ دینار

۲۸ - سمیساط و ملیطه پس از محاسبه ۵۰۱/۱۴ دینار

۲۹ - آمد بجز آنچه در اراضی وصیف هزینه شده است پس از محاسبه ۴۷۸/۵ دینار

۳۰ - ارزن و میافارقین پس از محاسبه ۷۵۰/۵۶ دینار

۳۱ - دیار مضر ۲۲۵/۲۵۷ دینار

۳۲ - دیار ربیعه پس از محاسبه ۷۵۰/۱۷ دینار

۳۳ - موصل و ماردین و بهذا و روستاهای جبله پس از محاسبه ۷۵۰/۱۷ دینار

۳۴ - طریق الفرات ۵۸۴/۹۶ دینار

(۴) مالیات اموال خاصه

ص: ۱۰

۳۵ - املاک مستحدثه پس از مقاطعه واسط ۰۳۶/۲۸۹ دینار

۳۶ - اموال خاصه جز آنچه در واسط وجود دارد ۴۴۷/۵۱۶ دینار

۳۷ - هیت و توابع آن بجز املاک سگر ۷۷۸/۱۸ دینار

۳۸ - املاک عباسیه بجز آنچه در نواحی واسط واقع است ۷۶۰/۱۴۴ دینار

۳۹ - موقوفات مساجد بجز آنچه در واسط است ۵۷۰/۴ دینار

۴۰ - املاک فرائیه ۱۲۶/۶۱۷ دینار

۴۱ - املاک مفرده در سال ۳۰۶ ه ۳۱۸/۱۰۰ دینار

۴۲ - اموال انبارها و جهنده بجز آنچه کار گزاران علاوه بر اصل اموال جمع آوری می کنند و

بجز آنچه مونس خادم در فارس اجازه آن را داده و نیز به استثنای آنچه داخل در مقاطعه واسط است . ۹۸۰/۷۶ دینار

ص: ۱۰

نسخه های خطی

ابن حمدون، محمد بن الحسن.

۱ - التذکره الحمدونیه، مخطوطه مصوره بالفوتوستات فی مکتبه الدراسات العلیا بکلیه الآداب - جامعه بغداد، برقم ۱۲۸۲. ابن الرفعه .

۲ - کتاب الرتبه فی الحسبه، مخطوطه مصوره بالفوتوستات فی المکتبه المركزيه - جامعه بغداد، برقم م خ - ۸۵.

المصادر:

ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابو العباس. (۶۶۸/۵۱۲۶۹م).

۳ - عبون الابناء فی طبقات الاطباء . تحقیق: نزار رضا. (دارمکتبه الحیاه، بیروت - ۱۹۶۵).

ابن الاثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد (۵۶۳۰/۱۲۳۲م).

(۵۶۳۰/۱۲۳۲م)

۴ - الکامل فی التاریخ . (دار صادر، بیروت - ۱۹۶۵).

۵ - اسدالغابه فی معرفه الصحابه. (طهران - لات).

ابن ابی الحکم، ابو محمد عبدالله

۶ - سیره عمر بن عبد العزیز، ط ۵، (القاهره - ۱۹۶۷).

ابن الاخوه القرشی محمد بن محمد بن احمد. (۷۲۹/۱۳۲۷).

۷ - معالم القربه فیاحکام الحسبه، تحقیق : رو بن لیوی، (کمبریج - ۱۹۳۷)

ص: ۱۰

الاربلى، عبدالرحمن سنبط قنيتو. (٧١٧/١٣١٧ م).

٨ - خلاصه الذهب المسبوك، تحقيق: مكى السيد جاسم، (بغداد - لات).

الاصطخرى، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد الفارسى المعروف بالكرخى. (ق ٥٤).

٩ - المسالك و الممالك، تحقيق: محمد الحينى، (القاهره - ١٩٦١).

الاصفهانى، ابوالفرج عليبن الحسين بن محمد القرشى. (٣٥٦/٩٦٦ م).

١٠ - الاغانى، مراجعه عبداللّه العلايلى، ط ٢، (بيروت - ١٩٥٧).

ابن البطريق، افثيشيوس المكنى بسعيد الرومى. (٣٢٨ هـ / ٩٣٩ م).

١١ - التاريخ المجموع على التحقيق و التصديق المسمى بتاريخ ابن البطريق، (مطبعه الآباء اليسوعيين، بيروت - ١٩٠٩).

البلاذرى، احمد بن يحيى جابر البغدادى. (٢٧٩ هـ / ٣٨٢ م).

١٢ - فتوح البلدان، تحقيق: صلاح الدين المنجد، (القاهره - ١٩٥٦).

١٣ - انساب الاشراف، (اورشليم - ١٩٣٨).

البيرونى ابو الريحان محمد بن احمد. (٤٤٠ هـ / ١٠٤٨ م).

١٤ - الجماهير في معرفه الجواهر، (حيدر آباد - ١٣٥٥ هـ).

١٥ - الاثار الباقية عن القرون الخاليه، (لينزج - ١٩٢٣).

البيهقى، ابراهيم بن محمد. (٣٢٠ هـ / ٩٣٢ م).

١٦ - المحاسن و المساوى، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، (القاهره - لات)

التنوخى، ابو على المحسن بن على بن محمد بن ابى الفهم. (٣٨٤ هـ / ٩٩٤ م).

١٧ - الفرغ بعد الشده، ط ١، (دار الطباعه المحمديه، القاهره - ١٩٥٥).

١٨ - نشوار المحاضره و اخبار المذاكره، تحقيق: عبود الشالجى، (بيروت - ١٩٧١).

نشوار المحاضره و اخبار المذاكره، ح ٨، (مطبعه المجمع العلمى، دمشق - ١٩٣٣).

١٩ - المستجاد من فعلات الاجواد، تحقيق: محمد كرد على، (١٩٧٠).

٢٠ - التوراه (مطبعه الآباء اليسوعيين، بيروت - ١٩٦٠).

التوحيدى، ابوحيان على بن محمد بن العباس. (٣٨٠ هـ / ٩٩٠ م).

٢١ - الامتاع و الوانسه، تحقيق: احمد امين و احمد الزين، ط ٢، (القاهره - ١٩٥٣).

٢٢ - اخلاق الوزيرين، تحقيق: محمد بن تاويت الطنجى، (دمشق - ١٩٦٥).

ابن تيميه، ابوالعباس تقى الدين احمد بن عبدالحليم الحرانى. (٧٢٨ هـ / ١٣٢٧ م)

٢٣ - السياسيه الشرعيه فى اصلاح الراعى و الرعيه، ط ٣، (القاهره - ١٩٥٥).

ثابت بن سنان. (٣٣٥ هـ / ٩٤٦).

٢٤ - تاريخ اخبار القرامطه، تحقيق: سهيل زكار، (بيروت - ١٩٧١).

ص: ١٠

الثعالبي، ابو منصور عبد الملك. (٤٢٩هـ/١٠٣٧م).

٢٥ - لطائف المعارف، تحقيق: ابراهيم الاياري (القاهره - ١٩٦٠).

الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر. (٢٥٥هـ / ٨٦٨م).

٢٦ - التاج في الخلاق الملوكة، (منسوب)، تحقيق: احمد زكي، (المطبه الاميرييه، - القاهره - ١٩١٤).

٢٧ - البيان و التبيين، (١٩٦٨).

٢٨ - رسائل الجاحظ، تحقيق: عبدالسلام هارون، (مكتبه الخانجي، القاهره - ١٩٦٥).

٢٩ - رسائل الجاحظ، نشر: حسنالسنديوي، (القاهره - ١٩٣٣).

٣٠ - ثلاث رسائل، نشر: يوشع فنكل، ط ٢، (المطبعه السلفيه، القاهره - ١٣٨٢).

الجهشياري، ابو عبدالله محمد بن عبدوس . (٣٣١هـ/٩٤٢م).

٣١ - الوزراء و الكتاب، تحقيق: مصطفى السقا آخرون، (مطبعه مصطفى البايالحملي، القاهره - ١٩٣٨).

الجواليقي، ابو منصور موهوب بن احمد. (١١٥٤هـ/٥٤٠م).

٣٢ - المعرب من الكلام الاعجمي، تحقيق احمد محمد شاكر، (القاهره - ١٣٦١هـ).

ابن الجوزي، الوالفرج عبدالرحمن بن ابى الحسن عليين محمد بن عليالقرشي (٥٩٧هـ/١٢٠٠م).

٣٣ - تاريخ عمر بن الخطاب، (مطبع التوفيق الاديبه - لات).

٣٤ - المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، (حيدر آباد - ١٣٥٧هـ).

٣٥ - اخبار الحمقى و المغفلين، تحقق: عليالخانقاني، ط ٢، (بغداد - ١٩٦٦).

ابن حجه الحموي، تقى الدين ابوبكر بن عليين محمد. (٨٣٧هـ/١٤٣٣م).

٣٦ - ثمرات الاوراق، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، ط ١، (مكتبه الخاجي، القاهره - ١٩٧١).

الحريري، ابو محمد القاسم بن علي. (٥١٦هـ / ١١٢٢م).

٣٧ - مقامات الحريري، تحقيق: سلوستري دي ساسي، (باريس - ١٨٤٧).

الحسن بن عبدالله.

٣٨ - آثار

الاول فى ترتيب الدول، (بولاق - ١٢٩٥هـ).

ابن حمدون، محمد بن الحسن .

٣٩ - التذكرة الحمدونية، تحقيق: بئنيه شاكر، ح ١ (بغداد - ١٩٦٩).

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن عليالبغدادي الموصلى، (ق ٤هـ).

٤٠ - صورہ الارض، (دار مكتبة الحياه،

بيروت - لات).

ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله بن احمد الخراسانى (٣٠٠/٩١٢ م).

٤١ - المسالك و الممالك، (ليدن - ١٨٨٩).

الخشنى، ابو عبدالله محمد بن الحارث. (٣٦٦/٩٧٦ م).

٤٢ - قضاء قرطبه، (القاهره - ١٩٦٦).

ص: ١٠

- الخطيب البغدادي، ابوبكر احمد بن علي. (٥٤٦٣ / ١٠٧٠ م).
- ٤٣ - تاريخ بغداد، تصحيح : محمد العرفي، ط، (القاهرة - ١٩٣١).
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (٥٨٠٨ / ١٤٠٤ م).
- ٤٤ - المقدمة، تحقيق: أ. م . كاترمير، (بيروت - ١٩٧٠).
- خلفه بن خياط، ابو عمرو شباب العصفري. و. (٥٢٤٠ / ٨٥٤ م).
- ٤٥ - تاريخ خليفه بن خياط، تحقيق : اكرم العمري، ط ١، (النجف - ١٩٧٠).
- الخارزمي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن يوسف الكاتب. (٥٣٨٣ / ٩٩٣ م).
- ٤٦ - مفاتيح العلوم، (اداره الطباعة المنيري، القاهرة ١٣٤٢هـ).
- ابن دحيه، عمر بن ابي علي. (٥٦٣٣ / ١٢٣٥ م).
- ٤٧ - النبراس في تاريخ خلفاء بني العباس، تصحيح عباس العزاوي، (بغداد - ١٩٦٤).
- الديار بكري، حسين بن محمد بن الحسن المالكي. (٥٩٨٢ / ١٥٧٤ م).
- ٤٨ - تاريخ الخميس في احوال انفس نفيس، (القاهرة - ١٢٣٨ م).
- الدينوري، ابو حنيفه ابن احمد بن داود. (٥٢٨٢ / ٨٩٥ م).
- ٤٩ - الخبار الطوال، تحقيق : عبدالمنعم عامر، ط ١، (دار احياء الكتب العربي، القاهرة - ١٩٦٠).
- ٥٠ - ديوان عبدالله بن المعتز، تحقيق : محيالدین الخياط، (بيروت - لات).
- الذهبي، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان. (٥٧٤٨ / ١٣٤٧ م).
- ٥١ - دول الاسلام، ط ٢، (حيدرآباد - ١٣٦٣هـ).
- ابن رسته، ابو علي احمد بن عمر. (ق ٣ هـ).
- ٥٢ - الاعلاق النفسيه، (ليدن - ١٨٩٢).
- الزبيدي، محمد مرتضى، (١٢٠٥ / ١٧٩١ م).

٥٣ - تاج العروس، ط ١ (القاهرة - ١٣٠٦م).

ابن الزبير، القاضى الرشيد. (ق ٥ ه).

٥٤ - الذخائر و التحف، تحقيق محمد حميد الله، (الكويت - ١٩٥٩).

الزمخشري، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر. (١١٤٣م / ٥٥٣٨ه).

٥٥ - الكشاف، (مكتبه مصطفى البايالجلي، القاهرة - ١٩٤٨).

ابن الساعى تاج الدين ابوطالب عليبن انجب. (١٢٧٥ه / ١٢٧٥م).

٥٦ - نساء الخلفاء، تحقيق : مصطفى جواد. (دار المعارف - القاهرة).

السبكي، تاج الدين عبدالوهاب. (٧٧١ه / ١٣٦٩م).

٥٧ - معيد النعم و مبيد النقم، تحقيق : محمد عليالنجار و آخرون، (القاهرة - ١٩٤٨).

السرخسى ممحمد بن احمد بن ابى سهل. (٤٨٣ه / ١٠٩٠م).

ص: ١٠

٥٨ - المبسوط، (القاهره - ١٣٢٤هـ).

ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن منيع البصرى. (٢٣٠هـ / ٨٤٤م).

٥٩ - الطبقات الكبرى، (دار صادر، بيروت - ١٩٥٧).

السمناى، ابو القاسم على بن محمد بن احمد. (٤٩٩هـ / ١١٠٥م).

٦٠ - روضه القضاء و طريق النجاه، تحقيق: صلاح الدين الناهى (بغداد - ١٩٧٠).

السيوطى، جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر. (٩١١هـ / ١٥٠٥م).

٦١ - تاريخ الخلفاء، ط ٢، (القاهره).

الشابشتى، ابو الحسن على بن محمد. (٣٨٨هـ / ٩٩٨م).

٦٢ - الديارات، تحقيق: كور كيس عواد، ط ٢، (بغداد - ١٩٦٦).

الشافعى، محمد بن ادريس المطلبى. (٢٠٤هـ / ٨١٩م).

٦٣ - الام، تحقيق: محمد النجار، (مكتبه الكليات الازهرية، القاهره - ١٩٦١).

السيزى، عبدالرحمن بن نصر. (٤٠٦هـ / ١٠١٥م).

٦٤ - نهايه الرتبه فى طلب الحسبه، تحقيق: الباز العربى، (بيروت - ١٩٦٩).

الصابى، ابواسحاق ابراهيم بن هلال. (٣٨٤هـ / ٩٩٤م).

٦٥ - المختار من رسائل الصالى، تحقيق: شكيب ارسلان، (بيروت - لات).

الصابى، ابو الحسن هلال بن ابراهيم. (٤٤٨هـ / ١٠٥٦م).

٦٦ - الوزراء، تحقيق: عبدالستار احمد فراج، (القاهره - ١٩٥٨).

٦٧ - رسوم دار الخلافة، تحقيق ميخائيل عواد، (مطبعة العانى، بغداد - ١٩٦٤).

الصولى ابوبكر محمد بن يحيى. (٣٣٥هـ / ٩٦٤م).

٦٨ - ادب الكتاب، تحقيق: محمد بهجه الاثرى، (المطبعة السلفيه، القاهره - ١٣٤١هـ).

٦٩ - اخبار الراضى و المتقيبالله، نشر: هيورث دن، (مطبعه الصاوى، القايره - ١٩٣٥ هـ).

ابن طباطبا، محمد بن على. (١٣٠٩ / ٥٧٠٩ م).

٧٠ - الفخريفيا لآداب السلطانيه، (بيروت - ١٩٦٦).

الطبرى، ابو جعفر محمد بن جرير. (٣١٠ / ٩٢٢ م).

٧١ - تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق: ابو الفضل ابراهيم، ط ٢، (القايره - ١٩٦٨ - ١٩٧٢ م).

٧٢ - اختلاف الفقهاء، تحقيق: يوسف شاخت، (١٩٣٣).

الطحاوى، ابو جعفر احمد بن محمد الحنفى. (٣٢١ / ٩٣٣ م).

٧٣ - اختلاف الفقهاء، تحقيق: محمد حسن المعصومى (اسلام آباد - ١٩١٧).

محمد بن طلحه، ابو سالم النصيبى، (١٢٥٤ / ٥٦٥٢ م).

٧٤ - العقد الفريد للملك السعيد، (لات).

ابن طيفور، ابو الفضل احمد بن طاهر. (٥٢٨٠ / ٨٩٣ م).

٧٥ - بغداد في تاريخ الخلافة العباسية، (القاهرة - ١٩٦٨).

ابن عبدريه، ابو عمر شهاب الدين احمد بن محمد. (٥٣٢٧ / ٩٣٨ م).

٧٩ - العقد الفريد، (القاهرة - ١٩٤٤).

ابن العبري، غريغوريوس ابى الفرغ بن اهرن الملطي. (٥٦٨٥ / ١٢٦٨ م).

٧٧ - تاريخ مختصر الدول، (المطبعة الكاثوليكية للاباء اليسوعيين، بيروت - ١٩١٠).

ابوعبيد، القاسم بن سلام (٥٢٢٤ / ٨٣٨ م).

٧٨ - الاموال، تحقيق: محمد خليل هراس، (مكتبة الكليات الازهرية، القاهرة - ١٩٦٨).

العيون و الحداثق، مؤلف مجهول.

٧٩ - تحقيق: نبيله عبدالمنعم، (النجف - ١٩٧٢).

الغزالي، ابو حامد بن محمد. (٥٥٠٥ / ١١١١ م).

٨٠ - احياء علوم الدين، (القاهرة - لات).

ابن الغملاس. (١٣٣٣ م).

٨١ - ولاء البصره و متسلموها، (بغداد - ١٩٦٢).

ابو الفداء، عماد الدين اسماعيل. (٥٧٣٢ / ١٣٣١ م).

٨٢ - المختصر فى اخبار البشر، (المطبعة الحسينيه المصريه، القاهرة - ١٣٢٥ هـ).

ابن قتيبه الدينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم. (٥٢٧٦ / ٨٨٩ م).

٨٣ - عيون الاخبار، (مطبعة دار الكتب، القاهرة - ١٩٢٥).

٨٤ - المعارف، تحقيق: ثروت عكاشه، (مطبعة دار الكتب - ١٩٦٠).

قدامه بن جعفر، ابو الفرغ. (٥٣٢٠ / ٩٣٢ م).

٨٥ - الخراج و صنعه الكتابه، نشر: دى غويه، (لیدن - ١٨٩٨).

القرطبي، عريب بن سعد. (٣٦٩هـ / ٩٧٩م).

٨٦ - صله تاريخ الطبرى، (لیدن - ١٨٩٧).

القزوينى، زكريا بن محمد بن محمود. (٦٨٠هـ / ١٢٨١م).

٨٧ - آثار البلاد و اخبار العباد، (بيروت - ١٩٦٠).

القلقشندى، ابوالعباس احمد. (٨٢١هـ / ١٤١٨).

٨٨ - صبح الاعشى فيصنائه الانشاء، (القاهره - ١٩١٣).

القلقشندى، احمد بن عبدالله. (٨٢١هـ / ١٤١٨م). ٨٩ - مآثر الانافه، تحقيق: عبدالستار احمد فراج، (الكويت - ١٩٦٤).

ابن القوطيه القرطبي. (٣٦٧هـ / ٩٧٧م).

ص: ١٠

- ٩٠ - تاريخ افتتاح الاندلس، تحقيق: عبدالله انيس الطباع، (بيروت - ١٩٥٨م).
- ابن قيم الجوزيه، شمس الدين ابو عبدالله محمد ابن ابى بكر بن ايوب. (٧٥١هـ / ١٣٥٠م).
- ٩١ - احكام اهل الذمه، تحقيق: صبحيالصالح، ط ١، (دمشق - ١٩٦١).
- ابن كثير، عماد الدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر. (٧٧٤هـ / ١٣٧٢م).
- ٩٢ - البدايه و النهايه فيالتاريخ، ط ١، مطبعه السعاده، القايره - ١٩٣٢).
- الكلينى ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، (٣٢٨ - ٣٢٩هـ / ٩٣٩ - ٩٤٠م).
- ٩٣ - الكافى، تصحيح: على اكبر الغفارى، (طهران - ١٣٨١هـ).
- الكندى، ابو عمر محمد بن يوسف. (٣٥٠هـ / ٩٦١م).
- ٩٤ - كتاب الولاه و كتاب القضاء، تصحيح رفق كست، (مطبعه الآباء اليسوعيين، بيروت - ١٩٠٨).
- مالك بن انس، (١٧٩هـ).
- ٩٥ - المدونه الكبرى، (القايره - لات).
- الماوردى ابوالحسن على بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى. (٤٥٠هـ / ١٠٥٧م).
- ٩٦ - الاحكام السلطانيه، ط ١، (القايره - ١٩٦٠).
- ٩٧ - ادب القاضى، تحقيق: محى هلال السرحان، (بغداد - ١٩٧١).
- المبرد، ابو العباس محمد بن يزيد، (٢٨٥هـ / ٨٩٨م).
- ٩٨ - الكامل
- فيالغه و الادب، (القايره - لات).
- المرغينانى، ابوالحسن على بن ابى بكر بن عبدا لجيليل. (٥٩٣هـ / ١١٩٦م).
- ٩٩ - شرح بدايه المبتدى، مراجعه: عبدالرحيم العدوى، (القايره - ١٩٣٦م).
- المسعودى، ابوالحسن على بن الحسين بن على. (٣٤٦هـ / ٩٥٦م).

١٠٠ - مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، ط ٣، (مطبعة السعادة، القايره - ١٩٥٨م).

١٠١ - التنبيه و الاشراف، (بيروت - ١٩٦٥).

مسكويه، احمد بن محمد، (١٤٢١هـ / ١٨٥٥م).

١٠٢ - تجارب الامم، تصحيح: ه. ف. آمدروز، (القايره - ١٩١٤).

المقدسى مطهر بن طاهر. (٣٥٥هـ / ٩٦٥م).

١٠٣ - البدء التاريخ، نشر: كلمات هورا، (شالون - ١٩٠٧).

المقدسى البشارى، شمس الدين ابو عبدالله محمد. (٣٨٧هـ / ٩٩٧م).

١٠٤ - احسن التقاسيم فى معرفه الاقاليم، ط ٢، (ليدن - ١٩٠٦).

المقرى، احمد بن محمد. (١٠٤١هـ / ١٦٣١م).

١٠٥ - نقيب الطيب من غصن الاندلس الرطيب، تحقيق: احسان عباس، (بيروت - ١٩٦٨).

ص: ١٠

المقریزی، تقی الدین ابوالعباس محمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد. (۱۴۴۱م / ۸۴۵هـ).

۱۰۶ - الخطط المقریزیه، (مطبعة النيل، القاهرة - ۱۳۲۴م).

۱۰۷ - اتعاظ الحنفا بأخبار الائمه الفاطميين الخلفاء، نشر: جمال الدين الشيال، (القاهرة - ۱۹۴۸).

۱۰۸ - شذور العقود، ط ۵، (النجف - ۱۹۲۷).

الملکی، عبدالملک بن حسین بن عبدالملک. (۱۱۱۱هـ / ۱۶۹۹م).

۱۰۹ - سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل و التوالی، مراجعه: ابن مماتی، ابوالمکارم الاسعد. (۱۲۰۹م / ۶۰۶هـ).

۱۱۰ - قوانين الدواوين، تحقيق: عزيز سوريال عطيه، (القاهرة - ۱۹۴۳).

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين. (۷۱۱هـ / ۱۳۱۱م).

۱۱۱ - لسان العرب، (دار صادر، بيروت - ۱۹۵۶).

النابلسی، عثمان بن ابراهيم .

۱۱۲ - لمع القوانين المضيئه في دواوين الديار المصريه، (القاهرة).

ناصر خسرو العلوی. (۱۰۸۸م / ۴۸۱هـ).

۱۱۳ - سفرنامه، ترجمه: يحيى الخشاب، ط ۲، (بيروت - ۱۹۷۰).

ابن النديم، محدثين اسحاق. (۹۸۶م / ۳۷۸هـ).

۱۱۴ - الفهرست، (القاهرة - لات).

النويرى شهاب الدين احمد القرشى. (۱۳۳۲م / ۷۳۳هـ).

۱۱۵ - نهايه الارب في فنون الادب، (المؤسسه المصريه العامه - القاهرة).

ابن هشام، ابو محمد عبدالملک. (۸۲۸م / ۲۱۳هـ).

۱۱۶ - سيره النبى، مراجعه: محمد محيى الدين عبدالحميد، (المكتبه التجاريه الكبرى، القاهرة - ۱۹۳۷).

الهمداني، محمد بن عبدالملک. (۱۱۲۷م / ۵۲۱هـ).

١١٧ - تكمله تاريخ الطبرى، تحقيق: البرت يوسف كنعان، ط ١، (بيروت - ١٩٥٩). ابن الوردى، زين الدين عمر بن مظفر . (١٣٤٨/٥٧٤٩م).

١١٨ - تاريخ ابن الوردى، ط ٢، (النجف - ١٩٦٩).

وكيع، محمد بن خلف بن حيان . (اوائل ق ٥٤).

١١٩ - اخبار القضاة، تعليق: عبدالعزيز مصطفى المراغى، ط ١، (القاهره - ١٩٤٧).

ياقوت الحموى، شهاب الدين ابو عبد الله الحموى الرومى. (١٢٢٩/٥٦٢٦م).

١٢٠ - معجم البلدان، (دار صادر، بيروت - ١٩٥٩).

يحيى بن آدم القرشى. (٢٠٣/٥٨١٨م).

١٢١ - الخراج، تحقيق: احمد محمد شاكر، ط ٢، (المطبعه السلفيه، القاهره - ١٣٨٤هـ).

اليقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. (٢٨٤هـ / ٨٩٧م).

١٢٢ - تاريخ اليعقوبى، (بيروت - ١٩٥٦).

١٢٣ - البلدان، (لندن - ١٨٩٢).

ابويعلى، محمد بن الحسين. (٤٥٨هـ / ١٠٦٥م).

١٢٤ - الاحكام السلطانيه، تحقيق: محمد حامد الفقى، (القاهره - ١٩٣٨).

ابو يوسف، يعقوب بن ابراهيم. (١٨٢هـ / ٧٩٨م).

١٢٥ - الخراج، ط ٣، (المطبعه السلفيه، القاهره - ١٣٨٢).

المراجع

امير على سيد.

١٢٦ - مختصر تاريخ العرب و التمدن الاسلامى، ترجمه: رياض رأفت، (القاهره - ١٩٣٨).

ارنولد، توماس .

١٢٧ - تراث الاسلام، تعليق: جرجيس فتح الله، (الموصل - ١٩٥٤).

اسكندر، توفيق .

١٢٨ - بحوث فيالتاريخ الاقتصادى، (القاهره - ١٩٦١).

الانبارى، عبدالرزاق .

١٢٩ - منصب قاضى القضاء، اطروحه ماجستير غير مشوره، (البغداد - ١٩٧١).

البراقي، حسين بن احمد.

١٣٠ - تاريخ الكوفه، مراجعه: محمد صادق آل بحر العلوز، (المكتبه الحيدريه، النجف - ١٣٥٦هـ).

بدوى، عبدالطيف.

١٣١ - المزيانیه الاوليفيالسلام، (القاهره - ١٩٦٠).

بروكلون، كارل.

١٣٢ - تاريخ الشعوب الاسلاميه، ترجمه: نبيه فارس، ط ٣، (بيروت - ١٩٦٠).

بروقنسال، ليفى

١٣٣ - ثلاث رسائل اندلسيه فى آداب الحسبه و المحتسب، (القاهره - ١٩٥٥).

بامات، حيدر .

١٣٤ - مجالى الاسلام، ترجمه: عادل زعيتر، (القاهره - ١٩٥٦م).

ترتون، آ. س .

١٣٥ - اهل الذمه فى الاسلام .، ترجمه: حسن جيبشى (دار المعارف - ١٩٦٧).

جرونيباوم، جوستاف.

١٣٦ - حضاره الاسلام، ترجمه عبدالعزیز جاويد،(القاهره - ١٩٥٦).

ص: ١٠

جواد، حسن ابراهيم .

١٣٧ - دليل خارطه بغداد المفصل، (بغداد - ١٩٥٨).

حسن، حسن ابراهيم .

١٣٨ - النظم الاسلاميه، ط ١، (القاهره - ١٩٣٩).

حسيني، مولوى .

١٣٩ - الاداره العربيه، ترجمه : ابراهيم العدوى (القاهره - لات).

الخالدي، فاضل .

١٤٠ - الحياه السياسيه و نظم الحكم فى العراق، ط ١، (بغداد - ١٩٦٩).

الدورى، عبدالعزيز .

١٤١ - النظم الاسلاميه، ط ١، (مطبعه نجيب، بغداد - ١٩٥٠).

١٤٢ - مقدمه فى تاريخ صدر الاسلام، (بغداد - لات).

١٤٣ - تاريخ العراق الاقتصادى فى القرن الرابع الهجرى، (بغداد - ١٩٤٨).

دينيت، دانييل .

١٤٤ - الجزيه والاسلام، ترجمه: فوزى فهم جادالله، (بيروت - ١٩٦٠).

ديمومبين، موريس .

١٤٥ - النظم الاسلاميه، ترجمه: فيصل السامر و صالح الشماع، (بيروت - ١٩٦١).

رحمه الله، مليحه .

١٤٦ - الحاله الاجتماعيه فى العراق فى القرنين ٣ و ٤هـ، (القاهره - ١٩٦٩).

١٤٧ - عصر المأمون، (القاهره - ١٩٢٨).

الريس، محمد ضياء الدين .

١٤٨ - الخراج والنظم الماليه للدوله الاسلاميه، ط ٣، (القاهره - ١٩٦٩).

الزبيدي، محمد حسين.

١٤٩ - الحياه الاجتماعيه و الاقتصاديه في الكوفه في القرن الاول الهجري، (القاهره - ١٩٧٠).

١٥٠ - العراق في العصر البويهى، (القاهره - ١٩٦٩).

زيدان، جرجى.

١٥١ - تاريخ التمدن الاسلامى، مراجعه حسين مؤنس، (دار الهلال - القاهره).

السامر، فيصل .

١٥٢ - ثوره الزنج، ط ٢، (بيروت - ١٩٧١).

١٥٣ - الدوله الحمدانيه في الموصل و حلب، (بغداد - ١٩٧٠).

سرور، محمد .

ص: ١٠

١٥٤ - تاريخ الحضاره الاسلاميه فى الشرق، (القاهره - ١٩٦٥).

سيديو، ل . أ.

١٥٥ - تاريخ العرب العام، ترجمه عادل زعيتر،(قاهره - ١٩٤٨).

شلبى، ابوزيد.

١٥٦ - تاريخ الحضاره الاسلاميه و الفكر الاسلامى، ط ١، (القاهره - ١٩٦٤).

الصالح، صبحى .

١٥٧ - النظم الاسلاميه، ط ٢، (بيروت - ١٩٦٨).

الصعيدى، عبدالمتعال.

١٥٨ - السياسيه الاسلاميه، (القاهره - ١٩٢٦).

طلس، محمد أسعد.

١٥٩ - تاريخ الامه العربيه، عصر الانطلاق، ط ١، (بيروت - ١٩٥٧).

عطيه الله احمد.

١٦٠ - القاموس الاسلامى، (القاهره - ١٩٦٣).

العلى، صالح احمد.

١٦١ - التنظيمات الاجتماعيه و الاقتصاديه فى البصره فى القرن الاول الهجرى، (بغداد - ١٩٥٣).

١٦٢ - العطاء فىالحجاز، مستل من المجلد العشرين من مجله المجمع العلمى العراقى، (بغداد - ١٩٧٠).

عليان، محمد .

١٦٣ - قرامطه العراق فى القرنين ٣ و ٤هـ، (القاهره - ١٩٧٠).

على، جواد.

١٦٤ - تاريخ العرب قبل الاسلام، (١٩٥٩).

عواد، ميخائيل .

١٦٥ - المآصر فى بلاد الروم و المسلمين، (بغداد - ١٩٤٨).

فان فلوتن .

١٦٦ - السيادة العربيه، ترجمه: حسن ابراهيم حسن، ط ١، (القاهره - ١٩٤٧).

فلهاوزن، يوليوس .

١٦٧ - تاريخ الدوله العربيه، ترجمه: عبدالهادي ابوريده (القاهره - ١٩٥٨).

فؤاد على، ابراهيم .

١٦٨ - الموارد الماليه فى الاسلام، (القاهره - ١٩٦٨).

فون كريمر.

١٦٩ - الحضاره الاسلاميه، ترجمه: مصطفى فؤاد بدر، (القاهره - ١٩٤٧).

ص: ١٠

غنيمة، يوسف .

١٧٠ - نزاهة المشتاق في تاريخ يهود العراق، (بغداد - ١٩٢٤).

الكبيسي، حمدان .

١٧١ - عصر المقتدر، اطروحة ماجستير غير منشوره، (بغداد - ١٩٧٣).

الكتاني، عبد الحى .

١٧٢ - التراتيب الاداريه، (بيروت - لات).

كرد على، محمد .

١٧٣ - الاداره الاسلاميه في عز العرب، (القاهره - ١٩٥٩).

١٧٤ - الاسلام و الحضاره العرييه، ط، (القاهره - ١٩٥٩).

الكرملى، انستاس مارى .

١٧٥ - النقود العرييه وعلم النميات، (القاهره - ١٩٣٩).

كرستنسن، ارثر .

١٧٦ - ايران فيعهد الساسانيين، ترجمه: يحيى الخشاب، (القاهره - ١٩٥٧).

لسترانج، غى .

١٧٧ - بغداد في عهد الخلفه العباسيه، ترجمه بشير فرنسيس، (بغداد - ١٩٣٦).

ماسنيون، لويس .

١٧٨ - خطط الكوفه، ترجمه: ت، المصعبى، ط ١، (صيدا - ١٩٣٩).

متر، آدم .

١٧٩ - الحضاره الاسلاميه فيالقرن الرابع الهجرى، ترجمه: عبدالهادى ابو ريده، ط ٣، (القاهره).

المدور، جميل نخله.

١٨٠- حضاره الاسلام فى دار السلام، (القاهره - ١٩٠٥).

مؤنس، حسين .

١٨١ - فجر الاندلس، ط ١ (القاهره - ١٩٥٩).

هنتس، والتر.

١٨٢ - المكايل والاوزان، ترجمه: كامل العسلى، (الاردن - لات).

هيكل، محمد حسين .

١٨٣ - الصديق ابوبكر، ط ٤، (القاهره ١٩٦٣).

وات، مونجمرى.

١٨٤ - محمد فى المدينه، تعريب: شعبان بركات، (بيروت - لات).

مجلات

ص: ١٠

بيكر،

١٨٦ - الجزية، دائره المعارف الاسلاميه.

جواد، مصطفى.

١٨٧ - معجم جغرافيه واسط، مجله المجمع العلمى العراقى، (بغداد - ١٩٦١).

جوينيل.

١٨٨ - الخراج، دائره المعارف الاسلاميه .

الزيات، حبيب .

١٨٩ - الصيارفه فى الاسلام، مجله المشرق، (تشرين الاول - كانون الاول - ١٩٣٧).

غنيمه، يوسف.

١٩٠ - ماليه العراق فى العهد العباسى، مجله القضاء، تلعدد الثانى، (آذر - ١٩٤٣).

١٩١ - الجهده و الجهابذه، مجله غرفه تجاره بغداد، (بغداد - ١٩٤٢).

محمود، عبدالمجيد.

١٩٢ - المصارف فى العراق، مجله غرفه تجاره بغداد، (بغداد - ١٩٤٢).

كتابهائى لاتين .

Cahen, Clo

.١٩٣. Bayt Al - Ma'". Encyclopaedia of slam

.١٩٤. Ata". Encyclopaedia of Islam "

.Cccoulson

.Bayt Al-ma'".E.I.١٩٥

Ehrenkrentz'Andrew

Monetary Aspects of Medieval Near Eastern. ١٩٦

.Economic History

Studies in the Economic History of the Middle)

.(East Edited by: M.A. Cook . London - ١٩٧٠

.EL- Ali, Saleh

A new version of Ibn -Mutarrif, s list of Revenues ١٩٧

.in the Early Times of Harun Al - Rashid

.(Reprinted from : Jesho, (Leiden- ١٩٧٠

Fischel , W.I. ١٩٨. the Origin of Banking . the Journal of the Royal

ص: ١٠

.Asiatic Society. July – ١٩٣٣

The BaytMal Al- khassa, Acontribution to the .١٩٩

.History of Abbasid Admirnistration

.Imammidden,S.M

.Bayt Al – Mal and Bank in the Medieval Word .٢٠٠

.(Islamic Culture, (Hyderabad. Deccan – ١٩٦١

.Lqhhegaarl

.Fay. E. L .٢٠١

.Massignos, Louis

L'influence De L'islam Au Moyen Age Sur La Fondation Et Lessor Des Banques .٢٠٢

Juives

.(Opera Minora, par:Y. Moubaras , Lome. I,(Dar Al – Maaref, Beirut – ١٩٦٣

.Schatt, Joseph

.(An Introdaction to Islamic Law. (Great Britain – ١٩٦٤ .٢٠٣

.Siddiqi, S. A

.(Public Finanse in Islamic Sconed Impression, (La hore – ١٩٥٢ .٢٠٤

ص:١٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

